



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

میقات

ساعاتی شهری مدینه و محلات قبایل در دورۀ نبوی

در جستجوی اهداف و مصلحت‌های مراسم حج

انگیزه سفر عقیل به شام و پذیرفتن هدیه از معاویه

حج در ادب فارسی ■ میقات

الرحمة المجریه ■ ابو ایوب انصاری

نامه روحانیان زائر اهل سنت به خطیب مسجدالنبی - سن ۱۰۰۰

تحقیقی در اعلام حرم النبوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

میقات حج

نویسنده:

نادر سلیمانی بزچلوئی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	میقات حج-جلد ۱۶
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۱	حج در کلام امام راحل - قدس سره
۱۳	حج در کلام رهبر معظم انقلاب - مد ظله العالی
۱۵	اسرار و معارف حج
۱۶	در جستجوی اهداف و حکمت‌های مراسم حج
۳۵	فقه حج
۳۶	میقات
۵۶	حقیقت احرام در مذاهب اسلامی
۸۱	تاریخ و رجال
۸۲	انگیزه سفر عقیل به شام و پذیرفتن هدیه از معاویه
۹۶	ابویوب انصاری
۱۰۴	اماکن و آثار
۱۰۵	تحقیقی در «علائم حرم الهی»
۱۱۵	ساختار شهری مدینه و محلات قبایل در دوره نبوی
۱۴۶	حج در آئینه ادب فارسی
۱۴۷	حج در ادب فارسی
۱۷۰	نقد و معرفی کتاب
۱۷۱	گزارشی پیرامون کتاب «جَنّات ثمانیه»
۱۸۸	خاطرات
۲۱۸	بهداشت در حج

۲۱۹	بهداشت کاروانهای حج
۲۳۶	از نگاهی دیگر
۲۳۷	نامه روحانیان زائر اهل سنت
۲۴۱	درباره مرکز

حج در کلام امام راحل - قدس سره -

ص: ۵

حجاج محترم ایران و زائران حرمین شریفین بدانند که آنها از کشوری که برای اهداف اسلامی و بیرون راندن ستمگران از کشور عزیز خویش قیام کرده است، به سوی خانه خدا و حرم شریف رسول‌الله - صلی الله علیه و آله وسلم - و قبور معظم فرزندان پیامبر - صلوات الله علیهم - می‌روند و تحت مراقبت برادران اسلامی سراسر جهان هستند و خبرگزاری‌ها و دروغ‌پردازان بوق‌های تبلیغاتی و دشمنان اسلام در کمین نشسته و مراقب اعمال و اقوال آنان هستند و درصددند که از گاهی، کوهی بسازند و سرتاسر جهان را از شایعه‌های خود پر نمایند. در این صورت، جزئی انحراف و خطا و لغزش آنان علاوه بر آن که در پیشگاه خداوند بزرگ و رسول عظیم‌الشأنش می‌باشد، در حضور سایر زائران حرمین شریفین است که به واسطه پیامد آن، گناهی بزرگ و خطایی عظیم است. زیرا علاوه بر آن که بعضی اعمال و گفتار، خلاف حرمت حرمین شریفین است، موجب وهن جمهوری اسلامی است که خدای نخواستہ این جمهوری اسلامی که برای حکومت الله و برقراری احکام مقدس آسمانی قرآن و سنت تشکیل شده، به واسطه بعضی اعمال و رفتار آنان به گونه‌ای دیگر معرفی شود و عیب‌جویانی که مراقب خرده‌گیری و بهانه‌هستند بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی به شایعه‌پراکنی و مشوه نمودن چهره نورانی اسلام و جمهوری اسلامی پردازند و گناه آن در نامه اعمال آنان که برای عبادت و فریضه حج رفته‌اند، نوشته شود.

ص: ۶

لازم است مراقب باشند که اعمال بی‌رویه و گفتار باطل تحقق پیدا نکند و هر کس مراقب دوستان و نزدیکان خود باشد و در برنامه‌های انسانی - اسلامی صحیح که از طرف نماینده اینجانب ... ترتیب داده می‌شود تبعیت کنند و از آنها تخطی نکنند که موجب هرج و مرج و ناراحتی زائرین فراهم شود.

و پلیس کشور سعودی و متصدیان امور حج و زیارت و دولت سعودی باید توجه کنند که زائران ایرانی که از یک کشور انقلابی تحت ستم غرب و شرق و غارت‌زده که با تأیید خداوند متعال و قیام و نهضت همگانی، خود را از چنگال ابرقدرت‌ها نجات داد و با همت والای مرد و زن و کوچک و بزرگ، استقلال و آزادی را به دست آورد و رژیم ستمشاهی آمرکایی را به رژیم اسلامی مردمی تبدیل کرد و مستشاران و جاسوسان آمریکایی و شوروی را یا از کشور راند و یا به بند کشید، به زیارت بیت‌الله الحرام و مرقد مطهر رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - و ائمه مسلمین - علیهم السلام - مشرف می‌شوند، میهمانان خدا و رسولند و اهانت و جسارت به آنها، اهانت و جسارت به میزبانان بزرگ آنان است. خصوصاً که این میهمانان آمده‌اند تا همراه با مناسک حج به ندای ابراهیم خلیل الله و محمد رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - لبیک گویند که لبیک به آنان نیز لبیک به خدای تعالی است.

با اینانی که از «... کل فج عمیق» (۱) هجرت به سوی خدا و رسول بزرگ او کرده‌اند، با مهر و صفا و محبت و وفا و اخوت اسلامی رفتار کنید و میهمانان خدا و رسول را آزار ندهید.

اینان برای مناسک حج و براءت از مشرکان و کافران که خدا و رسول او از آنان براءت جسته است آمده‌اند.

این میهمانان متعهد را گرامی دارید و از قدرت یک رژیم مقتدر اسلامی برای سرکوب دشمنان اسلام و مسلمین، اسرائیل غاصب و قطع ید ارباب او آمریکا، رأس دشمنان اسلام و کشورهای اسلامی، بهره‌برداری کنید و مکه مکرمه را با هماهنگی زائران سراسر جهان به کانون فریاد علیه ستمگران تبدیل کنید که این یکی از اسرار حج است و خداوند، غنی از لبیک‌ها و عبادت بشر است.

پی نوشتها:

ص: ۷

حج در کلام رهبر معظم انقلاب - مد ظله العالی -

حجّ در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی

حضرت آیه الله خامنه‌ای

- مد ظله العالی -

سخن آن است که حج اگر درست و کما فرض الله اقامه شود، قادر است همچون دارویی شفابخش، همه این بیماریهای اصلی و علت‌های ناکامی را درمان کند. این کار یکباره اتفاق نمی‌افتد، ولی در طول سالهای دراز، اجتماع میلیونی برادران و خواهران از چهارگوشه جهان اسلام در یک نقطه، آنهم در عرصه اعمالی هماهنگ و پرمعنا و در زیر لوای با عظمت توحید و همراه با تجدید خاطره‌های صدر اسلام و یادآوری بدر و احد، و زیارت مسجدی که نغمه روح بخش آیات قرآن از حنجره مبارک رسول الله - صلی الله علیه و آله - هنوز از در و دیوار آن به گوش می‌رسد و نوای پرقدرت الله اکبر مجاهدان صدر اسلام در آن موج می‌زند و در فضایی لبریز از ذکر و حضور و مناجات خدای عزّ و جلّ، که انسانها را از نفس ضعیف و خودخواه و کج‌اندیش جدا کرده، به معدن مجد و عظمت و قدرت ربوبی متصل می‌سازد.

سرچشمه شفابخشی است که دلها را قوی و همت‌ها را بلند، و اراده‌ها را استوار و جانها را سرشار از اعتماد و دیده‌ها را وسیع، و آرمانها را نزدیک، و برادران را متحد، و شیطان را خوار، و کید او را ضعیف می‌سازد.

آری، حج درست و کامل، حج توحیدی، حجتی که منبع عشق به خدا و مؤمنین و برائت از شیطانها و بت‌ها و مشرکین باشد، رشد همه مشکلات امت اسلامی را ابتدا متوقف و سپس آن را مرتفع می‌سازد. و منشأ عزت اسلام و شکوفایی زندگی مسلمین و استقلال و آزادی

ص: ۸

کشورهای اسلامی از شرّ اجانب می‌شود.

بر پایه همین درک درست از اهمیت حج بود که پس از پیروزی انقلاب کبیر اسلامی در ایران، مسأله حج در صدر اقدامات بین‌المللی حکومت جمهوری اسلامی قرار گرفت و دولت کریمه، جنبه سیاست الهی این فریضه را که مظهر عزت و قدرت حضرت حق است با جنبه عبادت الهی آن که جلوه‌گاه غفران و رحمت ربوبی است، به هم آمیخته، حجّ امروز را به حجّ صدر اسلام نزدیک ساخت. و به عنوان نمادی از این همه مراسم پرائت از مشرکین را در حج، بار دیگر زنده کرد و تاکنون با وجود همه سختگیری‌های سیاسی و شدت عمل‌های ناشی از انگیزه‌های غیر اسلامی، این وظیفه اسلامی را دنبال کرده است.

جمهوری اسلامی به عنوان نظامی که علی‌رغم تبلیغات و تلاش‌های ضد اسلامی صد سال اخیر، حیات و پویایی و قدرت اسلام را در اداره جوامع عظیم بشری، ثابت کرده است، به حج نه همچون وسیله‌ای برای خود، بلکه همچون عرصه‌ای برای بیداری مسلمین و دمیدن روح تقوا و ایمان به اجرای شریعت اسلام و عزت و استقلال مسلمانان جهان، نظر افکنده است.

آنان که تحرک و جامعیت حج را نفی و رد می‌کنند، در واقع عزت و استقلال مسلمانان و نجات آنان را از پنجه خونین استکبار و صهیونیسم را رد می‌کنند. هرگونه فتوا و نظریه دینی در این باره، حکم به غیر ما انزل الله است که به گمان زیاد، از روی جهل به حقایق جهان و محیط و نداشتن چشم باز و بصیرت لازم، در امور مسلمین صادر می‌شود.

ص: ۹

اسرار و معارف حج

در جستجوی اهداف و حکمتهای مراسم حج

سید محمدباقر حجتی

کعبه، یا نخستین خانه برای مردم گیتی (ناس)

آنگاه که خویشتن را در برابر کعبه می‌یابیم باید بدانیم بر خانه‌ای درآمده‌ایم که خداوند متعال در قرآن کریم آن را خانه ویژه خود معرفی کرده است. هیچ کانونی بر رُبع مسکون گیتی وجود ندارد که خداوند متعال آن را صرفاً از آن خویش شناسانده باشد جز کعبه و مسجدالحرام؛ کعبه‌ای که نخستین خانه مردم خداجو و مایه هدایت مردم جهان و کهن‌ترین کانونی است که از دیرباز آزاد بوده و همواره نوین و پررونق و برخوردار از طراوت، و نیز فرسایش ناپذیر است.

خانه من (بیتی)

این خانه در دو جا از قرآن کریم، «بیت مخصوص خدا» معرفی شده و صاحب بلامنازع آن؛ یعنی خداوند متعال می‌فرماید: «بیتی» (خانه من). در قرآن کریم هیچ کانونی را سراغ نداریم که حضرت باری تعالی با تعبیر «بیتی» از آن یاد کرده باشد، جز کعبه که علاوه بر عناوین ویژه دیگر، خانه منسوب به خود او است. شاید تعبیر «بیتی» اشاره بر همان نکته‌ای باشد که در «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ» بدان تصریح شده مبنی بر این که: چون خانه من است و من به همه مردم تعلق دارم، این خانه نیز از آن همه مردم می‌باشد؛ هر چند اضافه «بیت» به

ص: ۱۱

یای متکلم- که خداست- اضافه‌ای است تشریفی و خداوند در هیچ خانه‌ای نمی‌گنجد؛ لیکن این وضع درباره هیچ بیت و خانه‌ای در قرآن وجود ندارد.

فقط در دو مورد از آیات قرآن کریم درباره کعبه، تعبیر «بیتی» بدین شرح به کار رفته است:

* «... وعهدنا الی ابراهیم واسماعیل أن طهرا بیتی للطائفین والعاکفین والزکع السجود» (۱) «ما به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و ساکنان و راکعانی- که پیشانی خود را فروتانه و در مقام تعظیم من بر خاک می‌سایند- پاکیزه سازید.»

* «وإذ بوأنا لبراهیم مکان البیت أن لا تشرک بی شیئاً وطهر بیتی للطائفین والقائمین والزکع السجود» (۲) «و به یاد آور زمانی را که برای ابراهیم، اقامت و استقرار در خانه (خود) را مهیا و فراهم کردیم، و با او قرار گذاردیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و به پای خیزان پرستشگر و یا ساکنان و راکعانی که در برابر عظمت من پیشانی خود را بر خاک می‌سایند، پاکیزه گردان.»

ابراهیم موظف شد خانه‌ای را که صرفاً از آن خدا؛ یعنی در واقع از آن همه مردم شناسانده شده است، از هر گونه آلاینده‌های ظاهری و روحی پالایش کرده و پاکیزه‌اش گرداند.

طی احادیث متعددی به آهنگ کنندگان این خانه و زوَّار و دیدار کنندگان بیت‌الله الحرام، ذیل یادکرد این دو آیه، توصیه شده است که با تن و بدنی پاکیزه و پوشاک و جامه لطیف و جان و دلی پالوده از هر گونه آلودگی و پلیدی و پلشتی، بر این خانه در آیند. (۳) امام صادق- علیه‌السلام- ذیل آیه «أن طهرا بیتی ...» فرمود: مشرکان را از این خانه بران و دور ساز. و همچنین فرمود: وقتی ابراهیم خانه خدا را بنا کرد، کعبه از دم و نفْسها مشرکان که با آن تماس برقرار می‌کرد، به سوی خدا شکوه آورد. خداوند به کعبه خاطر نشان ساخت: آرام باش که در آخرالزمان گروهی را که خویشان را نظیف و پاکیزه و با کام و دهانی که دندانهایش خلل و مسواک خورده است، به سوی تو گسیل می‌دارم، مسواکی که از شاخه‌های درخت برمی‌گیرند. (۴) آری باید دل را از هر گونه آلودگی به هنگام دیدار و درآمدن بر بیت‌الله الحرام پاکیزه ساخت و باید با بیرون و درونی نظیف بر آن وارد شد. در کشف الاسرار آمده است:

۱- بقره: ۱۲۵

۲- حج: ۲۶

۳- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۳، ح ۷ و ص ۳۶۹، ح ۳؛ البرهان بحرانی، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۲؛ تفصیل وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۷۷، ح ۱۷۷۵۱

۴- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۹۲، ح ۱ و ج ۷۶، ص ۱۳۰، ح ۶؛ نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۲۳، ح ۳۵۵

ص: ۱۲

«وطهر بیتی؛ یعنی: (الكعبة على لسان العلم، وعلى بيان الاشارة، معناه: فرغ قلبك عن الأشياء سوى ذكر الله): [وطهر بیتی، به زبان علم؛ یعنی کعبه، اما با بیان اشاره، مقصود این است که دل و جان خود را از هر چیزی - جز خدا - خالی و پاکیزه ساز]

می‌گوید: دل خویش را یکبارگی با ذکر من پرداز، هیچ بیگانه و غیری را بدو راه مده که دل پیرایه شراب مهر و محبت ما است؛ «القلوب أواني الله في الأرض، فأحب الأواني إلى الله أصفاهها وأرقها وأصلبها»

«دلها ظرفها و گنجورهای خدا در زمین هستند، محبوب‌ترین ظرفها در پیشگاه خدا زلال‌ترین و رقیق‌ترین و ظریفترین و محکم‌ترین و استوارترین آنها است»

هر دلی که از مکونات صافی‌تر و بر مؤمنان رحیم‌تر، آن دل به حضرت عزت‌عزیزتر و محبوب‌تر است. دل سلطان نهاد تو است تا او را عزیز داری و روی وی از کدورت هوا و شهوت نگاه داری، و به ظلمت و شهوت دنیا آلوده نگردانی.

به داود - علیه السلام - وحی آمد که: «یا داود طهر لی بیتاً أسکنه»؛ «ای داود! خانه پاک گردان تا خداوند خانه به خانه فرو آید». گفت: بار خدایا! چگونه پاک گردانم؟

گفت: آتش عشق در او زن تا هر چه نسب ما ندارد سوخته گردد و آنگه به جاروب حسرت بروب تا اگر بقیتی مانده بود پاک بروید. ای داود! از آن پس اگر سرگشته‌ای بینی در راه طلب ما، آنجاش نشان ده که خرگاه قدس ما آنجا است؛ «أنا عند القلوب المحمومة». (۱) خانه خدا به گواهی احادیث، محاذی عرش الهی است؛ و قلب و دل مؤمن نیز عرش خدا است، با طواف کعبه طواف دل را نیاید از دست نهاد، و هر دو را سزاست پاکیزه نگاهداشت. آنجا که خدای را اقامتی است. و مقامی که می‌تواند از گنجایشی درخور اقامتش برخوردار باشد، قلبی است که سرشار از ایمان و پاکیزه از هر گونه شوائب و مبری از هر نوع آلائش است؛ خداوند متعال می‌فرماید:

لا یسعی أرضی ولا سمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن. (۲) «زمین و آسمانم گستره‌اش مرا پذیرا نیست و نمی‌تواند در خود جای دهد؛ اما قلب بنده با ایمانم ظرفیت پذیرش مرا دارا است».

آلوده‌تنان و قلبی که از پلشتیهای دنیاوی و شرک‌مداری شسته و رفته نیست، نشاید که عرش خدا بوده و در مقامی که محاذی عرش او است درنگی کارساز و اقامتی سعادت‌آفرین و شقاوت‌سوز را در پیش گیرد.

۱- کشف‌الأسرار، ج ۶، ص ۳۷۰، ۳۷۱

۲- حدیث قدسی.

ص: ۱۳

قلب سرشار از ایمان، خانه خدا است و کعبه نیز خانه ویژه او است، باید هر دو را پاکیزه ساخت؛ چون هر دو خانه مخصوص خدا است.

ابوایوب خزار از محمد بن مسلم روایت کرده که از امام صادق- علیه السلام- در مورد روایتی سؤال کردم که طی آن آمده است: «خداوند، آدم را به صورت و چهره و سیمای خود آفریده است» فرمود این صورت، صورتی حادث و مخلوق است؛ صورتی که خداوند متعال آن را میان صور و چهره‌های مختلف برگزیده و آن را انتخاب کرده است، لذا آن را به خود نسبت داده؛ چنانکه بیت را به خویش منسوب داشته و روح را بدینسان به خود پیوند داده و فرموده است «بیتی» و نیز فرمود: «ونفختُ فیه من روحی.» پس از گذر بر مسیر این گفتار، به خود می‌گفتم: حجاج بیت‌الله‌الحرام راست که چه به هنگام ادای مراسم حج و چه به گاهیایی دگر، که بر مسجدالحرام درمی‌آید، هشیار باشند و حتی از آن لحظه‌ای که عزم دیار محبوب خویش در دل می‌پروراند و به سوی مکه و کعبه آهنگ دارند، برون و درون خود را آماده و مستعد این دیدار سازند، و اهداف سوداگری و تجاری و مبادلات مادی را از قصد و آهنگشان به یکسو نهاده و با قلبی که جز خدای را جایی در آن نیست به منظور عزم دیدار چنان دیاری، صافی و زلال سازند و در مقام تخلیه درون خود، از هر مقاصدی جز تقرب به خدا برآیند، و خلجانها و نگرانی‌های کالاهای پر زرق و برق پشت ویرینها و یا آویزه بر بیرون و درون مغازه‌های حرمین به نیت خالص و ناب آنها آسیب نرساند. هرچند که اکثر قریب به تمام زوار را «عرض حیات دنیا» از همان آغاز سفر به خود مشغول می‌سازد که گویا عازم کوچشی تجاری و نه الهی هستند. باید چنین حالتی را آسیبی غیر قابل اغماض برای آهنگ‌مداران کعبه و بارگاه رسول‌الله و مضاجع ائمه بقیع- صلوات علیهم اجمعین- و اماکن مقدس دیگر دانست، آسیبی که باید آن را خسران و زیانی جبران ناشدنی برشمرد.

وقتی در حرمین می‌بینیم زوار، به جای هجوم در سوی مساجد و امکنه مقدس، بیشترین فرصتشان در یورش به فروشگاهها و دکه‌های ثابت و سیار مصروف می‌گردد، و این اندیشه، عمده اهتمام آنها را در اختیار خود می‌گیرد و توسنانه و ناخودآگاه، آنان را در سوی اهدافی نه درخور، سوق می‌دهد، و به جای اشواقی الهی که باید آنان را در چنان فرصت کوتاه و از دست رفتنی به نیایش و راز و نیاز وادارد، به سوی اسواقی که حتی احیاناً از ابتدال

ص: ۱۴

و فرومایگی شخصیت آنها بر سر چانه‌زدن‌ها سر برمی‌آورد می‌کشاند. نظاره‌کنندگان چنین زواری می‌پندارند این حاجیان جز خرید و فروش و سوداگری، سودای دیگری در سر ندارند.

باید با حرم محرم گشت و بر صحن و درون درآمد؟

آیا آن که عازم دیدار خانه خدا است و با طواف و گردش پیرامون آن و «سعی» و کوشش در جهت دستیابی به مقصد و مقصود و عذر «تقصیر» در پیشگاه او می‌باشد، بدون قید و شرط می‌تواند خود را به حریم حرم نزدیک ساخته و بدون رخصتی که منطبق با شؤن این سرزمین مقدس است، بر آن وارد شود؟

عرصه و حیاط این خانه چهار فرسخ در چهار فرسخ است و باید برای درآمدن بر آن، از مرزهای ویژه‌ای که مجاز است عبور کند، آنهم با شرایط و آیینهایی خاص که برای سراسر وجود زائر از برون و درون مقرر گشته است. باید خود را به یکی از «میقات» ها برساند تا جواز عبور دریافت کند و برای دریافت چنان جوازی برای گذر ناگزیر است برون و درون را بپیراید و مُحَرَّم شود تا مُحَرَّم گردد.

هرچند میان فقها درباره تبیین مفهوم «احرام»، اختلاف نظر وجود دارد، عده‌ای بر آنند که احرام امری است مرکب که از عناصر متعدد تشکل می‌یابد؛ یعنی نیت، تلبیه، و پوشیدن بدن به دو پوشاک برش نیافته و نادوخته و بی‌رنگ و بو. نیت:

سهم نیت در فراهم آوردن جواز ورود بر حرم، به قدری است که از فقیه بی‌عدیل دوران اخیر یعنی شیخ مرتضی انصاری - اعلی الله مقامه - نقل شده، ایشان لب لباب احرام و مدخل مهم تلبیه را عبارت از آن دانسته و می‌گوید:

«عزم و تصمیم بر ترک محرمات و آماده و بسیج کردن و مجهز ساختن خود در جهت چنان تروک حقیقت احرام را می‌پردازد. و اگر مُحَرَّم آهنگ دست‌یازی به یکی از این محرمات را در نیت خود دخالت دهد، احرام او باطل و فاقد هرگونه ارزش و اعتبار است؛ چنانکه اگر در روزه‌داری قصد کند به برخی از کارهایی که روزه را باطل می‌سازد روی آورد، روزه‌اش باطل و بی‌اعتبار می‌باشد. هرچند که درباره این سخن مناقشاتی در فقه وجود دارد؛ لیکن در مجموع

ص: ۱۵

بازگو کننده اهمیت و ارزش والای نیت است. اگرچه با چنان تفصیلی، نیت درباره هر زائری - که احیاناً آشنایی تفصیلی به محرمات و تروک ندارد - متمشی نیست؛ اما اصل نیت که باید توأم با تقرب به خدا و امتثال امر او صورت پذیرد از اهمیت و ارزش بسیار بالایی برخوردار است.

قصد و نیت در هر عملی، روح و ملاک ارزش و اعتبار آن را تشکیل می‌دهد؛ و از رهگذر کیفیت نیت است که اعمال آدمی سنجش و ارزیابی می‌شود، و معیار پاداش و کیفر انسانها در روز قیامت (چنانکه در دنیا) صرفاً هرگونه عمل و کرداری نیست که قصد و نیتی با آن همراه نباشد؛ بلکه پاداش نیک و «جزای حُسنی» در تمام کردارها و نیز در ادای مراسم حج از آن کسانی است که اعمال آنها با نیتی خالص و آهنگی ناب و راستین رنگ یافته و در تمام زوایای گوناگونِ کردارشان نفوذ کرده و جوهره آن را به هم رسانند.

اسلام به نفس عمل - منهای نیت - هیچ ارزشی اعطا نمی‌کند؛ زیرا «از کوزه همان برون تراود که در اوست». نیت است که پرده از روی اسرار درونی انسان بر می‌دارد و آدمی خود را از عینک نیت خویش می‌تواند شناسایی کند؛ و حتی شخصیت روحی خود را به ارزیابی گیرد. او نمی‌تواند فقط با محک اعمال خود - که ممکن است احیاناً با تکلف و تصنع و صحنه‌سازی انجام گیرد - خود را بیابد و به سنجش خویش، دل خوش کند؛ به عبارت دیگر:

عملی مزورانه انجام گیرد و کرداری به ظاهر خوب و مشمول رضای خدا و رسول به نظر رسد؛ اما نیت انجام آن برخلاف ظاهرش موجب خشم خدا و رسول باشد. این ناهمسازی میان قصد و عمل و نیت و کردار، ارزش و اعتبار آن عمل را خنثی می‌سازد، و این صورت ظاهر زیبا و نیکو سمومی از افکار و نیات پلیدی را با خود دارد که سرانجام از بدبختی و هلاک فرد سربرمی‌آورد؛ چنانکه فی‌المثل ریاکارانه به عملی که ظاهراً محبوب و مورد پسند است دست یازد، نه تنها به پاداش نیک بارور نخواهد شد؛ بلکه این عمل، کیفرآفرین نیز می‌باشد.

از رسول خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - روایت شده که فرمود:

«أَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَلِكُلِّ أَمْرٍ مَا نَوَى ...» (۱) «ارزش اعمال آدمی صرفاً به نیات و اهدافی که در مد نظر دارد منوط است، و عواید اعمال وی به نیت او مربوط می‌باشد.»

اگر اعمال آدمی با نیات فرومایه بیامیزد، منجر به فرومایگی ارزش آن می‌گردد؛ هرچند عمل او سترگ تلقی گردد. حتی نیت از چنان ارزش و اعتباری برخوردار است که بهتر

۱ - کنز العمال، ج ۳، ص ۴۲۳، ۴۲۴؛ منیة المرید، ط سنگی، ص ۲۷؛ جامع السعادات، ج ۳، ص ۱۱۳

ص: ۱۶

و پرارزشتتر و یا بدتر و شرآفرین‌تر از عمل معرفی شده است، آنجا که رسول خدا- صلی الله علیه وآله- فرموده است: «نیت المؤمن خیر من عمله، و نیت الکافر شر من عمله، و کلُّ عامل یعمل علی نیته» (۱) «نیت فرد با ایمان از عمل او نیکوتر و کارسازتر و نیت کافر از عمل او بدتر و آسیب‌آفرین‌تر است و هر فردی که دست‌اندرکار عملی می‌گردد بر اساس نیت خود آن را پی‌ریزی می‌کند.»

روایات فروانی در کتب حدیث فریقین درباره سازندگی و یا ویرانگری نیت خوب یا بد و نقش آن در تعالی و یا انحطاط و صعود و یا سقوط اعمال به چشم می‌خورد، مبنی بر این که تعالیم و فرهنگ اسلامی به عمل آدمی (چنانکه به گفتار) نمی‌نگرد؛ بلکه نیت او را ملاک ارزش آن معرفی کرده که چنان عملی را با چه هدفی بر گزار می‌کند.

مُحرمی که می‌خواهد با حرم محرم گردد و در حریم آن درآید، در میقات مشخصی، پلشتی و پلیدی و حتی جامه‌های عادی را باید از خود بسترد و خود را از وابستگی به لباس دلخواه خویش برهاند و هرچه بیشتر بکوشد که نیت خود را از هرگونه شوائب، جز تقرب به حضرت باری تعالی بی‌لاید و ناچیزترین خاطره‌ای که به ریا و تظاهر آمیخته است به دل خود راه ندهد، و این نیت ناب و خالص را تا پایان مناسک حج، و حتی پس از آن در زندگانی عادی استمرار بخشد.

در حوزه احساس، احرام دارای دو مظهر و شعار است:

- شعاری که چشم‌نواز است و حس بینایی را برمی‌انگیزد.

- شعار دیگری که سامعه را نوازش کرده و نیروی شنوایی را هشدار می‌دهد.

شعارهای چشم‌نواز و سامعه‌برانگیز دست به دست هم داده و این دو نیرو را که کارسازترین و فراگیرترین قوای حسی است و عواندی سرشارتر و گسترده‌تر نصیب آدمی می‌سازد به خود جلب می‌کند؛ و صحنه‌ای را می‌پردازد که هم دیدگان و هم سامعه را به خود مشغول ساخته و انعکاسهای نورانی و درخشان در دلها پدید می‌آورد.

شعاری که نیروی بینایی را به تحرکی نو و امی دارد، عبارت از خلع و لُبسی است که سزا است نه تنها در برون وجود زائر انجام گیرد؛ بلکه شایان آن است که این تحول در درون و دل و جان آدمی صورت پذیرد، پس از خلع و برکندن جامه‌ای که بر تن داشت دو تکه پوشاکی که برش و دوخت را بدان آشنایی نیست دربر کند؛ و پیش از آن که دو جامه ساده

ص: ۱۷

و عاری از هر زیور دربر کند، پلیدیهای ظاهر و خَبَثِ باطنی را با غسل و شستشو از خود دور سازد؛ و با چنان جامه‌ای که با هیچ آمیزه و آویزه‌ای زینت آفرین، درنیامیخته است و خلوص و پاکیزگی را خاطر نشان می‌سازد خویشتن را یکپارچه در اختیار خداوند متعال قرار داده و جامه تمایلات مادی و خواهشهای نفسانی را از پیکر دل خود خلع کرده و آنها را از اندام دل برگزند و از جهان مادیت بگسلد و به پروردگار خویش پیوندد.

چرا باید خواهندگان مَحْرَم شدن با حرم الهی چنان باشند و چنان کنند و اگر نه بیگانه‌اند که درخور آن نیستند به حریم حرم نزدیک گردند؟

پیدا است رها ساختن اندام و بدن از ملبوسات عادی- که احیاناً مایه مباهات و فخرفروشی به دیگران است و نیز تخلیه و تصفیه دل و جان از نیات فرومایه دنیاوی- زمینه را برای پاسخ دادن به ندا و آوای الهی فراهم می‌سازد، و زائر کعبه باید نخست حس خویشتن‌داری و کفّ نفس از اجرای تمایلات نفسانی را در خود زنده و شاداب سازد و با برکندن جامه دلخواه و رها ساختن جان و دل از غیر خدا، به این حقیقت دست یابد که او برتر و والاتر از آن آفریده شده است که در برابر انگیزه‌های مادی و گذرا و شهوات و تمایلات پست تسلیم گردد؛ و چون حیوانی دست‌آموز در برابر زخارف دنیوی رام شود، آنچنان که شیاطین جن و انس برای خود مرکبی راهوار و مطیع را در وجود او سراغ کنند، و او را چون مرکوبی توسن و بی‌زمام و افسار، بر پرتگاه سقوط سوق داده و نابودی ابدی را برای او به ارمغان آورند.

آری مُحرَمی که آرزوی مَحْرَمیت حرم را در سر می‌پروراند به خلع و لَبَسی دگرگونه و دگرگون‌ساز در اندام و تن و روح و درون نیاز دارد که بدون آن نامحرَمی است که سزا نیست در عرصه‌ای که سرشار از اسرار و رازها است قدم نهد و بدون پرده جمال زیبای سمبل توحید را دیدار نماید و حتی گوشه‌ای از رخسار کعبه را شهود کند. اگر بدین مهم توفیق یافت و گوش دل را برای شنودن دعوت به توحید آنهم با ندای الهی آماده ساخت نوبت به شعاری دیگر می‌رسد:

شعاری که از دل برمی‌خیزد و زبان را به کار می‌اندازد که به این ندا پاسخ مثبت دهد و پس از تنزیه خود، به تنزیه حضرت باری تعالی زبان گشاید. حاجیان پس از پالایش تن و دامن و جان و درون با زبان به ندای توحیدی- که فقط گوش جان آن را می‌شنود- می‌گویند:

«آری به فرمانیم. بار خدا! از تو فرمان می‌بریم و تو را مطیعیم، تو را انبازی نیست، ستایش

ص: ۱۸

و نعمت و مُلک و حکومت از آن تو است، آری تأکید می‌کنیم که تو شریک و یآوری در گردش چرخ و پر جهان وجود و کارسازی و تدبیر آن نداری، می‌گویند:

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ.»

چنانکه در مقالته اشاره کردیم، باید این پاسخ را دومین پاسخ انسانها به فراخوان توحید و اظهار عبودیت برشمرد؛ زیرا آدمی از پیش و در عالم ذر، به ربوبیت حضرت باری تعالی و عبودیت خویش زبان به اعتراف گشود و در برابر سؤال خداوندگار مدبر و کارساز و مدیر خود که فرمود: «آیا ربوبیت شما را من به عهده ندارم؟» آدمی پاسخ داد:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (۱) «ای پیامبر! بنی اسرائیل را به یاد آور، آنگاه که از پشت آنها فرزندانشان را برگرفت و آنان را بر خویشانشان گواه قرار داد که آیا من رب [و مالک و مولی و خداوندگار و سرور و مدبر و مربی و قیم و منعم] شما نیستم؟ پاسخ دادند: آری، ما گواهی می‌کنیم. تا مبادا در روز قیامت اعتذار جویند که ما از این میثاق و پیمان در غفلت و بی‌خبری به سر می‌بردیم.»

فطرت آدمی نخست بدین پرسش از دیرباز پاسخ مثبت داده و به وجود چنان خداوندگاری مدبر و کارساز و یکتا و طاعت و عبودیت خود و توحید باری تعالی اقرار می‌کند.

هم‌اکنون باری دگر (در موسم حج) به هنگام احرام به خدای متعال عرض می‌کند: آری بار خدایا ربوبیت مطلق از آن توست و ستایش به معنای واقعی کلمه، و نعمت و حکومت آسمانها و زمین تو را است.

در تأیید پاسخ نخست- که پاسخ تکوینی و مقامی و حالی بوده- هم‌اکنون با آوازی که سامعه‌ها را می‌نوازد زبان به توحید و تقدیس و تنزیه پروردگارش می‌گشاید.

در این پایگاه احساس می‌کنیم با تمام وجود به استقبال خدا می‌رویم و می‌خواهیم به خانه‌ای روی آوریم که همه اهل ایمان و اسلام در مقام اعتراف به توحید، در سوی آن در قطعاتی از اوقات شبانه‌روز پنج بار، عبودیت خود را با تشریفات ویژه‌ای اعلام می‌دارند، با کعبه با مقادیم بدن، و با دل و جان رویاروی گشته و از همه ماسوی‌الله- با روی آوردن به کانونی که مظهر توحید است- روی برمی‌تابند. زائری که خویشان را در کنار کعبه می‌بیند پایگاهی بس

ص: ۱۹

ارجمند را احراز می‌کند که اگر هرچند از آن دور گردد باید چنین استقبالی را به گناه نماز و نیایش رعایت کند؛ در نمازی که چشم و دل و تمام اندام آدمی و همه قوای ظاهری و باطنی در سوی آن بسیج می‌گردند، و سراسر وجود نمازگزار در یک هدف متمرکز می‌شود که مظهر یکتایی و یگانگی خداوندگار مدبّر جهانیان است:

«قُلْ إِنْ صَلَوَتِي وَنَسْكَي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَلِذَلِكَ أَمَرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ» (۱) «بگو نماز و پرستش و عبادت و مراسم بندگی و زندگانی و مرگ من از آن خدایی است که خداوندگار مدیر و مدبر جهان هستی است، برای او شریک و همتایی نیست و بدان مأمور گشتم و من نخستین کسی می‌باشم که در برابر او امر تکوینی و تشریحی خداوند سر تسلیم و طاعت فرو می‌آورند.»

وقتی حجاج و آهنگیان کعبه و حرم امن الهی مُحرم می‌شوند شماری از کارهای مباح بر آنان حرام می‌گردد. آنها با احرام و لبیک گفتن، خود را موظف می‌سازند خویشان را از حریم چنان محرماتی دور نگاه دارند تا بتوانند به دنبال پاسخ مثبت خود به حضرت باری تعالی، تأیید این پاسخ را دریافت کنند و در مقام اندیشه درباره ندای قیامت برآیند که این ندا قریباً به گوش آنها خواهد رسید که آوای نیکبختی و به روزی یا نگونبختی و سیه‌روزی است، مبدا پاسخ آنها به ندایی دیگر که منفی است- بر اثر غفلت- بارور گردد.

«و آنچه که لبیک گوید به جواب ندای حق تا از ندای قیامت براندیشد که فردا به گوش وی خواهد رسید و نداند که آن ندای سعادت خواهد بود یا ندای شقاوت. علی بن الحسین- علیهماالسلام- در وقت احرام، او را دیدند زرد روی و مضطرب و هیچ سخن نمی‌گفت. گفتند: چه رسد مهتر دین را که به وقت احرام لبیک نمی‌گوید؟

گفت: ترسم اگر گویم لبیک، جواب دهند «لا لبیک ولا سعديک» و آن که گفت:

شنیده‌ام که هر که حج از مال شبهت کند او را گویند: «لا لبیک ولا سعديک حتی تردّ ما فی یدیک»؛ «نه آری، مگر آنگاه که آنچه را در اختیار خود گرفته‌ای، برگردانی» (۲) چرا اینهمه کارهای مباح از قبیل: شکار، عمل زناشویی با همسر و تلذذ و تمتع شهوانی، اجرای صیغه عقد نکاح، استعمال عطر، پوشیدن پوشاک دوخته، آرایش با سرمه و تزئین، نگاه در آینه، جدال و جز آنها که اگر محرم نمی‌بود بسیاری از آنها برای او روا و مباح بوده است حرام می‌گردد؟

۱- انعام: ۱۶۳

۲- کشف الأسرار. حدیثی بدین مضمون را در «بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۶» ببینید.

ص: ۲۰

اسرار و حکمت‌های فراوانی برای اینگونه تحریمها وجود دارد که ما به عنوان نمونه حکمت برخی از آنها را در اینجا گزارش می‌کنیم:

برای ایجاد روح همزیستی مسالمت‌آمیز با کلّ پدیده‌های هستی، ستیز و جدال (با قیودی که در فقه مقرر است) درخور حال و مقام فردی که مُحرم می‌باشد نیست. اساساً باید محرم از ستیز و کینه و حسد و برتری‌جویی و انحصارطلبی و سایر رذائل اخلاقی دست نهد، و حتی سخنی بیهوده بر زبان نراند، و دل را از هرگونه عداوت و دشمنی و فکر و اندیشه را از هر نوع تجاوز به حریم دیگران پاکیزه سازد و روحیه‌ای توأم با سِلْم و مدارات و رفق و نرمش درخور به هم رساند و محبت و دوستی را به هم‌نوعان و نیز به تمام پدیده هستی تعمیم بخشد، جانوری را نیازارد و به حریم گیاهان و رستنیها تجاوز نکند تا آنجا که به پدیده‌های فاقد حیات حیوانی و نباتی آزار نرساند و حرمت آنها را نگاه دارد و سنگ و خاک حرم را به بیرون حرم جا به جا نسازد و باید در خویشتن، جهانی از صلح و صفا و محبت به همه پدیده‌های هستی به هم رساند.

و مادامی که محرم است صید و شکار بر او حرام است:

«یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ...» (۱) «ای مؤمنان! حیوانات شکاری را، در حالی که محرم هستید نکشید.»
و یا آن که فرمود:

«... وَ حُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا...» (۲) «و شکار دشت و بیابان تا گاهی که محرم هستید بر شما تحریم شده است.»
حرمت و قداست قطعاتی از زمان و مکان:

محرم احساس می‌کند فرصتهای خاصی از زمان و قطعه‌های ویژه‌ای از مکان دارای نوعی قداست و حرمت و احترام است که باید آن را به تمام فرصتهای زمان و همه مکانها تعمیم دهد؛ و باید همه مردم در همه‌جا عواطف و محبت انسانی را در تمام اوقات به کار گیرند تا جهانی آکنده از صلح و صفا و مسالمت را تحقق بخشند.

چند ماه در قرآن کریم دارای حرمت ویژه‌ای است؛ از آنجهت که جنگ و کشتار در آن ماهها حرام می‌باشد:

۱- مائده: ۹۵

۲- مائده: ۹۶

ص: ۲۱

«يسألونك عن الشهر الحرام قتال فيه ...» (۱) «[ای پیامبر]، مردم راجع به ماه حرام از تو می‌پرسند، ماهی که جنگ و کشتار در آن حرام است.»

این چند ماه یعنی رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه، و محرم الحرام که فرصت قابل توجهی از زمان سال را در اختیار خود دارد، از این نظر دارای حرمت و قداست است. این فرصتهای حرام و یا محترم که قرآن کریم به شماره آنها اشاره کرده، دارای سابقه‌ای دیرینه و دور و درازی است، و به روزی که خداوند آسمانها و زمین را آفریده می‌پیوندد:

«إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنِي عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حَرَمٌ ...» (۲) «شمار ماهها نزد خداوند- از روزی که آسمانها و زمین را آفریده- در کتاب خدا دوازده ماه است. از این شمار، چهار ماه، حرام می‌باشد ...»

این چهار ماه که بدانها اشاره کردیم مقدس و آبرومند هستند و عربها در محدوده چنین فرصتی طولانی، از جنگ و خونریزی و کشتار و سایر ستمها و خیانتها دست می‌نهادند.

شمار ماهها هرچند به دوازده رقم می‌رسد؛ اما چون خدا می‌دانست مردم در اهتمام به قرب و التزام به آن پایدار نیستند، پاره‌ای از ماهها را بر ماههایی دیگر برتری بخشید تا روزشمار، در این ماهها به طاعات بیشتری روی آورند؛ اما بندگان ویژه خداوند، همه ماهها برای آنها شعبان و رمضان، و همه ایام برای آنها جمعه، و همه جایها و سرزمینها برای آنان مساجد است.

و در اشاره به این نکته است که شاعری می‌گفت:

يَا رَبِّ إِنَّ جِهَادِي غَيْرُ مَنْقُوعٍ فَكُلُّ أَرْضِكَ لِي تُغَرِّ وَطْرَسَوْسُ

«گفته‌اند حکمت در آن که ربّ العزّه، روزگار را بر دوازده ماه نهاد، آن است تا بر عدد حروف توحید بُود؛ وهی: «لا الهَ إِلَّا اللهُ». تحقیق آن، خبر را که مصطفی- صلی الله علیه وآله وسلم- گفت: «بالتَّوْحِيدِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ». دور فلک در آسمان، و گردش روزگار، و سال و ماه در زمین در توحید موحدان بسته تا این دوازده حرف از زبان موحدان روان است. این دوازده ماه بر نَسَقِ خویش و بر هیئت خویش گردان است. هر حرفی پاسبان ماهی ساخته، و ثبات این در میان آن بسته. آن روز که قضیه الهی و حکم ازلی در رسد و خواهد که بند آسمان و زمین برگشاید و زمین

۱- بقره: ۲۱۷

۲- توبه: ۳۶

ص: ۲۲

خاکی برافشانند و روزگار نام رد کرده به سرآید نخست توحید از میان خلق برود تا نه توحید ماند و نه موحد، نه قرآن میان خلق و نه مؤمن. این است که مصطفی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - گفت: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يَقَالَ: اللَّهُ، اللَّهُ». (۱) شاعری این ماههای دوازده گانه را در دو بیت زیر یاد کرده است:

چون محرم بگذرد آید به نزد تو صفر پس ربیعین و جمادین و رجب آید به بر
باز شعبان است ماه صوم و عید و ذی القَعْد بعد از آن ذی الحجه، نام ماهها آید به سر
ماه محرم را «محرم» نامند، چون جنگ و کشتار را در این ماه حرام می دانستند، حتی اگر فردی بر قاتل پدر خویش دست می یافت با
او هم سخن نمی شد و متعرض او نمی گشت.

و ماه رجب از آن رو به «رجب» نامبردار شد، که عربها این ماه را بزرگ می داشتند و طی آن از جنگ و خونریزی دست می نهادند
و «رجبه ترجیباً» به معنای تعظیم و بزرگداشت می باشد. و ماه رجب را به «مُضَر» اضافه می کردند و می گفتند: «رجب مُضَر»؛ چرا که
قبیله مضر بیش از سایر عربها به این ماه حرمت می گذاشتند.

و ذوالقعدة به خاطر فراوانی روزیهای که در این ماه فراهم می آمد، مردم از کار و کوشش دست می کشیدند و چون بازنشستگان به
قصور و دست نهادن از فعالیت روی می آورد و یا آن که نشست و قصور را بر قتال و نبرد ترجیح می دادند بدان «ذوالقعدة»
می گفتند.

در کتاب «شرح التقویم» آمده است: «إِنَّمَا سُمِّيَ هَذَا الشَّهْرُ: [ذوالقعدة] بهذا الاسم؛ لأنه زمان يحصل فيه قعود مكّة»
اما ذوالحجه، از خود عنوان آن پیدا است؛ چرا که به خاطر حج گزاردن مردم در این ماه، بدین نام اختصاص یافت. ظاهراً این
ماههای دوازده گانه بر حسب فصول سال ترتیب می یافت، دلیل آن مطلبی است که در کتاب «عقد الدرر واللاکلی فی فضائل الأيام
والشهور واللیالی» آمده است بدین شرح:

تكلّم بعض أهل العلم على معانى أسماء الشهور، فقال:

كانت العرب اذا رأوا السّادات تركوا العادات وحرّموا الغارات، قالوا: «المحرّم».

واذا مرضت أبدانهم وضعفت أركانهم واصفرت ألوانهم، قالوا: «صفر».

واذا نبت الرّياحين واخضرت البساتين، قالوا: «ربيعين».

واذا قلت الثّمار وبرد الهواء وانجمد الماء، قالوا: «جماديين».

واذا ماجت البحار وجرت الأنهار ورجبت الأشجار، قالوا: «رجب».

ص: ۲۳

وإذا تشعبت القبائل وانقطعت الوسائل، قالوا: «شعبان».

وإذا حرّ الفضاء ورمضت الرّمضاء، قالوا: «رمضان».

وإذا ارتفع التراب وكثر الذباب وشالت الإبل الأذباب، قالوا: «شوال».

وإذا رأوا التجار قعدوا من الأسفار والممالیک والأحرار، قالوا: «ذوالقعدة».

وإذا قصدوا الحجّ من كلّ فجّ ووجّ وكثر العجّ والثّجّ، قالوا: «ذوالحجّة».

«پاره‌ای از علما درباره معانی و مفاهیم نامهای ماهها سخن به میان آورده، گفته‌اند:

وقتی عربها بزرگان را دیدار می کردند، و آنان را می دیدند، از عادات خود دست می نهادند و غارت‌ها را تحریم می کردند، چنین ماهی را «محرم» می گفتند.

و آنگاه که بیماری میان آنها رو به گسترش می نهاد، و ارکان وجودشان سست می شد، و رنگ آنان زرد می گشت؛ نام «صفر» را برای این ماه گزین کردند.

وقتی گلها و ریاحین، رویدن آغاز می کرد، و بوستانها سبز و خرم می گشت بدانها «ربیعین» (دو ربیع) یعنی دو بهار می گفتند [که همان «ربیع الأوّل» و «ربیع الثانی» است].

وزمانی که بر میوه‌ها کاستی می گرفت، و هوا رو به سردی می گذارد، و آنها منجمد می شد «جمادین» [یعنی جمادی الأولى] و «جمادی الآخرة» [ش] می نامیدند.

و به گاهی که دریاها مواج می شد، و رودها به جریان می افتاد، و درختان رشد و نمو می کردند و بزرگ و گشن می گشتند، آن را «رجب» نام نهادند. [از رسول خدا- صلی الله علیه و آله وسلم- روایت شده: رجب جویی است در بهشت، شیرین و از برف سفیدتر، هر که در این ماه روزه دارد از آن جویش آب دهند، از این سبب ماه مذکور را «رجب» نام کردند]

و ایامی که قبائل از هم می پراکنند و وسائل و وسائط ارتباط از هم می گسست، آن ایام را به ماه «شعبان» موسوم می داشتند.

و ایامی که هوا گرم می شد، و ریگزارها و سنگستانها داغ می گشت، و کف پاها را می سوزاند، نام و عنوان «رمضان» را بر آن نهادند [معنای «رمض» سوختن است.

و چون ماه صیام، گناهان را می سوزاند؛ از این رو به این اسم، مسمی گشت ... و شاید که به وقت وضع این اسم، ماه صیام در شدت گرما بوده است. رمضان را معنای سنگ گرم نیز می باشد، و از سنگ گرم، پای روندگان می سوزد].

و زمانی که گرد و غبار در فضا خیزش گرفته و هوا غبارآلود می گشت، و مگسان رو به ازدیاد و فزونی می گذاشتند، و شتران دُمهای خود را بالا گرفته و برمی افراشتند، بدان «شوال» می گفتند. [در غیث اللغات آمده: وجه تسمیه، آن که در این ماه عرب سیر و شکار می کردند و از خانه‌های خود بیرون می رفتند. مشتق از شول که مصدر

ص: ۲۴

است به معنای برداشته شدی!]

و وقتی بازار تجارت را پر رونق می‌دیدند، و از سفرها و برده‌ها و افراد آزاد باز می‌نشستند، لذا «ذوالقعدة» اش نامیدند. (۱) و وقتی از هر شکاف و درّه و وادی آهنگ حج کنند و صدای تلبیه و خون قربانی رو به فزونی نهد، آن را «ذوالحجه» نامیدند.

درباره «ذوالقعدة» و «ذوالحجه»، فتح قاف و حاء و نیز کسر آندو را تجویز کرده‌اند؛ لیکن آنگونه که مشهور و رایج می‌باشد، «ذوالقعدة» را به فتح قاف، و «ذوالحجه» را به کسر حاء می‌خوانند. (۲) [هرچند در این سخن جای تأمل وجود دارد].

از این شمار ماهها، چهار ماه در قرآن کریم با تعبیر «حُرْم»؛ یعنی برخوردار از حرمت یاد شده است: «منها أربعة حُرْم» که یکی از آنها فرد و تنها است که آن را «رجب» یا «رجب الفرد الأصب» می‌نامند؛ در مجموع این ماهها، قتال و کشتار حرام می‌باشد.

اگرچه اجزاء و ابعاض زمان، همانند یکدیگرند؛ لیکن خداوند متعال پاره‌ای از امور همانند را از رهگذر اعطای حرمت و قداست فزونتری به آنها، از اختصاص و ویژگی برخوردار ساخته که امور دیگر دارای چنان ویژگی نیستند؛ چنانکه به روز جمعه و عرفه از نظر حرمت، امتیازی اعطا فرموده است که چنان امتیازی را نمی‌توان در سایر ایام جستجو کرد. و بدینسان ماه مبارک رمضان به خاطر این که دارای حرمت فراوانی است آن را از سایر ماهها ممتاز و دارای برجستگی خاصی معرفی نموده که ماههای دیگر را چنان حرمتی نیست؛ چنانکه پاره‌ای از ساعات شبانه‌روز را برخوردار از امتیازاتی شناسانده که باید در چنین ساعاتی نماز را اقامه کرد و اقامه نماز در این بخشها از ساعات شبانه‌روز، واجب و الزامی و یا مستحب است.

به همین ترتیب امکانه و جایهایی را بر سایر مکانها و سرزمینها برتری داده و فضائلی را برای آنها مقرر فرموده است، مانند «حرم مکه» و «مسجدالحرام» که بر سایر جایها و بلدان و سرزمینها فضیلت داشته و از مزایای خاصی برخوردار است.

بنابر این امتیاز دادن به پاره‌ای از ماهها به لحاظ برخورداری آنها از حرمتی فزونتر، از آن رو است که خداوند متعال هتک حرمت را در چنین ماههایی سخت‌تر و ناخوش‌آیندتر از هتک حرمت در سایر ماهها مقرر فرموده که سیئات و گناهان در این ماهها کیفیهای سخت‌تری را در پی داشته، و حسنات در آنها پاداشهایی مضاعف و دوچندان را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

۱- بنگرید به: روح البیان، مطبوعه «در سعادته»، ج ۳، ص ۴۲۲؛ غیاث اللغات، ص ۴۰۲ و ۴۱۲ و ۵۲۴؛ فرهنگ عمید، ص ۱۰۵۷

۲- روح البیان، ج ۳، ص ۴۲۲

ص: ۲۵

فضیلت و برتری برخی از ماهها و روزها و اوقات و ساعات به سان برتری شماری از رسولان خدا و گروهی از امتها بر سایرین می‌باشد. نفوس مردم و دل‌های آنها به درک و حرمت نهادن چنان اوقاتی شائق بوده و سعی بر آن دارند که از طریق عبادت و دعا، این برهه‌ها از زمان را احیا کرده و مآلاً رغبت و تمایلی را برای تمتع و برخورداری از فضائل چنان لحظات گرانبها را در خود احساس می‌نمایند.

اما چند برابر شدن حسنات در پاره‌ای از اوقات را باید از مواهب لدنی و مزایا و اختصاصات ربانی دانست. در کتاب «الأسرار المحمدیه» آمده است:

«وقتی خداوند متعال می‌خواهد با بنده خود از در دوستی و محبت درآید، او را در اوقات و فرصتهای پرفضیلت و گرانبها با برترین و والاترین اعمال شایسته سرگرم می‌سازد؛ ولی آنگاه که می‌خواهد او را مشمول خشم خود قرار دهد، اهتمام او را پریشان ساخته و او را در سوی اعمال بد سوق می‌دهد؛ و از رهگذر محروم گشتن او از برکات فرصت زندگانی و حرمت نهادن به چنان لحظات مغتنم، بر مراتب کیفر او در دنیا می‌افزاید. و مراتب خشم او نسبت به وی فزونی می‌یابد.»

بنابر این آن که آهنگ دریافت مهر الهی را در سر می‌پروراند باید تمام وسع و توان خویش را به کار گیرد تا از اوقات با فضیلت در غفلت و بی‌خبری به‌سر نبرد؛ چراکه چنان اوقات شریفی موسم خیرات و مظان تجارت‌ها و سوداگریهایی است که ربح و سود فراوانی را برای او در دنیا و آخرت به ارمغان می‌آورد. تاجر و سوداگری که از موسم و وقت مناسب تجارت غافل بماند، سودی درخور توجه نصیب او نمی‌گردد. و نیز آن که اوقات و فرصتهای پرفضیلت را به دست غفلت و فراموشی می‌سپارد از پیروزی و کامیابی و فلاح و نجاح محروم می‌ماند و باید تن‌آسایی و سستی را در چنین ساعات پربرکتی به چستی و چالاکی سپرد که در ضرب‌المثل آمده است:

«زاد رهروان چستی است و چالاکی»

علمای اسلام در لابلای سخنان خود از فضایل اوقات و فرصتهای زندگی گزارشهایی یاد کرده‌اند و در مورد ماههایی که باید لحظات و ساعات آنها را مغتنم برشمرد، نکته‌هایی را خاطر نشان شده‌اند؛ از آنجمله گفته‌اند:

- ماه رمضان ماهی است مبارک و فرخنده که بر همه ماهها برتری دارد؛ زیرا خداوند متعال قرآن کریم را در این ماه فروفرستاد؛ چنانکه خود فرمود: «شهر رمضان الذی انزل فیه

ص: ۲۶

القرآن؛ چنانکه در دعای ماه مبارک رمضان می‌خوانیم که شب قدر را خداوند در همین ماه مقرر فرمود و آن را از رهگذر مزایایی که در آن وجود دارد از تعظیم و تکریم خویش برخوردار ساخته است:

«... وهذا شهرٌ عَظْمَةٌ وَكَرَّمْتَهُ وَشَرَّفْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَى الشُّهُورِ ... وَجَعَلْتَ فِيهِ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَجَعَلْتَهَا خَيْرًا مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ...»:

«و این ماهی است که مقامش را بزرگ داشتی و آبرومندش ساختی، و آن را شرف نهاده و بر همه ماهها برترش داشتی ... و شب قدر را در آن مقرر فرمودی، و آن را بهتر از هزار ماه [از نظر شرف و فضیلت] خاطر نشان شدی.»

- آنگاه ماه ربیع‌الاول دارای فضیلتی درخور توجه می‌باشد؛ چراکه در این ماه آخرین پیام‌آور رسالت آسمانی متولد شد. و زادروز چنین وجود مقدسی را باید در این ماه فرخنده جستجو کرد. و حتی چنین ربیع و بهاران را با «المولود» می‌پیوندند: «بیع‌المولود» و بوستان بشریت با نورستن چنان گلی - که مشام روح آدمیان با بعثتش معطر گشت - شاداب و با طراوت شد، و به هنگام طلوع فجر روز هفدهم همین ماه خورشید وجود مبارک رسول گرامی اسلام - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - طلوع و نورافشانی خود را آغاز کرد. و نیز در چنین روزی صادق آل محمد - علیه‌السلام - و پرچمدار تشیع و حامل لوای تعالیم آسمانی و ششمین اختر ولایت و ناشر پیامهای نبوی بر عرصه هستی گام نهاد.

- از آن پس نباید فضیلت و ارزش والای ماه رجب را فراموش کرد که در میان ماههای دوازده‌گانه، تنها و بدون ائتلاف با ماههای دیگر از حرمت و قداست برخوردار می‌باشد و به «رجب الفرد الاصب» نامبردار است. در این ماه قتال با کافران حرام است و ماه خدا است، چنانکه رسول اکرم - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - فرمود:

«ماه رجب، ماه بزرگ خدا است، و هیچ ماهی در حرمت و فضیلت به پایه آن نمی‌رسد ... و قتال با کافران در این ماه حرام است، و رجب ماه خدا است، و شعبان ماه من، و ماه رمضان ماه امت من است، و اگر کسی در ماه رجب حتی یکروز روزه بدارد، خدا را از خود خشنود ساخته و خشم الهی از او دور می‌گردد.»

امام صادق - علیه‌السلام - از حضرت رسول - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - آورده است که فرمود:

«ماه رجب، ماه استغفار امت من است، در این ماه از خداوند، فراوان طلب آمرزش

ص: ۲۷

کنید ... و رجب را «اصب» می‌گویند؛ زیرا رحمت خداوند در این ماه بر امت من بسیار و فراوان فرومی‌ریزد؛ بنابراین این فراوان و مکرر بگویید: «أستغفر الله وأسأله التوبه».

روز سیزدهم رجب نخستین روز «ایام البیض» است که تا روز پانزدهم ادامه دارد و چون ماه از آغاز تا پایان این ایام به درستی می‌درخشد به آن «ایام البیض» می‌گویند. (۱) ولادت با سعادت امیر مؤمنان علی - علیه‌السلام - در همین روز روی داده است آنهم در درون کعبه! خوشا به حال کسانی که در چنین ایام پربرکتی در کنار کعبه یعنی زادگاه مولای متقیان - علیه‌السلام - به انجام مراسم عمره توفیق می‌یابند و در زادروز مولود کعبه بر گرد آن به نشانه ارج نهادن بر پایمردی علی - علیه‌السلام - به توحید، پروانه‌وار بر گرد شمع سمبل توحید طواف می‌کنند.

- آنگاه باید از فضیلت و ارزش گرانقدر ماه «ذوالحجه» یاد کرد؛ از آن رو که موسم حج است و از دهه اول آن در قرآن کریم به «ایام معلومات» تعبیر شده، و هر شبی از این ده شب از نظر فضیلت، معادل با شب قدر است.

در چنین فرصتی حساس مراسم حج به کمال خود می‌رسد، در زمانی بس عزیز و مکانی سرشار از شکوه و عظمت الهی، حاجیان مراسم حج را آغاز کرده و بدان ادامه می‌دهند و پس از آن که برای محرم شدن با حریم الهی محرم شدند، به سوی مکه و مسجدالحرام روی می‌نهند تا بر گرد خانه خدا طواف کنند.

پی نوشتها:

ص: ۲۹

فقه حج

ص: ۳۰

موضوع شناسی فقهی حج

میقات

محمد رحمانی

پیشگفتار

در مقاله پیشین وعده داده شد که سلسله مقالاتی درباره «موضوع شناسی فقهی حج» به رشته تحریر درآید و به خوانندگان علاقه‌مند مجله، تقدیم گردد و اینک پس از بررسی بحث «استطاعت» مبحث «میقات» مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. میقات گام نخست زائر خانه خدا است و احکام فراوانی دارد. مطالب زیادی درباره میقات شایسته بحث و تحقیق است؛ از قبیل مباحث عرفانی، تاریخی، جغرافی و فقهی.

این نوشته در پی آن بخش از مباحث فقهی است که در تبیین هرچه بیشتر این موضوع فقهی مؤثر است.

پیشینه بحث

بررسی تاریخ مطالب علمی و کیفیت طرح و عنوان آنها، به ویژه مباحث فقهی، نقش بسزایی در روشن شدن آنها دارد؛ زیرا نظرات فقهای صدر اول، از فرمایشات ائمه - علیهم السلام - گرفته شده و از این رو اشاره‌ای اجمالی به سرگذشت این بحث نیز ضروری است.

۱- شیخ صدوق (۳۸۱ ه.ق) در المقنع می‌نویسد:

«میقاتهایی را که رسول خدا - ص - معین کرده، عبارتند از: ۱- قرن المنازل برای

ص: ۳۱

اهالی طائف ۲- یلملم برای اهالی یمن ۳- مهیعه (جحفه) برای اهالی شام ۴- ذی‌الحلیفه (مسجد شجره) برای اهالی مدینه ۵- وادی عقیق برای اهالی عراق. (۱) همو در کتاب الهدایه نیز همین عبارت را تکرار کرده است که جهت جلوگیری از تکرار بی‌فایده، از آوردن عبارت آن، خودداری می‌شود. (۲) ۲- شیخ مفید (۳۳۶-۴۱۳) در کتاب المقنعه می‌نویسد:

«همانا رسول خدا- ص- برای هر گروهی میقاتی تعیین کرد که از آن احرام ببندند.

پوشش احرام پیش از میقات و یا پس از آن جایز نیست ... (۳) آنان که در داخل میقات و در فاصله‌ای کمتر از میقات تا مکه ساکنند، هرگاه قصد انجام حج و عمره را داشته باشند، محل سکونت آنان میقاتشان است، بنابر این از منزل خود محرم می‌شوند و آنان که ساکنان غیر بومی و در مجاورت مکه هستند، آنگاه که اراده حج یا عمره کردند، به یکی از میقاتهای خویش رفته و از آنجا محرم می‌شوند و اگر رفتن به میقات اهل خویش، خارج از توان باشد، از بیرون حرم محرم می‌گردند.»

۳- سید مرتضی (۳۵۵-۴۳۶) در کتاب *جمل العلم والعمل* می‌نویسد:

«میقات اهالی مدینه منوره، مسجد شجره است که همان ذوالحلیفه باشد ... مجاور در مکه (مهاجر) هرگاه بخواهد حج و عمره انجام دهد، به یکی از میقاتهای اهل خویش رفته و از آنجا احرام می‌پوشد و اگر این کار خارج از توانش بود، از بیرون حرم محرم می‌شود.» (۴) ۴- حلبی (۳۴۷-۴۴۷) در کتاب کافی پس از بیان فقهای پیشین، می‌فرماید:

«شخصی که منزل او در فاصله کمتر از میقات تا مکه قرار گرفته، جایز است از همانجا احرام بپوشد گرچه احرام بستن از میقات فضیلت بیشتر دارد. و مجاور مکه (مهاجر) میقاتش همان میقات شهر خودش می‌باشد و او می‌تواند از جعرانه محرم گردد و چنانچه زمان تنگ باشد از بیرون حرم احرام جایز است. و میقات شخصی که عمره انجام می‌دهد میقات اهالی شهر خودش می‌باشد. بنابر این اگر از مکه قصد عمره دارد از خارج حرم احرام بندد، گرچه میقات اهالی شهر خودش بهتر است.

ساکنان مکه مخیرند میان دیگر میقاتها.» (۵) ۵- شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰) در کتاب النهایه پس از بیان مواقیت پنجگانه، که فقهای پیش از او گفته‌اند، می‌نویسد:

۱- «... المواقیت التي وقتها رسول الله صلى الله عليه وآله فانه وقت لأهل الطائف قرن المنازل ولأهل اليمن يلملم ولأهل الشام المهيعه وهي الجحفه ولأهل المدینه ذالحلیفه وهي مسجدالشجره ولأهل العراق العقیق.»
شیخ صدوق، سلسله ینابیع الفقهیه، کتاب الحج، ج ۷، ص ۲۰، علی اصغر مروارید، دار التراث.

۲- همان، ص ۴۸

۳- «... واعلم ان رسول الله صلى الله عليه وآله وقت لكل قوم ميقاتاً يحرمون منه، لا يجوز لهم التقدم في الإحرام من قبل بلوغه ولا التأخر عنه ... ومن كان منزله دون المواقیت فميقاته منزله فيحرم منه والمجاور بمكة إذا أراد الحج والعمرة خرج منها الى ميقات أهله فأحرم منه فان لم يتمكن من ذلك أحرم من خارج الحرم.»

همان، ص ۶۹

۴- «میقات أهل المدینه مسجد الشجره وهو ذوالحلیفه ... ومن جاور بمكة إذا أراد الحج والعمرة خرج من ميقات أهله وأحرم منه فان لم يتمكن أحرم من خارج الحرم.» سید مرتضی، *جمل العلم والعمل*، ص ۱۰۴

۵- «ويجوز لمن منزله دون الميقات أن يحرم منه وخروجه الى الميقات أفضل وميقات المجاور ميقات بلده ويجوز له أن يحرم من الجعرانة وإن ضاق عليه الوقت، فمن خارج الحرم وميقات المعتمر ميقات أهله فان اعتمر من مكة فمن خارج الحرم وميقات أهله

أفضل وأهل مكة مختبرون بين سائر المواقيت.»

ابى الصلاح حلبى، الكافى فى الفقه، ص ۱۵۰

ص: ۳۲

«کسی که مجاور مکه است باید از میقات اهل خودش احرام ببندد، اگر نمی‌تواند از بیرون حرم، و اگر اینهم ممکن نشد از داخل مسجد محرم می‌شود.» (۱) ۶- سلار (۴۶۳) در مراسم پس از بیان مواقیت پنجگانه، می‌گوید:

«ساکنان در حرم و کسانی که در حکم آنان می‌باشند (مجاور)، از خانه‌شان احرام می‌بندند و غیر اهل حرم بر دو قسم هستند: ۱- کسی که فقط برای حج احرام می‌بندد.

۲- کسی که برای حجی که پس از عمره تمتع است احرام می‌بندد.

گروه اول باید فقط از میقات الحرام ببندند و گروه دوم از زیر ناودان.

و اما شخصی که قصد انجام عمره دارد نمی‌تواند احرام ببندد مگر از میقات، چه از اهل مکه باشد و چه غیر اهل مکه. (۲) ۷- قاضی (۴۰۰-۴۸۱) در کتاب جواهر این بحث را متعرض نشده و تنها به بیان این که احرام پیش از میقات باطل است، پرداخته. (۳) همو در کتاب کافی مواقیت پنجگانه را آورده و حدود هر یک را نیز مشخص می‌کند.

۸- ابن زهره (۵۱۱-۵۸۵) در غنیة النزوع، پس از بیان مواقیت پنجگانه می‌نویسد:

«میقات مجاور مکه، میقات اهل اوست و اگر نتواند از خارج حرم و اگر باز هم نتوانست از داخل مسجد احرام ببندد.» (۴) ۹- ابن حمزه در وسیله، تنها به بیان مواقیت پنجگانه بسنده کرده و چیزی بر آن نیفزوده است. (۵) ۱۰- ابن ادریس در سرائر پس از بیان مواقیت پنجگانه می‌فرماید:

«احرام اهالی مصر و کسانی که بالاتر از دریا هستند، جدّه است. این مطلب را فقط ابن ادریس بیان کرده و افزون بر این مطلب می‌فرماید: مجاور در مکه، اگر کمتر از سه سال در آن ساکن باشد برای احرام باید به میقات اهل خودش برود.» (۶) ۱۱- علامه (۶۰۲-۶۷۶) در مختصرالنافع فرموده:

«میقاتها شش تا است ... یکی از آنها شهر مکه است، برای کسی که حجه الاسلام انجام می‌دهد. و سپس می‌گوید: شخصی که منزلش از میقات به مکه نزدیکتر است و هر کس از راهی بگذرد میقاتش همان میقات اهلیش است و اطفال در فسخ برهنه می‌شوند (احرام می‌بندند).» (۷) فقها گرچه در اصل میقاتهای پنجگانه اتفاق نظر دارند، لیکن در خصوصیات محدوده و ابتدا و انتهای آنها اختلاف نظر دارند. افزون بر آن در برخی از موارد این که جده نیز از

۱- «والمجاور ... ان لم يتمکن من ذلك ايضاً أحرم من مسجدالحرام.»

شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، همان مدرک، ص ۱۷۴

۲- «... فالمحرم من أهل الحرم و من فی حکمه بالمجاورة احرامه من بيته و من ليس من أهل الحرم علی ضربین. محرم بالحج خاصة و محرم بحج افضی الیه من عمره تمتع بها فالأول لا يحرم الا من الميقات والثانی يحرم من تحت الميزاب فأما العمرة فلا ينعقد الإحرام بها الا من الميقات علی کلّ حال.»

ابی یعلی؟؟؟ سلار، المراسم العلویه، همان مدرک، ص ۲۳۹

ابی یعلی علی سلار المراسم العلویه، همان مدرک، ص ۲۳۹

۳- قاضی ابن براج، جواهرالفقه، همان مدرک، ص ۲۶۰

۴- «ومیقات المجاور میقات أهل بلده فان لم يتمکن فمن خارج الحرم فان لم يقدر فمن المسجدالحرام.»

ابن زهره، غنیة النزوع الی علم الأصول والفروع، همان مدرک، ج ۸، ص ۳۹

۵- ابن حمزه، الوسیله الی نیل الفضیله، همان مدرک، ص ۴۲۶

۶- «ومیقات اهل مصر و من صعد من البحر جدّه.»

ابن ادريس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، همان مدرک، ص ۵۰۱

۷- «المواقیت ستّه ... و میقات المتمتع لحجه مکّه و کل من کان منزله اقرب من المیقات فمیقاته منزله و کلّ من حج علی طریق

فمیقاته میقات اهله و یجرد الصبیان من فخ.»

علامه حلی، مختصر النافع، همان مدرک، ص ۶۶۷

ص: ۳۳

مواقیت به شمار می‌آید، در کلام ابن ادریس آمده بود ولی دیگران متعرض آن نشده بودند و یا این که فح میقات اطفال است در کلام علامه حلی آمده بود و دیگران از بیان آن سکوت اختیار کرده بودند و یا این که با نذر می‌شود از غیر میقاتهای پنجگانه احرام پوشید در کلام شیخ آمده بود و فقهای پیش از او این مطلب را بیان نکرده بودند. اینها و برخی دیگر، از موارد اختلافی فقها در مبحث میقات است.

دیدگاه فقهای اهل سنت در میقات

از جمله مواردی که فقیهان اهل سنت با فقهای امامیه اختلاف دارند «میقات» است.

اکنون شایسته می‌نماید که دیدگاههای فقیهان اهل سنت را نیز به اختصار گزارش کنیم:

در کتاب «الفقه علی المذاهب الأربعة» پس از تقسیم میقات به «زمانی» و «مکانی»، به میقاتهایی که احرام پوشیدن از آنها صحیح است، می‌پردازد و می‌نویسد:

«اما میقات مکانی به اختلاف جهات مختلف می‌گردد؛ از این رو میقات اهالی مصر و شام و مغرب و کسانی که بعد از آنها هستند؛ یعنی اهالی اندلس، روم و تکرور جحفه است و اینها از این مکان و یا از محاذی آن احرام می‌بندند؛ زیرا در احرام پوشیدن لازم نیست بطور حتم در خشکی از آن بگذریم بلکه ملاک در پوشیدن احرام یکی از دو امر است؛ یا گذشتن از میقات و یا گذشتن از محاذی آن، گرچه در دریا باشد. و میقات اهل عراق و دیگر اهالی مشرق ذات عرق است و میقات مدینه منوره ذوالحلیفه است و میقات اهالی یمن و هند یلملم است و میقات اهل نجد قرن است و این حکم با این تفصیلات و اجمال آنها عبارت است از این که مواقیت برای اهالی آن و یا برای کسانی که از آنها عبور کنند و واجب است حاجی از میقات محرم گردد و مرور از آن بی احرام جایز نیست و چنانچه بی احرام عبور کند واجب است برگردد و اگر نتواند حج او صحیح است ولی باید یک گوسفند کفاره بدهد، در هر صورت این احکام مورد اتفاق مذهب شافعی و حنبلی می‌باشد. و شخصی که در مکه ساکن است چه دایم و چه موقت، میقاتش خود مکه است و لازم نیست شخصی که اهل مکه نیست جهت احرام به بیرون مکه برود گرچه زمان واسع باشد.

کسانی که محل سکونت آنها بعد از میقات و پیش از مکه باشد، میقات آنها همان محل سکونت است زیرا بجز مذهب مالکی بطور اتفاق گفته‌اند: میقات چنین فردی مسکن او است.» (۱)

۱- «واما المیقات المکانی فیختلف باختلاف الجهات فأهل مصر والشام والمغرب ومن ورائهم من أهل الاندلس والروم والتکرور میقاتهم الجحفه ... وهؤلاء یحرمون من هذا المکان عند محاذاته بحرأ لانه لا یلزم فی الاحرام من المیقات المرور به فی البر بل المدار علی أحد الأمرین اما المرور علیه او محاذاته ولو بالبحر وأهل العراق وسائر أهل المشرق میقاتهم ذات عرق ... واهل المدینه المنوره بنور النبی صلی علیه وسلم میقاتهم ذوالحلیفه ... والمیقات لأهل الیمن والهند یلملم ... ولاهل نجد قرن ... وهذا الحکم بهذا التفصیل متفق علیه بین الشافعیة والحنبلة ... ومن کان بمکه سواء کان من أهلها أو لا فمیقاته نفس مکه ولا یطلب من غیر المکی اذا کان بها ان یرجع لمیقاته ولو کان الوقت متسعاً ومن کان مسکنه بعد المواقیت وقبل مکه فاحرامه یکون من مسکنه لأنه میقات باتفاق ثلاثه.» عبدالرحمن الجزیری، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۶۳۹ دار احیاء التراث العربی.

ص: ۳۴

حنفی گفته است:

«عبور بدون احرام از میقات حرام است و لازم است قربانی کند. چنانچه پیش روی او میقاتی نباشد در چنین صورتی بهتر بستن احرام پیش از میقات است چنانچه اطمینان دارد از مرتکب نشدن به اعمال منافی احرام، در غیر این صورت بهتر به تأخیر انداختن احرام است تا میقاتهای بعدی.» (۱) مالکیه می گویند:

«هر کسی در حال گذر و عبور از میقاتها است باید در آن احرام ببندد و چنانچه بی احرام بگذرد، مرتکب حرام شده و قربانی لازم است، مگر این که پیش روی آن میقات، که از آن عبور نموده، میقاتی هست و بنا دارد در آنجا احرام بپوشد، در این صورت احرام بستن از میقات پیش مستحب است و اگر محرم نشد گناهی مرتکب نشده و قربانی لازم نیست و تنها مخالفت با مستحب نموده است.» (۲) روشن است که فقهای اهل سنت، ضمن داشتن اختلاف با شیعه در شمار میقاتها در احکام نیز اختلاف دارند و میان مکتبهای فقهی خود اهل سنت نیز اتفاق رأی وجود ندارد.

و جوب آشنایی با میقات

از مطالبی که در این نوشته لازم است بدان پرداخته شود، این است که «شناخت میقات» واجب است. بسیاری از فقها در بحث از میقات، از جمله مطالبی را که بیان کرده‌اند، «و جوب شناخت میقات» است. شیخ طوسی می‌فرماید:

«معرفة المواقیب واجبة لأن الإحرام لا يجوز إلا منها.» (۳) «شناختن میقاتها واجب است؛ زیرا احرام پوشیدن جایز نیست مگر از میقاتها.»

ابن ادریس می‌فرماید:

«معرفة المواقیب واجبة لأن الإحرام لا يجوز إلا منها.» (۴) «شناختن میقاتها واجب است؛ زیرا احرام پوشیدن جایز نیست مگر از میقات.»

علامه در منتهی المطالب می‌نویسد:

«معرفة المواقیب واجبة لأن الإحرام ركن لا یصح إلا منها المتوقف علی معرفتها وما لا یتم الواجب إلا به فهو واجب.» (۵) «آشنایی با میقاتها واجب است؛ زیرا احرام که رکن حج می‌باشد صحیح نیست مگر این که از میقات انجام پذیرد و احرام از میقات بستگی دارد به شناخت میقات. پس آنچه که واجب بستگی بدان دارد واجب است.»

۱- «قالوا ان جاوز المیقات بدون احرام حرم علیه ذلك ویلزمه الدم ان لم یکن امامه میقات آخر یمرّ علیه بعد و إلا فالأفضل احرامه من الأول فقط ان أمن علی نفسه من ارتکاب ما ینافی الاحرام فان لم یأمن فالأفضل أن یؤخر الإحرام الی آخر المواقیب الی یمر بها.» همان مدرک، ص ۶۴۰

۲- «قالوا متى مرّ بمیقات من هذه المواقیب وجب علیه الإحرام منه فان جوزه بدون احرام حرم ولزمه دم إلا اذا کان میقات جهة امامه یمرّ علیه فیما بعد فان کان كذلك ندب له الإحرام من الأول فقط فان لم یحرم منه فلا اثم علیه ولا دم وخالف المندوب.» همان مدرک، ص ۶۴۰

۳- شیخ طوسی، النهایه فی مجرد الفقه والفتاوی، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۷، ص ۱۷۳

۴- ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۵۰۰

۵- علامه حلی، منتهی المطالب، ج ۲، ص ۶۶۵

ص: ۳۵

میقات مکانی و میقات زمانی

همانگونه که در مبحث میقات در نگاه ارباب لغت پیش از این گذشت؛ میقات دو قسم است: میقات زمانی و میقات مکانی درباره میقات مکانی پس از این بحث خواهد شد و اما میقات زمانی در این که احرام پوشیدن برای عمره تمتع و حج تمتع و حج قران و حج افراد زمان خاصی در نظر گرفته شده میان فقها اختلافی وجود ندارد، اختلاف در این است که برخی زمان را محدود به ماه شوال، ذی‌قعدة و دهه اول ذی‌حجه- به مقداری که بتواند پس از احرام اعمال حج را انجام دهد- می‌دانند. این نظر مشهور فقها است. برخی از فقها زمان احرام را ماه شوال، ذی‌قعدة و ده روز از ذی‌حجه دانسته‌اند، و برخی دیگر سه ماه شوال، ذی‌قعدة و تمام ذی‌حجه را برشمرده‌اند.

اختلاف اقوال فقها، از تفسیر آیه: «الحج أشهر معلومات فمن فرض فيهنّ الحجّ فلا رث ولا فسوق ولا جدال في الحجّ...» (۱) ناشی شده است.

«حج در ماههایی معلوم و مشخص واجب شده است، پس هر کس در آن ماهها فریضه حج می‌گذارد، آمیزش با همسران و نافرمانی خدا و ستیزه در حج نیست.»

برخی «اشهر» را به ماه شوال و ذی‌قعدة و سه روز از ذی‌حجه و گروهی شوال و ذی‌قعدة و ده روز از ذی‌حجه و گروه سومی به شوال و ذی‌قعدة و تمام ذی‌حجه تفسیر کرده‌اند.

ابن ادریس می‌نویسد:

«برخی از فقهای شیعه گفته‌اند اشهر حج، سه ماه شوال و ذی‌قعدة و ذی‌حجه است و برخی گفته‌اند شوال و ذی‌قعدة و نه روز از ذی‌حجه و برخی آن دو و ده روز از ذی‌حجه است.» (۲) سپس قول اول را به شیخ مفید و شیخ طوسی در کتاب نهاییه (۳) نسبت می‌دهد و قول دوم را به شیخ در کتاب الجمل و العقود (۴) و قول سوم را به شیخ در کتاب خلاف (۵) و مبسوط (۶) منسوب می‌داند.

بنابراین، اصل «میقات زمانی» در نظر فقها مسلم است و اختلاف در حدّ و اندازه آن است.

شمار میقاتهای مکانی از نگاه احایث

از جمله مباحثی که میان فقها مورد اختلاف بوده و شایسته نقد و بررسی است، تعداد

۱- بقره: ۱۹۷

۲- «أشهر الحجّ قال بعض أصحابنا ثلاثة أشهر وهي شوال و ذوالقعدة و ذوالحجة وقال بعض أصحابنا شهران وتسعة أيام وقال بعض منهم شهران وعشرة أيام.»

ابن ادریس، کتاب السرائر، ج ۱، ص ۵۳۸

۳- شیخ طوسی، النهاییه، کتاب الحج، باب انواع الحج، ص ۲۱۲ چاپخانه دانشگاه با ترجمه.

۴- شیخ طوسی، الجمل و العقود، کتاب الحج، فصل فی کیفیت الاحرام و شرائطه، ص ۱۳۱ دانشگاه مشهد با ترجمه.

۵- شیخ طوسی، الخلاف، کتاب الحج، مسأله ۳۳، ص ۲۵۸، ج ۲، مؤسسه النشر.

۶- شیخ طوسی، المبسوط، ج ۱، ص ۳۰۷، المكتبة المرتضویه.

ص: ۳۶

میقاتها است؛ زیرا احادیث در این باره گوناگون است که بطور اجمال به آنها اشاره می‌گردد:

۱- برخی از روایات، تعداد مواقیت را پنج تا شمرده است؛ از جمله آن روایات، صحیحہ حلبی است که نقل می‌کند:

امام صادق-ع- فرمود: «احرام از میقات‌های پنجگانه است که رسول خدا-ص- آنها را تعیین کرده و سزاوار نیست حاجی و معتمر (شخصی که قصد انجام عمره دارد) پیش از میقات یا بعد از آن، احرام ببندد.» (۱) ۲- برخی از روایات شمار مواقیت را شش مورد بیان کرده‌اند؛ از جمله صحیحہ معاویة بن عمار است که گوید:

امام صادق-ع- می‌فرماید: «تمامیت (و صحت) حج و عمره به این است که از میقاتهایی که رسول خدا-ص- تعیین کرده، احرام ببندی و نباید از آنها بگذری مگر این که در حال احرام باشی. سپس امام-ع- پنج میقاتی را که رسول خدا-ص- برای گروههای مختلف تعیین کرده، برمی‌شمرد و در آخر می‌فرماید: و میقات شخصی که محل سکونت او بعد از این مواقیت به طرف مکه باشد، همان محل سکونت اوست.» (۲) بنا بر این مواقیت، مطابق این حدیث، شش مورد است.

۳- برخی از روایات، افزون بر آن مواقیت، جعرانه را نیز از مواقیت به شمار آورده است، مثل صحیحہ معاویة بن عمار که از امام صادق-ع- نقل می‌کند که فرمود:

«پیامبر اسلام سه عمره در زمانهای مختلف انجام داد؛ از جمله بعد از برگشت از طائف در جنگ حنین از جعرانه محرم شد.» (۳) از این روایت استفاده می‌شود که یکی از میقاتها جعرانه است. روایات دیگری نیز به این مضمون هست (۴) که از آوردن همه خودداری می‌شود.

۴- برخی از روایات مسجد تنعیم را میقات شمرده‌اند؛ از جمله صحیحہ جمیل بن درّاج که گفته است:

«از امام صادق-ع- از حکم زن حائضی که در روز هشتم (یوم الترویة) به مکه آمده پرسیدم امام-ع- فرمود: با همین حالت به عرفات برو و این اعمال را بعنوان حج به شمار بیاورد سپس مدت زمانی که پاک می‌گردد در مکه بماند. بعد از پاک شدن به مسجد تنعیم برو و احرام ببندد و این اعمال را عمره به شمار آورد.» (۵) ۵- برخی از روایات افزون بر جعرانه، حدیبیه را نیز از مواقیت شمرده است در صحیحہ عمر بن یزید آمده که امام صادق-ع- فرمود:

۱- قال قال ابو عبد الله عليه السلام: «الاحرام من مواقیت خمسة وقتها رسول الله صلى الله عليه وآله لا ينبغى لحاج ولا لمعتمر أن يحرم قبلها ولا بعدها.»

شیخ حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۸، کتاب الحج، ابواب المواقیت، باب ۱، ح ۳، ص ۲۲۲

۲- عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «من تمام الحج والعمرة أن تحرم من المواقیت التي وقتها رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - لا تجاوزها إلا وأنت محرم فأنه وقت لأهل العراق ... ومن كان منزله خلف هذه المواقیت مما يلي مكة فوخته منزله.» همان مدرک، ح ۲

۳- «اعتمر رسول الله عمر متفرقات ... و عمره من الجعرانه بعدما رجع من الطائف من غزوة حنین.»

همان مدرک، ج ۱۰، ابواب العمرة، باب ۲، ح ۱، ص ۲۳۸

۴- همان مدرک، ج ۸، باب ۹، از اقسام حج، ح ۶، ح ۳ و ۶ باب ۲ از ابواب العمرة، ج ۱۰

۵- «سألت ابا عبد الله - عليه السلام - عن المرأة الحائض اذا قدمت مكة يوم الترویة قال تمضى كما هي الى عرفات فتجعلها حجة ثم تقيم حتى تطهر فتخرج الى التنعیم فتحرم فتجعلها عمرة.»

همان مدرک، ج ۸، باب ۲۱ از ابواب اقسام الحج، ح ۲، ص ۲۱۴

ص: ۳۷

«شخصی که بخواهد از مکه بیرون رود تا عمره انجام دهد، از جعرانه و یا حدیبیه و یا همانند این دو، احرام ببندد.» (۱) بنا بر این، یکی از مواقیت که در روایات از آن اسم برده شده حدیبیه است.

۶- برخی از روایات میقات صبیان را فسخ بیان کرده؛ از جمله روایت معتبر ایوب ادیم است که امام در مقام پاسخ این پرسش که کودکان از کجا برهنه می‌شوند (لباسهای دوخته بیرون آورده می‌شود)؟ فرمود: پدرم کودکان را از فسخ برهنه (محرم) می‌کرد. (۲)
۷- گروهی از روایات مانند صحیحہ عمرو بن حرث صیرفی مکه را میقات برای حج بیان کرده است. صیرفی از امام-ع- سؤال می‌کند:

«برای حج از کجا احرام ببندم؟ امام صادق-ع- در پاسخ می‌فرماید: اگر بخواهی از محل سکونت یا از کعبه و یا در مسیر (خیابان) می‌توانی محرم گردی.» (۳) ۸- محاذات نیز طبق برخی از روایات؛ یکی از میقاتها به شمار آمده است؛ صحیحہ عبدالله بن سنان از آن جمله است که از امام صادق-ع- نقل می‌کند فرمود:

«هر کس در مدینه زندگی می‌کند و بخواهد به مدت یک ماه و مانند آن حج انجام دهد و تصمیم بگیرد از راه مدینه خارج نگردد پس هرگاه در محاذی شجره و بیدا، در فاصله شش میل برسد باید از همانجا احرام ببندد.» (۴) این روایت گرچه در مورد محاذی مسجد شجره است، لیکن اختصاصی بدان ندارد و فقها حکم را به محاذی دیگر مواقیت نیز سرایت داده‌اند.

۹- در بخشی از روایات، ادنی‌الحل را میقات برای اشخاصی که بخواهند عمره مفرده پس از حج قران و افراد انجام دهند به شمار آورده است. یکی از روایات که دلالت بر این مدعی دارد، صحیحہ عمر بن یزید است (۵) که پیش از این گذشت. و مورد استدلال، ذیل صحیحہ است که دارد: هر کس بخواهد از مکه خارج گردد و عمره انجام دهد، به جعرانه و یا حدیبیه و همانند آن دو، برود. این جمله و ما شبهها، اطلاق دارد و تمامی اطراف حرم را دربر می‌گیرد.

۱۰- طبق بیان برخی از روایات، انسان می‌تواند با نذر هر محلی را میقات خویش قرار دهد، از جمله آن روایات است صحیحہ حلبی که گوید:

«از امام صادق-علیه‌السلام- درباره مردی که به جهت شکر برای خدا نذر می‌کند از کوفه احرام بپوشد پرسیدم. امام صادق-ع- فرمود: باید از کوفه احرام بپوشد و باید برای خدا به آنچه گفته است وفا کند.» (۶)

۱- «عن ابی عبدالله- علیه‌السلام- قال: من اراد ان یخرج من مکة لیعتمر احرم من الجعرانه او الحدیبیه او ما شبهها.»

همان مدرک، ج ۸، از ابواب المواقیت، باب ۲۲، ح ۱، ص ۲۴۷

۲- همان مدرک، باب ۱۸ از ابواب المواقیت، ح ۱، ص ۲۴۳

۳- «قال قلت لابی عبدالله- علیه‌السلام- من أين أهل بالحج فقال ان شئت من رحلك وان شئت من الكعبة وان شئت من الطريق.»

همان مدرک، باب ۲۱ از ابواب المواقیت، ح ۲، ص ۲۴۶

۴- «عبدالله بن سنان عن ابی عبدالله- علیه‌السلام- قال من أقام بالمدينة وهو يريد الحج شهراً أو نحوه ثم بدا له أن يخرج فی غیر طریق المدينة فاذا كان حذاء الشجرة والبيداء مسيرة سنة أميال فليحرم منها.»

همان مدرک، باب ۷ از ابواب المواقیت، ح ۳، ص ۲۳۰

۵- همان مدرک، ج ۸، ابواب المواقیت، باب ۳۲، ح ۱، ص ۲۴۷

۶- «قال سألت أبا عبدالله- علیه‌السلام- عن رجل جعل لله عليه شكراً أن يحرم من الكوفة قال فليحرم من الكوفة وليف لله بما قال.»

وسایل الشیعه، باب ۱۳ از ابواب المواقیت، ح ۱، ص ۲۳۶

ص: ۳۸

روایت دیگری نیز به این مضمون رسیده است که از نظر سند و دلالت تمام است. (۱) برخی از فقها در مقابل این نظر فرموده‌اند: احرام در غیر میقات باطل است گرچه نذر شده باشد. ابن ادریس از این گروه است. وی گوید: «سخن روشن تر که مقتضای ادله و اصول مذهب شیعه است، این است که احرام بجز از میقات منعقد نمی‌گردد؛ چه مورد نذر واقع گردد و یا مورد نذر نباشد، زیرا نذر احرام از غیر میقات خلاف آن چیزی است که از جانب شارع تشریح شده است.» (۲) سپس این قول را به سید مرتضی، ابن عقیل و شیخ طوسی نسبت می‌دهد.

جمع‌بندی

مستفاد از روایات این است که شمار میقاتها بطور اجمال عبارتند از:

۱- مسجد شجره ۲- جحفه ۳- یلملم ۴- قرن المنازل ۵- عقیق ۶- محاذات مواقیت ۷- ادنی‌الحل ۸- محل سکونت ۹- مکه ۱۰- فح ۱۱- مسجد تنعیم ۱۲- جعرانه ۱۳- حدیبیه ۱۴- مکانی که با نذر باید از آنجا احرام بسته شود.

این موارد، از آنچه که برخی از فقها فرموده‌اند بیشتر است و مباحث زیادی درباره این مواقیت قابل طرح و بررسی است از جمله:

۱- چرا جعرانه، مسجد تنعیم و حدیبیه جداگانه از مواقیت به شمار آمده‌اند، با این که بیان «ادنی‌الحل» ما را از آنها بی‌نیاز می‌کرد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: ادنی‌الحل دربرگیرنده این سه هست لیکن برخی از فقها احتمال خصوصیت و موضوعیت برای این مکانها داده‌اند و مطلق ادنی‌الحل را کافی ندانسته‌اند گرچه بسیاری از فقها احرام از ادنی‌الحل را کافی شمرده‌اند و احرام از این سه مکان را حمل بر افضل و استحباب کرده‌اند.

۲- از جمله مباحثی که درباره موضوع شناسی فقه درخور تحقیق و بررسی است، تعیین محدوده و مساحت این مواقیت است؛ بطور مثال آیا مکه که میقات حاجی است، شامل تمامی آن قسمت‌هایی است که امروز صدق مکه می‌کند یا فقط مکه قدیم مراد است؟ و آیا شجره که میقات اهالی مدینه است فقط مسجد را شامل است یا این که شجره نام منطقه است؛ همانند «مسجد سلیمان» در ایران. و آیا محاذات که میقات است، حد و مقدار آن چقدر است؟ در هر فاصله‌ای محاذات صدق می‌کند یا نه و آیا محاذات در فضا نیز صادق است یا خیر؟

۱- همانن مدرک، ح ۲ و ۳، ص ۲۳۷

۲- «والأظهر الذی یقتضیه الأدلّة وأصول مذهبنا أنّ الاحرام لا ینعقد الاّ من المیقات سواء کان منذوراً أو غیره ولا یصحّ النذر بذلک ایضاً لأنّه خلاف المشروع.»

ص: ۳۹

و بالأخره آیا مسجد تنعیم که میقات است، مکان اصلی مسجد تنعیم مکان فعلی بوده و فقط گسترش پیدا کرده و یا مسجد تنعیم جای دیگری بوده است؟ این پرسشها و پرسشهای دیگری همانند اینها رابطه مستقیم دارد با موضوع شناسی فقه که نقد و بررسی آنها مقاله‌ای مستقل می‌طلبد.

۳- گرچه در آغاز به حسب ظاهر، در مدلول برخی از این روایات با برخی دیگر، تعارض و تناقض دیده می‌شود لیکن با دقت بیشتر روشن و معلوم می‌شود که تعارضی وجود ندارد به این جهت که: اختلاف «تعداد» در روایات، ناشی از اختلاف «جهت» است. در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف- پیامبر- ص- به لحاظ راههایی که در آن زمان محل عبور و مرور اقوام و گروهها بوده، پنج مورد را به عنوان میقات تعیین کرده است و آن احادیث در مقام بیان انحصار و تحدید از جهات دیگر نبوده و به عبارت دیگر در زمان پیامبر- ص- بطور غالب عبور و مرور از این پنج نقطه بوده است. از این رو این جاها به عنوان میقات بیان می‌گردد پس میان احادیثی که مواقیت را پنج مورد بیان کرده با احادیث دیگر اختلافی نیست.

ب- روایاتی که مواقیت را برای کسانی که بیرون از مواقیت ساکنند، پنج مورد بیان کرده‌اند از آن جهت است که در مقام بیان مواقیت برای افرادی بوده‌اند که از خارج مکه به آنجا می‌روند.

ج- گاهی میقاتهای عمره و حج واجب بیان می‌گردد و گاهی میقاتهای اعم از حج و عمره واجب، بطور مثال: «فخ» میقات هست لیکن نه برای حج و عمره واجب بلکه فقط برای کودکان که حج و عمره بر آنها واجب نیست.

د- و سرانجام ممکن است جمع برخی از روایات به این باشد که بعضی از میقاتها بعنوان فرد افضل بیان شود مانند روایاتی که تنعیم، جعرانه و حدیبیه را از مواقیت شمرده‌اند؛ زیرا از غیر آنها نیز احرام جایز است. با دقت در روایات ممکن است راههای دیگری نیز جهت جمع میان روایات گوناگون باشد.

شمار مواقیت از نگاه فقها

کلمات فقها همانند روایات، در بیان «تعداد مواقیت» یکسان نیست، زیرا اقوال فقها

ص: ۴۰

نیز بی‌شک ریشه در سرچشمه زلال احادیث و روایات دارد. برای روشن‌تر شدن این بحث، شایسته است اقوال فقها نیز مورد نقد و بررسی قرار گیرد:

الف- برخی از بزرگان از منتهی و تحریر الأحكام علامه نقل کرده‌اند که موافقت پنج تا است.

صاحب تفصیل الشریعه می‌نویسد: «کلمات فقهای شیعه در شمار میقات گوناگون است منتهی و تحریر میقاتها را پنج مورد می‌دانند.» (۱) لیکن در منتهی پس از بیان این که آشنایی با میقاتها واجب است، می‌نویسد: بحث در آن، در دو مقام انجام می‌گیرد: ۱- در تعیین موافقت ۲- میقاتهای پنج‌گانه را که رسول خدا- ص- تعیین کرده برمی‌شمرد؛ از جمله میقات اهل مدینه و عراق را سپس میقات کسی را که منزلش بعد از این موافقت است. و بعد میقات صبیان را بیان می‌کند. (۲) و در تحریر نیز، همانند منتهی، اول موافقت منصوص سپس میقات کسی را که منزلش بعد از موافقت است و نیز میقات صبیان را بیان می‌کند. (۳) بنابر این علامه موافقت را در پنج مورد منحصر نمی‌کند و این نسبت نادرست است، به ویژه این که روایاتی که میقاتها را پنج مورد دانسته در ذیل برخی از آنها میقات شخصی که محل سکونتش بعد از موافقت است را برشمرده است.

ب- برخی از فقها فرموده‌اند موافقت شش مورد است و این قول رأی مشهور فقها دانسته شده. مرحوم بحرانی در حدائق می‌نویسد:

«مقام اول بحث در اقسام میقاتها است و مشهور در کلام فقهای شیعه این است که میقات شش مورد است؛ همانگونه که در اخبار آمده است.» (۴) از جمله فقیهانی که موافقت را شش مورد دانسته‌اند، محقق در شرایع (۵) و شهید در لمعه (۶) و بسیاری از فقهای دیگر است.

ج- از بعضی فقیهان نیز نقل شده که میقاتها هفت مورد است، در تفصیل الشریعه آمده است: «وعن بعض آنها سبعة»؛ (۷) «برخی از فقها بر این باورند که میقاتها هفت مورد است.»

د- فقیهان دیگری شمار میقاتها را ده مورد دانسته‌اند؛ از جمله آنها است سید در عروة الوثقی که افزون بر پنج میقات مشهور مکه، ده مورد را به عنوان میقات برمی‌شمارد و دویرة الأهل و فخر و محاذات موافقت و ادنی‌الحل را نیز اضافه می‌کند. (۸)

۱- «قد اختلف کلمات الأصحاب فی تعدادها فعن المنتهی والتحریر أنها خمسة.»

آیه‌الله فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحج، ص ۱۸، مرکز نشر.

۲- علامه حلی، منتهی المطلب، ج ۲، ص ۶۶۵، ناشر چاپ نشر.

۳- علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۹۴، مؤسسه طوس.

۴- «المقام الاول فی اقسامها والمشهور فی کلام الاصحاب انها ستة کما سیأتی ذکرها فی الاخبار.» محدث بحرانی، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، ج ۱۴، ص ۴۳۴، مؤسسه النشر الإسلامی.

۵- محقق حلی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۸، ص ۱۰۲، دار احیاء التراث العربی.

۶- شهید اول، لمعه الدمشقیه، سلسله ینابیع الفقهیه، ج ۸، ص ۷۸۲، دارالتراث.

۷- آیه‌الله فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، کتاب الحج، ج ۳، ص ۱۸

۸- سید محمد کاظم یزدی، عروة الوثقی، ج ۳، چاپ اسلامی.

ص: ۴۱

از فقیهان دیگری که میقاتها را ده مورد دانسته، شهید در کتاب دروس است که می‌نویسد: «والمواقیت عشرة...»؛ (۱) «میقاتها ده مورد است...»

ه- تعدادی از فقها فرموده‌اند: ممکن است میقاتها یازده مورد باشد. جواهرالکلام می‌نویسد: «بل یمکن جعلها أحد عشر بنوع من الاعتبار ایضاً»؛ (۲) «ممکن است میقاتها یازده مورد باشد به نحوی از اعتبار.»

با تتبع و جستجو در کتابهای فقهی ممکن است اقوال فقها از اینهم بیشتر باشد. بی‌شک اختلاف آرای فقها ریشه در اختلاف روایات دارد گرچه در برخی از کلمات فقها از مکانهایی به عنوان میقات نام برده شده که در روایات نیست؛ مثل ابن ادریس در سرائر می‌نویسد: «ومیقات أهل مصر و من صعده من البحر جدّه»؛ (۳) «میقات اهالی مصر و کسانی که از دریا به بالاتر بروند جدّه است.» لیکن این عبارت ابن ادریس بی‌شک باید توجیه شود. شاید مرادش این باشد که جدّه در محاذات میقات است پس به منزله میقات به شمار می‌آید. و گرنه در هیچ روایتی، جدّه به طور مستقل، میقات شمرده نشده است.

در هر صورت همان راههایی که برای حل تعارض ابتدایی در روایات بیان شد در اینجا نیز جاری است. پی نوشتها:

۱- شهید اول، الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه، ص ۹۴، انتشارات صادقی - قم.

۲- شیخ محمدحسین نجفی، جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۸، ص ۱۰۳، دار احیاء التراث العربی.

۳- ابن ادریس، کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۵۲۹، مؤسسه النشر الاسلامی.

حقیقت احرام در مذاهب اسلامی

سید علی حسینی

بی‌گمان «احرام» از مهمترین واجبات حج است و بخش قابل توجهی از مبحث حج را تشکیل می‌دهد. فقیهان شیعه همواره از آن سخن گفته‌اند. اما از موضوعاتی که کمتر بدان پرداخته‌اند و حدود و قلمرو آن را - آن‌گونه که درخور و شایسته است - تبیین نکرده‌اند، حقیقت و ماهیت احرام است.

بسیار مناسب بود که پیش از بحث از احکام احرام، تعریفی از آن ارائه می‌شد و حقیقت آن برای خواننده روشن می‌گشت. جز گروه اندکی از فقها بدین‌گونه عمل نکرده‌اند و اگر از تعریف آن سخنی گفته‌اند، تنها به دلیل پیش آمدن مناسبتی و یا تطفلاً بوده است.

مرحوم نراقی در این باره می‌نویسد:

«فهئنا أربعة أبحاث نذكر بعد مقدمة لابد من تقديمها نبين فيها معنى الإحراما وحقيقته وما به يتحقق فإن كلام القوم في هذا المرام غير منقح جداً.» (۱) آنگاه نظر خود را درباره حقیقت احرام به تفصیل ارائه می‌دهد.

جای تأسف است که جناب صاحب جواهر فشرده‌ای از نظر مبارک وی را پیش از ورود به بحث احرام می‌آورد اما با سردی کامل با آن برخورد کرده و آن بحث را چندان سودمند نمی‌داند. (۲)

۱- مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۲، ص ۱۹۳

۲- جواهرالکلام، ج ۱۸، ص ۱۹۹

ص: ۴۶

به نظر می‌رسد همان‌گونه که صاحب مستند بدان اشارت کرد، پژوهشی درخور، در حقیقت احرام انجام نشده، از این رو تحقیقی در این باره بسیار سودمند و ضرور می‌نماید:

بخش اول

دیدگاه‌های فقیهان شیعه درباره حقیقت احرام

فقیهان شیعه در این باره دیدگاه‌های متعددی دارند که ابتدا آنها را برمی‌شماریم آنگاه دلایل مهم‌ترین اقوال را به تماشا می‌نشینیم.

۱- احرام ماهیتی است مرکب

احرام از حقایق مرکب است و از نیت، تلبیه و پوشش در لباس تشکیل می‌شود؛ مانند سایر عبادات مرکب. این نظر مرحوم علامه در مختلف و صاحب جواهر است.

علامه در مختلف می‌نویسد:

«فإن الإحرام ماهیة مرکبة من النیة والتلبیة ولبس الثوبین ولا شك فی عدم المركب بعدم أحد أجزائه.» (۱) صاحب جواهر نیز پس از

نقل سخن نراقی در مستندالشیعه می‌نویسد:

«... ضرورة كون الإحرام عبارة عن النسك المخصوص.» (۲) ظاهر عبارت ایشان آن است که احرام معنای مرکبی دارد و از مطالبی

که پس از این سخن درباره احرام آورده است، بدین نتیجه می‌رسیم که مقصود ایشان از «نسک» همان نیت، تلبیه و لبس الثوبین

است. (۳) بررسی:

به نظر می‌رسد این نظریه دلیل خاصی نداشته باشد؛ نه علامه در مختلف و نه صاحب جواهر و نه فقهای متأخری که نظر علامه را

نقل کرده‌اند، دلیلی برای این نظریه نیاورده‌اند و روایات هم چندان مساعدتی با این قول ندارد، اگر نگوییم هیچ دلالتی بر آن ندارد

بلکه مخالف آن است. در مباحث بعدی به تفصیل از دلالت روایات بحث خواهیم کرد.

۱- مختلف الشیعه، قم، مرکز تحقیقات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ه. ق.، ج ۴، ص ۷۰-۶۹

۲- جواهرالکلام، ج ۱۸، ص ۱۹۹

۳- همان، ۲۳۰-۱۹۹

ص: ۴۷

۲- احرام همان نیت و تلبیه است

بر پایه این نظریه، احرام همان تلبیه و نیت است و حقیقت آن را این دو امر می‌سازد. لبس ثوبین و تجرد از لباس مخیط و دوخته، در واقعیت و حقیقت آن هیچ نقشی ندارد گرچه آنها نیز واجب است. برحسب تتبع این حقیر، این نظریه طرفداران زیادی دارد:

ابن براج (م ۴۸۱) می‌نویسد:

«مسألة: هل ینعقد الإحرام بمجرّد النیة؟

الجواب: لا ینعقد الإحرام بمجرّد النیة ولا بدّ من انعقاده من أن ینضاف إلى مجرد النیة، التلبیة أو التقلید أو الإشعار أو سیاق الهدی لأن ما ذکرناه مجمع علی صحّته ولس علی ما خالفه دلیل وعلیه ایضاً اجماع الطائفة.» (۱) در سخن این عالم فرزانه در واقع دو بار ادعای اجماع بر این نظریه شده است، افزون بر این که دلیلی بر قول مخالف وجود ندارد، اگر اجماع بر حکمی قائم باشد و دلیلی هم برخلاف آن نباشد، طبعاً این حکم ثابت می‌شود.

همو در کتاب ارزنده جواهرالفرقه نیز همین نظر را آورده:

«وعقد نية لذلك (حج تمتع) فی حال الإحرام وعقد احرامه بالتلبیة.» (۲) گو این که آن بزرگوار این سخن را از خلاف شیخ طوسی اخذ کرده است. جناب شیخ (م ۴۶۰) می‌نویسد:

«لا ینعقد الإحرام بمجرّد النیة، بل لا بدّ أن ینضاف إليها التلبیة والسوق أو الإشعار أو التقلید.

وقال أبو حنیفة: لا ینعقد الا بالتلبیة أو سوق الهدی.

وقال الشافعی: یکفی مجرد النیة.

دلیلنا: «اجماع الفرقة»، وأيضاً «لا خلاف أن ما ذکرناه ینعقد به الإحرام» وما ذکره لیس علیه دلیل.» (۳) بررسی:

در واقع منشأ این قول ابن براج سخن شیخ است و اجماعهای شیخ در خلاف اجماعهای اصطلاحی نیست؛ یعنی شیخ اجماع تعبیدی کاشف از قول معصوم را نقل نمی‌کند

۱- سلسله الینایع الفقهیه، جواهر الفقه، ج ۷، ص ۲۵۷. مرحوم نراقی در مستند این مطلب را نادیده گرفته و به درستی روشن نیست

که در کجای «جواهر الفقه» نظری دیگر را یافته و آن را به ابن براج نسبت داده است! مستند، ج ۲، ص ۱۹۳

۲- سلسله الینایع الفقهیه، جواهر الفقه، ص ۲۶۹

۳- کتاب الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۹ و ۲۹۰

ص: ۴۸

بلکه در کتاب خلاف، شیخ خود را در مقابل اهل سنت می‌داند و در پی آن است که نظرگاه فقه شیعه را استوار سازد و جایگاه بلند آن را بنمایاند و چندان در پی استدلالهای فنی - آن گونه که در کتابهای دیگرش مطرح کرده است - نیست. ابن ادریس در سرائر:

مشهور است که این نظریه را ابن ادریس ابداع کرده است. آن بزرگوار می‌نویسد:

«فَأَمَّا نِيَّاتِ الْأَعْمَالِ وَمَا يَرِيدُ أَنْ يَحْرِمَ بِهِ فَإِنَّهُ يَجِبُ ذَلِكَ وَنِيَّاتِ الْقُلُوبِ فَإِنَّهُ لَا يَنْعَقِدُ الْإِحْرَامَ إِلَّا بِالنِّيَّةِ وَالتَّلْبِيَةِ لِلْمَتَمَتِّعِ وَالْمُفْرَدِ وَأَمَّا الْقَارِنُ فَيَنْعَقِدُ إِحْرَامَهُ بِالنِّيَّةِ وَانْضِمَامِ التَّلْبِيَةِ أَوْ الْإِشْعَارِ أَوْ التَّقْلِيدِ ... وَالْأَوَّلُ (همین نظر) اخْتِيارِ شَيْخِنَا أَبُو جَعْفَرِ الطُّوسِيِّ.» (۱) نظر شهید اول و ثانی درباره سخن ابن ادریس

اگر ما باشیم و همین سخن ابن ادریس، مطلب همان است که گفته‌اند؛ (۲) یعنی ابن ادریس طرفدار همین قول است. لذا شهید در کتاب غایه‌المراد (در شرح ارشاد علامه) این نظر را از ابن ادریس نقل می‌کند:

«ظَاهِرُ كَلَامِ الْفَاضِلِ فِي السَّرَائِرِ أَنَّ الْإِحْرَامَ عِبَارَةٌ عَنِ النِّيَّةِ وَالتَّلْبِيَةِ وَلَا مَدْخَلَ لِلتَّجَرُّدِ وَكَيْسِ الثَّوْبَيْنِ فِيهِ.» (۳) آنگاه آن شهید فرزانه ضمن نقل بقیه تعریفهای احرام و بیان نظر خود، می‌نویسد:

«وَبِالْجُمْلَةِ فَكَلَامُ ابْنِ اَدْرِيسَ رَحِمَهُ اللهُ أَمْثَلُ هَذِهِ الْأَقْوَالِ لِقِيَامِ الدَّلِيلِ وَهُوَ قَوْلُ الصَّادِقِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - الصَّحِيحُ السَّنَدُ:

«فَإِذَا فَعَلَ شَيْئًا مِنَ الثَّلَاثَةِ؛ يَعْنِي التَّلْبِيَةَ وَالْإِشْعَارَ وَالتَّقْلِيدَ؛ فَقَدْ أَحْرَمَ فَعَلَى هَذَا يَتَحَقَّقُ نَسِيَانُ الْإِحْرَامِ بِنَسِيَانِ النِّيَّةِ وَالتَّلْبِيَةِ.» (۴) بررسی:

شهید ثانی نیز هیچ حاشیه‌ای بر این مطلب نمی‌زند و با سکوت خود نظر شهید اول را تأیید می‌کند. لازم است یادآوری شود که شهید اول و ثانی در همین کتاب نظر ابن ادریس را نمی‌پذیرند و خود نظریه‌ای جداگانه دارند اما در میان دیگر نظریه‌ها - از نظریه خودشان که بگذریم - آن را بهترین و خیرالموجودین می‌شمارند؛ زیرا با روایت صحیح‌های موافق است.

۱- سلسله‌الینایع الفقهیه، سرائر؛ ج ۸، ص ۵۰۴

۲- این نظر را بسیاری از متأخرین به ابن ادریس نسبت داده‌اند. مسالك، ج ۱، ص ۱۰۵؛ فقه الصادق، ج ۱۰، ص ۲۰۷؛ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۱، ص ۲۵۸ و ...

۳- غایه‌المراد فی شرح نکت الإرشاد، ص ۳۹۰

۴- همان. این کتاب ارزنده عبارت است از شرح شهید اول بر ارشاد، ضمناً شهید ثانی حاشیه‌ای بر آن دارد که در سال ۱۳۷۳ جلد نخستش به چاپ رسید.

ص: ۴۹

شگفت این که معلوم نیست نظر ابن ادریس از کجای این صحیححه استفاده می‌شود! بلکه این صحیححه مطابق با آن نظر است که حقیقت احرام همان تلبیه است.

در هر حال نکته‌ای که تذکر آن ضرور است آن است که این نظریه را پیش از ابن ادریس، ابن براج در جواهر و مهذب و پیش از آنان جناب شیخ طوسی آورده است و خود ابن ادریس در پایان کلامش به صراحت این نکته را آورد. اما شاید چون شیخ انظار مختلفی در تهذیب، مبسوط، و الجمل والعقود دارد، از انتساب این نظر به ایشان پرهیز کرده‌اند.

در پاسخ چنین حدسی - که البته قوی است - باید گفت کتاب «خلاف» پس از نهایی و مبسوط و تهذیب و استبصار نوشته شده است، گرچه تبیان آخرین کتاب شیخ است (۱) و شگفت است که مرحوم آقا بزرگ تهرانی در رساله‌ای تألیف نهایی را پس از تبیان دانسته است. (۲) و شاید با توجه به این نکته بوده است که جناب ابن ادریس این نظر را به شیخ نسبت داده و به اقوال دیگر وی اشارتی نکرده است. علاوه بر این که سخن شیخ در خلاف، در تعریف «احرام» بسی روشن است. برخلاف نظر ایشان در سایر کتابهایش که تا این حد روشن نیست.

۳- احرام همان نیت است

این نظریه نیز طرفدارانی دارد، شیخ در مبسوط، (۳) آیه‌الله مرحوم محقق داماد در کتاب الحج، (۴) شهید اول در خلاصه‌الاعتبار و به یک معنا شهید اول در غایه‌المراد (۵) و شهید ثانی در حاشیه بر آن (۶) و نیز در مسالک (۷) طرفدار همین قولند. و جناب شیخ انصاری ضمن طرفداری از آن، این نظر را به مشهور فقها نسبت می‌دهد. (۸) و این نظر چون بحث و بررسی فراوانی می‌طلبد و از مهمترین اقوال است، پس از نقل سایر اقوال بدان می‌پردازیم.

اجمالاً این نظریه شواهد و دلایلی از روایات دارد و متقابلاً مخالفانی که ادله‌ای بر بطلان آن دارند، که ضرور است بررسی دقیق‌تر آن.

۴- توطین نفس بر ترک محرمات (آماده‌سازی)

این نظر شهید اول و ثانی و برخی از معاصران است.

بسیار بجا و شایسته است در آغاز بر روح فقیه بلند آوازه شیعی جناب شهید اول درود و رحمت فرستیم. چه، آن شهید فرزانه - طبق تتبع این حقیر - نخستین فقیهی است که

۱- مرحوم ابن ادریس در لابلائی کلمات خود به تاریخ تقدّم و تأخّر آثار شیخ اشاره می‌کند؛ از جمله در ج ۲، ص ۵۶۳

۲- حیاة الشیخ الطوسی در مقدمه النهایة و نکتها ج ۱، ص ۷۱ چاپ شده است.

از سخنان آیه‌الله بروجردی نیز استفاده می‌شود که تبیان در زمره آخرین نوشته‌های شیخ بوده است. «زبدة‌المقال فی خمس الرسول والال»، ص ۶۱

۳- مبسوط، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۷

۴- کتاب الحج، تقریرات درس مرحوم داماد، مقرر آقای جواد آملی، ج ۱، ص ۱۳۰

۵- غایة‌المراد، ج ۱، ص ۳۸۸

۶- همان.

۷- مسالک الافهام، ج ۱، ص ۱۰۵

۸- به نقل المعتمد فی شرح العروه، آیه‌الله خویی، ج ۲، ص ۴۷۸

ص: ۵۰

تحقیق قابل توجهی درباره حقیقت احرام کرده است. شهید ثانی، شارح توانای برخی از آثار ایشان، در مسالک می‌نویسد: «وللشهید تحقیق رافع...» (۱) آن فقیه بصیر (شهید اول) پس از نقل اقوال فقها، در این باره می‌نویسد:

«إن الإحرام هو توطین النفس علی ترک المنهيات المعهودة إلى أن يأتي بالمناسك، والتلبیه هی الرابطة لذلك التوطین نسبتها الیه كنسبة التحريم إلى الصلوة.» (۲) آنگاه از این تعریف، تحلیلی ارائه می‌دهد که بشرح زیر است:

احرام همان آماده‌سازی نفس بر ترک محرمات است و به تعبیر دیگر: نوعی التزام بدان است و در واقع میان نفس انسان و ترک منهیات گرهی و رابطه‌ای برقرار می‌شود. طناب و وسیله این گره و ارتباط «تلبیه» است، از این روی نقش بسیار مهمی در احرام دارد و به همین دلیل است که می‌شود نام آن را تلبیه گذاشت و در تعریف آن گفت: احرام همان تلبیه است. چون تحقق آن متوقف بر تلبیه است از باب: تسمیة الشيء باسم أشهر شروطه أو أجزائه. یا احرام را بر مرکب از این التزام نفسانی و تلبیه اطلاق کرد. و حق آن است که نیت همین توطین نفسانی است و ما در واقع معنای [عمیقی] از نیت ارائه کردیم.

پس تلبیه در واقع شرط تحقق احرام است که میان نفس و ترک محرمات گرهی و عقدی ایجاد می‌کند و به تعبیر خود شهید، میان این دو «رابط» است و از سویی افعال حج و عمره نقش معکوسی دارند و این رابطه را از بین می‌برند، هر یک از افعال عمره و حج قدمی به سوی زوال این ارتباط است تا زمانی که آخرین عمل در عمره «تقصیر» و در حج «طواف نساء» انجام شود، این رابطه کاملاً از بین می‌رود (۳) و محرمات حلال می‌شوند.

شهید ثانی در حاشیه این نگاشته با سکوت خود بر این تعریف مهر تأیید می‌زند و در مسالک ضمن تحسین آن، آن را نقل و تصویب می‌کند. صاحب مدارک نیز بر همین نظر است؛ (۴) یکی از فقهای معاصر ضمن بحث نسبتاً مشروحی می‌نویسد:

«فالمتحصّل مما ذكرناه ان الإحرام عبارة عن الالتزام والبناء النفساني على ترك المحرمات وقد جعل الشارع الأقدس لذلك قيوداً وحدوداً وحكم بعدم الخروج عنه بعد تحققه إلا بالمحلّ وهذا هو الذي بنى عليه الشهيد وصاحب المدارك - قدس سرهما - وأظنّ أنّ القائلين بأنه عبارة عن النية يكون مرادهم ذلك.» (۵)

- ۱- غایة المراد، ج ۱، ص ۳۸۹؛ نیز خلاصه‌الاعتبار، چاپ شده در ضمن معادن الجواهر، ج ۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۷؛ در مجمع البحرین نیز «احرام» را بدین گونه معنا کرده است. مجمع البحرین، فخرالدین الطریحی، ج ۶، ص ۲۸، تهران، کتابخانه مرتضوی، چاپ دوم ۱۳۹۵.
- ۲- همان.
- ۳- همان، ص ۳۹۰.
- ۴- بنقل از فقه الصادق، ج ۱۰، ص ۲۱۲ و ۲۱۳.
- ۵- همان.

ص: ۵۱

بررسی نظریه شهید:

بی‌گمان شهید تحلیل خوبی از حقیقت احرام کرده است. اما چند نکته در نظریه ایشان مهم می‌نماید:

۱- آیا نظر مشهور و یا گروهی از فقها که احرام را همان یت می‌دانند، همان نظر شهید است؟ مذاهب اهل سنت چطور؟ پاسخ این سؤال را به تفصیل در آینده بررسی خواهیم کرد.

۲- آیا آن دسته از فقیهان که احرام را همان تلبیه می‌دانند، از این جهت است که تلبیه مهمترین شرط یا جزء آن است یا این که واقعاً حقیقت احرام را همان تلبیه می‌دانند. به نظر می‌رسد آنان حقیقت احرام را جزء تلبیه نمی‌دانند.

۳- متأسفانه شهید عزیز ما دلیلی بر مدعای خود نیاورده است.

۵- گفتن و انشای تلبیه مقارن با یت حج یا عمره

این نظر را مرحوم نراقی در مستند آورده است، آن عالم فرزانه می‌نویسد:

«... هو ایقاع التلبیه المقارنه لتيه العمرة أو الحج ولو حکمیة، أو غیره من النیه الفعلیه لأحدهما الواقعة فی الموضع المعین.» (۱) مرحوم

نراقی در آغاز مقدمه‌ای بیان کرده که فشرده آن را در این جا باز می‌گوییم:

«احرام در حج نیز مانند احرام در نماز است. و احرام در نماز؛ یعنی مصلی خود را با احرام به فضایی وارد می‌کند که خنده، خوردن و آشامیدن و ... بر وی حرام می‌شود؛ یا برای خود به وسیله احرام حالتی به وجود می‌آورد، به گونه‌ای که «مصلی» بر او صدق می‌کند.

احرام در حج نیز به همین معنا است؛ یعنی دخول در حج و یا عمره به گونه‌ای که شخص «حاج» و «معتمر» شود یا دخول شخص در حالتی که بسیاری از افعال در آن حالت بر وی حرام است و این حالت همان «ایقاع التلبیه المقارنه لتيه الحج أو العمرة» است.

آنگاه می‌نویسد:

«والأول (همین معنا) هو الذی صرح به الشیخ فی التهذیبین بل ظاهر کلام الأكثر المصرحین بعدم انعقاد الإحرام إلبالتلبیه، بل علیه

الإجماع عن الانتصار والخلاف والجواهر والتذکره والمنتهی و غیرها.» (۲)

۱- مستند الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۳؛ ونیز جواهر، ج ۱۸، ص ۱۹۷ و ۱۹۸

۲- مستند الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۳

ص: ۵۲

بررسی:

در سخنان ایشان مطالبی قابل توجه است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- متأسفانه ایشان این معنا را به شیخ در خلاف، تهذیب و استبصار نسبت داده است.

سخن شیخ را در خلاف نقل کردیم و سخن دیگر ایشان را در تهذیب خواهیم آورد. و شگفتا که این نظر را به «اکثر» نسبت می‌دهد! و شگفت‌تر منسوب دانستنش به تذکره و منتهی است.

نخستین کسی که این موضوع را بسیار مفصل مورد بحث قرار داده، مرحوم نراقی در مستند است. اما ایشان اقوال فقها را صحیح نقل نکرده است؛ مثلاً می‌توانست به غایة‌المراد شهید رجوع کند که چهار نظر در آن مطرح شده است. (۱) به نظر می‌رسد که این عالم بزرگوار توجه چندان به مقصود قائلان نکرده و بیشتر به اجتهاد خود در نقل اقوال تکیه کرده است.

متأسفانه غالب فقهای بعدی نیز اقوال فقهای گذشته را از قول مرحوم نراقی نقل کرده و به منابع اصلی رجوع ننموده‌اند. (۲) و مهمتر این که بخشی از عبارت نراقی را، صاحب جواهر

۱- غایة‌المراد، ج ۱، ص ۳۸۸-۳۹۰

۲- فقه الصادق، ج ۱۰، ص ۲۱۳ و ...

ص: ۵۳

نقل کرده، (۱) لیکن نام نراقی را نیاورده است.

۲- اشکالات مختلفی بر تعریف ایشان وارد است که برخی از آنها عبارت است از:

الف: روایاتی که دلالت دارد: تلبیه با احرام مغایر است و احرام قبل از تلبیه می‌باشد، (۲) با این نظر مغایرت دارد. این روایات را در پایان همین بخش می‌آوریم.

ب: روایاتی که به صراحت دلالت دارد احرام باید در میقات باشد و در عین حال تأخیر تلبیه را از میقات جایز می‌شمارد.

ج: فقها تصریح کرده‌اند اگر عقد احرام را ببندد ولی تلبیه را- که شرط آن است- هنوز نگفته است، اگر مرتکب یکی از منهیات شود کفاره بر او واجب نیست پس فقها در واقع در «عقد احرام» تلبیه را دخیل نمی‌دانند بلکه آن را مؤثر در تحقق آن می‌دانند.

د: بسیاری از فقها تصریح می‌کنند تلبیه از واجبات احرام است، پس معلوم می‌شود حقیقت احرام غیر از تلبیه است.

ه: بسیاری از فقها حکم کرده‌اند که باید خود احرام را نیت کند، اگر تلبیه همان احرام باشد معنای این سخن آن است که خود تلبیه را نیت کند و این مثل آن است که بگوییم در نماز لازم است تکبیر الاحرام را نیت کنیم و نیت صلوة متعلقش تکبیر الاحرام است و این واضح الفساد است.

این اشکالات را خود ایشان نیز مطرح کرده و در مقام جواب برآمده است و البته جواب کارسازی از پاره‌ای از مهمترین این اشکالها نداده است. مهمترین اشکال، منافات این نظریه با روایات است که جواب درخوری از آن نداده است. در پایان این بخش به تفصیل روایات را بررسی می‌کنیم.

۶- گفتن تلبیه و لبس ثوبین به شرط مقارنت با نیت عمره یا حج

این تعریف نیز از آن صاحب مستند است. برای این نظریه نیز دلایل و مؤیداتی آورده است. البته ایشان تعبیر دیگری دارد که خلاصه‌اش همین معنا است. (۳) ۷- نتیجه و حاصل التزام به ترک محرمات یا ...

این نظر مرحوم حکیم در «مستمسک» است. آن عالم فرزانه پس از نقل و نقد اقوال فقها در معنای احرام؛ می‌نویسد: محال است نیت حقیقت احرام باشد و احرام امری است

۱- جواهر، ج ۱۸، ص ۲۰۰-۱۹۷

۲- وسایل، باب ۳۴ از ابواب احرام.

۳- مستند الشیعه، ج ۲، ص ۱۹۳

ص: ۵۴

اعتباری که عبارت است از التزام به تروک احرام یا نتیجه و حاصل این التزام و خلاصه پس از بررسیهای پیاپی به این نتیجه می‌رسد که نه نیت تروک احرام است و نه التزام به تروک احرام.

بلکه احرام چیزی است که مسبب از التزام به ترک محرمات است و یا منشأ آن نیت ترک محرمات است.

پس احرام صفتی اعتباری است که از التزام نفسانی به ترک محرمات و یا از نیت ترک محرمات حاصل می‌شود و به دست می‌آید. (۱) آن بزرگوار می‌نویسد:

«فهو صفة اعتباریة تحصل بأحد السببین أما الإلتزام بترك المحرمات أو نية ترك المحرمات. لا أنه نفس ترك المحرمات ولا أنه نفس نية ترك المحرمات فإن الأول خلاف الإجماع والثاني غير معقول.» (۲) بررسی:

اولاً: محال بودن «نیت» به عنوان حقیقت احرام، سخنی است باطل و در آینده بررسی خواهد شد.

ثانیاً: بر فرض که چنین باشد، ایشان هیچ شاهی از روایات و یا غیر آن برای تعریف خود نیاورده است؛ به هر حال احدی شک ندارد که احرام یک عنوان شرعی است و تعریف آن زمانی صحیح است که برگرفته از روایات باشد. و ایشان هیچ شاهد روایی برای آن نیاورده‌اند بلکه روایاتی برخلاف آن داریم.

۸- احرام همان تروک (ترک محرمات) است

این دیدگاه را فاضل هندی- قدس سره- در کشف اللثام آورده است.

توضیح سخن آن بزرگوار این است که واقعیت احرام ترک همان محرماتی است که برای محرم جایز نیست و تلبیه و لبس ثوبین از وسایل تحقق احرامند و نه خود آنها؛ در واقع احرام مثل صوم است و حقیقت صوم جز «ترک مفطرات» نیست. در احرام نیز همین شیوه جریان دارد و احرام همان ترک محرماتی است که محرم باید از آن پرهیز کند، از این رو چون در تروک نیازی به نیت نیست، در احرام به نیت نیازی نداریم. (۳) صاحب عروۃ الوثقی به این نظر توجهی ویژه داشته است و در رد آن می‌نویسد: «ولا

۱- مستمسک العروۃ الوثقی، ج ۱۱، ص ۳۶۰-۳۵۸

۲- همان، ص ۳۶۰

۳- کشف اللثام، ج ۱، ص ۳۱۲

ص: ۵۵

وجه لما قيل من الإحرام تروك وهى لا تفتقر الى النية. (۱) ۹- احرام همان تلبیه است یکی از اقوال مهم در باب حقیقت احرام آن است که احرام همان تلبیه است. نخستین کسی که به صراحت بر این دیدگاه تأکید ورزید، سید مرتضی بود.

آن بزرگوار در این باره می‌نویسد:

«ومما انفردت به الإمامية القول بوجود التلبية فعندهم أنّ الإحرام لا ينعقد إلّا بها إلّا أنّ أبا حنيفة وان وافق في وجوب التلبية فعنده أنّ الإحرام ينعقد بغيرها من تقليد الهدى وسوقه مع نية الإحرام.»

وقال مالك والشافعي: «التلبية ليست بواجبة ويصحّ الدخول في الإحرام بمجرد النية.» (۲) آنگاه آن علم هدایت دو دلیل بر این مدعا اقامه می‌کند:

۱- اجماع مکرر داریم که با تلبیه، احرام محقق است و بدون آن احرام محقق نمی‌شود.

۲- قرآن حج را به صورت کلی واجب کرده است و بیان جزئیات آن را خداوند به عهده پیامبر گذاشت، آن‌گاه چند روایت بدین مضمون نقل می‌کند. یکی از آن روایتها را از فریقین نقل می‌کند: «أنّ النبی لئبی لئما أحرم» و روایات دیگر را از اهل سنت.

بررسی:

به نظر می‌رسد مرحوم سید در صدد بیان این نکته نیست که حقیقت احرام تلبیه است، بلکه در پی آن است که اصل نقش تلبیه را در آن بنمایاند و این امری است روشن و اجماعی و همه فقهای شیعه بدان فتوا داده‌اند؛ یعنی آن را از واجبات احرام شمرده‌اند اما با این حال برخی از چهره‌های برجسته فقهت شیعه سخن ایشان را این‌گونه فهمیده‌اند که حقیقت احرام همان تلبیه است.

ابن ادریس در سرائر در زمره این گروه است، آن فقیه فرزانه می‌نویسد:

«وذهب بعض أصحابنا أنه لا ينعقد الإحرام في جميع أنواع الحجّ إلّا بالتلبية فحسب وهو اختيار السيد المرتضى وبه أقول لأنه مجمع عليه...» (۳)

۱- عروة الوثقی، فصل فی کیفیة الاحرام، مسأله ۲

۲- سلسله الینایع الفقهیه، الانتصار، ج ۷، ص ۱۲۴

۳- سلسله الینایع الفقهیه، السرائر، ج ۸، ص ۵۰۴

ص: ۵۶

افزون بر ابن ادریس، گروهی از فقیهان دیگر همین معنا را از سخن سید مرتضی فهمیده‌اند. بر فرض منظور سید این باشد اولاً: چنین اجماعی وجود ندارد چون شیخ طوسی مخالف این نظر است، البته در غیر از تهذیب و ثانیاً اجماع مدرکی است و مدرک نیز برای ما معلوم است و در اختیار ما است. و قاعده در چنین مواردی آن است که باید سراغ مدرک رفت و در ابعاد مختلف آن کاوش کرد.

دلیل دوم ایشان روایاتی است که نخستین و مهمترین آنها نه تنها بر مدعای ایشان دلالت ندارد بلکه بعکس ظهور در معنای مخالف دارد «انّ النبیّ لَبیّ لَمّا اُحرم» ظاهر این روایت آن است که پیامبر همراه با احرام تلبیه گفت، پس معلوم می‌شود تلبیه غیر از احرام است و باید مقارن با آن باشد. اگر از این ظهور صرف نظر کنیم و بگوییم «لَمّا اُحرم» بر تغایر میان احرام و تلبیه دلالت ندارد و نهایت دلالتش آن است که تلبیه شرط و یا جزء احرام است.

بعید نیست نظر محقق در شرایع (۱) و نظر یحیی بن سعید حلّی در الجامع للشرایع (۲) و علامه در قواعد (۳) و ...؛ یعنی همه فقهای که تعبیر «لا یتحقق الإحرام الا بالتلبیه» را دارند همین نظر باشد.

و نیز به احتمال بعید، نظر صدوق در مقنع (۴) و شیخ در «الجمل والعقود» (۵) نیز همین باشد.

از دیگر طرفداران این نظریه، جناب شیخ طوسی در تهذیب است. آن بزرگوار پس از نقل روایات فراوان، به روایاتی برمی‌خورد که برطبق آنها مادامی که تلبیه نگویید حتی با نیت احرام یا به تعبیری عقد احرام، اگر یکی از منهیات را بجا آورد کفارّه واجب نیست؛ زیرا احرام محقق نشده است و حقیقت احرام همان تلبیه است.

در جلد ۵ تهذیب ذیل روایت ۲۷۶ می‌نویسد:

«والمعنی فی هذه الأحادیث أنّ من اغتسل للإحرام وصلّى وقال ما أراد من القول بعد الصلوة؛ لم یکن فی الحقیقه محرماً وانّما یكون عاقداً للحجّ والعمرة وانّما یدخل فی أن یكون محرماً اذا لبی.» (۶) شگفت از مرحوم نراقی است که از کجای سخن ایشان این استفاده را کرده است که احرام: «ایقاع التلبیه المقارنه لنیة العمرة أو الحجّ» بلکه این سخن صراحت در عدم مقارنت دارد و به روشنی احرام را همان تلبیه می‌داند. در استبصار نیز سخن مشابه دارد. (۷)

۱- همان، ج ۸، ص ۶۲۷

۲- همان، ص ۷۰۰

۳- همان، ص ۷۴۵

۴- همان، ج ۷، ص ۲۱

۵- همان، ص ۲۲۷

۶- تهذیب، ج ۵، ص ۸۳، فی صفة الإحرام، ح ۲۷۶

۷- استبصار، ج ۲، ص ۱۹۰، ذیل حدیث ۶۸۳

ص: ۵۷

۱۰- نظریه آیه‌الله خویی

ما در خارج بیش از سه چیز نداریم:

۱- عزم بر ترک محرمات احرام.

۲- تلبیه.

۳- حکم شارع به حرمت امور معلومه.

و حقیقت احرام جز این سه امر نمی‌تواند باشد، اما عزم و نیت - گرچه نظر مشهور فقها در معنای احرام همین است - نمی‌تواند حقیقت احرام را سامان دهد؛ زیرا دلیلی بر آن نداریم.

و اما محرمات معلوم نمی‌تواند احرام باشد؛ زیرا روشن است که آنها احکام شرعی مترتب بر احرامند؛ در واقع احرام موضوع برای این‌ها است و با تحقق آن، این احکام بر آن مترتب می‌شود.

آنگاه خود به توضیح معنای احرام می‌پردازد و می‌نویسد: (۱) «ظاهر روایات آن است که تلبیه سبب احرام است و به تکبیرة الاحرام نماز می‌ماند، بدین سان تلبیه اولین جزء از اجزاء حج است، همانطور که تکبیر نخستین جزء نماز است و این تلبیه و اشعار (۲) است که انسان را وارد حج می‌کند و این امور بر وی حرام می‌شود و تا زمانی که تلبیه را نگفته است این امور بر وی حلال است. (۳) [گرچه نیت احرام را کرده باشد]

آنگاه بر این مدعا به صحیحه عبدالرحمن بن حجاج و صحیحه حفص بختری تمسک می‌کند در صحیحه اول چنین آمده است:

«فی الزجل یقع علی أهله بعد ما یعقد الإحرام ولم یلبّ، قال: لیس علیه شیء.» (۴) می‌نویسد: این روایت شریف به روشنی نشان می‌دهد که تا انسان تلبیه نگوید محرم نیست. گرچه نیت احرام کرده باشد؛ زیرا مقصود حضرت - علیه السلام - از «عقد احرام» همان «نیت» است.

و در صحیحه حفص بختری چنین آمده است:

«فیمن عقد الإحرام فی مسجد الشجرة ثم وقع علی أهله قبل أن یلبّی؟ قال: لیس علیه شیء.» (۵) ایشان در تفسیر «عقد احرام» می‌نویسد: ای بنی علیه و عقد قلبه علی ذلک.

۱- معتمد العروة، ج ۲، ص ۴۷۷ و ۴۷۸

۲- اشعار در حج قران به جای تلبیه است.

۳- المعتمد، ج ۲، ص ۴۷۸

۴- وسایل الشیعه، ج ۱۳، انتشارات آل البیت، باب ۱۱ من تروک الإحرام، ح ۱

۵- وسایل، ج ۱۳، باب ۱۴ من ابواب الإحرام، ح ۱۳

ص: ۵۸

بررسی:

این دو روایت دلالت می‌کند که بدون تلبیه احرام محقق نمی‌شود یا به عبارت دقیق‌تر، بدون تلبیه احرام کامل نیست و مؤثر نمی‌باشد و این مطلب را همه فقیهان شیعه قبول دارند؛ زیرا تلبیه را از واجبات احرام می‌شمارند. منافاتی ندارد تلبیه را در احرام مؤثر بدانیم ولی آن را خارج از حقیقت احرام قرار دهیم، همانطور که طهارت در صحت و تحقق صلوة مؤثر است و خارج از حقیقت آن. بلکه به نظر ما این دو صحیحه دلالت روشن دارد که ماهیت احرام غیر از تلبیه است چون در هر دو روایت فرض آن است که احرام بسته شده و تحقق یافته است اما هنوز تلبیه نگفته است. البته انکار نمی‌کنیم که این دو روایت، تلبیه را مؤثر در تحقق احرام می‌داند و می‌توان بدانه استدلال کرد که تلبیه از واجبات احرام است.

ایشان چندین روایت دیگر آورده است که مضمون غالب آنها بر تأثیر تلبیه در تحقق حقیقت احرام دلالت دارد؛ علاوه بر این که ایشان تأکید می‌کنند که ما منظورمان آن نیست که احرام خود تلبیه است بلکه مقصود آن است که انسان با تلبیه داخل احرام می‌شود. در این باره می‌نویسد:

«انّ المستفاد من الروایات المعتمده الكثیرة أنّ التلبیة سبب للإحرام وبها یدخل فی الإحرام وقبلها لا یكون محرماً ولكن لیس مرادنا من ذلك أنّ الإحرام یصدق علی التلبیة أو التلبیة صادق علی الإحرام فانّ المكلف بسبب التكبیرة یدخل فی الصلوة وكذلك بالتلبیة بقصد الحج یدخل فی الإحرام وفي أوّل جزء من الحج بل مرادنا أنّ الإحرام ادخال نفسه فی حرمة اللّٰه غایة الأمر إنّما یدخل فی حرمة اللّٰه بسبب التلبیة ... وبعبارة اخرى ما استفدناه من الروایات أنّ الإحرام شیء مترتب علی التلبیة لا أنّه نفس التلبیة ... ولا یدخل فی هذه الحرمة الالهیة الا بالتلبیة.» (۱) ایشان در این سخن دو مدعا دارند:

۱- این که تلبیه سبب تحقق احرام است. تمام ادله‌ای که ایشان آورده‌اند- اگر صحیح باشد و تمام- به این مدعا برمی‌گردد و برای اثبات آن بکار رفته است.

۲- معنای احرام و حقیقت آن «ادخال نفسه فی حرمة اللّٰه» است در واقع مثل طهارت و وضو که این مسحات و غسلات سبب است برای طهارتِ مأمور به، تلبیه سبب است برای تحقق حقیقت احرام که «ادخال نفسه فی حرمة اللّٰه» است. متأسفانه ایشان برای این ادعا هیچ دلیلی نیاورده است.

ص: ۵۹

بررسی کلی اقوال و رأی صواب

بی‌شک احرام مفهومی است شرعی و ما نمی‌توانیم در تعیین معنای آن، جز از روایات کمک بگیریم.

احرام در لغت

در اقرب‌الموارد چنین آمده است:

احرم: «الرجل دخل فی الحرم. و فی حرمة لا تُهتک (۱) و فی الشهر الحرام.»

و در «العین» می‌نویسد:

«أحرم الرجل فهو محرم وحرام ... وأحرمت أى دخلت فى الشهر الحرام. والحرمة ما لا يحل لك انتهاكها.» (۲) مؤلفان المعجم الوسيط

در معنای آن نوشته‌اند:

احرم الرجل: «دخل فى الحرم، أو البلد أو فى الشهر الحرام ... وبالصلوة دخل فيها.» (۳) و در قاموس می‌نویسد:

احرم: «دخل فيه، أو فى حرمة لا تهتك أو فى الشهر الحرام.» (۴) معنای اصطلاحی و فقهی احرام

آنچه مهم است معنای اصطلاحی احرام است. از میان معانی ده‌گانه گذشته، دو دسته از آنها قابل توجه و درخور بررسی و دقت

است:

۱- آن گروه از تعاریفات که احرام را خود تلبیه، ایقاع التلبیه می‌دانست چون روایاتی در این باره آمده است این سری از اقوال شایان

توجه است.

۲- آن دسته از تعاریفات که احرام را به معنای «نیت» می‌دانست که در سخنان فقها، گاه از آن تعبیر به «التزام» و گاه به «توطین

نفس» و بیشتر به «نیت» شده است.

دلایل گروه اول: «تلبیه»

برای این نظریه به روایات فراوانی تمسک شده است و می‌توان تمسک کرد به:

۱- اقرب‌الموارد، ج ۱، ص ۲۳

۲- ترتیب کتاب العین، خلیل بن احمد با تنظیم محمدحسن بکایی، ص ۱۷۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ هـ.

۳- المعجم الوسيط، ج ۱، ص ۱۲۹

۴- ترتیب القاموس المحيط، ج ۱، ص ۶۲۷

ص: ۶۰

- ۱- صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج.
- ۲- حفص بختری (بررسی آنها در توضیح نظریه آیه‌الله خویی گذشت).
- ۳- صحیحہ حماد بن عیسی عن حریر «فإنه إذا أشعرها وقلدها وجب عليه الإحرام...».
- «وجب» به معنای «ثبت» است. (۱) ۴- صحیحہ معاویہ بن عمار: «یوجب الإحرام ثلاثه أشياء التلبیه والإشعار والتقلید فإذا فعل شیئاً من هذه الأمور فقد أحرم.» (۲) ۵- صحیحہ معاویہ بن وهب: عن الصادق - علیه السلام -: «عن التهیؤ للإحرام ... فتحرمون كما أنتم فی محاملکم، تقول: لئیک اللہم لک لئیک ...» (۳) ۶- صحیحہ معاویہ بن عمار: «إذا فرغت من صلوتک وعقدت ما تريد [أی عزمت علی الإحرام] فقم وامش هنیئاً فإذا استویت بک الأرض ماشياً كنت أو راکباً فلبَّ.» (۴) ۷- صحیحہ حلبی ... «وقت لأهل المدینة ذالحلیفه وهو مسجد الشجرة كان یصلی فیہ ویفرض الحج فاذا خرج من المسجد وسار واستویت به البیداء حین یحاذی الميل الأول أحرم.» (۵) استدلال به این روایت بدین گونه است که عزم بر حج و نیت در مسجد شجره انجام می‌شود ولی آنچه در پیدا انجام می‌شود تلبیه است و در حدیث بر آن احرام اطلاق شده است.
- و روایات صحیحہ دیگری مثل صحیحہ بزنی (۶) و صحیحہ احمد (۷) و صحیحہ عمر بن یزید. (۸) و روایات غیر صحیحہ‌ای که نیازی به آنها نداریم.

بررسی روایات:

برخی از این روایات به روشنی دلالت دارد که تلبیه مؤثر است در تحقق احرام شرط تحقق و وجود آن است نه جزء ماهیت و یا تمام ماهیت آن؛ مانند صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج، حفص بختری و صحیحہ معاویہ بن عمار.

اما ظاهر برخی از این روایات آن است که احرام همان تلبیه است؛ مثل صحیحہ عمر بن یزید «من أشعر بدنته فقد أحرم وان لم یتکلم بقلیل ولا کثیر.» و مثل صحیحہ حلبی و بزنی و مهمتر از همه صحیحہ معاویہ بن عمار (حدیث شماره ۴)

حق این است که تأمل اندکی در این روایات وقتی در کنار روایاتی قرار گیرد که تنها تلبیه را دخیل در احرام می‌داند و روایاتی که به صراحت آن را غیر از احرام می‌داند نشان

۱- باب ۱۲ من اقسام الحج، ح ۱۹

۲- باب ۱۲ من اقسام الحج، ح ۲۰

۳- وسایل، باب ۱۲ من اقسام الحج، ح ۲۱

۴- وسایل، باب ۳۴ من ابواب الإحرام، ح ۳

۵- وسایل، باب ۱ من ابواب المواقیت، ح ۴

۶- وسایل، باب ۲۲ من ابواب الإحرام، ح ۴ و ۱

۷- وسایل، باب ۲۲ من ابواب الإحرام، ح ۴

۸- وسایل، باب ۱۲ من اقسام الحج، ح ۲۱

ص: ۶۱

می‌دهد که این احادیث نیز نشانگر مدخلیت تلبیه است در احرام و نه دخالت آن در ماهیت آن.

اکنون برای روشن شدن مطلب به ذکر روایاتی می‌پردازیم که صریحاً یا ظاهراً تلبیه را غیر از احرام می‌داند:

۱- صحیحہ معاویہ بن عمار: عن أبي عبد الله - عليه السلام - «صَلَّ الْمَكْتُوبَةُ ثُمَّ أَحْرَمَ بِالْحَجِّ أَوْ بِالْمَتَعَةِ وَأَخْرَجَ بغير تَلْبِيَةٍ حَتَّى تَصْعَدَ إِلَى الْبَيْدَاءِ ... فَإِذَا اسْتَوَيْتَ بِكَ الْأَرْضَ رَاكِبًا كُنْتَ أَوْ مَاشِيًا فَلَبَّ» (۱) این روایت بروشنی دلالت می‌کند که تلبیه غیر از احرام است چون احرام در میقات است و تلبیه در بیدا. و البته منافی نیست با روایاتی که آن را دخیل در احرام می‌دانست. دو صحیحہ دیگر نیز به همین مضمون از معاویہ بن عمار نقل شده است.

۲- خبر شیخ مفید: «إِذَا أَحْرَمْتَ مِنْ مَسْجِدِ الشَّجْرَةِ فَلَا تَلْبُ حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى الْبَيْدَاءِ» (۲) ۳- صحیحہ هشام بن الحکم عن أبي عبد الله - عليه السلام - قال: «إِنْ أَحْرَمْتَ مِنْ غَمْرَةٍ وَمَنْ يَرِيدُ الْبَعْثَ صَلَّى وَقَلَّتْ كَمَا يَقُولُ الْمُحْرَمُ فِي دَبْرِ صَلَوَتِكَ وَإِنْ شَتَّ لَبِيَّتَ مِنْ مَوْضِعِكَ».

والفضل أن تمشي قليلاً ثم تلبّي. (۳) و روایات فراوان دیگری که بر این مضمون دلالت دارد.

دسته‌ای دیگر از اخبار که مفادش لزوم احرام بستن از مواقیت است - که البته مستفیض بوده و فقیهان برطبق آنها فتوا داده‌اند - وقتی ضمیمه شود به اخباری که تأخیر تلبیه را جایز می‌شمارد (۴) - که این روایات نیز مستفیض است نتیجه می‌شود که احرام غیر از تلبیه است. تلبیه بعد از میقات جایز است - طبق این روایات - گفته شود. پس معلوم می‌شود با احرام که باید در میقات باشد تفاوت دارد. دسته سؤم اخباری است که دلالت دارد: اگر کسی احرام بست و هنوز تلبیه نگفته است، اگر در این مدت یکی از تروک احرام را انجام دهد کفاره بر وی واجب نیست. برطبق این اخبار، بسیاری از فقیهان شیعه - اگر نگوییم اجماع است - فتوا داده‌اند این روایات بخوبی نشان می‌دهد حقیقت احرام امری دیگر است و مغایر با تلبیه. چون در آنها احرام بر «فعلی مثلاً تبت» اطلاق شده است و عقد احرام مفروض است با این که تلبیه‌ای گفته نشده است. به عنوان نمونه:

صحیحہ عبدالرحمن بن حجاج عن أبي عبد الله - عليه السلام - في الرجل يقع على أهله بعدما يعقد الإحرام ولم يلب؟ قال - عليه السلام -: «ليس عليه شيء» (۵)

- ۱- وسایل، باب ۳۴ من ابواب الإحرام، ح ۶
- ۲- وسایل، باب ۳۴ من ابواب الإحرام، ح ۹
- ۳- وسایل، باب ۳۵ من ابواب الإحرام، ح ۱
- ۴- وسایل، باب ۱۴ من ابواب الإحرام، ح ۱
- ۵- وسایل، باب ۱۴ من ابواب الإحرام، ح ۱

ص: ۶۲

روایاتی از این دست به روشنی نشان می‌دهد که حقیقت احرام مغایر است با تلبیه، گرچه تلبیه در تحقق آن نقش اصلی را دارد. صحیحه دیگر وی، (۱) صحیحه جمیل بن دراج، (۲) صحیحه یا خبر حفص البختری (۳) و ... در زمره این اخبارند. برخی این روایات را بر این معنا حمل کرده‌اند که تأخیر تلبیه از میقات و عقد الاحرام جایز نیست و آنچه جایز است و تأخیر آن ومدلول روایات، جواز بلند گفتن تلبیه است و التبا تلبیه را باید در میقات گفت چون احرام همان است. (۴) اما این جمع، جمعی تبرعی بیش نیست و چاره‌ای نداریم جز این که بگوییم این روایات دلالت می‌کند: احرام مغایر است با تلبیه. دلایل قول به «نیت»

در میان روایاتی که گذشت، به نظر می‌رسد صحیحه عبدالرحمن بن حجاج (بعدهما یعقد الإحرام ولم یلب) و صحیحه یا خبر حفص البختری (فیمن عقد للإحرام من مسجد الشجره ...) و صحیحه دیگر معاویه بن عمار (إذا فرغت من صلوتک وعقدت ماترید)؛ یعنی عزم بر احرام کردی، دلالت دارد بر این که احرام همان نیت یا به عبارتی عزم بر ترک محرمات مخصوص و انجام حج یا عمره است که در روایت با عنوان «عقد» از آن تعبیر شده است.

در صحیحه دیگری از معاویه بن عمار چنین آمده است:

«لا یكون الإحرام إلّا فی دبر صلوة مکتوبه أو ناقله ... فاذا انتقلت من صلوتک فاحمد الله واثن علیه و صلّ علی النبی - صلّی الله علیه وآله - و تقول: اللهم انی أسألك أن تجعلنی ممن استجاب لک إلی أن قال فیہ: أحرم لک شعری وبشری ولحمی ودمی وعظامی ومخّی وعصبی من النساء والثیاب والطیب.» (۵) روایات دیگری نیز در این باره آمده است که روایت عبدالله بن سنان (۶) و ابی‌الصلاح مولی بسام الصیرفی (۷) در زمره آنها است.

علاوه بر این که ما در اینجا جز نیت، تروک احرام، تلبیه و لبس ثوبین امر دیگری نداریم و وقتی تروک احرام (که بسیار واضح است نمی‌تواند احرام باشد) لبس ثوبین (نه کسی ادعا کرده است که لبس احرام است و نه دلیلی دارد) و تلبیه نتواند حقیقت احرام را تشکیل دهد لا محاله باید بگوییم احرام همان نیت است.

۱- وسایل، باب ۱۴ من ابواب الإحرام، ح ۳

۲- وسایل، باب ۱۴ من ابواب الإحرام، ح ۶

۳- وسایل، باب ۱۴ من ابواب الإحرام، ح ۱۳

۴- فقه الصادق، ج ۱۰، ص ۲۱۰

۵- وسایل، باب ۱۶ از ابواب احرام، ح ۱

۶- وسایل، باب ۱۶ من ابواب الاحرام، ح ۱

۷- وسایل، باب ۱۶ من ابواب الاحرام، ح ۲

ص: ۶۳

به همین دلیل است که روایات متعددی درباره نیت آمده است. و صاحب وسایل علاوه بر روایاتی که در این باره در لابلای ابواب آورده است سه باب را به این احادیث اختصاص داده و برای هر یک عنوانی انتخاب کرده است. مشهور فقهای شیعه و چهره‌های برجسته‌ای چونان شیخ انصاری نیز این نظر را برگزیده‌اند و برطبق این روایات فتوا داده‌اند.

آیه‌الله خویی می‌نویسد: «فقد التزم الشيخ الانصاری بل المشهور بأنه حقیقه الاحرام» (۱) و در کلام فقها گاه از آن به توطین نفس و گاه التزام به ترک منهیات و تروک احرام و گاه به نیت و عزم تعبیر کرده‌اند. گرچه این مفاهیم اندکی باهم تفاوت دارد اما استخوان‌بندی و بنیاد آنها یکی است.

متعلق این نیت، التزام یا توطین نفس، می‌تواند ترک محرمات احرام و می‌تواند انجام افعال حج یا عمره باشد و کسی نگفته است که نیت کنیم خود احرام را تا توقف الشیء علی نفسه لازم آید. نتیجه‌گیری و فشرده پژوهش

در حقیقت احرام، فقیهان شیعی انظار و دیدگاههای متفاوت و متعددی دارند. تأمل در روایات انسان را بدین نکته رهنمون می‌سازد که حقیقت احرام تصمیم بر ترک منهیات مخصوص و یا انجام حج و آماده شدن برای این مهم است.

بخش دوم

حقیقت احرام در دیگر مذاهب اسلامی

۱- حنفیان

فقیهان حنفی حقیقت احرام را تلبیه می‌دانند؛ تلبیه‌ای که مشروط به نیت است؛ از دیدگاه آنان احرام همان تحریم مباحات بر نفس است که تلبیه حقیقت آن را تشکیل می‌دهد و نیت شرط تحقق آن است.

در فتح‌القدیر می‌نویسد:

«حقیقته الدخول فی الحرمة» (۲)

۱- معتمد، ج ۲، ص ۴۷۸

۲- فتح‌القدیر، چاپ اول، ۱۳۱۵ ه. ق.، ج ۲، ص ۱۳۴

و نیز الفقه الاسلامی وادلتہ، وهبه الزحیلی، ج ۳، ص ۱۲۳ و ۱۲۴؛ و نیز موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، ج ۳، ص ۲۴۵

ص: ۶۴

بر طبق نظر مفسران فقه حنفی مقصود وی آن است که در احرام التزام به ترک محرّمات شرط است و تلبیه آن را تحقق می‌بخشد. پیش از این از خلاف شیخ نقل کردیم که حنفیان حقیقت احرام را همان تلبیه می‌دانند. مؤلفان کتاب «الموسوعه الفقهیه الکوئیتیه» در این باره چنین می‌نویسند:

«الاحرام عند الحنفیه هو الدخول فی حرّمات مخصوصه غیر أنّه لا یتحقّق شرعاً إلّا بالتلبیه مع الذکر أو الخصوصیه.»

والمراد بالدخول فی حرّمات: التزام الحرّمات.

والمراد بالذکر: التلبیه ونحوها مما فیہ تعظیم اللّٰه تعالیٰ.

والمراد بالخصوصیه: ما یقوم مقامها من سوق الهدی أو تقلید البدن. (۱) گو این که یک نکته را - شاید به دلیل روشن بودنش - توضیح نداده‌اند و آن این که نیت شرط است و تلبیه رکن و حقیقت احرام.

۲- مالکیان

حقیقت احرام نیت است؛ نیتی که به عمره و یا حج و یا به هر دو تعلق می‌گیرد و آنچه ملاک است قصد قلبی و درونی است و لفظ هیچ اهمیتی ندارد و بهتر آن است که فقط قصد کند و از آوردن الفاظ خودداری نماید حتی اگر الفاظ وی با نیتش مخالف باشد، نیت به قوت خود باقی است و معتبر است و همان ملاک است. (۲) البته این بدان معنا نیست که زبان از تلبیه باز دارد، بلکه مقصود آن است که نیت را آشکار نکند و الاً تلبیه و تجرّد از محیط لازم است گرچه جزء حقیقت احرام نیست لذا اگر نیت را بدون تلبیه یا تجرّد از محیط انجام دهد احرام او صحیح و کامل است ولی باید کفاره بدهد (حیوانی را قربانی کند) (۳) - شافعیان

از دیدگاه فقیهان شافعی مذهب، احرام، نیت است و این نیت به دخول در مناسک تعلق می‌گیرد. پس احرام بدون نیت تحقق نمی‌یابد و اگر تنها نیت کند و تلبیه نگوید مجزی است اما اگر تلبیه بگوید ولی نیت نکند احرام او منعقد نشده است و اگر بخواهد هم نیت نماید و هم تلبیه را بر زبان جاری سازد، ضرورتی ندارد نیت با تلبیه مقارن باشد. (۴)

۱- الموسوعه الفقهیه الکوئیتیه، باب احرام، ص ۱۲۹، متأسفانه کتابخانه دانشگاه این کتاب را ندارد.

۲- الفقه الاسلامی وادلته، ج ۳، ص ۱۲۲؛ و نیز موسوعه الفقه المقارن، ج ۳، ص ۳۴۵

۳- الفقه الاسلامی وادلته، ج ۳، ص ۱۲۲

۴- همان؛ و الموسوعه الفقهیه الکوئیتیه، ماده احرام، ص ۱۲۸

ص: ۶۵

برخی در حقیقت احرام از نگاه شافعیان چنین نوشته‌اند:

«هو الدخول فی حج أو عمره أو فیهما أو فیما یصلح لهما أو لأحدهما.»

۴- حنبلیان

حنبلیان نیز همان نظر شافعیان را دارند، آنان احرام را همان نیت نسک (مناسک) می‌دانند؛ یعنی دخول در مناسک و دخول در مناسک را از آن روی احرام نامیده‌اند که انسان با وارد شدن به فضای انجام مناسک بسیاری از حلالها را بر خود حرام می‌سازد. (۱) فقیه نام آشنا و بلندآوازه حنبلی، ابن قدامه در المغنی می‌نویسد:

«الواجب النیة وعلیها الإعتقاد (۲) ... والإحرام ینعقد بالنیة (۳) ... والتلبیة فی الاحرام مسنونة. (۴) خلاصه انظار مذاهب چهارگانه

بطور بسیار فشرده حنفیان نیت را شرط احرام می‌دانند و آن را دخول در حرمت افعال مخصوصی که با تلبیه محقق می‌شود می‌دانند، به عبارت دیگر احرام تلبیه است ولی سه مذهب دیگر احرام را همان نیت می‌دانند.

۵- ظاهریان

از ظاهر سخن ابن حزم در المحلی چنین استفاده می‌شود که ایشان حقیقت احرام را «الدخول فی الحج أو العمرة» می‌داند که با لبس لباس مخصوص و تلبیه یا نیت آن محقق می‌شود. (۵) ۶- زیدیان

زیدیان نیز حقیقت احرام را همان نیت می‌دانند و متعلق نیت باید حج یا عمره یا هر دو باهم باشد و این نیت باید در میقات تحقق یابد و باید همراه با تلبیه باشد گرچه تلبیه از قلمرو حقیقت آن خارج است. (۶)

۱- همان.

۲- المغنی، عبدالله قدامه، بیروت، دارالفکر، ج ۳، ص ۱۲۶

۳- همان، ص ۱۲۷

۴- همان، ص ۱۲۹

۵- المحلی، ابن حزم، بیروت، دارالجمیل، ج ۷، ص ۷۸، مسأله ۸۲۳؛ و نیز موسوعه الفقه المقارن، ج ۳، ص ۲۴۵

۶- موسوعه الفقه المقارن، ج ۳، ص ۲۴۶

ص: ۶۶

۷- اباضیان (اباضیه)

به نظر فقیهان اباضی حقیقت احرام عبارت است از نیت احرام برای حج یعنی نیتی که به احرام برای حج تعلق گیرد و تلبیه گفتن است. پس این دو باهم حقیقت احرام را سامان می‌دهد و تا تلبیه نگویید داخل حج یا عمره نمی‌شود. (۱) پی نوشتها:

۱- موسوعه الفقه المقارن، ج ۳، ص ۲۴۶

ص: ۶۹

تاریخ و رجال

انگیزه سفر عقیل به شام و پذیرفتن هدیه از معاویه

محمدصادق نجمی

در مقاله گذشته اشاره کردیم که یکی از محورهای مخالفان عقیل بن ابیطالب در تحقیر و توهین وی، بزرگ‌نمایی سفر او به شام و ملاقاتش با معاویه است که این سفر را از نظر «زمان»، به دوران حیات امیر مؤمنان-ع- نسبت داده‌اند و در کیفیت آن نیز عناوین و عباراتی مانند: «دشمنی با علی»، «فرار از علی»، «مفارقت و جدایی از علی» و ... به کار برده‌اند تا هم شخصیت عقیل را درهم بشکنند و او را فردی معرفی نمایند که حاضر نبود از امیر مؤمنان اطاعت و تبعیت کند و هم امیر مؤمنان-ع- را شخصی معرفی کنند که از نظر سیاسی و جاذبه اخلاقی قادر نبود حتی با برادرش عقیل که بیست سال از وی بزرگتر بود مدارا و مماشات نماید! و تلویحاً از معاویه قیافه‌ای بسازند که دارای جاذبه اخلاقی و عاطفه انسانی بود که در بحرانی‌ترین شرایط و با وجود دشمنی شدید و درگیری سخت بین او و امیر مؤمنان، برادر علی-ع- به درباره معاویه پناه آورد و او هم با روی گشاده وی را پذیرفت.

و در همان مقاله در این زمینه از دو جهت بحث نمودیم که؛ اولاً طبق دلائل مسلم، سفر عقیل به شام پس از شهادت امیر مؤمنان انجام گرفته است.

وثانیاً: گفتگوهای عقیل و معاویه نشانگر این است که هدف وی از این سفر

ص: ۷۱

تحقیر و نکوهش معاویه و بیان حقانیت و شخصیت امیر مؤمنان در حدّ توان و شرایط موجود آن زمان بوده است؛ بویژه در دورانی که معاویه خود را فردی بی‌رقیب و بلامنازع دیده و نفسها را در سینه‌ها قطع نمود و حدیث‌سازی و تبلیغ وسیعی را بنفع بنی‌امیه و نکوهش از امیر مؤمنان-ع- به راه انداخت و مظلومیت آن بزرگوار بیشتر متجلی گردید.

البته مورخان و نویسندگانی که این مسائل را از دیدگاه جوّ حاکم و متأثر از سیاستهای بیادگار مانده از دوران امویها نقد نموده‌اند، حتی افرادی که خود منصف بودند اما در اثر روح تقلید از گذشتگان نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند انگیزه اصلی سفر عقیل را درک کنند و از ریشه‌یابی صحیح آن چشم فروبسته‌اند. طبعاً به بیان عوامل و انگیزه‌های غیر واقعی و فرعی متوسل گردیده‌اند که در اینجا به دو نمونه از این نوع انگیزه‌ها اشاره نموده و به پاسخ آن می‌پردازیم:

۱- عزالدین جزری می‌گوید: «وَأَمَّا سَارُ الی معاویه لَأَنَّهُ كَانَ زَوْجَ خَالَتِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ عَبْتَةَ بْنِ رَبِيعَةَ»؛ «عقیل بدین جهت نزد معاویه رفت که (با او نسبت داشت) و همسر خاله معاویه بود!»

عقیل با یکی از دختران عتبه به نام فاطمه و ابوسفیان با یکی دیگر از دختران وی به نام هند ازدواج کرده بود.

جزری آنگاه وجه دیگری می‌آورد و می‌گوید: «عقیل مقروض گردید و برای ادای دینش نزد علی رفت، چون از او مایوس شد به سوی معاویه شتافت.» (۱) ۲- ابن حجر نیز مطلب اخیر را انگیزه سفر عقیل عنوان نموده، می‌گوید:

«وكان قد فارق علیاً و وفد الی معاویة فی دین لحقه» (۲) و ظاهراً مرحوم مامقانی تحت تأثیر همین مطالب قرار گرفته و می‌نویسد: «ومّا ورد فی ذمّه ما نطق بمضیئه الی معاویه لأجل حطام الدنیا و ترکه أخاه علیاً...» (۳) توجه غیر وجیه

به عقیده ما بیان این دو وجه در سفر عقیل، همانند «زمان سفر» او ساختگی و نادرست و چنین توجیهی غیر وجیه است؛ چون عملکرد عقیل و برخورد وی با معاویه که در متون تاریخی نقل شده، بیانگر این است که نه خویشاوندی دور او با معاویه می‌تواند انگیزه چنین سفری باشد و نه احیاناً وجود قرض و بدهکاری.

زیرا سخنان صریح او در پاسخ

۱- اسدالغابه، چاپ بیروت، ج ۴، ص ۶۴ و ۶۵

۲- اصابه، ج ۲، ص ۴۹۴

۳- تنقیح المقال، ج ۲، ص ۲۵۵

ص: ۷۲

معاویه و تجلیل و تکریم وی از امیر مؤمنان-ع- و اصحاب آن حضرت، که برخلاف میل معاویه انجام می‌گرفت، نه تنها با مسائل مادی و عاطفی سازش ندارد بلکه دقیقاً مخالف و مابین با چنین اغراض و اهدافی است. در مقاله گذشته، بحثی از این نوع سخنان و پاسخها را ملاحظه فرمودید، اینک دو نمونه دیگر که در تبیین این معنا صراحت دارد که می‌آوریم:

۱- ذهبی در «تاریخ الاسلام» نقل می‌کند: عقیل نزد معاویه رفت، او یکصد هزار درهم به عقیل داد و از وی خواست که به منبر رود و در میان مردم بی‌اعتنایی علی و محبت معاویه را نسبت به او اعلان نماید.

ذهبی می‌نویسد: عقیل هم این پیشنهاد را پذیرفت و به منبر رفت، پس از حمد و ثنای خداوند، چنین گفت: «مردم! من خواستم بر علی بن ابیطالب از راه دینش نفوذ کنم اما او دینش را بر من ترجیح داد و خواستم بر معاویه از راه دینش نفوذ کنم او مرا بر دینش ترجیح داد (آئی أردت علیاً علی دینه فاخترت دینه علی و اردت معاویه علی دینه فاخترت دینه علی دینه) (۱) ۲- در غارات ثقفی و سایر منابع (۲) آمده است که عقیل پس از شهادت امیر مؤمنان و صلح امام حسن و معاویه نزد معاویه رفت. روزی در حالی که سران و افراد سرشناس از یاران معاویه حاضر بودند وارد مجلس وی گردید معاویه پرسید: یا ابایزید ارزیابی تو از سپاهیان من و سپاهیان علی چگونه است؟

عقیل پاسخ داد: اما سپاهیان علی-ع- شبهایشان همانند شبهای سپاهیان رسول خدا و روزهایشان مانند روزهای سپاهیان رسول خدا-ص- بود فقط خود پیامبر-ص- در میانشان نبود؛ زیرا آنان مسلمانانی بودند که تمام اوقاتشان، با قرائت قرآن و خواندن نماز سپری می‌گردید و اما سپاهیان تو را عده‌ای از همان افراد منافق تشکیل داده بودند که می‌خواستند با رم‌دادن شتر پیامبر در ليله عقبه، آن حضرت را از بین ببرند! عقیل ادامه داد: معاویه! آن که در طرف راست تو نشسته کیست؟ معاویه: این عمرو عاص است.

این همان است که به هنگام تولد شش نفر مخاصمه داشتند تا سرانجام سلاخ قریش بر دیگران غلبه کرد!

عقیل: آن دیگری کیست؟! معاویه:

ضحاک بن قیس است.

عقیل: آری به جدم سوگند پدرش بهترین خایه کوب گاو و گوسفند مکه بود.

عقیل: آن یکی کیست؟

۱- تاریخ الاسلام، جلد معاویه، ص ۸۵

۲- غارات، ج ۱، ص ۶۴ و ۶۵؛ شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ بحار، ج ۴۲، ص ۱۱۳

ص: ۷۳

معاویه: ابو موسی اشعری است.

عقیل: فرزند همان زن دزد پیشه!

معاویه وقتی دید عقیل یاران او را سخت رنجیده خاطر ساخت، برای دلجویی از آنان و تغییر در جوّ مجلس گفت:

عقیل! درباره من چه می‌گویی؟!

عقیل: از این مرحله در گذر!

معاویه: باید چیزی بگویی!

عقیل: حمامه را می‌شناسی؟

معاویه: حمامه کیست؟

عقیل: آنچه باید بگویم گفتم آنگاه مجلس را ترک گفت. معاویه نسب‌شناسی احضار کرد و از وی درباره حمامه پرسید او پس از گرفتن امان از معاویه گفت:

حمامه هفتین مادر بزرگ ابوسفیان است که در جاهلیت از زنان بدکاره معروف و دارای پرچم بود، که این گروه از زنان طبق رسم آن روز، بر بالای خانه خویش نصب می‌کردند.»

بطوری که ملاحظه می‌فرمایید، این مطالب و مشابه آنها با مسائل مادی تناقض صریح دارد، زیرا انتقاد و نکوهش علنی از معاویه در مقرّ حکومت و در میان پیروان بی‌اطلاع او و تعریف و تمجید از امیر مؤمنان-ع- در چنین محیطی، و علنی ساختن زشت‌ترین و حساس‌ترین اوصاف نیاکان معاویه و یارانش در مجلس رسمی او، نه تنها با انتظار و توقع مادی سازگار نیست بلکه امکان مواجه شدن با هر نوع عکس‌العمل منفی و مجازات شدید از سوی معاویه و یاران او را به همراه دارد.

عقیل و قبول هدیه از معاویه

در تکمیل بحث از اصل سفر عقیل به شام، مناسب است این بحث و یا سؤال نیز مطرح شود که به هر حال از مجموع مطالبی که در منابع تاریخی درباره سفر عقیل به شام و ملاقات وی با معاویه نقل شده به این مطلب نیز اشاره شده است که در این سفر معاویه مبلغ یکصد هزار درهم در اختیار عقیل قرار داده و او هم آن مبلغ را پذیرفته و به مدینه بازگشته است. آیا این عمل؛ اعم از این که از اول مقصود عقیل بوده یا نه، از نظر اخلاقی صحیح است و آیا برای عقیل برادر امیر مؤمنان و یکی از افراد سالخورده بنی‌هاشم برازنده و سزاوار است که از فردی مانند معاویه وجهی به عنوان «صله» و «جایزه» بپذیرد؟!

در پاسخ این پرسش می‌گوییم که نه تنها عقیل بلکه سایر اعضای خاندان پیامبر-ص- و بنی‌هاشم و حتی ائمه‌هدی-علیهم‌السلام- در طول تاریخ آنچه را که سلاطین

ص: ۷۴

جور و خلفای وقت در اختیار آنان قرار می‌دادند می‌پذیرفتند و در گرفتن وجه از آنان ابا و امتناع نمی‌ورزیدند و این وجوه را نه به عنوان صلّه و جایزه و یا به عنوان صدقه بلکه به عنوان حقی که خودشان را مالک و صاحب آن می‌دانستند دریافت می‌کردند؛ زیرا آنان علاوه بر این که در بیت‌المال سهم و شریک بودند، خمس غنایم را نیز طبق دستور قرآن و به عنوان «ذوی‌القربی» سهم اختصاصی خود می‌دانستند که مانند سهم عمومی از این سهم اختصاصی نیز محروم شده بودند و با ظلم از دست آنان گرفته شده بود و آنچه گاه گاهی به دست آنان می‌رسید، نه صلّه و جایزه محسوب می‌شد و نه صدقه؛ زیرا آنان می‌گفتند:

«الصّدقه علينا حرام» بلکه جزئی از حق مشروع و سهم قانونی خودشان بود که با قبول و دریافت آن به همین اندازه از صرف شدن آن در غیر محل مشروع، ممانعت به عمل آورده و در مصارف مشروع و نیازهای صحیح مسلمانان به کار می‌گرفتند. آری اگر عقیل هم از معاویه وجهی پذیرفته است، نه صلّه و جایزه بلکه دارای چنین شرایط و استنقاط بوده و بخشی از حق مغضوب و سهم فراموش شده او بوده است.

البته ائمه هدی - علیهم‌السلام - از گرفتن بیت‌المال از دست افرادی که از راه زور و ستم بر آن مسلط شده بودند، در صورت امکان اعمال ولایت و قدرت نیز می‌نمودند تا از این فرصت ولو در دایره محدود هم که باشد، در تقویت ضعف و تضعیف طاغوتیان بهره‌مند شوند.

برای این حرکت در تاریخ، مثالهای زیادی وجود دارد؛ از جمله این که حسین بن علی - ع - به هنگام حرکت از مکه به سوی عراق، در «تنعیم» با قافله‌ای مواجه گردید که به همراه آن عده‌ای شتردار از سوی استاندار یمن «بحرین یسار حمدی» بارهایی از حله‌های یمنی و اجناس قیمتی به سوی شام و یزید بن معاویه حمل می‌کردند، آن حضرت این اجناس را از شترداران تحویل گرفت و به تصرف خود درآورد و به آنان فرمود:

هریک از شما مایل باشد همراه ما به عراق بیاید، کرایه تا عراق را بدو می‌پردازیم و با او مصاحبت نیک خواهیم داشت و هر کس بخواهد از همین جا به وطن خود برگردد، کرایه تا اینجا را به او می‌دهیم و او مختار است. (۱)

۱- انساب الأشراف، ج ۳، ص ۱۶۴؛ طبری، ج ۷، ص ۲۷۷؛ کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۷۶؛ ارشاد مفید، ص ۲۱۹

ص: ۷۵

۳- عدم حضور عقیل در جنگها

سومین محور که از زندگی عقیل بن ابیطالب برای مخالفانش مورد بهره‌برداری قرار گرفته و موجب گردیده است شخصیت معنوی و موقعیت والای او حتی برای بعضی از مؤلفان و نویسندگان خودی نیز مورد سؤال واقع شود، عدم حضور او در جنگهای دوران خلافت امیر مؤمنان-ع- است؛ زیرا در هیچیک از سه جنگ جمل، نهروان و صفین از حضور عقیل سخن صریح به میان نیامده است.

تحریر تاریخ

عدم حضور عقیل در جنگهای دوران خلافت امیر مؤمنان-ع- و شرکت نداشتن او در جنگ؛ فرصت دیگری را به حدیث‌سازان و دروغ‌بافان داده و از غیبت او بهره‌برداری نموده و او را از کسانی معرفی کرده‌اند که در جنگ صفین همراه معاویه بوده و در کنار او به سر می‌برده است و این دروغ به تدریج در ارادتمندان خاندان ابوطالب هم موجب شک و تردید و یا بصورت یک حقیقت متجلی گردیده است و طبعاً بدگمانی و اشکال و ایراد به ساحت عقیل بنی‌هاشم را تقویت نموده است.

ما قبل از بیان اصل موضوع و علت عدم حضور عقیل در جنگهای دوران امیر مؤمنان-ع- به چگونگی تحریر این گوشه از تاریخ اشاره می‌کنیم آنگاه اصل موضوع را بررسی می‌نماییم:

۱- ابوالفرج اصفهانی می‌گوید:

«هرب عقیل الی معاویه و شهد صفین معه غیر آنه لم یقاتل ولم یتترک نصح أخیه والتعصب له» (۱) «عقیل از علی جدا شد و به سوی معاویه فرار و به همراه وی در صفین شرکت نمود ولی وارد جنگ نشد و طرفداری و حمایت از برادرش را حفظ کرد.»

۲- عقدالفرید می‌نویسد: «وقال له معاویه لیلۃ الهیریر بصفین یا أبا یزید أنت معنا؟» (۲) «معاویه در لیلۃ الهیریر در صفین به عقیل گفت تو به همراه ما هستی؟»

۳- و در نقل دیگر چنین آمده است: «انّ معاویه قال یوم صفین لانبالی و ابو یزید معنا» (۳) گذشته از این که، در بحث قبلی ثابت نمودیم که رفتن عقیل به نزد معاویه پس از شهادت امیر مؤمنان بوده است (۴) و لذا به کار بردن کلمه «فرار» از آن حضرت و یا حضور در جنگ صفین ساختگی و مغایر با حقایق تاریخی است. جاحظ نیز با نقل

۱- عمده الطالب، ص ۳

۲- عقدالفرید، ج ۴، ص ۵؛ انساب الأشراف، ج ۱، ص ۷۲ و ۷۳

۳- عمده الطالب، ص ۳

۴- ابن عبدالبر در شرح حال عبدالله بن عباس تصریح می‌کند: عقیل جزء کسانی است که در صفین به همراه امیر مؤمنان بودند لیکن به دلایلی که خواهیم گفت، این موضوع را نادرست می‌دانیم.

ص: ۷۶

تاریخ صحیح بر تحریف در کلمات «لیلة الهیر» و «یوم صفین» مهر تأیید زده است. آنجا که می‌گوید:
«قال له معاویه مرّة أنت معنا یا ابا یزید، قال ویوم بدر کنت معکم»

«معاویه روزی به عقیل گفت: اینک شما در کنار ما هستید. پاسخ داد آری در جنگ بدر نیز در کنار شما بودم.»
بطوری که ملاحظه می‌کنید نقل کنندگان این گفتگو کلمه «لیلة الهیر» و «یوم صفین» را جایگزین کلمه «مرّه» نموده و با این تغییر و تحریف عقیل را در جنگ صفین در کنار معاویه قرار داده‌اند.

انگیزه اصلی

این بود بیان تحریف در تاریخ از جهت حضور عقیل در صفین و به همراه معاویه و اما انگیزه اصلی عدم حضور وی در صحنه‌های جنگ دوران امیر مؤمنان و مانع او از ایفای چنین وظیفه‌ای وجود عارضه جسمانی و از دست دادن بینایی بود که بر اساس دلایل تاریخی این عارضه در حال حیات رسول خدا-ص- پس از جنگ موته یا جنگ حنین در او بوجود آمده بود و چون از فعالیت‌های اجتماعی و حضور در جبهه محروم و خانه‌نشین گردید، رسول خدا-ص- برای تأمین زندگی وی و عائله‌اش از غله و محصول خیر سالانه یکصد و چهل وسق که بیش از دو هزار کیلو می‌باشد مستمری تعیین نمود.

در این مورد، کهن‌ترین مورّخان، ابن سعد می‌نویسد: «ثم عرض له مرض بعد شهوده غزوة موته (۱) لم نسمع له بذكر في الفتح ولا ما بعدها وقد أطمعه رسول الله بخير كل سنة مائة وأربعين وسقاً» (۲) همین جمله را ذهبی در تاریخ الاسلام آورده است.
گرچه این دو مورخ اسمی از این عارضه نبرده‌اند ولی گفتار مورّخان دیگر و مطالبی که از زبان خود عقیل نقل گردیده این عارضه را که از دست دادن بینایی او است مشخص می‌سازد.

۱- ابن قتیبه، یکی از مکفوفین و نابینایان معروف در صدر اسلام، در کنار ابوقحافه و ابوسفیان، عقیل بن ابی‌طالب را می‌شمارد. (۳)
و همین عارضه در دوران خلافت امیر مؤمنان و تا آخر عمر عقیل ادامه داشت و این حالت در گفتار عقیل که کیفیت ملاقاتش با امیر مؤمنان-ع- و جریان «حدیده محماه» را به معاویه نقل نموده، منعکس گردیده است آنجا که می‌گوید:

۱- ما در گذشته گفته‌ایم که عقیل در فتح مکه در جنگ حنین حضور داشته و این عارضه پس از حنین بوده است.

۲- طبقات، ج ۴، ص ۴۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی، تاریخ معاویه، ص ۸۴

۳- معارف، ص ۲۵۴

ص: ۷۷

«فجته یقودنی أحد وُلدی ثم قال: ألا فدونک فاهدیت حریصاً قد غلبنی الشجع أظنّها سرّهُ فوضعت یدی علی حدیدة تلتهب ناراً فلما قبضتها نبذتها» «یکی از فرزندانم مرا نزد علی می‌برد و من رفتم، وقتی به محضرش رسیدم، فرمود:

بیا نزدیکتر من هم در اثر حرص و ولع و نیاز شدید، به گمان این که کیسه پول است خم شدم، به ناگاه دستم را بر قطعه آهن داغ شده‌ای گذاشتم، چون آن را گرفتم، دور انداختم.»

این جملات صراحت دارد در این که وی در این ملاقات چون از بینایی محروم بود نیازمند کسی نبود که دستش را بگیرد و هدایت کند و محرومیت وی از بینایی موجب گردید دستش را به روی قطعه آهن داغ که قبل از تماس فکر می‌کرد کیسه طلا و نقره است، بگذارد.

و این عارضه به هنگام ملاقات با معاویه نیز در وی بوده است. در عقدالفرید آمده:

«دخل عقیل علی معاویه و قد کف بصره فقال أنتم معشر بنی هاشم تصابون فی أبصارکم فقال وأنتم معشر بنی امیه تصابون فی بصائرکم» (۱) عقیل در خدمت امیر مؤمنان-ع-

این بود انگیزه اصلی و عذر عقلی عقیل در عدم شرکت وی در جنگهای دوران امیر مؤمنان-ع- ولی نباید این نکته را فراموش کنیم که عقیل گرچه به انگیزه یک مانع عقلی و شرعی از حضور در صحنه جنگ محروم بود ولی تاریخ بیانگر این حقیقت است که او در عین حال در آن برهه حساس و دوران خلافت امیر مؤمنان وظیفه بزرگی را به عهده گرفته بود و خدمت ارزنده‌ای را نسبت به امیر مؤمنان-ع- انجام می‌داد که اهمیت آن نه تنها کمتر از حضور در جبهه جنگ نبود بلکه محوّل نمودن چنین وظیفه حساسی به افراد عادی و غیر مورد اعتماد با موازین عقلی سازش نداشت و آن وظیفه زیر نظر داشتن فعالیت‌های مخالفان امیر مؤمنان در حجاز و حوادث و شایعات موجود در مکه و مدینه و انتقال سریع آنها به آن حضرت بود و برای این کار حساس و مهم چه کسی مناسب‌تر از عقیل برادر و شخص مورد اعتماد امیر مؤمنان-ع-.

دو نامه مهم: گرچه تحریفات فراوان در زندگی اجتماعی عقیل بوجود آمده و حقایق زیادی از تاریخ حیات او از دسترس ما خارج شده است ولی خوشبختانه دو سند

ص: ۷۸

مهم از وی بجا مانده و دو نامه‌ای که او خطاب به امیر مؤمنان-ع- نگاشته از دست حوادث نجات پیدا کرده که متن هر دو نامه مؤید نظریه ما و بیانگر این است که عقیل در دوران خلافت برادرش امیر مؤمنان-ع- یک وظیفه مهم را در مکه و مدینه ایفا می‌نمود و با این که او مقیم مدینه بود ولی برای ایفای نقش خویش در مواقع حساس به مکه سفر می‌کرد و ضمن انجام عمره و زیارت خانه خدا، آنچه را که در این شهر واقع می‌شد سریعاً به امیر مؤمنان-ع- منتقل می‌نمود.

و این مضمون و مفهوم دو فقره نامه‌ای است که عقیل یکی از آنها را در اوائل دوران خلافت امیر مؤمنان-ع- و دیگری را در اواخر خلافت و چند ماه به شهادت آن حضرت مانده، نگاشته است:

نامه اول: متن نامه اول را که ابن قتیبه نقل نموده است این است:

«فلما كان في بعض الطريق أتاه كتاب أخيه عقيل بن ابيطالب وفيه:

بسم الله الرحمن الرحيم، أمّا بعد يا أخي كالأكك الله والله جائرك من كل سوء وعاصمك من كل مكروه على كل حال وأني خرجت معتمراً فلقيت عايشة معها طلحة والزبير وذووهما وهم متوجهون الى البصرة قد أظهروا الخلاف ونكثوا البيعة وركبوا عليك قتل عثمان وتبعهم على ذلك كثير من الناس من طغاتهم وأوباشهم» (۱) «علی-ع- در راه و در حال حرکت بود که نامه برادرش عقیل به دستش رسید و در آن نامه چنین نوشته بود: بسم الله الرحمن الرحيم، اما بعد، برادر! خداوند تو را حفظ کند و خداوند تو را همیشه و از هر ناگوار و بدی پناه و حامی باشد. من برای زیارت خانه خدا از مدینه حرکت کردم عایشه را و طلحه و زبیر و هواخواهانشان را دیدم که متوجه بصره بودند، آنان مخالفت با تو را علنی ساخته و بیعتشان را شکسته‌اند و تو را با قتل عثمان متهم ساخته‌اند و عده زیادی از افراد سرکش و اوباش نیز در وارد کردن این اتهام از آنان پیروی نموده‌اند.»

نامه دوم: نامه دوم عقیل نامه‌ای است که او پس از جنگ صفین و در سال آخر حیات امیر مؤمنان-ع- به آن حضرت نگاشته و امیر مؤمنان-ع- به آن پاسخ داده، متن این نامه در منابع مورد اعتماد و پاسخ آن در نهج البلاغه به صورت یکی از نامه‌های آن حضرت نقل شده است و چون ما متن کامل این مکاتبه را در بخش اول این سلسله بحث آورده‌ایم، در اینجا به نقل بخشی از آن بسنده می‌کنیم. او چنین نوشته است:

ص: ۷۹

«أني خرجت الى مكة معتمراً فلقيت عبدالله بن ابي سرح ...»

«من برای زیارت خانه خدا به سوی مکه در حرکت بودم که عبدالله بن ابی سرح را با چهل نفر از جوانان که همه از فرزندان آزاد شدگان بودند، ملاقات و در قیافه آنان تصمیم بر مخالفت و انتخاب راه نادرست را مشاهده نمودم ...»

چون وارد مکه شدم، از طریق مردم این شهر، از جریان حمله ضحاک بن قیس به حیره آگاه گشتم که چگونه اهالی حیره را غارت و مال و منال آنان را به یغما برده است ... اینک عقیده و تصمیم خود را بر من بنویس که اگر خود را برای مرگ آماده کرده‌ای، من نیز فرزندان برادرت و فرزندان پدرت را به سوی تو حرکت دهم که اگر تو زنده بمانی ما هم زنده بمانیم و اگر بمیری ما هم به‌مراه تو بمیریم.»

کیفیت دریافت و سرعت انتقال اخبار

گرچه متن دو نامه، دلیل بر وجود مأموریت نسبت به عقیل و داشتن وظیفه زیر نظر داشتن فعالیت مخالفان امیر مؤمنان-ع- می‌باشد، ولی کیفیت دریافت و سرعت انتقال این دو خبر مهم، دو قرینه و شاهد دیگری است که موضوع مورد بحث را بیشتر تأیید می‌کند.

۱- سرعت انتقال: نامه اول که در آن خبر اجتماع عایشه و هوادارانش و حرکتشان به سوی بصره منعکس گردیده، زمانی به دست امیر مؤمنان-ع- رسیده است که آن حضرت در بین راه و در حال حرکت بوده است.

۲- کیفیت دریافت: عقیل خبر هر دو حادثه را در سفری که به مکه داشته، به دست آورده و به امیر مؤمنان-ع- منتقل نموده است و این دو موضوع را نمی‌توان تصادفی و کاری بدون مقدمه و پیش‌بینی شده تلقی کرد، بلکه این سرعت انتقال و این دریافت و به دست آوردن اخبار حوادث، مسأله‌ای بوده حساب شده و با تمهید مقدمه و به صورت اجرای وظیفه‌ای که به عهده عقیل محول شده بود.

و به عقیده ما به همین دلیل بود که وقتی عقیل از امیر مؤمنان-ع- درخواست می‌کند که به وی اجازه بدهد تا به سوی کوفه حرکت کند آن حضرت اجازه خروج از مدینه را به او نمی‌دهد و چنین می‌نویسد:

«وَأَمَّا مَا عَرَضْتَ بِهِ عَلَيَّ مِنْ مَسِيرِكِ الْيَبْنِيكِ وَبَنِي أَخِيكَ فَلَا حَاجَةَ لِي فِي ذَلِكَ فَأَقِم رَاشِدًا ...»

«و اما در مورد پیشنهاد تو که می‌خواهی به همراه فرزندان

ص: ۸۰

و فرزندان برادرت به سوی من حرکت کنی من نیازی به این اقدام شما ندارم، به سلامت در مدینه بمان! ...»

عقیل بن ابی طالب ابوالشهاد

یکی از افتخارات و امتیازاتی که عقیل بن ابیطالب از آن برخوردار است این است که تعداد دوازده نفر از شهدای قیام عاشورا از اولاد و احفاد این «ابوالشهاد» می‌باشد و این افتخار بزرگ بجز او و برادرش امیر مؤمنان-ع- نصیب هیچیک از مسلمانان نگردیده است. و اینک معرفی این شهدا:

شهدا از فرزندان عقیل

بلاذری می‌گوید: فرزندان عقیل که با حسین بن علی به شهادت رسیده‌اند، شش تن بودند، آنگاه شعری را که در رثای آنها سروده شده شاهد می‌آورد:

یا عین جودی بعبره و عویل واندبی ان ندبت آل الرسول

تسعه منهم لصلب علی قد ابیدوا وستة لعقیل (۱)

آنگاه می‌گوید: محتمل است فرزندان عقیل که در واقعه عاشورا کشته شده‌اند، پنج نفر باشند بطوری که بعضیها در بیت اخیر به جای کلمه «ستة» «خمسة» خوانده‌اند و این پنج شهید را چنین معرفی می‌کند:

۱- مسلم ۲- جعفر اکبر ۳- عبدالله اکبر ۴- عبدالرحمان ۵- محمد که همه فرزندان عقیل بن ابیطالب بودند. (۲) ابوالفرج اصفهانی هم پنج نفر از شهید از فرزندان عقیل را اینچنین معرفی می‌کند:

۱- مسلم بن عقیل.

۲- عبدالله اصغر بن عقیل که مادر وی بطوری که مدائنی گفته کنیز بوده.

۳- عبدالله اکبر بن عقیل باز طبق نقل مدائنی مادر وی کنیز بوده.

۴- علی بن عقیل.

۵- جعفر بن عقیل. (۳) آنچه در شمارش اسمها و معرفی این شهدا جلب توجه می‌کند وجود اختلاف در میان این نامها از نظر نقل‌کنندگان است که ابوالفرج عبدالله اصغر و عبدالله اکبر را به عنوان دو شخص و از مادری کنیز معرفی نموده ولی در معرفی بلاذری این دو برادر بعنوان شخص واحد عنوان گردیده است و همچنین در معرفی بلاذری محمد و عبدالرحمان و در معرفی ابوالفرج به جای

۱- «ای چشم یاریم کن با اشک و ناله و گریه کن اگر گریه کردی بر خاندان پیامبر.» «که نه تن از آنان از صلب علی کشته شدند و شش تن دیگر از اولاد عقیل.»

۲- انساب الأشراف، ج ۲، ص ۷۰

۳- مقاتل الطالبيين، ص ۶۶ و ۶۷

ص: ۸۱

آن علی بن عقیل عنوان شده است و ظاهراً همین اختلاف در اسمها و به دست آوردن دقیق آنها موجب گردیده است که به قول بلاذری احتمال بدهند این شهدا تنها پنج نفر بودند نه شش نفر، و حتی احتمال داده‌اند کلمه «سته» در مصرع آخر شعری که در همین زمینه سروده شده است «خمسه» باشد؛ در صورتی که مجموع این اسماء و نسخه‌های موجود از شعر، حاکی از صحت این واقعیت است که شهدا از فرزندان عقیل در حادثه کربلا شش تن بوده‌اند، قد ایدوا سته لعقیل.

شهدای از احفاد و فرزندانگان عقیل

شهدا از احفاد و فرزندان عقیل که آنان نیز در حادثه عاشورا به شهادت رسیده‌اند، چنین معرفی شده‌اند: ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: (۱) از جمله شهدا، در حادثه کربلا، از اولاد عقیل عبارتند از:

- ۱- محمد بن مسلم بن عقیل، که مادرش کنیز و قاتلش فردی است به نام لقیط بن اناس جهنی.
- ۲- عبدالله بن مسلم بن عقیل، مادر وی رقیه دختر امیر مؤمنان و قاتل وی طبق نقل مدائنی شخصی است به نام عمرو بن صبیح.
- ۳- محمد بن ابی سعید بن عقیل، (یکی از فرزندان عقیل ابوسعید ملقب به احوال بود که فرزند او به نام محمد جزء شهدا در کربلا می‌باشد).

۳- جعفر بن محمد بن عقیل، ابوالفرج از ابن حمزه نقل می‌کند: یکی از نواده‌های عقیل، که در کربلا به شهادت رسیده است، جعفر بن محمد بن عقیل است که به همراه محمد بن ابی سعید کشته شد. (۲) ۴ و ۵- محمد و ابراهیم فرزندان مسلم بن عقیل، گذشته از چهار تن از احفاد عقیل بن ابیطالب که ابوالفرج اصفهانی از آنها یاد کرده و به نام معرفی نموده است.

بنا به نقل مرحوم شیخ صدوق- ره- در امالی در ضمن یک روایت مفصل، در جریان عاشورا، دو تن از فرزندان مسلم بن عقیل به نام محمد و ابراهیم به اسارت گرفته شده و پس از یکسال که در کوفه زندانی بودند، با طرز فجیع به شهادت رسیده و به پدر و دو برادر شهید خود ملحق گردیدند. (۳) طبق این آماری که ملاحظه فرمودید، مجموع اولاد عقیل که در حادثه عاشورا به فیض شهادت نایل گشتند، بالغ بر دوازده نفر است که شش تن از فرزندان

۱- مقاتل الطالیین، ص ۶۷-۶۵

۲- ولی او احتمال می‌دهد که شهادت وی در جنگ «حره» و پس از جریان عاشورا واقع شده است.

۳- امالی صدوق، مجلس ۱۹

ص: ۸۲

و شش تن دیگر از احفاد و فرزندانگان این «ابوالشهدا» می‌باشد.

سخن آخر این که: این سه مقاله مسلسل، نگاهی گذرا بود به شخصیت معنوی عقیل بن ابیطالب و نوعی دفاع از مظلومیت وی و در آن پیرامون این مطالب به بحث پرداختیم: «نگاهی به او در زمان رسول خدا- ص-»، «نگاهی به او بعنوان یک محدث»، «نظری به تاریخ صحیح اسلام و هجرت او»، «نگاهی به تاریخ صحیح سفر او به شام و انگیزه این سفر»، و این که: او «چرا از معاویه وجهی پذیرفت؟»، «نگاهی گذرا به نامه‌های او به امیر مؤمنان و به سخنان او به هنگام تبعید ابوذر»، «نظری به مانع اصلی او از حضور در جنگها و به عهده گرفتن مهمترین خدمت نسبت به امیر مؤمنان- ع-» صحنه جنگ و بالأخره «نگاهی به دوازده تن شهید از اولاد عقیل در حادثه عاشورا و قبر شریف و گنبد و بارگاه او در بقیع» و مطالب دیگر.

و در پرتو این نگاه، نگاه دیگری داشتیم بر تحریفها و مطالب جعلی و بی‌اساس که بر ابعاد مختلف زندگی عقیل سایه افکنده و حقایق را در هاله‌ای از اوهام قرار داده است و این اوهام و تحریفات به کتب تاریخ و تراجم راه یافته و به نویسندگان امروز سرایت کرده است.

ما معتقدیم این بحث دست‌رسی به منابع گسترده‌تر و فرصت بیشتری را می‌طلبد ولی «كُلُّ مَا لَا يَدْرِكُ كَلَّهُ لَا يُتْرَكُ جُلَّهُ».

ص: ۸۳

پی نوشتها:

ص: ۸۴

با یاران پیامبر در مدینه

ابوایوب انصاری

محمد نقدی

شهر مدینه یکپارچه شور و شوق و التهاب بود.

مسلمانان برای دیدن رهبری که قریب سه سال در انتظارش بودند و شبانه‌روز پنج‌بار نام و یادش را گرامی می‌داشتند، لحظه‌شماری می‌کردند.

جوانان در این بین از شور و شغف بیشتری برخوردار بودند. شهر خود را آماده می‌کردند که پذیرای پیامبر و یارانش باشد.

خبر ورود پیامبر به حوالی مدینه، دهن به دهن در شهر پیچید، مردم خود را آماده استقبال کرده، به بیرون شهر هجوم بردند.

سیل جمعیت مشتاق بی‌صبرانه برای دیدن پیامبر به بیرون شهر شتافتند. با دیدن پیامبر پروانه‌وار دور وجودش حلقه زدند. هر کسی

شوری در سر و نوایی بر لب داشت، اشک شوق از دیدگان جمع جاری بود، گویی همه گمشده خود را یافته‌اند، ناچه حامل پیامبر

چون نگینی در میان موج جمعیت می‌درخشید. هر کسی سعی می‌کرد به نحوی خود را به آن نزدیک کند. در مسیر راه تا شهر

مدینه هر کدام از بزرگان و سران قبایل، زمام ناچه پیامبر را گرفته به طرف قبیله خود می‌کشید و پیامبر و همراهانش را به میهمانی

دعوت می‌کرد، (۱) اما وجود نازنین پیامبر با لبخندی رضایتبخش خطاب به آنها می‌فرمود: او را رها کنید، زیرا مأمور

ص: ۸۵

است، هر جا فرود آید من همانجا منزل خواهم گزید.

و بدینسان انبوه جمعیت، همراه با پیامبر و یارانش به مرکز شهر نزدیک می‌شدند.

همه در انتظار بودند تا ببینند ناقه پیامبر کجا زانو خم خواهد کرد. و این افتخار نصیب چه کسی خواهد شد که میزبان عزیزترین مخلوق خدا باشد.

ناقه به زمینی هموار رسید که از آن دو طفل یتیم بود و مردم در آنجا خرماهای خود را خشک می‌کردند. (۱) نفس در سینه‌ها حبس شده بود.

همه منتظر بودند ببینند ناقه کجا را انتخاب می‌کند.

بزرگان و اشراف مدینه حضور داشتند، آنها خود را آماده کرده بودند تا افتخار میزبانی پیامبر نصیبشان شود. شتر قدری سر خود را چرخاند، به اطراف نگاهی کرد و آهسته به خانه محقری که در نزدیکی این زمین هموار بود نزدیک شد. و سرانجام در کمال ناباوری جلوی درب خانه فقیرترین (۲) مرد مدینه یعنی «ابویوب انصاری» زانو بر زمین زد. (۳) «ابویوب» با همسرش تنها زندگی می‌کرد. ابویوب بی‌صبرانه بار پیامبر را به داخل خانه بُرد. (۴) «پیامبر در حالی که با گرمی از مردم مدینه تشکر می‌کرد، وارد خانه محقر ابویوب شد.

و بدینسان یکباره پیش‌فرضها و محاسبات همه، درهم فرو ریخت.

ثروتمندان فهمیدند که پیامبر ما به مال دنیا اعتنایی ندارد. و فقرا هم دریافتند که عزیزترین خلق خدا در کنار آنهاست و چه ثروتی بالاتر از این.

مدت یک ماه پیامبر در خانه ابویوب سکونت داشت (۵) و از همانجا با خریدن آن زمین هموار، از دو طفل یتیم، نخستین مسجد و بزرگترین کانون توحید را با یاری مسلمانان بنا نمود. (۶) خانه ابویوب شامل یک اتاق تحتانی بود و غرفه‌ای بر بالای آن، پیامبر اتاق پایین را برای سکونت برگزید.

ابویوب می‌گوید: به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدای شما، زشت است که ما بالای سر شما باشیم، شما به غرفه بالا تشریف ببرید.

پیامبر در پاسخ فرمود: پایین برای من راحت‌تر است چون مردم مراجعه می‌کنند.

ابویوب می‌گوید: روزی ظرف آب ما ریخت و من و همسرم از ترس این که مبادا

۱- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۲۶

۲- سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۹۳ چاپ انتشارات اسوه، وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه؛ اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۴ مرحوم سید محسن امین در کتاب «اعیان الشیعه» پس از نقل این خبر می‌گوید: در این کار پیامبر، اسرار و حکمت‌هایی نهفته بود از جمله:

۱. قطع طمع ثروتمندان در این که ممکن است پیامبر به آنها تمایل پیدا کند و نه به فقرا.

۲. این عمل پیامبر روشن کرد که مال و ثروت در نزد خدا قیمتی ندارد.

۳. دل‌داری فقرا در این کار نهفته بود.

۴. این روش یک نوع تشویق به زهد و پرهیز از مال‌اندوزی در دنیا بود.

۵. این عمل پیامبر به مردم می‌آموخت که بیشتر تواضع کنند و فقیر را به خاطر فقرش تحقیر نکنند و ثروتمند را به خاطر ثروتش

احترام نمایند.

۶. و از همه مهمتر شکستن نفس و برخلاف امیال نفسانی حرکت کردن در این کار نهفته بود.

۳- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۴

۴- الروض الأنف، ج ۲، ص ۲۳۸

۵- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، ج ۸، ص ۱۷ چاپ مؤسسه الرساله- بیروت. در این که پیامبر چه مدت در منزل ابویوب اقامت داشت، اختلاف است و برخی از مصادر تا قریب ۷ ماه را ذکر کرده‌اند. نگاه کنید به: انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۶۷ چاپ دارالمعارف.

۶- الروض الانف، ج ۲، ص ۲۳۸

ص: ۸۶

آب روی سر پیامبر بریزد، تنها پارچه قطیفه ماندی را که داشتیم برداشته بدنبال آب شتافتیم و آن را جمع کردیم. (۱) ابویوب که افتخار میزبانی پیامبر را پیدا کرده بود امین و وفادار در کنار پیامبر به یاری اسلام همت گماشت. او در سخت‌ترین شرایط در کنار پیامبر بود و در گسترش اسلام اهتمام بسیار داشت.

پس از این که پیامبر در قلب مدینه نخستین پایگاه وحدت را، که کانون معنویت بود، بنا نمود؛ احبار یهود دست به حيله‌ای زدند، تعدادی از آنها منافقانه اسلام آورده در مسجد پیامبر گرد هم می‌آمدند تا از اخبار و اسرار مسلمین آگاه شوند. (۲) آنها گذشته از جاسوسی در مسجد پیامبر به استهزا و تمسخر مسلمانان می‌پرداختند. (۳) روزی پیامبر هنگام ورود به مسجد دید عده‌ای از آنها دور هم حلقه زده، سرها را لای هم فرو برده و آهسته و در گوشی با یکدیگر سخن می‌گویند. پیامبر با دیدن این صحنه دستور داد به سرعت مسجد را ترک کنند. (۴) ابویوب با شنیدن این سخنان از جا برخاست و پای یکی از آنها را گرفت و کشان‌کشان او را از مسجد بیرون انداخت.

۱- همان، ص ۲۳۹ از نقل این داستان می‌توان شدت فقر و نداری ابویوب را فهمید.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۲۷ و ۵۲۸ چاپ المكتبة العلمیه. بیروت- لبنان.

۳- همان.

۴- همان.

ص: ۸۷

و به گفته‌های آن مرد یهودی به ظاهر مسلمان، که التماس می‌کرد، اعتنایی نکرد.

سپس برگشت پیراهن یکی دیگر از آنها را گرفت و سیلی محکمی به صورتش زد و او را هم با طرز خفت‌باری از مسجد بیرون انداخت و خطاب به او گفت: از جایی که آمده‌ای بازگرد. (۱) ابویوب، صحابی بزرگ و از سابقین به اسلام است، او یکی از چهره‌های درخشانی است که در اوج شرک و کفر مردم شبه جزیره، از مدینه همراه با تعدادی از دوستان خود در موسم حج به مکه رفته و در سرزمین منا در بیعت عقبه شرکت جست و با پیامبر پیمان وفاداری بست. (۲) و راستی که چه زیبا به این پیمان وفادار ماند و مردانه عمل نمود. او در سخت‌ترین شرایط، در کنار پیامبر ماند و در کلیه جنگ‌های او حضور فعال داشت. در جنگ‌های بدر، اُحُد، خندق و کلیه درگیریها شرکت نمود. (۳) عبدالله بن ابی، سردسته منافقین مدینه، در مسجدالنبی مکانی را بخود اختصاص داده بود که هر جمعه در آنجا می‌ایستاد و برای مردم سخن می‌گفت.

وقتی پیامبر از جنگ احد برگشت و در اولین جمعه بر منبر نشست ناگاه عبدالله بن ابی از جا برخاست و در تأیید پیامبر آغاز سخن کرد، اما از آنجا که در جنگ احد مرتکب خیانت شده بود و گذشته از این که خودش در جنگ شرکت نکرد بلکه سیصد نفر از رزمندگان اسلام را با وسوسه از بین راه برگرداند، یکباره همه بر او اعتراض کردند و گفتند: ای دشمن خدا، بنشین! اما ابویوب از جا برخاست ریش او را محکم در دست گرفت و خطاب به او گفت تو اهلیت این مقام را نداری و او را با خواری از مسجد خارج ساخت. (۴) پیامبر پس از ورود به مدینه، بین ابویوب و مصعب بن عمیر عقد اخوت برقرار نمود. (۵) مسلمانان وقتی از جنگ خیبر فارغ شدند، از غنایم هر کدام سهمی داشتند صفیّه که هم پدر و هم شوهرش به قتل رسیده بودند، در سهم غنایم پیامبر قرار گرفت. او کسی را نداشت و پیامبر بعداً او را به همسری برگزید. شبی که او در چادر پیامبر به سر می‌برد ابویوب با شمشیر آماده در اطراف چادر پیامبر تا صبح پاسداری داد.

پیامبر صبحگاهان که از چادر بیرون آمد و ابویوب را با آن حال دید. با تعجب از او پرسید چرا پاسداری می‌دهی؟!

ابویوب در پاسخ گفت: ای پیامبر

۱- همان.

۲- تهذیب الکمال، ج ۸، ص ۶۶

۳- الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۴۸۴

۴- مغازی واقدی، ج ۱، ص ۳۱۸

۵- سیر اعلام النبلا، ج ۲، ص ۴۰۵

ص: ۸۸

خدا، چون این زن تازه مسلمان شده و پدر و شوهر و اقوامش در جنگ کشته شده‌اند، ترسیدم به شما آسیبی برساند. پیامبر با شنیدن این سخنان برای او دعا کرد. (۱) او نه تنها در زمان پیامبر بلکه پس از رحلت او از زمره بهترین افرادی بود که در پاسداری از وصایای او جانب حق را برگزید و دچار لغزش نشد. (۲) در نامه امام رضا-ع- به مأمون، وقتی سخن از ثابت‌قدمان پس از پیامبر به میان می‌آید نامش در کنار سلمان، اباذر و مقداد می‌درخشد. (۳) او از دوستان مخلص حضرت علی-ع- است. (۴) به شهادت همه مورّخین در کلیه جنگهای حضرت علی-ع- حضور فعال داشته و مردانه از حریم ولایت دفاع نموده. خود را قاتل ناکثین و قاسطین و مارقین می‌داند. (۵) خطیب بغدادی در کتاب تاریخ خود از قول علقمه و اسود نقل می‌کند که آنها می‌گویند: هنگامی که ابویوب از جنگ صفین بازگشت به دیدار او شتافتیم و به او گفتیم:

ابویوب! خدا تو را گرمی داشت به این که پیامبرش را هنگام ورود به مدینه در منزل تو جای داد. و نه در هیچ کجای دیگر، حال کارت به جایی رسیده که با اهل لا اله الا الله می‌جنگی؟

ابویوب وقتی این سخنان را شنید در پاسخ گفت: همانا پیشوا به اهلش دروغ نمی‌گوید، بدرستی که پیامبر ما را امر کرد که همراه علی-ع- با سه گروه بجنگیم. با ناکثین، قاسطین و مارقین.

اما ناکثین من با آنها جنگیدم و آنها کسانی بودند که در جنگ جمل حضور پیدا کرده بودند.

و اما قاسطین کسانی هستند که اکنون از جنگ با آنها در صفین فارغ شده‌ایم مثل معاویه و عمرو عاص.

و اما مارقین، به خدا سوگند نمی‌دانم کجا هستند و لیکن بدون شک باید با آنها بجنگیم انشاء الله. (۶) سپس گفت: من خود از پیامبر شنیدم که به عمار می‌گفت: تو را گروه ستمگر می‌کشند و تو در آن موقع در هر گروهی باشی بر حقی و حق با تو است. ای عمار، اگر دیدی علی-ع- در یک مسیر گام برمی‌دارد و همه مردم در مسیری دیگر، با علی همگام باش؛ (۷) زیرا علی همیشه بر حق است و از هدایت دور نخواهد شد.

۱- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۵۴ و ۳۵۵

۲- قاموس الرجال، ج ۴، ص ۱۱۷-۱۱۵

۳- عیون اخبار الرضا-ع-، ج ۲، ص ۱۲۶ باب ۳۵ حدیث ۱

۴- اسدالغابه، ج ۶، ص ۲۵ چاپ دارالشعب.

۵- همان.

۶- تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۸۷

۷- همان.

ص: ۸۹

مدتی نگذشت که جنگ نهروان فرا رسید و ابویوب پیشاپیش لشکر با مارقین هم جنگید. (۱) همانگونه که پیامبر او را امر فرموده بود.

پس از قتل عثمان مؤذن مسجد پیامبر خدمت حضرت علی-ع- رسید و از او کسب تکلیف کرد که چه کسی امروز در نماز امامت کند؟

حضرت فرمود:

ابویوب را دعوت کنید که با مردم نماز بخواند. (۲) هنگام خروج به عراق برای جنگ صفین حضرت علی-ع- ابویوب را جانشین خود و والی مدینه قرار داد، سپس ابویوب به او ملحق گردید. (۳) و بدینسان ابویوب عمر پر برکت خود را در راه گسترش اسلام صرف نمود و همواره از حق جانبداری کرد و سرانجام در سال ۵۱ یا ۵۲ هجری در یکی از جنگهایی که در ناحیه قسطنطنیه روم بین مسلمانان و رومیان رخداد، جان به جان آفرین تسلیم کرد و در همانجا مدفون گشت و همواره مردم به قبر او تبرک جسته و احترامش می کردند. (۴) پی نوشتها:

۱- اسدالغابه، ج ۶، ص ۲۵ چاپ دارالشعب.

۲- اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۸۵

۳- الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۱، ص ۴۰۵

۴- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۴۲؛ کتاب الثقات، ج ۳، ص ۱۰۲. ابن عماد حنبلی در کتاب «شذرات الذهب» به تبرک و استسقاء مردم از قبر ابویوب اشاره می کند. نگاه کنید به: شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۴۶ و ۲۴۷ چاپ دار ابن کثیر.

ص: ۹۱

اماکن و آثار

ص: ۹۲

عبدالملک بن عبدالله بن دهیش

تحقیقی در «علائم حرم الهی»

محمدعلی سلطانی

درباره حدود «حرم» کتاب مستقلاً نگاشته نشده است. تحقیق آقای عبدالملک بن عبدالله بن دهیش - مدیر کل سابق آموزش دختران عربستان سعودی - درباره حدود حرم و نشانه‌های اطراف آن، نخستین تحقیق جامع و میدانی در این زمینه بشمار می‌آید. نویسنده از بیست سال قبل در هیئتی که به ریاست پدرش مسؤول تعیین و تشخیص حدود حرم است عضویت دارد. و خود گذاشتن «علامت» در یکی از حدود در جاده اصلی منتهی به مکه مکرمه را بر عهده داشته است. وی در راستای فعالیت‌هایش به تصحیح و نشر کتاب «اخبار مکه در گذشته و حال» از محمد بن اسحاق فاکهی مکی پرداخت. اشارات فاکهی به وجود علامات در حدود حرم، نویسنده را به فکر تحقیق میدانی انداخت و نتیجه تلاش وی کتابی در ۳۹۵ صفحه با قطع بزرگ گشت که در آن، از ۴۴۴ عکس و ۴۵ نقشه مفصل برای تبیین حدود و علائم حرم کمک گرفته شده است. روزنامه المسلمون گزارشی خواندنی از این کتاب ارائه داده است که در ذیل ترجمه آن را می‌خوانید:

تاریخ حرم

مکه در منطقه‌ای واقع است که گرداگر آن را تپه‌های خشک، سنگلاخی و صخره‌ای

ص: ۹۳

و یا کوههای درهم تنیده فراگرفته، در عرض ۲۱/۲۵ شمالی و در ۳۹/۴۹ طول شرقی در ۳۶۶ متری از سطح دریا. گروهی از متخصصان؛ مانند دکتر حسین کمال‌الدین، براساس تحقیق علمی در «فرایند گسترش زمین» مکه را مرکز زمین تلقی می‌کنند. باید گفت که چنین نتیجه علمی ناممکن نمی‌نماید؛ زیرا خداوند متعال از سرتاسر کره زمین این منطقه را برای خانه خود برگزیده است و محققان مسائل شرعی بر این نکته واقفند که خداوند متعال از روز خلق آسمان و زمین، مکه را حرم امن قرار داده است از جمله دلایل این مدعا، مرفوعه نجاری و غیر وی از ابن عباس است که پیامبر - ص - در روز فتح مکه فرمود:

«دیگر هجرتی نیست. بقا و جهاد است. اگر حرکت کردند حرکت کنید؛ زیرا این جا شهری است که خداوند در روز خلق زمین و آسمان آن را حرم قرار داد و به حرمت خداوند، در روز قیامت هم حرم خواهد بود.»

نام مسجدالحرام در چند جای قرآن ذکر شده است، گروهی با آیاتی که «مسجدالحرام» را «حرم» شمرده، براین استدلال می‌کنند که مکه، با محدوده‌ای که در صدد معرفی آن هستیم، حرم است و نه خصوص مسجدالحرام؛ کعبه دارای سه محیط است؛ «محیط مسجد»، «محیط حرم» و «محیط مواقیت».

گفتنی است که حرم مکه از ویژگیهایی برخوردار است؛ از آن جمله این که اجر عمل نیک و کیفر گناه در آن دو برابر می‌گردد. نماز عید نه در صحرا که در مسجدالحرام برگزار می‌گردد.

در هیچ سالی نباید از حاجی خالی باشد.

اجرای حدود در آن مکروه است.

چاه زمزم در آن واقع است.

و نیز حمل اسلحه، کندن گیاه، فراری دادن صید و ورود غیر مسلمان به آن حرام است.

علامتهای حرم

احکام فراوانی بر شناخت حدود حرم مترتب است و از این رو، به شناخت آن اهمیت داده می‌شود. از روایات برمی‌آید اولین فردی که علائم حرم را برپا کرد ابراهیم - ع - به راهنمایی حضرت جبرئیل بود؛ از جمله این روایات خبر ازرقی به سند خودش از حسن بن قاسم است که می‌گوید:

ص: ۹۴

«وقتی ابراهیم-ع- گفت: «ربّ اَرِنَا مَناسِكَنا...» جبرئیل نازل شد و وی را به همراه خود برد، مناسک را نشان داد و بر حدود حرم آگاهش ساخت. ابراهیم سنگچین می کرد و خاک می ریخت و جبرئیل حدود را نشان می داد.

حرم علائمی دارد که در چهار طرف مکه بنا شده و تا به امروز همچنان باقی است.

این علامتها در طول تاریخ، در پی هر تخریبی بازسازی شده است. پاره‌ای از آنها جدید است و با سیمان و سنگ رخام ساخته شده و بعضی دیگر قدیمی است و با سنگ و آهک بنا گردیده است و بعضی دیگر سنگچین می‌باشد. علما بر این علائم «انصاب حرم» می‌گفتند.

بعد از حضرت ابراهیم-ع- پسرش اسماعیل و سپس عدنان بن ادر و قصی بن کلاب، به هنگام بعثت قریش تجدید بنا کردند. و آنگاه پیامبر خدا-ص- در روز فتح مکه، سال هشتم هجرت، تمیم بن اسد و اسود بن خلف را مأمور بازسازی آنها کرد. از دیگر تجدید بنا کنندگان علائم حرم، می‌توان عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، معاویه بن ابوسفیان، عبدالملک بن مروان و مهدی عباسی را نام برد. بنابراین، علائم حرم؛ بویژه آنها که بر قله کوهها واقع شده‌اند ده بار تجدید بنا گردیده‌اند.

علائمی که در ورودیهای مکه از راه مدینه، یمن، عراق، طائف، جعرانه و جدّه قرار دارند، در سال ۳۲۵ ه. ق. توسط راضی عباسی و در سال ۶۱۶ ه. ق. از طرف پادشاه اربل ملک مظفر و در سال ۶۸۳ ه. ق. به وسیله ملک مظفر پادشاه یمن و در سال ۸۷۴ ه. ق. از سوی قایتبای و در سال ۱۰۲۳ ه. ق. به دست سلطان احمدخان اول و در سال ۱۰۷۳ ه. ق.

به همت شریف زید بن محسن و به سال ۱۲۶۲ ه. ق. به اراده سلطان عبدالمجیدخان بازسازی شده‌اند؛ یعنی در مجموع هفت بار تا عصر سعودیها تجدید بنا شده است. در دوره سعودیها نیز هفت بار بازسازی شده‌اند؛ یکبار بعد از سال ۱۳۴۳ ه. ق. توسط ملک عبدالعزیز دوبار در سالهای ۱۳۷۶ ه. ق. و ۱۳۷۷ ه. ق. بوسیله ملک سعود و دوبار در سالهای ۱۴۰۴ ه. ق. و ۱۴۰۷ ه. ق. به دست ملک فهد تجدید بنا شده است. در بازسازی اخیر، عبارت است از گذاشتن دو علامت جدید در منطقه تنعیم و بازسازی ستون غربی از دو ستون تنعیم.

مجموع بازسازیها از زمان حضرت اسماعیل-ع- تاکنون ۲۵ بار می‌شود.

تلاش مورخان در ثبت محلّ حدود حرم

قدیمی‌ترین تحقیق تاریخی مربوط به حرم، که به دست ما رسیده دو کتاب است؛

ص: ۹۵

نخست «اخبار مکه» از ازرقی و دوّمی «اخبار مکه در گذشته و حال» از فاکهی که هر دو در قرون اولیّه زندگی می‌کرده‌اند. تحقیقات و اشارات موجود و مرتبط با بحث ما، در هر دو کتاب شبیه بهم است. هیچکدام مباحث مربوط به حدود حرم را در شکل بحث مستقل نیاورده‌اند.

شاید بدان جهت که «علائم» در زمان آن دو، مشهور بوده‌اند. هر دو سیزده مورد مشخص را در حدود حرم ذکر کرده‌اند. فاکهی بحث مهمی زیر عنوان: «درّه‌هایی که از آنها سیلاب حلّ به حرم وارد می‌شود» گشوده که ازرقی آن را کنار گذاشته است. وی یادآور شده است که بجز در منطقه تنعیم همواره سیلاب درّه‌های حرم به حلّ جاری می‌شود و فقها نیز بر این باور بوده و آن را یکی از امتیازات حرم می‌شمردند ولی فاکهی به تحقیق پرداخته و واقعیت را غیر از آن یافته است. بحثی مستقل نگاشته و جریان سیلاب در هفت درّه از حلّ به حرم را ثابت کرده است و واقعیت هم نظر فاکهی را تأیید می‌کند.

ازرقی و فاکهی، هر دو از شش ورودی به مکه، که در همه آنها علائمی وجود دارد، یاد کرده‌اند و آنها عبارتند از: مدینه، یمن، جدّه، طائف، عراق و جعرانه.

غیر از فاکهی و ازرقی، علمای دیگر نیز در زمینه ضبط مواضع «حدود حرم» تلاشهایی انجام داده‌اند؛ از قبیل محب‌الدین طبری (متوفای ۶۹۴ ه. ق.)، تقی‌الدین فاسی (متوفای ۸۳۲ ه. ق.) و در روزگار ما ابراهیم رفعت فاصله حدّ حرم را از راه طائف ۱۸۳۳۳ متر، از سوی عراق ۱۳۳۵۳ متر، از طریق تنعیم (راه مدینه) ۶۱۴۸ متر و از سمت یمن ۱۲۰۰۹ متر تعیین کرده است.

بسیاری از فقها بر این باورند که حدود حرم توقیفی بوده و از قبل از عصر پیامبر - ص - معین بوده است. بنابراین نمی‌شود گفت که باید مستقیم، منحنی، شکسته، دایره‌ای و امثال آن ساخت، بلکه لازم است حد حرم را هر جا که هست - نزدیک یا دور از حرم - و در هر جایی که نشانه‌ها را گذاشته‌اند دانست. و حق انتخاب در این امر، از آن خداست و جای اجتهاد نیست.

دکتر بن‌دهیش به شناسایی نشانه‌ها پرداخته و ۹۳۴ نشانه را شناسایی کرده است و معلوم شده که محیط حرم ۱۲۷ کیلومتر است که از «قرن‌الأعفر» شروع و پس از دور زدن به همانجا ختم کرده است. و مساحت حرم بر اساس نقشه هوایی ۵۵۰۳۰۰ متر مربع می‌باشد. نشانه‌های مرز شرقی

مرز شرقی حرم، از ناحیه جنوب، از کوه «قرن‌الأعفر» شروع و به «ربع‌النقوا» ختم

ص: ۹۶

می شود.

کوه «قرن الأعفر» چندان بلند نیست و در ۳۱۱ متری سطح دریا واقع شده است و در اول سمت جنوبی کوه «عارض الحصن»، از ناحیه شرق قرار دارد. کوه «عارض الحصن» از نشانه‌های سمت شرق است، بلند، عریض و حدود ۵ کیلومتر طول دارد، برخلاف کوه «قرن الأعفر» که متمایل به سفیدی است، به سیاهی می‌زند.

از مواضع مرز شرقی بزرگراه طائف و کوه «قرن العابدیه» با ۲۵۰ متر بلندی است که در سمت راست کسی که از بزرگراه طائف وارد مکه می‌شود، قرار دارد. و کوه مشهور «نمره»، که نزدیکترین کوه به مسجد نمره است. و دارای غاری است که پیامبر - ص - قبل از خطبه و نماز ظهر و عصر روز عرفه در آن فرود آمد می‌باشد.

همچنین از مواضع مرز شرقی، راه قدیمی طائف «راه عرفه» و کوه «خطم» که کوه معروفی است و از آن روی به این اسم نامگذاری شده که آخر کوه به تدریج کوتاه می‌شود و به زمین می‌رسد و شبیه دماغ حیوانات است. کوه «صغیراء» با ۳۴۸ متر ارتفاع. کوه «ستار» که با ۴۱۰ متر ارتفاع کوه بلندی همچون دیوار برآمده است. کوه «ستیر» کوه «اسلع و شرفه اسلع» با ۵۰۶ متر ارتفاع، بلندترین کوه منطقه به نام «طارقی» با ۹۷۷ متر ارتفاع، گردنه «فل». کوه «مقطع» که راه طائف از آن می‌گذرد و برای تعریض جاده کنده شده و چند مسیر اتومبیل درست شده است. کوه «سقارالحیان» با طول ۲۱۰۰ متر و گردنه «مستوفره یا نقوای علیا» و کوه «نقوا» است. و مجموع نشانه‌های مرز شرقی ۱۱۰ عدد و اکثراً از آهک ساخته شده است.

نشانه‌های مرز شمالی

مرز شمالی، از ناحیه غرب گردنه «نقوا» شروع و به آخر کوه «ناصریه» ختم می‌شود.

از مواضع مرز شمالی؛ گردنه «نقوا» است و - با این که کامل نشده - همچنان برای وسایل نقلیه بزرگ و کوچک بکار گرفته می‌شود و گردنه بلندی است که در بین کوه‌های بلند، کاملاً مشخص است و ارتفاع آن به ۴۷۷ متر می‌رسد. کوه «ام‌السلم». کوه بلندی و طولانی «بغبغه». کوه «یاج» و با نام قبلی آن «یأحج» که نشانه‌های حرم در پشت، آن را به دو قسمت کرده؛ بخشی در حرم و بخشی دیگر در حلّ قرار گرفته است. بلندی «یاج»، کوه مشهور

ص: ۹۷

«مجلی» که بخاطر وفور کبک در آن اینگونه نامگذاری شده است. کوه «ابوحیه» کوه مشهور «صایف» که در غرب کوه «العمره» واقع است و سیلاب شعب «صایف» از آن جاری می‌شود و اکنون قبیله حرب و دیگران در آن ساکن هستند. کوه «نعمان» یا به نام کنونی آن «عمره» که در سمت راست خروجی مکه از مسیر تنعیم قرار دارد. درّه «تنعیم» که از مشهورترین مناطقی است که همه آن را به عنوان حد حرم می‌شناسند؛ زیرا به خاطر حدیث مشهور عایشه، نزدیکی آن به مسجدالحرام و وجود امکانات رفاهی فراوان همواره حاجیان زیادی در آن احرام می‌بندند و در آن دو علامت است که ملک فهد در سال ۱۴۰۴ ه. ق. به تعمیر آن دست یازیده است. کوه «واند» که ساختمان مشهور بیمارستان «حراء» در آن قرار دارد. بلندی «لفیفا»، کوه «رحا»، گردنه «ذات الحنظل»، کوه «رضیع»، کوه «ام القزار»، کوه «ام البشرام» که ارتفاع آن به ۴۰۱ متر می‌رسد. کوه «مرمر»، کوه «ابوبقر» یا طبق نامگذاری اهالی منطقه، کوه «وادی الجوف» و کوه «ناصریه» می‌باشد.

این مرز نسبت به سه مرز دیگر، از نظر زیادی علائم و ساخته شدن آنها از سنگهای تراشیده و آهک، از توجه بیشتر بازسازان برخوردار بوده است. مجموع علائم این مرز ۵۷۴ عدد است که بجز چندتا، بقیه از آهک ساخته شده‌اند.

نشانه‌های مرز غربی

مرز غربی، از سمت شمال غربی با علائم «الأعشاش» آغاز و به کوه «دومه‌السوداء» پایان می‌پذیرد.

مواضع این مرز عبارت است از: «الأعشاش» که زمینی مسطح است و راه قدیم جده از آن می‌گذرد و به نام گیاهی نامگذاری شده است. کوه «أظلم» بزرگترین و بلندترین کوه منطقه که سمت شمالی آن مشرف بر جاده ملک سعود و سمت جنوبی آن نزدیک بزرگراه جده است.

کوههای «نفیرات و حشفان» که کوهی آتشفشانی است و آثار بجای مانده از طغیان آن بر پاره‌ای از صخره‌ها کاملاً پیداست. سرزمین «رصیفه» که از نشانه‌های آن، چشمه آبی است که قبلاً جاری و متعلق به یکی از اشراف مکه به نام «عوبنه» بود و کوه «دومه‌السوداء» که در جنوب آن، راه جدید یمن به نام جاده لیث و در شمال آن بزرگراه جده قرار دارد. مجموع نشانه‌های مرز غربی ۸ عدد است که بعضی با آهک ساخته شده و بعضی دیگر سنگچین شده است.

ص: ۹۸

نشانه‌های مرز جنوبی

مرز جنوبی، از کوه «نعیله» غربی، از سمت جنوب غربی شروع و به آخر کوه «صیفه» پایان می‌یابد. مواضع این مرز عبارت است از کوه «نعیله»، کوه «دومه‌الحمراء» که بزرگترین کوه منطقه و سمت راست ورودی که از جاده «لیث» قرار دارد و در وقت توقف اتوبوسهای حاجیان در ایستگاه کنترل، در موازی آنان واقع می‌شود، کوه «بشیم» (بشیمات)، کوه «ریع‌السید»، کوه «خشن الأوسط» کوه «ابوالصواعق»، کوه «لبن»، کوه «لبین» و «البیان»، کوه «نعیله الشرقی»، کوه «غراب»، کوه «الخاصره»، کوه «ریع مهجره» یا گردنه ابن کرز، کوه «المظالف»، کوه «صویفه» (کوه ابو‌عشاش) و کوه «صیفه» کوه بزرگی که در بین اهالی منطقه شناخته شده است. مجموعه نشانه‌های مرز جنوبی ۱۵۲ عدد است و با طی مسیر این نشانه‌ها یک دور کامل به محیط حدود حرم تحقق پیدا می‌کند.

نویسنده در مورد هر یک از نشانه‌ها، در مکانهای مزبور، بحث مفصلی ارائه داده است و با دقت و ارائه نقشه و شرح مفصل شکل‌گرفته‌ها بحث کاملی انجام داده است که علاقه‌مندان می‌توانند به اصل کتاب مراجعه کنند.

پایان بخش بحث

عبدالملک بن دهیش در اواخر بحث به نتایجی دست یافته که به پاره‌ای از آنها اشاره شد و در ادامه به بعضی دیگر اشاره می‌گردد: ۱- مورخان مکه وقتی لفظ «حدود حرم» را بکار می‌گیرند، منظورشان تنها حدود حرم و ورودیهای مکه است، نه حدودی که بسان دست بند برگرد مکه احاطه دارد. این ورودیها در زمان ازرقی و فاکهی شش تا بود و در دوره فاسی دوتا از آنها متروک شد و تنها چهارتای آن معروف بود و از این رو علائم حدود حرم منحصر به ورودیهای مکه گشته بود.

۲- حدود حرم امری توقیفی است و جای اجتهاد نیست. وجود نشانه‌ها بر بالای کوهها، از زمان حضرت ابراهیم-ع- به راهنمایی جبرئیل است. کار بعدی‌ها چیزی جز تجدید بنای نشانه‌ها در همان مکان قبلی، بدون پیش و پس کردن یا ایجاد انحراف در مسیر نیست.

منقول از سیره پیامبر نیز بازسازی نشانه‌ها در همان مکان خودشان است و از آن حضرت

ص: ۹۹

دستور تقدیم یا تأخیر نقل نشده است. به عکس ابویعلی به سندی قابل قبول روایت کرده: «لعنت خدا بر کسی که چیزی از حدود مکه را حل بشمارد»

گزارشهای موجود از بازسازان، از زمان عمر بن خطاب تا زمان مهدی عباسی نیز حاکی از تجدید است.

۳- تعداد نشانه‌های اطراف حرم، که در این تحقیق مورد شناسایی قرار گرفته و مورد توصیف و عکس برداری واقع شده ۹۳۴ عدد است و همه آنها در طول تاریخ خراب شده‌اند جز آنچه که به دست بازسازان تجدید بنا شده و در ورودیهای مکه قرار دارند و مجموع آنها یازده عدد است که دوتای آنها بخواست خدا همچنان بر قله کوهها باقی است و از ۹۱۹ تا باقی مانده در ۶۳۰ عدد آن آثار آهک وجود دارد یعنی بیش از یک سوم نشانه‌ها با آهک بر بالای کوههایی که ارتفاع بعضی تا ۵۰۰ متر از سطح دریا می‌رسد قرار دارد- خداوند گذشتگان را رحمت کند و اهل بهشت قرار دهد- بقیه نشانه‌ها که ۲۸۹ عدد می‌شود سنگچینه‌های منهدم شده است.

۴- شماره کوههای کوچک و بزرگی که حدود حرم از آنها می‌گذرد ۴۵ عدد است و تقریباً بر مکه احاطه دارند و فاصله بین آنها بسیار کم است.

۵- در غالب موارد، مسیر نشانه‌ها واضح است و موجب اشتباه جویندگان نمی‌شود.

چون نشانه‌ها منهدم شده‌اند این بحث مطرح است و گرنه از آغاز تا فرجام مشکلی پیش نمی‌آید، جوینده «نشانه‌ها» به ندرت نشانه‌ای را گم و یا از آن غفلت می‌کند. اگر چنین وضعی پیش آید، معمولاً ناشی از غفلت و نا آگاهی به قواعدی است که نشانه‌ها بر اساس آن گذاشته شده است.

مهندسان برای درستی مسیر نشانه‌ها و زوال تشویش خاطر، اموری را انجام داده‌اند که در ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد:

الف: بر بالای کوه، در صورتی که دارای پیچ و خم باشد و در مسیر حدود پیچ واقع شود، نشانه‌های بیشتری گذاشته‌اند و روش معمولی آن بود، که بین دو نشان چیزی بین ۵۰ تا صد متر و گاهی تا دویست متر فاصله باشد ولی بر اساس نیاز مسیر، کم و زیاد می‌کردند. اگر راه مستقیم و روشن باشد فاصله‌ها بیشتر و گرنه فاصله کمتر و شماره نشانه‌ها بیشتر است.

ب: راه حل فوق، بر بالای یک کوه قابل اجرا است لیکن وقتی بین دو کوه زمین

ص: ۱۰۰

مسطحی قرار گرفته باشد در پایان کوه اول سنگچین به شکل مستطیل روبروی کوه بعدی می‌گذارند تا اشاره به نشانه بعدی باشد؛ به همین خاطر نشانه‌های مستطیلی این گونه، فراوان دیده می‌شود که دهها علامت از این دست را شناسایی و قبلاً توصیف کرده‌ایم. طول این نشانه‌های مستطیلی برپایه نیاز بین ۱۰ تا ۵۰ متر است و در صورتی که کوه مقابل چند شاخه باشد بر روی شاخه‌هایی که مسیر حدود از آن عبور نمی‌کند یک علامت هلالی از سنگ گذاشته‌اند تا شخص متوجه شود که مسیر حدود از آن نمی‌گذرد.

ج: در مواردی براساس مقتضای محیط، نشان مستطیل و هلالی نگذاشته‌اند و در عوض حجم نشانه را بزرگ گرفته‌اند و مثلاً به جای یک متر نشانی با دو یا سه متر حجم قرار داده و در کوه مقابل نیز شبیه به آن درست کرده‌اند.

د: در مواردی نیز از هیچکدام از دو شیوه فوق بهره نگرفته‌اند بلکه به گذاشتن یک نشان بزرگ بر قله کوه، بسنده کرده‌اند. قطر این نشانه‌ها بین پنج تا ده متر است و در طرف مقابل نیز چنین نشانه‌ای گذاشته‌اند. ساخت این نوع علائم از دیگر علائم فرق می‌کند؛ اطراف قله کوه را می‌کنند تا پی این قبیل نشانه را بگذارند و نوک کوه در وسط این نشانه‌ها می‌ماند و با سنگهای بزرگ سنگچین می‌کردند؛ بگونه‌ای که قله کوه در سنگچین دایره‌ای قرار می‌گرفت و سنگچین جزئی از قله کوه می‌گشت. گذشتگان ما- که خدای رحمتشان کند- چنین شیوه علمی موفق برای توضیح مسیر «علائم» بکار گرفته‌اند- خداوند به حرمت حرمت خیرشان دهد!-

به همین علت می‌توان گفت که جوینده حدود حرم، گاه نیازی به راهنما ندارد؛ زیرا رهنمایش بقایای همین نشانه‌های فراوان است که از هر راهنمایی راستر و قابل اعتمادتر است.

چه باید کرد؟

در تداوم خدمت به حرم شریف چه باید کرد؟ اینک بعضی از پیشنهادات محقق را یاد آور می‌شویم:

۱- اقدام سریع در نصف نشانه بزرگراه جدّه بر بالای کوه «ربع الحمار»؛ یعنی جای نشانه از محل علامت سفید کوچکی که به راهنمایی بعضی از راهنمایان گذاشته شده به عقب برده شود؛ زیرا مرسوم گذاشتن نشانه بر بالای گردنه است و نه مسیل آن.

ص: ۱۰۱

۲- اقدام عاجل شود در گذاشتن نشانه‌های بزرگراه طائف، «طریق الهداء» بین کوه «عارض الحصن» و کوه «قرن العابدیه».

۳- در گذاشتن نشانه‌های «لیث» بین کوه «دومه السوداء» و کوه «نُعيله» اقدام سریع شود.

۴- با مراجعه به اسناد و مدارک قدیمی، از مکان درست نشانه‌های «مجاهدین» در بزرگراه طائف «طریق السیل» تحقیق شود. تا مشخص گردد که آیا این علامتها در همان مکان قدیمی‌اش گذاشته شده یا این که به راهنمایی بعضی افراد انجام گرفته است؛ زیرا نصوص قدیمی نظیر کتاب ازرقی و فاکهی و غیر آن دو، نوشته‌اند که حد حرم در این ناحیه، گردنه «خل الصفاح» موجود در کنار کوه «مقطع» است و گردنه یاد شده امروزه مشهور است و علامتهای قدیمی هنوز هست. علائم جدید در ۵۰۰ متری غرب این علائم قرار دارد و معلوم نیست چرا این نشانه‌ها از نوک گردنه عقب برده شده است؟! این امر جای تحقیق و تحفص دارد و لازم است به کهنسالانی که ساختن این نشانه‌ها را دیده‌اند مراجعه شود. و نیز اسناد ملاحظه گردد اگر مشخص شد که در همان محل قدیمی علائم، ساخته شده‌اند، چه بهتر و اگر به اجتهاد بعضی از راهنمایان بوده باید منهدم و به نوک گردنه «حل الصفاح» منتقل شود.

۵- بازسازی محکم تمام نشانه‌های منهدم شده بر بالای کوهها، گردنه‌ها و بلندیها و نوشتن عباراتی که بیانگر حد حرم، سازنده بنا و تاریخ باشد. و لازم است که این اطلاعات بر سنگ خام یا مرمر کنده و بر نشانه‌ها نصب گردد و تا آنجا که ممکن است هر نشانه کنار نشانه قبل ساخته شود تا نشانه‌های قبل محفوظ بماند مگر آن که ضرورت اقتضاء کند علامت سابق برداشته و نشان جدید در جای آن بنا شود. و همچون ستونهای برق شماره گذاری می‌گردد.

۶- ایجاد سازمانی خاص برای حدود حرم شریف، که در آن افرادی از اهل علم عضو باشند که توان آگاهی و شناخت درست بر حدود حرم داشته باشند و نام کوهها و گردنه‌ها را بدانند و به تعبیری از هر آنچه متعلق به حدود حرم است آگاه باشند و این سازمان پی‌گیری و مراقبت نشانه‌های حرم به عهده گیرد تا از خرابی آنها جلوگیری گردد و سرپرستی محدوده‌ای که حرم است از آن سازمان باشد و هیچ سند مالکیتی بدون نظر آن صادر نشود.

۷- گشودن یک فصل جدید در کتب جغرافیای سالهای راهنمایی و یا دبیرستان که مختص به «حدود حرم شریف» باشد.

ساختار شهری مدینه و محلات قبایل در دوره نبوی

رسول جعفریان

۱- آبادی مدینه و محلات انصار در مدینه پیش از اسلام

مدینه منوره از دیر باز محلی بوده است مسکونی. پس از هجرت رسول خدا- ص- به عنوان نخستین «شهر اسلامی» درآمد، آن گونه که شیوه شکل دهی اسلامی به شهرها در آن هویدا گردید. بعدها ساختار شهری آن، الگویی برای چگونگی ساختار شهرهای اسلامی همانند بصره و کوفه مورد استفاده قرار گرفت. گفتنی است که شهرهای بصره و کوفه- بر خلاف تصوّر رایج- قبل از اسلامی شدن هم مسکونی بوده است. (۱) ساکنان شهر مدینه، پیش از اسلامی شدن آن، ترکیبی از یهود و عرب بوده است. بیشترین عرب آن از دو قبیله اوس و خزرج یعنی انصار بودند. (۲) آنچه که در ساختار مدینه و قرای آن نسبت به انصار قابل توجه است این که، پس از هجرت، تغییرات ریشه‌ای در آنها داده نشد مگر در آنچه که به سکونت مهاجران در داخل مدینه و در کنار قرای انصار مربوط می‌شد. چیزی که به عنوان یک تغییر طبیعی و معتدل صورت گرفت، شکل دهی شهر در جهت تنظیم فعالیت عمومی در مرکزیت آن بود که با پیدایش مسجد انجام شد. به همین دلیل ما در بحث ساختار شهر مدینه پس از هجرت، به بیان چگونگی آن پیش از هجرت، به عنوان ساختار اصلی و تکامل یافته برای بحث از جایگاه

۱- گویند که محلی که بعدها بصره و کوفه ساخته شد در شمار ولایات ساسانی بوده و به جهت داشتن دیرها، مزرعه‌ها و دساگر آباد بوده است نک: تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۹۱-۵۹۰ و ج ۴، ص ۴۱. لویی ماسینیون در باره بصره پیش از اسلام می‌نویسد: دساگر هفتگانه آن مسکونی و دارای خانه‌های ثابت بوده است نک: خطط الکوفه و شرح خریططها، ص ۱۰، ترجمه عربی از مصعبی، چاپ نخست، صیدا، ۱۹۵۸.

دساگر جمع دسکره، به مزرعه‌ای گفته می‌شود که کشاورزان در آن سکونت دارند. بدین ترتیب بصره پیش از اسلام دارای هفت مزرعه مسکونی نزدیک به یکدیگر بوده است نک: خطط الکوفه، ماسینیون، پاورقی ش ۱. همین وضعیت در باره کوفه نیز وجود داشته است. زمینهای کوفه در آغاز فتوحات اسلامی، دارای سه منطقه مالیات پرداز طسوج بوده است نک: خطط الکوفه، ص ۷. طسوج نوعی تقسیم اداری ساسانی است. کشور ساسانی از نظر اداری به چند استان، و هر استان به چند طسوج و هر طسوج به چند رستاق تقسیم می‌شد. هر رستاق عبارت از چند قریه و مزرعه بوده است خطط الکوفه، پاورقی ۴.

۲- احوال مکه و المدینه احوال مکه المشرفه و المسجد الحرام و المدینه المشرفه و القبر الشریف، نسخه خط دانشگاه ریاض، ش ۲۲۶ ج ۲، برگ ۱۱۲-۱۱۳

ص: ۱۰۳

قبایل بعد از هجرت، می‌پردازیم:

همانگونه که گذشت، اوس و خزرج پس از آمدن به یثرب، در منطقه یهودیان مستقر شدند؛ زیرا در آن روزگار، ثروت در اختیار آنان بود. (۱) زمانی که قدرتی یافتند و یثرب به صورت یک مرکز سیاسی در منطقه درآمد، زمین و ثروت به دست آورده و در قسمت بالای مدینه و پایین آن پراکنده شدند. برخی از آنها به مناطقی آمدند که کسی در آنها ساکن نبود، برخی دیگر به قرای آباد رفته و در آنجا اموال و خانه‌هایی اختیار کردند. (۲) مناطقی که اوس و خزرج و یهود در آنها سکونت گزیدند؛ بویژه قسمتهای جنوبی، در دو سوی غرب و شرق که به «عوالی»، «قبا» و «عصبه» معروف است، از پر جمعیت‌ترین مناطق، با آب فراوان و مزارع گسترده می‌باشد، (۳) چرا که شبکه‌ای از بهترین وادیها همچون وادی «مهزور» از شرق، وادی «مدینیب» از جنوب شرقی و وادی «رانوناء» از جنوب و بخشی از وادی «بطحان»، که در مسیرش به شمال غرب به این وادیها می‌پیوندد، در مناطق مزبور جریان دارد. (۴) تردیدی وجود ندارد که وادیها و چاههای سمت عوالی، قبا و عصبه، از مهمترین عوامل در تمرکز جمعیت در آن نواحی و گسترش کشاورزی در شکل گسترده می‌باشد. (۵) گفته شده که نواحی مدینه، در زمانی که رسول خدا-ص- به آن شهر هجرت فرمود، تا نه منطقه بوده است. هر بخش آن از نظر منطقه‌ای، نخلستان، زراعت و جمعیت مستقل بوده و هر قبیله‌ای از قبایل در ناحیه ویژه خود سکونت داشته است. در اصل این نواحی همچون قرای به هم چسبیده بوده است. (۶) می‌توان گفت که در یثرب مجتمعی از خانه‌ها بوده که در وسعت و عمارت، بیش از حد روستا و کمتر از حد شهر بوده است. (۷) و ما بر اساس این اصل که یثرب گروه‌بندی و منطقه‌بندی انصار را نشان می‌دهد، کار را آغاز می‌کنیم. ابتدا از شرق، پس از آن از جنوب و در نهایت از بخش غربی آن سخن خواهیم گفت. بدین ترتیب خانه‌های انصار را باید بدین صورت طبقه بندی کرد:

۱- دار بنی عبد اشهل؛ شامل منازل بنی عبد اشهل بن چشم بن حارث و منازل بنو حارثه بن حارث و منازل بنو ظفر می‌شود که همه از آن اوس است.

۲- دار بنی معاویه بن مالک بن عوف بن عمرو بن عوف از اوسیان.

۳- دار بنی واقف و اسلم فرزندان امرء القیس بن مالک و بنی وائل بن زید بن قیس،

۱- وفاء الوفا، سمهودی، ج ۱، ص ۱۷۷

۲- احوال مکه و المدینه، ج ۲، ص ۱۱۳؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۹۰

۳- تاریخ هجره المختار المرجانی، نسخه خطی کتابخانه عارف حکمت در مدینه برگ ۱۶۰؛ تاریخ الخميس، دیاربکری، ج ۱، ص ۳۳۶؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۷۷-۱۷۸

۴- مطری در وصفی که از برخی وادیهای مدینه کرده، می‌نویسد: وادی رانوناء از شمال کوه عیر به سمت غرب مسجد قبا، در محلی که «عصبه» نام دارد می‌رود؛ آنجا منازل بنی جحجا از اوسیان است. از آنجا به مسجدالجمعه می‌رسد، در آنجا منازل بنی سالم بن عوف از خزرجیان است، آنگاه به وادی بطحان می‌ریزد. وادی جفاف در بالاترین نقطه عوالی در شرق مسجد قباست. وادی مدینیب در شرق جفاف بالای مسجد شمس است که سابقا آن را فزیخ می‌نامیدند. هر دوی اینها به وادی بطحان می‌ریزد و در بطحان با رانوناء برخورد می‌کند. آنگاه در مدینه، در غرب مصلی جریان می‌یابد و همه به سمت مساجد فتح رفته با وادی عقیق در بئر رومه به هم می‌رسند. وادی مهزور که آن نیز در شرق عوالی و شمال مدینیب است از حره شرقی به سمت عریض می‌رود. (نک: التعریف بما أنست الهجرة من معالم دارالهجرة، تحقیق محمد بن عبدالمحسن الخیال، مدینه، منشورات اسعد درابزونی، ۱۳۷۲ قمری

ص ۶۳

- ۵- ملاحظه می‌کنید که وضعیت تجاری و صنعتی، شرق مدینه را از سایر جهات متمایز می‌کند؛ زیرا بازارهای بزرگ و محله‌های تجاری در آنجا قرار دارد (نک: التعریف، ص ۱۹-۲۰؛ و نیز نک: مکه و المدینه، (احمد ابراهیم الشریف، قاهره، ۱۹۶۵) ص ۲۸۸
- ۶- البدایة و النهایه، ج ۳، ص ۲۰۳
- ۷- الجواهر الثمینة، محمد کبریت بن عبدالله الموسوی م ۱۰۷۰ نسخه خطی کتابخانه اوقاف بغداد، ش ۱۷۷ برگ ۷

ص: ۱۰۴

و بنی امیه بن زید بن قیس و بنی عطیه بن زید بن قیس و بنی خطمه بن جشم بن مالک که تمامی از طایفه اوس هستند.

۴- دار بنی عمرو بن عوف از اوس.

۵- دار بنی جحجا بن کلفه بن عوف بن عمرو بن عوف از اوس.

۶- دار بنی حارث بن خزرج و بنی سالم و غنم فرزندان عوف بن عمرو و همیمانان آنها از بنی غصینه که طایفه‌ای از قبیله بلی هستند، و بنی الحبلی بن سالم بن غنم ابن عوف که تمامی از خزرج هستند.

۷- دار بنی بیاضه و زریق فرزندان عامر بن زریق بن عبد حارثه بن مالک بن غصب، و بنی اللین که [بنی] عامر بن مالک بن غصب هستند و بنی أجدع که بنی معاویه بن مالک بن غصب هستند؛ همه اینان از خزرجند.

۸- دار بنی ساعده بن کعب بن خزرج، و بنی مالک بن النجار و بنی مازن بن نجار و بنی دینار بن نجار که تمامی از خزرج هستند.

۹- دار بنی سلمه شامل منازل بنی سلمه بن سعد و بنی سواد بن غنم و بنی عبید بن عدی بن غنم و بنی حرام بن کعب بن غنم و بنی مر بن کعب بن سلمه و همیمانان آنها؛ اینان نیز همه خزرجی می‌باشند. (۱) گفتنی است که منطقه‌بندی انصار، در اصل ناشی از سه اصل جغرافیایی بوده که در توزیع سکونت نقش داشته است. نخستین عامل خاک حاصلخیز و وفور مواد آتشفشانی بطور گسترده در نواحی مسکونی انصار در بخش غربی حره شرقی؛ دومین عامل فراوانی وادیه‌ها در سه منطقه عوالی، قبا و عصبه و افزون بر آن منطقه مجمع‌الاسیال از رومه در دامنه حره غربی یعنی شمال غرب مدینه بوده است؛ سومین عامل فراوانی آب، چاههای بسیار در اطراف مسجد نبوی بوده است.

اینک تفصیل بحث را از مناطق مسکونی انصار و شرح نقشه مدینه آغاز می‌کنیم. ابتدا از محلات موجود در شرق، آنگاه جنوب، پس آن ناحیه میانی تا برسد به محلات شمال غربی از کوه سلع و مدینه.

منازل بنی حارثه، بنی عبد‌اشهل و بنی ظفر، بخش اعظم عرب حره شرقی مدینه (۲) - حره واقم (۳) - را به خود اختصاص داده بود. به نظر می‌رسد که بنی ظفر بالاترین درصد

۱- وفاءالوفا، ج ۱، ص ۲۱۵ - ۱۹۰

۲- تاریخ مکه و المدینه و الطائف، حسین بن علی بن مکی حنفی نسخه عکسی کتابخانه دانشگاه ریاض، ش ۴۳ برگ ۴۹

۳- حره واقم: نام آن برگرفته از نام یکی از عمالقه بوده است. گفته شده: واقم نام یکی از اطم‌های حصون مدینه بوده که حره به آن افزوده شده و این کلمه برگرفته از این سخن است که: وقمت الرجل عن حاجته، اذا رددته، فأنا واقم نك: معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۴۹، ذیل مدخل حره.

ص: ۱۰۵

ساکنان این ناحیه را داشته‌اند و به همین دلیل منطقه وسیعتری را هم در دست داشته‌اند؛ به طوری که به صورت یک طوقه، بنی عبدشهل را از شمال، غرب و جنوب احاطه کرده بودند (۱). این بعد از توسعه، به صورت تدریجی و حاصل گستردگی جمعیت آنها بوده است. این مطلب را از نقلیهایی که مطری و سمهودی آورده‌اند، استنباط کرده‌ایم.

مطری می‌گوید: که داربنی عبدشهل در سمت قبله و دار بنی ظفر جانب حره شرقی بوده (۲).

سمهودی می‌نویسد: منازل بنی عبدشهل در سمت منازل بنی ظفر در سمت شامی - شمالی - آن می‌باشد. (۳) افزون بر اینها باید این نقل را نیز توجه کرد که مسجد بنو ظفر که به «مسجد البغله» شهرت دارد، در شرق بقیع به سمت حره شرقی بوده، (۴) یعنی منازل بنی ظفر همچنان تا غرب منازل بنی عبدشهل امتداد داشته است. این وضع ما را به این نکته رهنمون می‌کند که منازل این دو طایفه در یک منطقه و از نظر اموال و خانه‌ها داخل در یکدیگر بوده است. شاید به همین دلیل است که در نقلی آمده است: «رسول خدا - ص - از خانه‌ای از خانه‌های انصار، از بنی عبدشهل و بنی ظفر گذشت. (۵)»

اما منازل بنی حارثه، تا قسمت شمالی منازل بنی عبدشهل و منازل بنی ظفر تا وادی قنات در شمال مدینه امتداد داشته است. (۶) گویند که آنها از منطقه‌شان به غرب مشهد حمزه - جایی که معروف به یثرب بوده - منتقل شده‌اند و این به دلیل جنگی بوده که میان آنها از یک سو و بنی عبدشهل و بنی ظفر از سوی دیگر رخ داده است. (۷) منازل بنی معاویه که به آن «قریه بنی معاویه» هم گفته می‌شود، (۸) در غرب منازل بنی عبدشهل و بنی ظفر بوده، (۹) چنانکه مسجد بنی معاویه که همان مسجد الاجابه است در شمال بقیع، در سمت چپ کسی است که به سوی عُرَیض می‌رود. (۱۰) جنوب منطقه مورد بحث - منازل برخی از اوسیان - منطقه عوالی قرار دارد که جنوب مدینه می‌باشد. در آنجا، در فصل باران در شماری از شعبها و وادیها - که به نام برخی اشاره کردیم - و مشهورترین آنها دو وادی مدینیب و مهزور بوده و منازل بنی قریظه و بنی نضیر در کنار آنهاست، آب به جریان می‌افتد. (۱۱) بنی نضیر در وادی مدینیب و بنی قریظه در کنار وادی مهزور سکونت داشتند. (۱۲) در میان یهودیان، در این ناحیه، برخی از طوایف اوس و خزرج مثل

۱- التعریف، ص ۷۸؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۹۰

۲- التعریف، ص ۷۸

۳- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۹۰

۴- التعریف، ص ۵۲؛ تاریخ مکه و المدینه و الطائف، برگ ۴۷

۵- السیره النبویه، ابن اسحاق، تهذیب ابن هشام، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۶۱۳

۶- التعریف، ص ۱۹ و ۲۰؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۹۰ و ۱۹۱

۷- التعریف، ص ۱۹ و ۲۰؛ تاریخ هجره المختار، برگ ۱۵۹؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۹۲ - ۱۹۰. مشهد حمزه برابر کوه احد و در جنوب

آن است نک: آثار المدینه المنوره، عبدالقدوس انصاری، ص ۲۳۷

۸- تاریخ مکه و المدینه و الطائف، برگ ۴۷

۹- التعریف، ص ۵۳

۱۰- التعریف، ص ۵۳ «مسجد الاجابه»: این مسجد در شمال شرق بقیع است. کوشش کردم تا مسافت میان آن را با بقیع به دست آورم. چیزی حدود پانصد متر است. وقتی از خیابان عبدالعزیز (شارع ستین) می‌گذری، اندکی به چپ در ابتدای مسیر فرعی

عمارت سیعی، باگذشت حدود دو‌یست و پنجاه متر در راهی کج، در سمت چپ مسجد الاجابه را مشاهده می‌کنی که بنای جدید آن با استفاده از سیمان و سقف آهنی ساخته شده و در میان خانه‌ها و اراضی فراوانی است که هنوز آباد نشده است. «عریض»: وادی‌ای در مدینه است که در شمال شرقی این شهر قرار گرفته و در آنجا آثار فراوان و نخلهای زیادی است (نک: عمده‌الخبار، (احمد بن عبدالحمید العباسی، تصحیح حمد الجاسر، مدینه، منشورات أسعد درابزونی الحسینی، چاپ پنجم ص ۳۷۰)؛ المدینه بین الماضي والحاضر، (ابراهیم بن علی العیاشی، مدینه، منشورات المكتبة العلمیه بالمدینه، دمشق، ۱۳۹ ص ۳۶۷)

۱۱- وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۶۴-۱۶۱

۱۲- الاعلاق النفیسه، ج ۷، ص ۶۱

ص: ۱۰۶

بنی‌امیه بن زید بن قیس زندگی می‌کردند که محله آنها در حره شرقی نزدیک [چاه] عهن بوده است. (۱) همانطور که بنی‌وائل بن زید در میان آنان زندگی می‌کردند و محله آنها در شرق مسجد فضیح بوده است. (۲) همینطور بنی‌عطیه بن زید، بنی‌واقف و بنی‌السلم که محله آنها در سمت قبله مسجد فضیح قرار داشته است. (۳) همینطور در همین سمت بنی‌خطمه بن چشم بن مالک بن اوس سکونت داشته‌اند. (۴) محدوده منازل اینان به طور دقیق روشن نیست.

مطری گوید: جای محلات آنها شناخته شده نیست جز آن که ظاهراً آنان در عوالی، در شرق مسجدالشمس بوده‌اند، زیرا این نواحی به طور کامل در اختیار اوس بوده و پایین‌تر از آن تا مدینه متعلق به خزرج بوده است. (۵) این در حالی است که به عقیده سمهودی، بنی‌خطمه خانه‌هایی داشته‌اند که محل آن مال‌الماجشون در کنار صدقه ابان بن ابی حدیر بوده است. (۶) به باور ما سخن مطری صحیح‌تر می‌نماید، به این تعبیر که محله اصلی آنها در آنجا بوده، پس از آن از آنجا به نقاط دیگر رفته و خارج از آن سکونت گزیده‌اند. سمهودی به این مسأله اشاره کرده می‌گوید: بنی‌خطمه متفرق در آطامشان (خانه‌های قصر یا قلعه مانند) بوده‌اند و در بخش اصلی محله‌شان (قصبه دارهم) کسی نمی‌زیسته است. پس از آن که اسلام آمد آنجا را مسجد کردند و یکی از آنها در کنار مسجد سکونت گزید به طوری که هر صبحگاه سراغش را می‌گرفتند مبادا درندگان به او آسیبی رسانده باشند. پس از آن جمعیتشان در محله اصلی رو به فزونی نهاد به طوری که به آنجا غزه گفته می‌شود و این از بابت شباهت آنجا به لحاظ فراوانی جمعیت به غزه شام است. (۷) از سخن سمهودی که می‌گوید: مردم هر صبحگاه احوال آن شخص ساکن در قصبه اصلی را سؤال می‌کرده‌اند- همو که خانه‌اش را نزدیک مسجد بن خطمه در اصل قصبه بنا کرده بود- چنین می‌توان استدلال کرد که این منازل در بخش شرقی عوالی بوده است و این به گونه‌ای است که حمله درندگان به آن بخش بعید نبوده زیرا از آبادی به دور بوده است. بنی‌عمرو بن عوف بن مالک بن اوس، در قبا سکونت داشته‌اند، جایی که آب و کشت فراوان بوده است. همانگونه که گفتیم، وادیهای چندی در آن ناحیه است؛ وادی مدینیب در شرق، بطحان در شمال و رانوءاء در غرب (۸). نکته قابل تذکر آن که قبا از نظر جغرافیایی در بخش عالی واقع شده و چندان از آن دور نیست. (۹) همینطور به منطقه عصبه، (۱۰) که آن نیز

- ۱- التعریف، ص ۸۱-۷۸؛ وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۵؛ تاریخ مکه و المدینه و الطائف، برگ ۵۰.
- «العهن»: چاهی است در منطقه عوالی که اطراف آن تا ایام مطری نویسنده التعریف زراعت می‌شده و آب فراوانی داشته و هیچگاه خشک نمی‌شده است، نک: التعریف، ص ۶۲
- ۲- التعریف، ص ۸۱-۷۸؛ وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۵؛ تاریخ مکه و المدینه و الطائف، برگ ۵۰
- ۳- مصادر بالا بعلاوه المدینه بین الماضی و الحاضر، ص ۲۴۶ و بعد از آن.
- ۴- التعریف، ص ۶۰
- ۵- همان
- ۶- وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۹۷
- «مال‌الماجشون»: به آن‌الماجشونیه هم گفته شده و اکنون نامش المدشونیه است. این محل منسوب به ماجشون است و آن جایی است از وادی بطحان در نزدیکی منطقه صعیب و آن جایی است در راه وادی بطحان در سمت ماجشونیه شرقی و آن نزدیک منطقه بنی‌الحارث بن خزرج است نک: عمده‌الاجبار، ص ۳۵۳، ۳۵۴ و ۴۰۸
- ۷- وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۹۸

۸- وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴؛ التعریف، ص ۶۳ و ۶۴

۹- تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۳۳۶. واقدی می‌نویسد: از منطقه عوالی، بنوعمر و بن عوف اهل قبا هستند نک: المغازی، ص ۸۵ بدون ذکر شماره جلد.

۱۰- «عصبه» محلی است در غرب مسجد قبا نک: التعریف، ص ۶۳؛ عمده‌الانخبار، ص ۳۷۲

ص: ۱۰۸

امتداد طبیعی منطقه قبا در غرب است. به همین دلیل زمانی که بنی‌حجبا بن کلفه بن عوف بن عمرو با عمو زادگان خود عمرو بن عوف درگیر شدند و آنها همه با هم در قبا سکونت داشتند، از قبا خارج شده در عصبه ساکن گردیدند. (۱) عصبه نیز از نظر چاه و زراعت ثروتمند بود. (۲) خلاصه آنچه گذشت این که منازل اوسیان از بهترین و سرسبزترین مناطق مدینه بوده و این نتیجه عبور وادیهای مدینه از این مناطق بوده است. افزون بر این، کار پرداختن عرب و یهود به آبادی این منطقه، برای رشد کشاورزی در شکل گسترده، که خود گسترده‌گی وجود آب و نخلستان را در پی داشته (۳) بر ثروتمندی این مناطق افزوده است.

پس از بیان منازل اوسیان در بخش شرقی و جنوبی مدینه، اکنون به بحث از منازل خزرجیان، که در بخش مرکزی مدینه و شمال غربی آن بوده، می‌پردازیم. با شرحی که ابن‌اسحاق از مسیر حرکت رسول خدا-ص- از قبا تا مدینه داده، می‌توان محلات آنها را شناخت. او می‌نویسد: «رسول خدا-ص- نماز جمعه را در میان بنی سالم بن عوف، در مسجدی که در میانه وادی رانواناء بود خواند.» (۴) منازل بنی سالم و بنی غنم- دو فرزند عمرو بن عوف بن خزرج- در غرب وادی رانواناء بر راه حره غربی بوده است. (۵) این بدان معناست که منازل آنها همان حره‌ای است که در همسایگی بخش جنوبی و غربی قلعه قبا بوده، همان که در راه مدینه به قبا در این روزگار قرار گرفته است. (۶) دیاربکری می‌گوید: رسول خدا-ص- سمت راست راه را طی کرد تا به بنی‌الحبلی- طایفه عبدالله بن ابی بن ابی سلول- رسید. (۷) مقتضای این سخن آن است که محله بنی‌الحبلی از محله بنی‌سالم دور نبوده است؛ این همان است که مطری گفته است که، محله بنی‌الحبلی میان قبا و محله بنی‌حارث بن خزرج و محله بنی‌حارث در شرق وادی بطحان قرار داشته است. (۸) بدان معنا که بخش اعظم منازل بنی‌الحبلی در غرب وادی بطحان بوده است.

نکته قابل ملاحظه آن که ابن‌اسحاق از ذکر گذشتن رسول خدا-ص- از محله بنی‌الحبلی غفلت کرده است. این امر می‌تواند ما را بدین نکته رهنمون سازد که منازل آنها متداخل در منازل بنی‌سالم بن عوف بوده است و همان طور که گذشت، منازل بنی‌حارث در

۱- تاریخ هجره المختار، برگ ۱۶۰؛ وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۹۳ و ۱۹۴

۲- التعریف، ص ۸۰؛ تاریخ هجره المختار، برگ ۱۶۰

۳- سمهودی می‌نویسد: عمرو بن نعمان بیاضی خزرجی اندکی پیش از «روز بعثت» گفت: ای مردم، بیاضه بن عمرو جای بدی شما را سکنا داد، به خدا سوگند آب غسل بر سرم نخواهم ریخت مگر آن که شما را در منزلگاه بنی‌نضیر و بنی‌قریظه سکونت دهم.

۴- السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۴۳

«مسجدالجمعه»: این مسجد را مسجد وادی رانواناء هم می‌نامند. جای آن دست راست کسی است که به سمت قبا می‌رود نک: عمده‌الاجبار، ص ۱۷۰؛ تاریخ مکه و المدینه و الطائف، برگ ۴۷. در شمال مسجدالجمعه یک اطم مخروبه است که نامش مزدلف است و از عتبان بن مالک می‌باشد. ابن‌حصن در شرق وادی رانواناء است نک: التعریف، ص ۵۱؛ وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۹۹؛ احوال مکه و المدینه، ج ۲، برگ ۱۵۵

۵- التعریف، ص ۵۱؛ وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۹۹؛ عمده‌الاجبار، ص ۱۷۰

۶- المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۱۰۰

«قلعه قبا»: از بناهای ترکها و در نزدیک مسجدالجمعه است. هم مسجدالجمعه و هم قلعه در نزدیکی مسجد قبا هستند و مسافت میان آنها با راه ماشین رو حوالی یک کیلومتر در شمال مسجد قباست. خط مستقیم میان آنها حدود سی متر است شاید: سیصد! متر

مترجم. قلعه قبا در سمت غربی جاده آسفالته قرار دارد و چندان از مسجد الجمعة دور نیست.

۷- تاریخ الخميس، ج ۱، ص ۳۴۰

۸- التعریف، ص ۷۹، و نک: احوال مکه والمدینه، برگ ۵۰

ص: ۱۰۹

عوالی، شرق وادی بطحان قرار داشته است. (۱) آنجا یک میل با مسجدالرسول - ص - فاصله دارد. (۲) محله آنان را «سُح» می‌نامند. (۳) ابن اسحاق می‌نویسد: ناقه رسول خدا - ص - حرکت کرد تا برابر محله بنی‌بیاضه رسید. در آنجا زیاد بن لبید و فروه بن عمرو در میان جمعی از مردان بنی‌بیاضه از ایشان استقبال کردند. (۴) محله بنی‌بیاضه مشتمل بر خانه‌های برادران و عموزادگان آنها شامل بنی‌زریق بن عامر بن عبدحارثه بن مالک بن غضب بن چشم بن خزرج هم بود (۵) و بنی‌حیب بن عبدحارثه بن مالک بن غضب، و بنی‌عذاره که همان بنی‌کعب بن مالک بن غضب هستند، و بنی‌الین که همان بنی‌عامر بن مالک بن غضب هستند، و بنی‌أجدع که همان بنی‌معاویه بن مالک بن غضب هستند. (۶) عَدّه و عُدّه از آن بنی‌بیاضه و بنی‌زریق بوده است؛ به همین دلیل سایر طوایف در خوف و تردید زندگی می‌کرده‌اند.

زمانی یکی از بنی‌عذاره، شخصی از افراد وابسته به طوایف بنی‌مالک را کشت، بنی‌بیاضه بر آن شدند تا آثار آنان را به زور از بنی‌عذاره بستانند. آنان بر بنی‌بیاضه خشم گرفته در قبا وارد بر بنی‌عمرو بن عوف شدند و با آنها پیمان بسته مصاهرت کردند. (۷) سمهودی این نظر را ترجیح داده است که محله بنی‌بیاضه در سمت شامی، محله بنی‌سالم ابن عوف بوده است. (۸) این بدان معناست که محله بنی‌بیاضه همان است که در شمال قلعه قبا تا ناحیه شرق آن در جنوب محله بنی‌مازن بوده است. (۹) از مناطق متعلق به بنی‌بیاضه، نقیع الخطمات، و هزم النیب از حره آنها بود. (۱۰) ابن اسحاق می‌نویسد: نخستین جمعی که در مدینه اقامت شد، در «هزم بنی‌بیاضه» در «نقیع» بود که به آن نقیع الخضمات گفته می‌شد. (۱۱) از دیگر مناطق متعلق به بنی‌بیاضه، قریه بنی‌زریق است که قبل از دیوار مدینه و قبل از مصلی قرار داشته است. (۱۲) اشاره به این نکته لازم است که ابن اسحاق، در شرح راه رسول خدا - ص - از قبا به مدینه، محله بنی‌بیاضه را بر محله بنی‌حارث مقدم داشته است، (۱۳) در حالی که جز او نوشته‌اند که رسول خدا - ص - ابتدا از منازل بنی‌حارث گذشته پس از آن از محله بنی‌بیاضه (۱۴). به باور من، مسأله تقدیم و تأخیر در یاد از محلاتی که رسول خدا - ص - به هنگام خروج از قبا بر آن گذشته، ضرورتاً به آن اندازه که به درستی قابل ملاحظه باشد، به معنای تعیین حدود منازل نیست. دلش نیز این است که منازل قبایل، تابع حدود تعیین شده بدان معنا که ما از حدود

۱- التعریف، ص ۷۹

۲- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۹۸؛ احوال مکه و المدینه، برگ ۵۰

۳- «سُح» جایی در مدینه است نک: عمدة الاخبار، ص ۳۴۰-۳۳۹

۴- السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۴۳، و نک: التعریف، ص ۸۰

۵- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰۴

۶- همان.

۷- همان، ج ۱، ص ۲۰۷

۸- همان، ج ۱، ص ۲۰۵

۹- التعریف، ص ۸۰؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰۵؛ تاریخ هجرة المختار، برگ ۱۶۱؛ المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۱۰۰، ۲۲۴-

۲۲۰

۱۰- التعریف، ص ۸۱

۱۱- السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۹۶؛ المغنم المطابه، ص ۴۱۵ و ۴۱۶؛ «نقیع الخضمات» یا به نوشته مطری «نقیع الخطمات» جایی است

در نزدیکی مدینه (نک: المغانم المطابه، ص ۴۱۵ و ۴۱۶؛ عمده‌الخبار، ص ۴۳۰. الخضمه به معنای محل مرغزار و چمن است، زمینی که در آن گیاه می‌روید.

۱۲- تاریخ هجره المختار، برگ ۱۵۷.

«المصلی»: منظور مصلاهی عید است که در شرق وادی بطحان قرار داشته. رسول خدا- ص- پس از آن که از مصلی بر می‌گشت در کنار راه، در سمت مغرب در کنار راه بنی‌زریق، به دست خود قربانیش را ذبح کرد. اکنون مسجد الغمامه در جنوب غربی مناخه و سمت مغرب مسجد النبی در مصلی قرار دارد (نک: التعریف، ص ۵۵؛ آثار المدینه المنوره، ص ۲۲۲؛ المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۹۰

۱۳- السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۴۳

۱۴- تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۴۰

ص: ۱۱۰

می‌فهمیم نیست، آن‌گونه که یقین کنیم که فلان منطقه، محله بنی بیاضه و فلان محل، منازل بنی حارث بوده است. این امر تابع زاد و ولد و قلت و کثرت افراد قبیله است. هر اندازه که بر شمار افراد افزوده شود، به هر وسیله‌ای باشد، زمین فراخ‌تری را می‌طلبد؛ همین نکته است که امکان تداخل منازل قبایل را مطرح کرده و یا حداقل محیط شدن منازل برخی بر برخی دیگر از یک سو یا بیشتر، همانطور که ما درباره منازل عبداهشل توضیح دادیم.

آنچه ما در باره منازل بنی بیاضه و گسترش آن در شرق؛ یعنی در حدود منازل بنی حارث گفتیم تنها فرضیاتی است که از مجموع نقلیهایی که درباره منازل بنی بیاضه و بنی حارث گفته شده استنباط کرده‌ایم. مطری در این باره می‌گوید: محله بنی الحارث در شرق وادی بطحان است (۱). پس از آن درباره منازل بنی بیاضه می‌نویسد: دیار آنها بین محله بنی سالم بن عوف بن خزرج در وادی رانوان، نزدیک مسجدالجمعه تا وادی بطحان در سمت قبله محله بنی مازن بن نجار است. (۲) این گفته مطری که محله آنها در سمت قبله محله بنی مازن بوده به این معناست که محله بنی بیاضه تا سمت شرقی وادی بطحان بوده است زیرا محله بنی مازن در سمت قبله چاه بَصّه قرار داشته (۳) و معروف آن است که چاه بَصّه نزدیک بقیع، (۴) سمت چپ کسی که به قبا رود، قرار داشته است. (۵) بنی زریق منطقه‌ای را که در سمت غربی منازل بنی مازن و سمت شمالی بنی بیاضه بوده در اختیار داشته‌اند (۶) مرجانی درباره محل قریه بنی زریق می‌گوید: این محله در سمت قبله دیوار شهر مدینه و مصلی قرار دارد؛ بخشی از آن امروزه در این سوی دیوار شهر واقع شده، جایی که معروف به ذی‌اروان (یا ذیحال) است؛ و ذی‌اروان اسم محله بنی زریق است و آنجا چاهی است که چاه ذی‌اروان خوانده می‌شود. (۷) در مرکز یا باطن مدینه، (۸) شمار دیگری از طوایف خزرجی زندگی می‌کرده‌اند؛ اینها پس از مدتی به صورت یک طوقه در اطراف مسجدالنبی - ص - در آمدند.

در شمال غرب این دایره خاندانهای مختلف بنی ساعده بن کعب بن خزرج در چهار محل سکونت داشتند. (۹) بنی عمرو و بنی ثعلبه فرزندان خزرج بن ساعده در محله بنی ساعده سکونت گزیدند که در میان بازار مدینه و بنی ضمیره قرار دارد؛ بنابراین محله آنها در شرق بازار مدینه به سمت شمال بوده است. (۱۰) مطری درباره حدود محله بنی ساعده می‌نویسد: قریه بنی ساعده نزدیک چاه بضاعه در میانه خانه‌های آنهاست. در شمال چاه به سمت مغرب، این

۱- التعریف، ص ۷۹

۲- همان، ص ۸۰

۳- همان، ص ۸۸

«البَصّه»: گرفته شده از: بص الماء بصاً، به معنای ترشح آب است (نک: عمده‌الاجبار، ص ۲۶۲). همچنین گفته شده: البَصّه که همان هم به معنای ترشح آب است (نک: المغانم المطابه، ص ۳۰)

۴- «بقیع» همان بقیع الغرقد است و غرقد نوعی درخت است به اسم عوسج - درخت خار. آنجا گورستان مردم مدینه است. فاصله چندانی با مسجدالنبی - ص - نداشته و در شرق مدینه واقع شده است. بقیع در لغت به جایی گفته می‌شود که درختانی از همه نوع در آن هست نک: عمده‌الاجبار، ص ۲۷۵-۲۷۶؛ آثار المدینه المنوره، ص ۱۷۵

۵- عمده‌الاجبار، ص ۳۶۲

۶- وفاءالوفاء، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۰۸، ۲۱۳ و بعد از آن.

۷- تاریخ هجره المختار، برگ ۱۵۷

- ۸- گفتنی است که تعبیر «وسط المدینه او باطنها» تعبیری است که مورخان مسلمان بکار برده‌اند نک: تاریخ الخمیس، ج ۱، ص ۳۴۱؛ احوال مکه و المدینه، ج ۲، ص برگ ۱۳۴
- ۹- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۰۸
- ۱۰- وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۲۰۸

ص: ۱۱۱

روزگار باقیمانده خانه‌ای (أطم) از خانه‌های مدینه است که گفته می‌شود در خانه ابودجانه کوچک بوده که نزدیک چاه بضاعه قرار داشته است. (۱) عیاشی، که از معاصران اهل مدینه و از تلاشگران در شناخت آثار این شهر است، با اقوال یاد شده درباره محله بنی ساعده همراه است. او می‌گوید که بنی ساعده محله‌ای در شمال مدینه در میان ثنیة الوداع- همان ثنیة الرکاب یا ثنیة السبق (۲) که راه بین پایین کوه سلع شرقی است- و میان مکانی که معروف به قرین الفوقانی است- بوده است. (۳) این حد آن از سمت شمال بوده است. از غرب، بخش شرقی کوه سلع، از شرق خیابانی که امروز السحیمی نامیده می‌شود (۴) و از جنوب مسجد اصحاب‌العباءه (۵) و مدفن مالک بن سنان خُدَری. (۶) از خاندانهای بنی ساعده، یکی بنی قشبه است که نام قشبه، عامر بن خزرج بن ساعده است (۷). آنها نزدیک بنی خُدَیله مسکن داشته‌اند؛ (۸) یعنی منازل بنی قشبه در سمت شمالی محله بنی ساعده و بعد از آن در شمال مسجد نبوی بوده است؛ زیرا این جهات، منازل بنی خُدَیله یا بنی جدیله بوده و چاه روحاء که در آنجا معروف است، در میانه منازل آنان قرار داشته است. (۹) خانواده سعد بن عباده، که بنی ابی‌خزیمه بن ثعلبه بن طریف بن خزرج بن ساعده هستند، محله‌ای است که به آن «جرار سعد» گفته می‌شود. (۱۰) این زباله- بر اساس نقل سمهودی- می‌گوید: که عرض بازار مدینه از مصلی تا جرار سعد بن عباده بوده است. (۱۱) عیاشی می‌گوید: که جرار سعد همان است که دولت عثمانی محل آن را تعیین کرده و در آنجا، محلی از گچ بر یک تپه بسیار کوچک ساخته است و از کوه بنی الدیل که به آن «المستندر الادنی» گفته می‌شود جدا شده است. (۱۲) چه بسا بتوان گفت که موقعیت جرار سعد در روزگار ما، در شمال بیمارستان ملک عبدالعزیز است که راه کنار آن راهی است که از پشت بیمارستان یاد شده از شمال به راه سیدالشهدا می‌رسد. (۱۳) از دیگر خاندانهای بنی ساعده، بنی وقش و بنی عنان فرزندان ثعلبه بن طریف بن خزرج بن ساعده هستند. آنها در محله‌ای سکونت داشتند که به آن «بنی ساعده» و یا «بنی طریف» (۱۴) گفته می‌شد و آن در میان حماضه و جرار بن سعد بوده است. (۱۵) ظاهراً

۱- التعریف، ص ۷۵؛ تاریخ الهجرة المختار، برگ ۱۵۷

«بئر بضاعه»، چاهی است با آب صاف در مدینه در میان خانه‌های بنی ساعده (نک: عمدة الاخبار، ص ۲۶۴). امروزه اعتقاد بر این است که چاه مزبور در مدرسه ابی‌بن‌کعب، که مدرسه‌ای برای حفظ قرآن است، قرار دارد، این مدرسه در میدان شمالی سقیفه بنی ساعده و خیابان سحیمی (با فاصله اندکی از آن در حدود صد متر) قرار دارد.

«اطم ابودجانه»: اطم به معنای حصن یا قلعه است و ابودجانه صحابی معروف از بنی ساعده. یکی از مورخان محقق را اعتقاد بر این است که بقایای حصن ابودجانه به صورت دیوارهایی از آن باقی مانده است. بنای موجود در بخش شمالی چهاردیواری، در نزدیکی کوچه‌ای است که به هتل آل مدنی در مدینه قرار دارد، همان که اکنون مدرسه دختران شده و در شمال غربی چاه بضاعه است (نک: آثار المدینة المنوره، ص ۷۸-۷۵). بقایای مزبور در سال ۱۳۹۸ قمری قابل رؤیت بوده است. در سمت شمال و شرق این بنا دو راه عبور تنگی بوده که بین آن و خانه‌های اطراف فاصله می‌انداخته است. اما در جهت غربی، به خانه‌های اطراف چسبیده بوده و در سمت جنوب آن، خیابان کوچکی با نام «صیاده» قرار داشته است.

۲- المدینة بین الماضي والحاضر، ص ۹۵. «ثنیة الوداع»: ثنیة در لغت به معنای گذرگاه در کوه یا تنگه است. ثنیة الوداع جای شناخته‌شده‌ای در شمال مدینه است (نک: آثار المدینة المنوره، ص ۱۶۱-۱۵۹)

۳- المدینة بین الماضي والحاضر، ص ۹۵

۴- ناحیه سحیمی اکنون به خیابان سحیمی شهرت دارد و جهت آن در شرق از باب الشامی تا باب البصری است (نک: آثار المدینة

المنوره، ص ۱۵۷؛ المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۹۵، ۲۰۵-۲۰۴

۵- «اصحاب العباءه» کسانی هستند که در آنجا عبا می فروخته‌اند و این بخشی از بازار قدیم مدینه بوده است (نک: وفاء الوفا، ج ۳، ص ۹۲۳)

۶- مدفن مالک بن سنان در غرب مدینه چسبیده به دیوار شهر بوده و اکنون در محله مناخه (نام بزرگترین خیابان در غرب مدینه) قرار دارد. مدفن مزبور در سمت شرقی مناخه است (نک: فصول من تاریخ المدینه، ص ۱۵۸؛ المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۹۵، ۲۰۵-۲۰۴)

۷- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰۹

۸- همان. بنو خدیله لقب معاویه بن عمرو بن مالک بن نجار است (نک: التعریف، ص ۷۸؛ وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰۹) به آنان بنو خدیله هم می گویند (نک: تاریخ هجره المختار، برگ ۱۵۹) همچنین گفته شده که خدیله هم به آنان اطلاق شده (نک: تاریخ مکه و المدینه و الطائف، برگ ۴۹) روشن است که این تفاوتها مربوط به اشکالی بوده که در کتابت این نام وجود داشته و به دلیل عدم نقطه گذاری در صدر اول این مشکلات پدید آمده است.

۹- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۱. «بئر حاء»: نخلستان و چاهی بوده متعلق به ابوطلحه انصاری و برابر مسجد النبی - ص - بوده است (نک: التعریف، ص ۵۸)

۱۰- این همان جایی است که سعد بن عباده پس از درگذشت پدرش مردم را در آنجا آب می داده است. محل آن نزدیک بازار مدینه در سمت شمال بوده و «مصلی» حد جنوبی آن بوده است (نک: وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰۹)

۱۱- همان.

۱۲- المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۸۹ و بعد از آن. «مستندر» کوه کوچکی است در شرق مدفن نفس زکیه نزدیک منزلگاه حجاج شامی. (نک: وفاء الوفا، ج ۲، ص ۷۲۰). اکنون از مدفن نفس زکیه خبری نیست.

۱۳- المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۸۹ و بعد از آن. «مستشفى الملك»: این بیمارستان در اوائل تشکیل دولت سعودی نزدیک باب الشامی تأسیس شده. (نک: فصول من تاریخ المدینه المنوره، ص ۲۴۶)

۱۴- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۱۰

۱۵- همان. «حماضه»: اکنون به حماطه شناخته می شود، جایی است مابین مدفن مالک بن سنان تا آخر سلطانیه، باغستان مزال امروزی. (نک: المدینه بین الماضي و الحاضر، ص ۹۸). مدفن مالک بن سنان در غرب مدینه چسبیده به دیوار شهر (نک: وفاء الوفا،

ج ۳، ص ۹۲۳)

ص: ۱۱۲

همانطور که سمهودی عقیده دارد، منازل بین وقش همان جایی است که در این عبارت آمده که بنی ساعده محله‌ای در سمت شامی مسجدالرایه داشته‌اند. (۱) از جمله خاندانهای خزرج که در باطن یا مرکز مدینه سکونت داشتند، بنی نجار است. اینها در آخرین منازل از مسیر رسول خدا-ص- از قبا به سوی مرکز مدینه قرار داشتند، همانجا که ناقه آن حضرت زانو زد، آن حضرت به محله بنی مالک بن نجار در آمد و مسجد را بنا کرد، این درست جای زانو زدن شتر بود. (۲) پس از بنای مسجد، محله بنی غنم بن مالک بن نجار موقعیت شرقی یافت (۳) و از جمله کوچه‌های آنها در این سو، که در برابر باب جبرئیل بود، همان کوچه بنی غنم است. (۴) در غرب مسجد، محله بنی عدی بن نجار است. (۵) و محله بنی خدره در نزدیکی چاه بصبه است. (۶) چاه بصبه نیز همانطور که گذشت در جنوب بقیع در نزدیکی آن و سمت چپ کسی است که به سوی قبا می‌رود. (۷) یعنی محله آنها در جنوب شرقی مسجد نبوی و جنوب بقیع واقع در شرق مسجد است. در کنار بنی خدره، منازل بنی مازن بن نجار بوده و به طوری که گفته شده منازل آنها جنوب چاه بصبه و محله بنی خدره بوده است. (۸) منازل بنی خداره که برادران بنی خدره بودند در جنوب محله بنی ساعده در نزدیکی اطمی است که در جرار سعد بوده است (۹)؛ یعنی منازل آنها به سمت شمال مسجد نبوی-ص- بوده؛ در همسایگی آنها در سمت شرق، منازل بنی حدیله است که پیش از این گفتیم که محله آنها نزدیکی چاه حاء بوده، (۱۰) در پشت مسجد؛ یعنی در شمال آن. (۱۱) مطری می‌نویسد که خانه بنی دینار بن نجار در میان محله بنی حدیله و محله بنی معاویه- اهالی مسجد الاجابه- بوده است؛ (۱۲) یعنی در امتداد سمت شرقی مسجد نبوی.

سمهودی نیز از ابن زباله نقل کرده است که محله بنی دینار بن نجار در پشت بطحانی بوده که به نام آنها معروف است. (۱۳) مقصود ابن زباله از «پشت بطحان» سمت غربی بطحان است، (۱۴) زیرا آن خارج از مرکز مدینه است. سمهودی سخن ابن زباله را درست‌تر از سخن مطری دانسته که وی آن را در شرق مسجد نبوی دانسته است. (۱۵) برخی برای جمع میان آنچه درباره محله بنی دینار گفته شده، چنین نگاهشته‌اند که محله آنها در گستره‌ای از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال بوده و به همین دلیل بخشی از آن در حره غربی، در جایی که شهرت به سُقیّا و کوه انعم دارد قرار داشته است، به علاوه دو موضع

۱- همان، ج ۱، ص ۲۱۰. «مسجدالرایه»: این همان مسجد ذباب است و رسول خدا-ص- بر کوه ذباب نماز خوانده و قبه خود را در جنگ احزاب بر بالای آن زده است. نک: وفاءالوفا، ج ۳، ص ۸۴۵. و مسجدالرایه همانجاست و مراد مطری همان است. گرچه وقتی موضع آن را گفته نامش را نیاورده است. او می‌گوید: آن مسجد در بالای ثنیةالوداع، سمت چپ کسی است که از راه شام وارد مدینه می‌شود نک: التعریف، ص ۵۵. سمهودی مراد مطری را از این وصف، همان مسجدالرایه می‌داند. این مسجد با سنگ بنا شده مطابق سایر مساجد عمری؛ یعنی مساجدی که در عهد عمر بن خطاب ساخته شده. این مسجد منهدم شده و بار دیگر در سال

۸۴۵ یا ۸۴۶ ساخته شده نک: وفاءالوفا، ج ۳، ۸۴۷-۸۴۵

۲- السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۳۴۳

۳- التعریف، ص ۷۷؛ وفاءالوفا، ج ۱، ص ۲۱۰

۴- نک: المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۱۶۷

۵- التعریف، ص ۷۷ و ۷۸

۶- همان.

۷- عمده الاخبار، ص ۲۶۲-۲۶۳؛ المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۱۳۴

- ۸- التعریف، ص ۷۷
- ۹- همان، ص ۷۹؛ وفاءالوفا، ج ۱، ص ۲۰۹. آنچه قابل یادآوری است آن که عجیمی گفته است که مسجد بنی‌خدره، در سمت شامی بازار مدینه، نزدیک سقیفه بنی‌ساعده است و سقیفه که امروز معروف است در یک مثلثی در باغی است که در سر خیابان سجیمی از سمت غرب قرار دارد. نظر درست آن است که مقصود بنی‌خداره است نه بنی‌خدره، زیرا وصفی که او آورده با مطلبی که در باره محله آنها گفتیم تطبیق می‌کند. نک: تاریخ مکه و المدینه و الطائف، برگ ۴۹
- ۱۰- التعریف، ص ۷۸؛ وفاءالوفا، ج ۱، ص ۲۱۱؛ المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۱۶۷-۱۷۲
- ۱۱- وفاءالوفا، ج ۳، ص ۹۶۱
- ۱۲- التعریف، ص ۷۸. مطری آنها را از طایفه خزرج دانسته که اشتباه است، آنها بنومعاویة بن مالک بن عوف بن عمرو بن عوف از اوس هستند نک: وفاءالوفا، ج ۱، ص ۱۹۵
- ۱۳- وفاءالوفا، ج ۱، ص ۲۱۳
- ۱۴- همان.
- ۱۵- همان.

ص: ۱۱۳

«نقب بنی دینار» و «مسجد المنارتین». (۱) همچنین گفته شده که مالک بن نضر، پدر انس بن مالک، از بنی حدیله، خانه‌ای در راه مکه، در غرب مسجد نبوی و شرق عقیق نزدیک مسجد سقیا داشته است. (۲) چه بسا با توجه به این اقوال در باره خانه‌های بنی دینار و بنی حدیله در جهات مختلف مدینه، بتوان نتیجه گرفت که قبایل ساکن در مرکز مدینه، برخی مملکات و خانه‌هایی در اطراف مدینه داشته‌اند، به طوری که گاه این خانه در منازل قبایل دیگر بوده است، بویژه که قبایل، خانه‌ها و قصرهای خود را در میان معامله می‌کرده و با آنها به عنوان اموال منقول برخورد می‌کرده‌اند. گاه دیه کشته قبیله دیگر را قلعه‌ای در منازل خودشان قرار می‌دادند. (۳) از همین رو بعید نمی‌نماید که بنی دینار اموالی در غرب وادی بطحان داشته باشند. چه آنجا محله اصلی شان در همسایگی بنی حدیله بوده، به طوری که دو سمت شمالی و شرقی و حتی جنوبی مسجد نبوی - ص - را در بر می‌گیرد.

گفته شده که محله بنی مبدول که نامش عامر بن مالک بن نجار بوده، در غرب محله بنی دینار قرار داشته، یعنی در شرق خانه‌هایی که در سمت قبله مسجد نبوی (۴)؛ یعنی جنوب مسجد بوده است.

از محلات متعلق به انصار در سمت شمال غربی کوه سلع تا دامنه حره غربی، محله بنی سلمه بن سعد بن علی بن اسد بن شاردۀ بن تزید بن جشم بن خزرج (۵)، و محله بنی سواد بن غنم بن کعب بن سلمه (۶)، و محله بنی عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه (۷) و محله بنی حرام (۸) بوده است. در سمتی که آنان سکونت دارند، در مقایسه با جهات دیگر مدینه، بیشترین منابع آب وجود دارد، زیرا وادی عقیق و بطحان و قنات در میانه آن می‌گذرد. (۹) بخش اعظم این منازل در جهاتی قرار دارد که سابقاً به عنوان یثرب معروف بوده و مهمترین قریه مدینه به شمار می‌رفته است. (۱۰) محله بنی سلمه بن سعد، در میان مسجد قبلتین (۱۱) به سمت مذاذ یعنی خانه‌های قصر گونه بنی حرام نیز در درون حره غربی قرار داشته است. (۱۲) محله بنی سلمه در این قسمت خُربی نامیده می‌شود (۱۳) که به آن خرابا هم گفته شده است (۱۴). برخی هم نام آن را خزری بر وزن جبلی دانسته‌اند. (۱۵) بنی سواد بن غنم بن کعب بن سلمه در نزدیکی مسجد قبلتین سکونت داشته‌اند. (۱۶)

۱- نک: المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۱۸۵

«سُقیا»: برگرفته از «سقاء الغیث و أسقاء»، نام چاهی است در مدینه که به زمین آن فُلجان گفته شده و در میان بنی حدیله، در خانه مالک بن نضر پدر انس بن مالک در راه مکه، در غرب مسجد النبی، شرق عقیق، نزدیک مسجد السقیا در بیوت السقیا بوده است نک: عمده الاخبار، ص ۳۳۶. بیوت السقیا همان «بقع» است و بقع «نقب بنی دینار» است که شرحش خواهد آمد نک: المغازی، واقدی، ص ۱۲، چاپ اول

«جبل انعم» یا «انعم»: نام دیگرش «کوه احمر» پشت مسجد المنارتین قرار داشته است نک: عمده الاخبار، ص ۲۳۸.

«مسجد المنارتین»: در راه عقیق کبیر، در میان سقیا و برکه و بیک؛ در شرق برکه کوه احمر قرار دارد، این مسجد مربع گونه، هفت ذراع طول و عرض دارد و فاصله میان آن و راه، هفت ذراع است. در سال ۹۷۲ جز محل دو منار و چیزی از سنگها، اثری دیگر از آن باقی نمانده است. از تمام مسجد به اندازه یک ذراع، از همه اطراف باقی مانده، چنانکه دور محراب آن مشخص است. نک: عمده الاخبار، ص ۱۹۷.

«نقب بنی دینار»: نقب به معنای شکافی است که در پوست یا دیوار یا چیزی شبیه آنها به وجود می‌آید نک: المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۹۵۲. نقب بنی دینار در منطقه سقیا است که شرحش گذشت. به آن نقب مدینه نیز گفته می‌شود. محل آن در راه عقیق، در حره غربی است که سقیا هم همانجا قرار دارد نک: عمده الاخبار، ص ۴۳۲.

رسول خدا- ص- ده ماه بعد از هجرت، در غزوه ذات العشیره، برای حمله به کاروانهای قریش که از شام بر می گشتند از نقب بنی دینار گذشت نک: المغازی، واقدی، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ نویسنده فرصت یافت تا در سال ۱۳۹۸، منطقه سقیا را بررسی کند. گفته می شود که منازل بنی دینار در آنجا بوده است، جز آن که آنچه باقی مانده خرابه‌هایی از سنگ شبیه به سنگهای حره‌ای است، آن گونه که از سنگهای حره اطراف قابل تشخیص نیست. این خرابه‌ها امروزه در جنوب غربی مدینه و جنوب ایستگاه راه آهن قدیم در راه آسفالت شده عروه واقع است. این خط حد شمالی آن است. اما کوه احمر امروزه در جنوب غرب ایستگاه راه آهن است با فاصله تقریبی یک کیلومتر، سمت چپ کسی که از راه عروه از مدینه خارج می شود. این کوه کوچک و هرمی شکل است که بر بالای آن مخازن آب که وابسته به عین زرقاء است قرار دارد. اگر کسی در محلی که گفته شده در سقیا منازل بنی دینار است، ایستاده باشد می تواند درست در برابر خود، این کوه را ببیند.

۲- عمده الاخبار، ص ۳۳۶

۳- گفته شده که قلعه الخصى بر وزن فعیل از خصا را بنی سلم که اوسی اند، در شرق مسجد قبا بنا کرده اند، بعدها به بنی منذر تعلق گرفته و این به دلیل دیه جده آنها بوده است نک: المغانم المطابه، ص ۱۳

۴- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۱۲-۲۱۳

۵- همان، ج ۱، ص ۲۰۱

۶- همان.

۷- همان، ج ۱، ص ۲۰۲

۸- خلاصه الوفاء، ص ۳۹۱

۹- التعریف، ص ۵۳ و ۵۴؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۳۲

۱۰- التعریف، ص ۱۹

۱۱- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰۱.

«مسجد قبلتین»: مسجد قبلتین با مسجد فتح که بر سینه کوه سلع در ناحیه غربی آن قرار گرفته از سمت غرب فاصله دارد و بلندی مشرف بر لبه وادی عقیق قرار گرفته است. آن موضع را «قاع» می نامند و اطراف آن چاهها و مزارعی است که به «عرض» شناخته می شود و در سمت قبله مزارع جرف قرار دارد التعریف، ص ۵۴. اما جُرف، در سمت شمال سه میل با مدینه فاصله دارد. آن را به این دلیل جرف نامیده اند که گفته شده تبع از آنجا که عبور می کرده گفته: هذا جرف الارض. این مشی علمای قدیم در بیان وجه تسمیه مناطق است؛ پیش از آن نام جرف، عرض بوده است نک: عمده الاخبار، ص ۲۸۸

۱۲- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰۱

«المذاذ»: هر آنچه در غربی مجرای وادی بطحان در کناره مسجد فتح است مذاذ گفته می شود نک: المدینه بین الماضي والحاضر، ص ۴۷

«مسجد الفتح»: بر قطعه‌ای از کوه سلع در سمت غربی آن قرار گرفته است نک: التعریف، ص ۵۳؛ آثار المدینه المنوره، ص ۱۲۷-۱۲۵

۱۳- گفته شده که رسول خدا- ص- آن را طلحه یا صلحه نامیدند نک: وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰۱

۱۴- التعریف، ص ۵۴

۱۵- عمده الاخبار، ص ۳۱۶

۱۶- وفاء الوفا، ج ۱، ص ۲۰۱

ص: ۱۱۴

چنین می‌نماید که منازل آنها در شرق و جنوب مسجد قبلتین امتداد داشته است. دلیل این مطلب سخن سمهودی است که می‌گوید: آنها در شرق مسجد قبلتین، مشرف به حره و در انتهای زمینهای مسطح (سهل) از زمین بنی سلمه خانه‌هایی دارند (۱)، همانطور که خانه‌هایی در جنوب مسجد در پشت حره دارند. (۲) مقتضای این نقلها آن است که سکونتگاه بنی سواد در انتهای بخش شرقی حره غربیه از سمت شمال آن قرار داشته است. (۳) بنی عبید بن عدی بن غنم بن کعب بن سلمه در نزدیک مسجدالخربه تا کوه دویخل سکونت داشته‌اند. (۴) در شرق منازل بنی عبید، منازل بنی حرام، در مسجد قبلتین و مسجدالخربه تا زمان عمر بن خطاب قرار داشته است. (۵) به همین دلیل، سیل در میان بنی حرام و نماز جمعه در مسجد نبوی جدایی می‌انداخته است، از این رو آنان از رسول خدا ص- می‌خواستند تا منازل آنها را به محلی نزدیک‌تر منتقل کند. بعد از آن بود که در شعبی در پایین کوه سلع در سمت غربی آن داخل شدند، (۶) شعبی که بعدها به نام آنها معروف گشت به آن شعب بنی حرام می‌گفتند. (۷) سمهودی می‌گوید که در آنجا آثاری از منازل آنان و آثاری از مسجد آنها در غرب کوه سلع، سمت راست کسی که از راه جنوب به مساجد فتح می‌رود و سمت چپ کسی که به مدینه می‌رود، وجود دارد. حصن خل در نزدیکی روبروی آن از سمت مغرب قرار دارد. (۸) پی نوشتها:

۱- همان.

۲- همان.

۳- المدینه بین الماضی و الحاضر، ص ۶۴۱

۴- وفاءالوفا، ج ۱، ص ۲۰۲

«مسجدالخربه»: این مسجد از آن بنی عبید بوده و منازل آنها اطرافش قرار داشته است (نک: عمدۀالخبار، ص ۲۰۷). اما کوه دویخل: نام دیگرش کوه بنی عبید است و در نزدیکی آن کوه کوچک دیگری متعلق به همانهاست با نام کوه بحینه، در غرب بنی حرام، در سمت غرب مایل به شمال. کسی که از سمت مساجد فتح به مسجد قبلتین می‌رود از منازل آنها عبور می‌کند (عمدۀالخبار، ص ۲۰۷). امروزه کوه بحینه به «ضلع عقاب» شناخته می‌شود (نک: المدینه بین الماضی و الحاضر، ص ۵۸ و ۵۹)

۵- خلاصۀالوفاء، ص ۳۹۱؛ عمدۀالخبار، ص ۲۰۷

۶- وفاءالوفا، ج ۱، ص ۲۰۳؛ و نک: خلاصۀالوفاء، ص ۳۹۱

۷- وفاءالوفا، ج ۱، ص ۲۰۳

۸- همان، ج ۱، ص ۲۰۴

«حصن خل»: این مکان که به قصر خل هم مشهور است در غرب بطحان قرار دارد و گفته شده در ایام معاویه ساخته شده تا حصنی برای مردم مدینه باشد. نامش هم از آن روی «خل» شد که در سر راه قرار داشت و هر راهی که در حره یا رمل باشد آن را «خل» می‌نامند نک: وفاءالوفا، ج ۴، ص ۱۲۸۹

ص: ۱۲۳

حج در آینه ادب فارسی

ص: ۱۲۴

حج در ادب فارسی

خلیل‌الله یزدانی

حج در آینه شعر فارسی

در شعر و ادب فارسی، حج و کعبه و دیگر اماکن مقدّسه، جایگاهی ویژه و بس والا دارد و سخنوران و ادیبان، هر یک از زاویه خاص به آنها توجه کرده‌اند. برخی از دید عرفانی بدانها نگریسته‌اند و در این بعد آثار ارزنده‌ای از خود به جای نهاده‌اند. بعضی از دید اجتماعی با آن سخن گفته و یادگارهای ذی‌قیمتی برای نسلهای بعد از خود باقی گذاشته‌اند.

شهرت حج و کعبه و دیگر اماکن مقدّس و ارزش معنوی آنها در نظر شعرا و ادبای ایران، آن چنان بوده و هست که از آنها به عنوان معیار برتری و ارزشمندی در مدایح خود استفاده کرده و به صور گوناگون در مخیله پویای خود از آنها تصویرهایی بدیع آفریده‌اند و آن همه را با تشبیه و استعاره و کنایه و دیگر صور خیال بیان کرده‌اند.

ما خواهیم کوشید دریافت و تعبیرات بعضی از شعرا را در هر قرن، در این رساله به اجمال بررسی کنیم. بدیهی است تحقیق درباره همه شعرا و نویسندگان مقدور فرصت کم و بضاعت مزجات این بنده نخواهد بود، به ناچار از هر چمن گلی انتخاب خواهد شد. و سعی خواهیم کرد ترتیب تقدّم و تأخر زمانی را رعایت کنیم.

۱- رودکی، از قدیمی‌ترین شعرای پارسی‌گوی ایران است، این شاعر تیره‌چشم

ص: ۱۲۵

روشن‌بین - که او را پدر شعر فارسی دری خوانده‌اند - در سال ۳۲۹؛ یعنی نیمه اول قرن چهارم چشم از جهان فروبسته و متأسفانه از آن همه اشعار نغز و پر مغز او جز معدودی، آن هم اغلب به صورت پراکنده در تذکره‌ها و کتب لغت، باقی نمانده است. در بین معدود اشعار باقی مانده این شاعر شهیر، گاهی کعبه به عنوان آنچه که مایه افتخار و مباهات است مطرح می‌شود. و همانگونه که گفتیم در مدایح و یا غزلیات خود از آن سود جسته است.

رودکی در غزلی، چشمان سیاه محبوبش را مایه افتخار خود می‌داند، همانگونه که مکّیان به کعبه و ... افتخار می‌کنند او به چشمان معشوق می‌بالد.

عید قربان یکی از مراسم پرشور اساسی و معنوی حج است، هم از آن جهت که با قربانی، اعمال حج به انتها می‌رسد و هم از نظر اهمیت که پایان آزمایش الهی از ابراهیم - ع - است.

رودکی به مناسبت عید قربان قصیده‌ای سروده و این عید را به ممدوح خود تبریک گفته است.

۲- دقیقی طوسی، دیگر استاد قرن چهارم که در سرودن شاهنامه از پیش کسوتان فردوسی است و هزار بیت از شاهنامه را سروده است، وقتی در مورد لهراسب سخن گفته به ارزش و احترام کعبه در نزد عرب که حتی پیش از اسلام هم از اهمیت و ارزش خاص برخوردار بوده، اشاره کرده است. (۱) شعرای قرن چهارم و پنجم اغلب به همین صورت در خلال اشعار توصیفی و مدحی خود به وصف مکه و کعبه و متعلقات آنها توجه کرده و در تشبیهات خود از آنها استفاده کرده‌اند.

۳- ابومحمّد منصور بن علی منطقی رازی، شاعر قرن چهارم، زیارویان خانه خود را به بت‌های درون کعبه در دوران جاهلیت عرب تشبیه کرده است. (۲) ۴- عنصری، که دیگران از نقره دارد و آلات خوان از زر، و در قرن چهارم و پنجم می‌زیسته در مدح سلطان محمود ولی نعمت خود قصیده مدحیه‌ای ساخته و هنر شاعری خود را نمایان ساخته از کعبه و متعلقات آن در تشبیه سود جسته و در یک بیت قصر او را در بزرگی مقام به کعبه - که پادشاهان به زیارت آن می‌آیند - و قلمش را به حجرالاسود و کف

۱- مزدیسنا و ادب پارسی، جلد دوم، تألیف دکتر محمد معین، به کوشش مهدخت معین ۱۳۶۳، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص

۲۵. و دیوان دقیقی طوسی، به اهتمام دکتر محمد جواد شریعت، چاپ اول ۱۳۶۸، انتشارات اساطیر، ص ۴۹

۲- رک: شرح احوال و اشعار شاعران بی‌دیوان در قرنهای ۳ و ۴ و ۵، تصحیح محمد مدبری، چاپ اول، بهار ۱۳۷۰، نشر پانو، ص

ص: ۱۲۶

بخشنده‌اش را به زمزم مانند کرده است. (۱) ۵- حکیم ناصر خسرو قبادیانی، در سفرنامه‌اش تنها به توصیف اماکن و راهها و ... و ظواهر حج پرداخته است. علاوه بر این که همچون دیگران کعبه و متعلقات آن را نمونه‌ای از ارزش می‌داند. در توصیف و حمد و ستایش خود ممدوح را نسبت به آنها سنجیده است. در قصیده معروف خود به مطلع:

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای کریم

فلسفه حج و اعمال و مناسک آن را بیان کرده است، ناصر خسرو نیز همانند دیگر شاعران در مدایح خود از کعبه و متعلقات آن به عنوان الگو و معیار ارزشیابی سود جسته است.

رکن کعبه که اغلب رکن حجرالاسود منظور است و زمزم از ارزش و احترام فوق‌العاده و دیرینه‌ای برخوردار است. ناصر خسرو در قصیده‌ای در ستایش حضرت محمد-ص- می‌گوید ارزش رکن و زمزم به خاطر وجود حضرت محمد-ص- است.

اگر فضل رسول از رکن و زمزم جمله برخی زد یکی سنگی بود رکن و یکی شوراب چه زمزم (۲)

در قصیده‌ای بر یاد خراسان سروده به مطلع:

سلام کن زمن ای باد مر خراسان را مر اهل فضل و خرد را نه عام نادان را

و در مدح و ستایش زابلستان گفته است:

پریر قبله احرار زاولستان بود چنانکه کعبه است امروز اهل ایمان را (۳)

ناصر خسرو مردم واقعی را دانشمندان و آنان که از علم و ایمان برخوردارند، می‌داند و دیگران را انسان نمی‌شمارد و در قصیده‌ای که در مدح و معرفی این گونه مردم سروده آن‌ها را به حج اکبر و کعبه و رکن و صفا مانند کرده است:

مردم نبود صورت مردم حکمانند دیگر خس و خارند و قماشات و دغانند ...

حج کبراند و حکیمان جهانند زیرا ز ره حکمت قبله حکمانند

کعبه شرف و علم حسینات کتایست ویشان به مثل کعبه و رکنند و صفانند (۴)

و بالاخره در قصیده‌ای که بهترین‌های عالم هستی را برشمرده در برتری کعبه گفته است:

چون فرقان از کتب و چو کعبه ز بناها چون دل ز تن مردم و خورشید زاختر (۵)

۱- رک: دیوان عنصری بلخی، تصحیح دکتر سید محمد دبیر سیاقی چاپ دوم بهار ۱۳۶۳، انتشارات کتابخانه سنایی، صص ۲۰۵-

۱۹۴

۲- دیوان ناصر خسرو به تصحیح، مجتبی مینوی- مهدی محقق چاپ سوم ۱۳۶۸، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۸۱

۳- دیوان اشعار حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، با تصحیح حاجی سید نصرالله تقوی، چاپ چهارم ۱۳۵۵ به

کوشش مهدی سهیلی، انتشارات امیر کبیر، ص ۹

۴- همان، ص ۹۶

۵- همان، ص ۱۷۳

ص: ۱۲۷

ناصر خسرو در قصیده‌ای به مناسبت استقبال از دوستش که از حج برگشته، فلسفه حج و مناسک و اعمال آن را بیان کرده و گفتنیها را گفته است.

او فلسفه احرام بستن را حرام کردن همه چیز جز خدا، بر خود می‌داند. می‌گوید با چنان قلب پاکی باید لبیک زد که گویی دعوت خدا را با گوش جان خود می‌شنویم و به دعوت او پاسخ می‌دهیم. او پیشینه عرفات را مدّ نظر دارد که به قولی خداوند مناسک و اعمال حج را به توسط جبرئیل در عرفات به ابراهیم -ع- آموخت و ابراهیم نسبت به آن معرفت پیدا کرده لذا معتقد است که باید در عرفات حق را بشناسد و بویی از معرفت پروردگار به مشام او برسد.

انسان همیشه مغلوب و اسیر نفس اماره خویش است. آواره همگان می‌گوید: وقتی حاجی پا در حریم حرم می‌گذارد باید از نفس و هواهای نفسانی خویش مصون باشد، وقتی رمی جمره می‌کند، همزمان با انداختن سنگ ریزه باید افعال و عادات مذموم را از خود دور کند.

قربانی در نظر شاعر تنها سر بریدن گاو و گوسفند و ... نیست، باید در آن مرحله حاجی خود را به خدا نزدیک ببیند و نفس شیطانی خود را قربانی کند وی فلسفه ایستادن در مقام ابراهیم را تسلیم محض و صادقانه در برابر خداوند می‌داند. طواف حاجی حول خانه کعبه یادآور طواف فرشتگان و ملائکه حول عرش عظیم الهی و بیت‌المعمور است. فلسفه سعی بین صفا و مروه را به صفای درون رسیدن و دو جهان را در پرتو صفای درون دیدن و دل را از آتش دوزخ در امان داشتن می‌داند و بالاخره ناصر خسرو می‌گوید که حاجی در بازگشت باید انسانی دیگر باشد، تمام متیتهای خود را دفن کرده باشد و انسانی الهی شده باشد و باز گردد.

این چنین حجّ مقبول است، این فلسفه‌ها و اهداف را در قصیده معروف خود آورده است که با مطلع زیر، آغاز می‌شود:

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای رحیم ...

ناصر خسرو در قصیده دیگری به مطلع:

ای شسته سر و روی باب زمزم حج کرده چو مردان و گشته بی‌غم

ضمن اندرز گویی، گفته است تو عمر چهل ساله خود را به بهای اندک از دست داده‌ای و با مردم با حيله و نیرنگ معامله کرده‌ای و ... امّا با این عمل حج، پاک شده‌ای. از این پس متوجه اعمال و رفتار خودت باش. من بعد دست از کم‌فروشی و نیرنگ‌بازی بردار، ثروت‌اندوزی، بخصوص از وجه حرام، پایدار نیست و خدا از آن آگاه است.

ص: ۱۲۸

او می‌گوید تاکنون شیطان تو را می‌فریفت و خوب و بدها را در نظر تو معکوس جلوه می‌داد ولی اکنون که تو او را رمی کرده و از خود رانده‌ای ممکن است با لطایف‌الحیل برگردد و بیش از پیش به تو صدمه بزند، پس مراقب باش دیگر اجازه بازگشت به او مده و از این پس در حرفه خودت با صداقت رفتار کن.

از سیم طراری مشو به مکه مامیز چنین زهر و شهد بر هم (۱)

۶- عطای رازی، شاعر قرن پنجم متوفی به سال ۴۹۱ که مثنویهای برزونامه و بیژن‌نامه منسوب به اوست، سلطان ابراهیم را مدح کرده و قصر او را به کعبه ابراهیم خلیل -ع- تشبیه کرده است.

همو در شریطه تأییدیه قصیده‌ای کعبه را از بناهای جاویدان می‌داند و می‌گوید:

تا بود کعبه و منا و صفا تا بود مشعر و مقام و حطیم

دشمنت باد همچو بنده اسیر مانده در دست روزگار لئیم (۲)

هرچند رازی مدّاح است و از این کلمات مقدّس مکه و کعبه و ... برای ستایش ممدوح استفاده کرده ولی برای آنها ارزش بیش از حد قائل شده است.

۷- مسعود سعد سلمان لاهوری، متوفی ۵۱۵ از قصیده‌سرایان بزرگ قرن پنجم، معاصر غزنویان و سلجوقیان است، مدّتها در زندان بسر برده و در حبسیه‌سرای مشهور است. مسعود سعد در ضمن اشعار و مدیحه‌های خودش از عظمت و ارزشهای معنوی کعبه، صفا، مروه، زمزم و ... در تشبیهات خود سود جسته و باور دینی و اعتقادی خودش را از این طریق نشان داده است ولی جای بسی تأسف است که لفظ درّ دری را در پای خوکان ریخته است.

۸- فیلسوف حکیم ریاضی‌دان حجة‌الحق خّیام نیشابوری، در قصیده‌ای که در آخر نسخه‌ای از رباب‌نامه سلطان ولد پسر مولوی آمده و در موزه قونیه محفوظ است و به نظر مجتبی مینوی قصیده از آن خّیام است و قبل از ۷۰۴ کتابت شده، گفته است: نخست حاجی، باید صاحب خانه را طلب کند. سپس خانه را، ابتدا به معرفت نفس برسد، سپس به عرفات رود. در این ابیات از صنعت اشتقاق و شبه اشتقاق نیز سود جسته است.

رهی نمود مرا راست سوی آب حیات شبی به شهر ری اندر مفلسی ز قضات ...

و گر ز حکمت کار صلات بی‌خبری تو گر صلات پرستی بود صلات تولات

۱- همان، ص ۲۸۷

۲- شرح احوال و اشعار شرعی بی‌دیوان در قرنهای ۳ و ۴ و ۵، ص ۶۰۲

ص: ۱۲۹

به راه حج بشتابی و مال صرف کنی ز راه دور همی تا برآوری حاجات

نخست قاضی حاجات را طلب پس حج نخست معرفت نفس جوی پس عرفات (۱)

۹- ابونصر علی بن احمد اسدی طوسی، متوفی ۴۵۶ شاعر حماسه‌سرای قرن پنجم است او در گرشاسپ‌نامه به مناسبت، به کعبه، اهمیت و ارزش معنوی و اجتماعی آن و حتی به ساختن کعبه اشاراتی دارد. او می‌خواهد امتیث کعبه را که ابراهیم از خداوند درخواست کرده است و خداوند نیز در سوره آل عمران آیه ۹۷ درخواست او را پذیرفته و فرموده است: «ومن دخله کان آمنا...» گوشزد کند.

شاعر حماسه‌سرا ماجرای هبوط آدم و فرود آمدن کعبه و این که به خاطر شکوه و عظمت پیامبر بزرگ اسلام بر شکوه و عظمت کعبه افزوده خواهد شد، ملاقاتی بین گرشاسب و برهمن که بر بالای کوهی سبز و پر از گل است ترتیب داده و گفته است.

از آن آن که ایدون خوش و خرم است که با فرّ فرخ پس آدمست ...

ز مینو چو آدم برین که فتاد همی بود با درد و با سرد باد

ز دل دود و غم رفته بر آفتاب دو دیده چو دریا دو رخ جوی آب

به صد سال گریان بد از روزگار همی خواست آمرزش از کردگار

چنین تا به مژده بیامد سروش که کام دلت یافتی کم خروش ...

غمی ماند جفتش تهی زو کنار بر جدّه نزدیک دریاکنار ...

وزاندوه آدم از ایدر بدرد شب و روز گرینده و روی زرد ...

فرستاد پس کردگار از بهشت به دست سروش خجسته سرشت

ز یاقوت یکپاره لعل فام درفشان یکی خانه آباد نام

مران را میان جهان جای کرد پرستشگهی زو دل آرای کرد

بفرمود تا آدم آنجا شتافت چو شد نزد او جفت را بازیافت ...

همان جایگه ساخت خواهد خدای یکی خانه کزوی بود دین به پای ...

به فرّ پسین تر ز پیغمبران بسی خوبی افزود خواهد بر آن

چو رخ زو بتابی شود دین تباه چو سنگش بیوسی بریزد گناه (۲)

۱۰- حکیم ابومنصور قطران عضدی تبریزی، متوفی ۴۶۵ شاعر قرن پنجم معاصر سلجوقیان و نخستین شاعر آذربایجان که شعر فارسی سروده است.

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ج ۲، ص ۵۳۰ نقل از مجله دانشکده ادبیات تهران سال چهارم شماره ۲

۲- گرشاسب‌نامه حکیم احمد اسدی طوسی، به اهتمام حبیب یغمایی چاپ دوم ۱۳۵۴، کتابخانه طهوری، ص ۱۸

ص: ۱۳۰

قطران در قصیده‌ای کوتاه بیست و پنج بیتی، ابوالحسن لشکری را ستوده و در ضمن به جنگ او و پیروزیش بر کفار اشاره کرده و چون در این عید به جای گاو و گوسفند کفار را کشته خداوند را از او راضی و خشنود شمرده است.

... گوسفند و گاو کشتن فرض هست این عید را کاندترین آمد رضای ایزد بیچون و چند

ایزد از هر عید هست این عید راضی تر ز تو زانکه کافر کشته‌ای بر جای گاو و گوسفند ... (۱)

قطران در چند قصیده که به همین مناسبت عید اضحی سروده، امرایی چون امیرجستان، ابوالحسن علی لشکری، ابونصر مملان و ... را مدح کرده و گفته است: همانگونه که در روز عید اضحی، مکه (منا) غرق در خون است، دشمنان شما غرق در خون باشند. و یا همانگونه که دیگران گاو و گوسفند می‌کشند تو به جای آن کفار را کشته‌ای و به ممدوح خود می‌گویی:

خجسته باد تو را عید گوسپندکشان که تو همیشه درخت خجسته می‌کاری

کنون کهان و مهان گاو و گوسفند کشند رضای ایزد جویند از آن نه خونخواری

تو گاو بی‌گنه و گوسفند بی‌بزه را مکش، بکش عدوی خصم یا گنه‌کاری (۲)

۱۱- ابواسماعیل عبدالله بن محمد الانصاری الهروی که از صوفیان و عرفای مشهور قرن پنجم است و معاصر خواجه نظام‌الملک طوسی و البارسلان سلجوقی بود و نسبش به ابویوب انصاری می‌رسید و در علوم دینی بنام و در حفظ اشعار عرب و فقه و حدیث توانا و حتی در تغییر سبک نثر فارسی مؤثر بوده است.

چند بار به زیارت بیت‌الله نائل و در یکی از همین سفرها با ابوالحسن خرقانی آشنا شده است و تحت تأثیر سخن خرقانی قرار گرفته و گفته است: اگر خرقانی را نمی‌دیدم حقیقت را نمی‌شناختم.

انصاری در شرافت و بزرگی و اهمیت کعبه، سخنها گفته بسی دل‌انگیز و شور برانگیز، در کنزالسالکین وقتی هرات را توصیف کرده گفته است:

جامعی دارد که چشم اهل معنی در صفاش کعبه صورت توان بستن از او هر منظری (۳)

خواجه عبدالله انصاری روز و شب را به مفاخره بر یکدیگر وا می‌دارد، روز می‌گوید: ای

۱- دیوان قطران تبریزی، تصحیح حسین آهی، مهرماه ۱۳۶۲ مطبوعاتی خزر، ص ۶۴

۲- همان، ص ۳۹۸

۳- رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری کنزالسالکین ص ۴۴ تصحیح استاد وحید دستگردی- مقدمه از سلطان حسین تابنده گنابادی، چاپ چهارم ۱۳۶۵ انتشارات فروغی.

ص: ۱۳۱

شب جهاد و حج در من است و تکبیرات عیدین بر من است، ای شب من معدن کرامتم، دمدمه قیامت و شب در پاسخ می گوید ای روز اگر من سیاهم باکی نیست، جامه کعبه سیاه است و بیت‌الله است، حجرالاسود سیاه است و یمین‌الله است. می‌دانیم انصاری عارف است، عرفا بیشترین توجه را به «دل» دارند زیرا دل را مهبط خدا می‌دانند، دل به دست آوردن و کمک به هم‌نوع را حتی از حج و نماز برتر می‌شمارند.

خواجه می‌گوید: نماز نافله گزاردن کار پیر زنان است، روزه تطوع صرفه نان است، حج گزاردن گشت جهان است. دلی به دست آر که کار آن است. (۱) خواجه در ادامه بحث مذکور می‌گوید: کار نه روزه و نماز دارد بلکه شکستگی و نیاز دارد، عنایت دوست عزیز است، نشان او دو چیز است، عصمت در اول توبه در آخر، ابوجهل از کعبه می‌آید ابراهیم از بتخانه کار عنایت دوست دارد و باقی همه بهانه، حج گزاردن تماشای جهان است نان دادن کار مردان است. (۲) در رساله محبت‌نامه می‌گوید هدف زائر باید خدای خانه باشد نه تنها خانه:

مست توام از جرعه و جام آزادم مرغ توام از دانه و دام آزادم

مقصود من از کعبه و بتخانه توای ورنه من از این هر دو مقام آزادم (۳)

در راه خدا دو کعبه آمد حاصل یک کعبه صورت است و یک کعبه دل

تا بتوانی زیارت دلها کن کافزون ز هزار کعبه آمد یک دل (۴)

*** ۱۲- حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی متوفی ۵۴۵ از شاعران بزرگ قرن ششم است که پس از تغییر حالتی که در او به وجود آمد به جرگه عرفا پیوست و از پیشوایان بزرگ عرفان و تصوف ایران شد، بطوری که مولوی او را دو چشم «عرفان» و «تصوف» نامیده است. (۵) سنایی خود به سفر حج رفته و پس از سفر مکه به غزنین برگشته و تا پایان عمر در آن شهر مانده است. او همانند دیگر عرفا بیشتر به ابعاد معنوی حج متوجه است. در اشعار وی هم مدح هست هم حکایت، هم به صورت تشبیه و استعاره از کعبه و حج و متعلقات آن سخن گفته و عشق را برتر از زیارت کعبه و زهد و طامات و ... شمرده است.

۱- همان رساله واردات، ص ۲۳۴

۲- همان، ص ۳۸

۳- همان محبت‌نامه، ص ۱۲۹

۴- همان مقولات، ص ۱۵۹

۵- و ۲۰- دیوان حکیم ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی- با مقدمه و حواشی، مدرّس رضوی چاپ سوم- ۱۳۶۲ انتشارات کتابخانه سنایی صص سی و شش تا پنجاه و هشت مقدمه.

ص: ۱۳۲

خانه طامات عمارت مکن کعبه آفاق زیارت مکن
 نامه تلبیس نهفته مخوان جامه ناموس قصارت مکن (۱)

سنایی آنگاه که در سیاست مدن سخن می‌گوید خطاب به یکی از اخلاف سلطان محمود غزنوی اینگونه نصیحتش می‌کند و کعبه واقعی را دل می‌داند.

دل مؤمن چو کعبه دان به درست زمزم و رکن او مبارک و چست ...
 کعبه را از بتان مطهر کن شمع توحید را منور کن (۲)
 او در حدیقه گفته است:

از در چشم تا به کعبه دل عاشقان را هزار و یک منزل (۳)

سنایی انسان را به ترک تعلقات مادی و تجرید دعوت می‌کند و می‌گوید: تا وقتی با خود هستی و خود را در نظر داری، در کعبه نیستی که در خراباتی:

نیست کن هر چه راه و رای بود تات دل خانه خدا بود
 تا تو را بود با تو در ذات است کعبه با طاعتت خرابات است
 ورز ذات تو بود تو دور است بتکده از تو بیت معمور است (۴)

شاعر در حمد و ثنای پروردگار از جمله می‌گوید که خداوند انسان را به کعبه دل (جان و روح) دعوت کرده ولی انسانها بیشتر به جنبه‌های ظاهری آن؛ یعنی کعبه گل توجه دارند.

کعبه دل زحق شده منظور همت سگ بر استخوان مقصور (۵)

گفتیم سنایی توفیق زیارت کعبه را یافته است. این توفیق در سنین جوانی نصیب او شده است و قصیده‌ای با مطلع:

گاه آن آمد که با مردان سوی میدان شویم یک ره از ایوان برون آییم و بر کیوان شویم
 سروده و در آن اشتیاق شدید خود را به کعبه و حج بیت‌الله نشان داده است. قصیده طولانی است و نقل تمام آن به درازا خواهد کشید. چند بیت آن را نقل می‌کنیم و علاقه‌مندان را به دیوان سنایی ارجاع می‌دهیم. در این قصیده شور و شوق سنایی و در عین حال مسیر حرکت و تحمّل مشقات و مشکلات راه او را می‌توان دید.

شاعر در ادامه قصیده گفته است:

راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم
 طبل جانبازی فرو کوبیم در میدان دل بی‌زن و فرزند و بی‌خان و سر و سامان شویم ...

۱- همان، ص ۵۰۶

۲- حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه - اثر ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی تصحیح مدرّس رضوی - سید محمد تقی - چاپ سوم،

انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۸ ص ۵۸۸

۳- همان، ص ۳۴۰

۴- همان، ص ۱۱۲

۵- همان، ص ۱۴۶

ص: ۱۳۳

همرهان حج کرده باز آیند با طبل و علم ما به زیر خاک در، با خاک ره یکسان شویم
 همرهان با سرخ‌رویی چون به پیش ماه سیب ما به زیر خاک چون در پیش مه کتان شویم
 دوستان گویند حج کردیم و می‌آییم باز ما به هر ساعت همی طعمه‌دگر کرمان شویم ..
 گر نباشد حج و عمره، رمی و قربان گو مباش این شرف مارنه بس کز تیغ او قربان شویم
 این سفر بستان عیاران راه ایزد است ما ز روی استقامت سرو آن بستان شویم
 حاجیان خاص مستان شراب دولتند ما به بوی جرعه‌ای مولای این مستان شویم
 نام و ننگ و لاف و اصل و فضل در باقی کنیم تا سزاوار قبول حضرت قرآن شویم
 بادیه بوته است ما چون زر مغشوشیم راست چون بیالودیم از او خالص چو زر کان شویم
 بادیه میدان مردان است و ما نیز از نیاز خوی این مردان گریم و گوی این میدان شویم
 گرچه در ریگ روان عاجز شویم از بیدلی چون پدید آید جمال کعبه جان‌افشان شویم
 یا به دست آریم سرّی یا برافشانیم سر یا به کام حاسدان گردیم یا سلطان شویم
 یا پدید آییم در میدان مردان همچو کوه یا به زیر پشته ریگ اجل پنهان شویم (۱)

از این قصیده سنایی استنباط می‌شود که سفر حج در عصر او دشواریها و سختیهای فراوانی داشته و احتمال عدم توفیق زیارت و به
 هلاکت افتادن می‌رفته است. و حتی چه بسا افرادی به قصد حج عزیمت می‌کرده و راه دور و درازی را طی می‌کرده‌اند ولی توفیق
 نمی‌یافته و مأیوسانه برمی‌گشته‌اند. قصیده دیگری از شاعر، مبین این اتفاقات است. سنایی در این قصیده ضمن مدح احمد عارف از
 این که با وجود حرکت و طی طریق موفق به زیارت بیت‌الله و ادای فریضه حج نشده، او را تسلی می‌دهد و می‌گوید:

ای ز عشق دین سوی بیت‌الحرام آورده رای کرده در دل رنجهای تن گداز جانگرای
 تن سپر کرده به پیش تیغهای جان سپر سر فدا کرده به نزد نیزه‌های سر گرای ...
 از بدن یزدان پرستی وز روان یزدان طلب از خرد یزدان شناسی وز زبان یزدان ستای ...
 چون به حج رفتی مخور غم گر نبود حج از آنک کار رفتن از تو بود و کار توفیق از خدای
 مصلحت آن بود کایزد کرد خرم باش از آنک آن نداند رهرو از حکمت که داند رهنمای
 سخت خامی باشد و تر دامنی در راه عشق گر مریدی با مراد خود شود زور آزمای
 سوی خانه دوست ناید چون قوی باشد محب وز ستانه در نجنبند چون وقح باشد گدای
 احمد مرسل پیامد سال اول حج نیافت گر نیابد احمد عارف شگفتی کم نمای

ص: ۱۳۴

دل به بلخ و تن به کعبه راست ناید بهر آنک سخت بی رونق بود آنجا کلاه اینجا قبای
در غم حج بودن اکنون از ادای حج به است من بگفتم این سخن گو خواه شایب خواه مشای
از دل و جان رفت باید سوی خانه ایزدی چون به صورت رفت خواهی خواه به سرشو خواه به پای
نام و بانگ حاجیان از لاف بی معنا بود و ننداری استوارم بنگر اندر طبل و نای
حج به فریاد و به رفتن نیست کاندرا راه حج رفتن از اشتر همی بینیم و فریاد از درای
صد هزار آوازه یابی در هوای حج و لیک عالم السرنیک داند های هوی از های های ...
جان فرستادی به حج، حج کرد و آمد نزد تو دل مجاور گشت آنجا گر نیاید گو میای
این شرف بس با شدت کاواز خیزد روز حشر کاحمد عارف به جان حج کرد و دیگر کس به پای
تا بگردد چرخ بر گیتی تو بر گیتی بگرد تا بیاید کعبه در عالم تو در عالم بیای (۱)

سنایی در این قصیده حج واقعی را حج قلبی می داند و می گوید حج باید با جان و دل و روح باشد نه با پای و تن. او معتقد است
که اگر کسی در واقع خداشناس باشد حتی اگر به ظاهر به جوار کعبه نیاید، هیچ اشکالی ندارد.
شاعر گاهی به حوادث تاریخی کعبه توجه کرده است و اشاراتی به آن مسائل دارد. با توجه به این که در دوره جاهلیت عرب،
بهترین اشعار و خطابه‌های هر قبیله را به دیوار کعبه می آویختند و به آن افتخار می کردند و به عنوان نمونه‌ای روشن از آنها می توان
معلقات سبع را نام برد. سنایی در تعریف از شعر خود گفته است:
چون ز قرآن گذشتی و اخبار نیست کس را بر این نمط گفتار ...

با روان خرد بیامیزش بر در کعبه دل آویزش (۲)

همو در مثنوی طریق التحقیق از ترک دنیا و متعلقات آن سخن گفته و کعبه را کعبه دل دانسته است.

ای سنایی ز جسم و جان بگسل هر چه آن غیر اوست زان بگسل ...

چند گردی به گرد کعبه گل؟ یک نفس کن طواف کعبه دل (۳)

سنایی داستانهای جالب و شنیدنی را در ارتباط با سفر حج و کعبه سروده است، از جمله داستان برخورد حامد لفاف با حاتم اصم را
شرح داده و در خلال آن خیر و صلاح انسان را وقتی دانسته است که به سلامت و خوبی و خوشی از این جهان برود، از صراط
عبور کند و به بهشت جاوید برسد.

۱- همان، صص ۶۱۱-۶۰۸

۲- حدیقه، ص ۷۱۵

۳- مثنویهای حکیم سنایی - تصحیح سید محمد تقی مدرّس رضوی، چاپ دوم، انتشارات بابک سال ۱۳۶۰، ص ۱۴۰

ص: ۱۳۵

آن شنیدی که حامد لُقاف در حریم حرم چو کرد طواف ...
تا این که حاتم اصم به او می گوید:

یک زمان شرع را متابع شو پس مرفه به دشت در، بغنو (۱)

نام سنایی با عنوان حکیم همراه است و به عنوان حکیمی عارف نفس و عقل را شریف می‌داند و در ضمن می‌گوید حَجّی که با شرف نفس ناطقه و عقل همراه باشد، ارزشمند است و اَلّا سعی بیهوده است و زحمت بادیه به سیم خریدن. نفس انسانی و عقل موجب رسیدن انسان به خدا می‌شود.

پدر و مادر جهان لطیف نفس گویا شناس و عقل شریف ...

حقّ آن دو شریف را بگذار حقّ این هر دو هم فرو مگذار

زان که در راه کعبه از سر داد اشتر این داد اگر ت زاد آن داد (۲)

سنایی وقتی در نعت حضرت رسول-ص- سخن می‌گوید جود و بخشش و سعه صدر پیامبر را می‌ستاید و می‌گوید:

او چو موسی، علی ورا هارون هر دو یک رنگ از درون و برون ...

از پی جود نز برای سجود صدر او آب کعبه برده ز جود (۳)

در اخبار و روایات آمده است که وقتی پیامبر مکه را فتح کرد، به داخل کعبه رفت و به شکستن بتها مشغول شد، به دست خود و علی-ع- تمام بتها را درهم شکست و کعبه را از لوث وجود بتها پاک کرد، سنایی به این جریان اشاره می‌کند و ضمن ترجیح پیامبر اسلام بر دیگر پیامبران الهی می‌گوید:

شرک پادار شد هلاکش کن کعبه بتخانه گشت پاکش کن

مر علی را تو این عمل فرمای تا نهد بر عزیز کتف تو پای

کعبه از بت به جمله پاک کند مشرکین را همه هلاک کند (۴)

سنایی بن علی عشق می‌ورزد او را مُحَرَم کعبه جان و مُحَرَم اسرار نهران می‌داند قلم و نامه او را به زمزم و کعبه تشبیه کرده گفته است:

مُحَرَم او بود کعبه جان را مُحَرَم او بوده سرّ یزدان را

زمزم لطف آب خامه اوست کعبه اهل فضل نامه اوست (۵)

ارزش حجّ مقبول و واقعی، غیر قابل احصا است. سنایی می‌گوید نباید ارزش واقعی

۱- حدیقة الحقیقه، صص ۴۶۹-۴۶۸

۲- همان، ص ۳۰۶

۳- همان، ص ۱۹۸

۴- همان، ص ۲۱۳

۵- همان، ص ۲۵۱

ص: ۱۳۶

حج را به خاطر بعضی چیزهای بی‌ارزش از بین برد، با توجه به آنچه در گذشته برای نبود کردن حشره‌های موذی لباسها را در تنور پر آتش می‌تکاندند تا حشرات بسوزند، سنایی حج را به لباس تشبیه کرده و گفته است نباید به خاطر مسائل زاید و بی‌ارزش آن را تباه کرد. او می‌گوید: حج بر پایه معتقدات قلبی استوار است نه فقط با زبان و بیان بعضی الفاظ. وی این تمثیل را برای شخصی می‌آورد که به خاطر عائله زیاد آنها را ترک می‌کند و به شهری دیگر می‌رود. پروردگار به او درسی می‌دهد و می‌گوید:

حج مپندار گفت لئیکی جامه مفکن بر آتش از کیککی (۱)

خداوند جسمیت ندارد که نیاز به جا و مکان و خانه داشته باشد و این که کعبه را بیت‌الله می‌گویند برای تعریف خانه است که از دیگر خانه‌ها ممتاز باشد و گرنه خداوند به خانه‌ای نیاز ندارد. سنایی خطاب به مردم، قشری که توجه به صورت دارند و از معنویت بی‌خبرند، گفته است:

ای که در بند صورت و نقشی بسته استوی علی‌العرشی

رقم عرش بهر تشریف است نسبت کعبه بهر تعریف است (۲)

از اخبار و روایات چنین مستفاد می‌گردد که اول نقطه زمین محل کعبه بوده است و بقیه قسمتهای کره ارض از گسترش همان مکان پدیدار شده است.

و چون کعبه پیش از آفرینش زمین بر روی آب بوده بیت عتیق نامگذاری شده، سنایی با توجه به همین باور است که در مدح پیامبر اکرم که فرمود: «کُنْتُ نَبِيًّا وَأَدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»، خلقت او را پیش از دیگر انسانها می‌داند می‌گوید:

کعبه بادیه عدم او بود عالم علم را علم او بود (۳)

سنایی به هیچ کس اجازه تحزری با کعبه را نمی‌دهد و می‌گوید:

خرد اینجا تهی کند جعبه که تحزری بد است با کعبه

پیش کعبه مگر که بوالهوسی بشنود علم سمت قبله بسی

هر که در کعبه با تحزری مرد زیره تر به سوی کرمان برد (۴)

بر کعبه حوادث فراوانی گذشته ولی هر روز بیش از پیش بر استحکام کعبه افزوده شده است. سنایی به بسیاری از آنها اشاره کرده و به صورت تلمیح به آن حوادث و داستانها پرداخته است؛ از جمله به جریان حمله ابرهه و به مناسبت از غرور کیکاووس نیز یاد کرده است:

۱- همان، ص ۴۶۵

۲- همان، ص ۶۶

۳- همان، ص ۲۱۶

۴- همان، ص ۱۳۶

ص: ۱۳۷

یکی اعدات پیل آورد زی کعبه فراوان را یکی از کرکسان آورد بر گردونت پیمایی

در مکه دین ابرهه نفس علم زد توطیر ابابیل ورا زخم حجر باش ...

گر خلق جهان ابرهه دین تو باشند تو بر فلک سیرت ایشان چو قمر باش (۱)

با اشاره به فتح مکه و درهم شکستن بتها توسط پیامبر، در مدح ابویعقوب یوسف بن احمد الحدادی گفته است:

بود بتخانه گروهی ساحت بیت‌الحرام بود بدعت جای قومی بقعه سالنکیان

این دو موضع چون زدیدار دو احمد نور یافت قبله سنت شد این و کعبه خدمت شد آن (۲)

در هر حال کعبه در نظر سنایی از ارزش زیادی برخوردار است و او بهترین‌ها را با کعبه سنجیده و کعبه را مقیاس ارزشهای والا قرار داده است. در مدح سلطان مسعود گفته است:

در او کعبه دگر شد و بس که تقرّب کند بدو هر کس (۳)

دید سنایی نسبت به حج و کعبه دید عرفانی است. او کعبه را همچون قطبی می‌داند که درون سینه عالم قرار گرفته و قلب را همچون کوه احد استوار و پابرجا و خاطره‌انگیز می‌داند، آن‌جا که سرداران رشیدی همچون حمزه سیدالشهدا در آن و در راه اعتلای اسلام فدا شده‌اند.

و بدین طریق می‌خواهد بگوید که در راه معبود ازلی و محبوب ابدی باید همه خواستها و آنچه سوی‌الله است را فدا کرد و نماز عشق خواند.

قبله جان ستانه صمد است احد سینه کعبه احد است

در احد، حمزه‌وار جان در باز تا بیابی مزه ز بانگ نماز (۴)

سنایی پیامبر اسلام را می‌ستاید و مکه و مدینه و حرم و حری و همه و همه را در برابر او به تعظیم وامی‌دارد.

آن زمان آمدند بهر ثنات جمعه و بیض و قدر و عید و برات

وز مکان آمدند قدها خم مکه و یثرب و حری و حرم

سنایی در تمام اشعار خود اعم از قصیده، غزل، مثنوی و ... به حج و کعبه و مسائل مربوط به آن توجه خاص کرده است؛ از جمله در غزلی به مناسبت، بحث استطاعت را مد نظر می‌گیرد و می‌گوید: همانگونه که وقتی کسی استطاعت نداشته باشد به کعبه نمی‌رسد، نرسیدن عشاق به وصال معشوق را هم به خاطر همان عدم استطاعت و افلاس می‌داند.

۱- همان، ص ۳۱۳

۲- دیوان سنایی، ص ۴۲۶

۳- مثنویهای سنایی - کارنامه بلخ، ص ۱۷۶

۴- حدیقة‌الحقیقه، ص ۱۳۸

ص: ۱۳۸

چون کعبه آمال پدید آمد از دور گفتند رسیدیم سر راه بر آن بود

بر در گه تو خوار ز دیدار تو نومید بر خاک نشستند که افلاس بیان بود (۱)

سنایی امام هشتم شیعیان حضرت امام رضا-ع- را مدح کرده و در تعریف از حرم مقدّس، آن را به کعبه و عرش تشبیه کرده و گفته است:

چون کعبه بر آدمی زهر جای چون عرش پر از فرشته هزمان (۲)

وساوس شیطانی همیشه انسان را در معرض خطر قرار می‌دهد، انسان نباید لحظه‌ای از این وسوسه‌ها غافل باشد. سنایی پند می‌دهد و می‌گوید:

دل گرفت احرام در بیت‌الحرام آب و نان هم دل اندر محرم خلوت سرای شهریار ... (۳)

گرچه اندر کعبه‌ای بیدار باش و تیزروورچه در بتخانه‌ای هشیار باش و پی فشار

حج سفری است که انسان مشتاقانه تمام سختیها و مشکلات آن را تحمل می‌کند مگر آنان که در بند تجمّلاتند و راحت طلب.

همرهان با کوه کوهانان به حج رفتند و کرد رسته از میقات و حرم و جسته از سعی و جمار

تو هنوز از راه رعنائی زبهر لاشه‌ای گاه در نقش هویدی گاه در رنگ مهار (۴)

حج عملی است صد در صد درونی و قلبی و فقط و فقط برای خدا که: «وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ...» سنایی می‌گوید بعضی به کعبه می‌آیند ولی فقط با جسم، روح آنها جای دیگر است و به چیزی دیگر مشغول و این چنین حجّی، زحمت بادیه خریدن به سیم است.

حسن در بصره پُر بینند لیکن در بصر افزون بدن در کعبه پر آیند لیکن در نظر نقصان

صهیب از روم می‌بوید به عشق مصطفایش ساق هشام از مکه می‌جوید صلیب و آلت رهبان

دلا آن جا که انصاف است خود از روم دل خیزد تنا آن جا که اعلام است از کعبه بود خذلان

نه در کعبه مجاور بود چندین سالها بلعم؟! نه در کوی ضلالت بود چندین سالها عثمان (۵)

سنایی می‌گوید کعبه جای مردان خدا است نه مردان ریا:

در کعبه مردان بوده‌اند، کز دل وفا افزوده‌اند در کوی صدق آسوده‌اند محرم تویی اندر حرم (۶)

او اظهار تأسف می‌کند از این که مردم خلوص نیت ندارند و می‌گویند: حاجی واقعی بسیار کم است.

همه دزدان گنج و دین تواند این سلف خوارگان لحنه دراز

همه را رو به سوی کعبه ولیک دل سوی دلبران چین و طراز (۷)

۱- دیوان سنایی، ص ۸۶۹

۲- همان، ص ۴۵۱

۳- همان، ص ۲۲۶

۴- همان، ص ۱۸۶

۵- دیوان سنایی، ص ۴۳۴- ص ۴۳۳

۶- دیوان سنایی، ص ۳۹۱

۷- دیوان سنایی، ص ۳۰۰

ص: ۱۳۹

به شرع اندرز بهر طوف کعبه ز چینی وز زنگی محرمی کو؟

به عالم در فراوان سنگ و چاه است ولی چون صخره و چون زمزمی کو؟ (۱)

سنایی در باب حج و کعبه بسیار سخن گفته به همین جهت است که شاعری به نام عارف زرگر در مدح سنایی گفته است، کعبه مقصد تو نیست، بلکه مقصد و مقصود تو خدای کعبه است.

تا حریم کعبه باشد قبله اهل سخن تا نعیم سدره باشد طعمه اهل بقا
سدره بادت دستگاه بخشش دارالبقا کعبه بادت پایگاه کوشش دارالفنا

کعبه و سدره مبادت مقصد همت که نیست جز «ویبقی وجه ربک» مر تو را کام و هوا (۲)

۱۳- عثمان مختاری متوفای ۵۴۹ شاعر قرن پنجم و ششم که متعلق به دوره دوم غزنویان است، همانند دیگر معاصران خود، شاعری مدّاح بوده و با توجه به شهرت و آوازه کعبه، عید قربان، صفا، مروه و ... در مدایح خود از آن کلمات سود جسته و هر یک را به مناسبت به پادشاهان امرای منظور نظر خویش نسبت داده است.

۱۴- سید حسن غزنوی متوفای ۵۵۷ ملقب به اشرف، به پاکی و عزت نفس و علو همت و تقوا و عفاف و زهد و دینداری شهرت دارد ولی در عین حال زمان شاعری او مصلحت ایجاب می کرده که در ظاهر مدّاح سلاطین و امرا باشد.
سید حدّاقل دو سفر حج داشته و به زیارت خانه خدا نائل شده است.

سید وقتی در سفر حج خود به زیارت روضه حضرت رسول توفیق یافته قصیده‌ای در چهل و پنج بیت سروده و در آن جمال‌الدین محمّد وزیر را، که مرقد پاک حضرت ختمی مرتبت را عمارت کرده، ستوده است. (۳) امیر فخرالدین که از امرای نیکوکار روزگاران بوده و به حجاج خدمت می کرده و به نیازمندان بخشش فراوان داشته. شاعر از خیراندیشیها و خدمات او در راه مکه ستایش بسیار کرده و اعمال خیر او را در حدّ اعجاز شمرده است. قصیده‌ای را که در این مورد سروده، می توان به عنوان سفرنامه منظوم شمرد.

من به راه مکه آن دیدم ز فخر روزگار کز پیمبر دید در راه مدینه یار غار ...

این کرامت حق تعالی داند و خلقان که بود از حوالینا الهی لا علینا یادگار (۴)

عید اضحی که یکی از آخرین مراسم حج است و قربانی در آن روز انجام می گیرد،

۱- دیوان سنایی، ص ۵۸۱

۲- همان، ص ۴۰

۳- دیوان سید حسن غزنوی ملقب به اشرف، تصحیح محمدتقی مدرّس رضوی، چاپ دوم ۱۳۶۲ انتشارات اساطیر، ص ۷

۴- همان، ص ۹۰

ص: ۱۴۰

یاد آور از فرزند گذشتگی ابراهیم خلیل - ع - است و در واقع یکی از بزرگترین تراژدیهای تاریخ بشریت. الهام بخش شعرا شده است و چون یکی از دو عید مهم جهان اسلام است مراسمی در تمام کشورهای اسلامی برپا می‌شده و می‌شود، شاعران نیز این فرصت را مغتنم شمرده به سرودن قصایدی به این مناسبت می‌پرداخته‌اند. سید حسن غزنوی نیز به همین مناسبت قصیده‌ای سروده و در آن سلطان سعید خوارزمشاه را ستوده است و به بیان استعاری، او را به حضرت سلیمان نبی مانند کرده است.

قصیده در بیست بیت به مطلع زیر سروده شده است:

اندرین عید مبارک پی فرخنده اثر بار داده است سلیمان نبی باز مگر (۱)

شاعر آنگاه که توفیق یافته و تربت حضرت رسول - ص - را در آغوش گرفته، با شور و هیجان، ترجیع‌بندی در هفت بند و پنجاه و شش بیت سروده و گفته است:

یا رب این ماییم و این صدر رفیع مصطفی است یا رب این ماییم و این فرق عزیز مجتبی است ...

خوابگاه مصطفی و کعبه مان از پیش و پس بارگاه و منبر حنّانه مان از چپ و راست ...

سَلِّمُوا يَا قَوْمِ بَلِّ صَلُّوا عَلَى الصِّدْرِ الْأَمِينِ مِصْطَفَى مَا جَاءَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

مَنْتْ ایزد را بدین گردون اعلا آمدیم مَنْتْ ایزد را بدین درگاه والا آمدیم ...

سَلِّمُوا يَا قَوْمِ بَلِّ صَلُّوا عَلَى الصِّدْرِ الْأَمِينِ مِصْطَفَى مَا جَاءَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

۱۵- رشید وطواط سعدالملک محمد بن عبدالجلیل عمری کاتب، متوفای ۵۷۳ از شعرا و دانشمندان معروف قرن ششم است او در مدرسه نظامیه بلخ تحصیل کرده و به خدمت دربار خوارزمشاهیان رفته و عدّه زیادی از امرا و بزرگان را مدح کرده است.

رشید در مدایح خود ممدوحین خویش را ستوده و از کعبه و صفا و مروه و ... در ستایش آنان استفاده کرده است.

رشید وطواط که خود در علوم بلاغی کتاب حدائق السحر فی دقائق الشعر را نوشته با به کار گرفتن صنعت اعنات قصیده‌ای در بیست و هفت بیت بدون حرف «الف» سروده و ضمن

ص: ۱۴۱

مدح اتسز خوارزمشاه گفته است:

خدمتش عهده وضع و شریف حضرتش کعبه صغیر و کبیر (۱)

در ابیات فراوانی از اشعار رشید، کعبه بیش از همه مکانهای مقدّس مورد توجّه بوده است. (۲) ۱۶- اوحدالدین محمد بن محمد انوری متوفای ۵۸۳ ملقب به حجّیه الحق که در یکی از قرای ابیورد متولّد شده، در زمینه‌های مختلف مانند ادبیات، حکمت، فلسفه، ریاضی، نجوم و ... مهارت داشته است.

انوری از شعرای معروف قرن ششم است که مدّتها در طوس به تحصیل پرداخته. او در اشعار خود به حجّ و کعبه و مکه به دیده احترام فراوان می‌نگریسته است و در ضمن مدایح خود به آنها اشاره کرده و گاهی به حوادث تاریخی حجّ و مکه و کعبه توجّه کرده و حتّی داستانهایی در ارتباط با حج سروده است. معمول بر این بوده و هست که در سوگندها به مقدّس‌ترین چیزها و کسان سوگند یاد می‌کنند، انوری خطاب به سعدالدین اسعد او را مدح می‌کند و می‌گوید:

به صلات و زکات و حجّ و جهاد کاصل اسلام از این چهار درست

حرمت کعبه و صفا و منا حق آن رکن کش لقب حجر است ... (۳)

آب زمزم با توجّه به سابقه تاریخی و آنچه درباره کیفیت پیدایش آن گفته شده در نظر انوری بسیار عزیز و ارزشمند است که ضمن مدح صدر اجل خواجه مهذب الدین ابوالمحاسن نصر در ارزش آن گفته است:

ور نسیم لطف تو بر آتش دوزخ وزد دلو چرخ از دوزخ آب زمزم و کوثر کشد
پی نوشتها:

۱- دیوان رشید وطواط، تصحیح سعید نفیسی ۱۳۳۹، کتابخانه بارانی، تهران، ص ۲۷۷

۲- رک: همان صفحات: ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۴۸، ۱۷۴، ۲۰۱، ۲۱۸، ۲۳۲، ۲۵۷، ۲۶۲، ۲۶۶، ۲۸۰، ۲۸۹، ۳۴۲، ۴۰۸، ۴۴۶، ۴۶۹، ۵۶۸، ۵۷۶، ۵۹۳، ۶۰۱ و ...

۳- دیوان انوری، جلد اول قصاید، به اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی چاپ چهارم ۱۳۷۲، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص

ص: ۱۴۵

نقد و معرفی کتاب

گزارشی پیرامون کتاب «جَنّات ثمانیه»

محمد رضا انصاری قمی

در گنجینه دستنوشته‌های کتابخانه آستان قدس رضوی نسخه‌ای به شماره ۴۱۰۰ (فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی: ج ۳، ص ۸۲، و الذریعه: ۵/ ۱۵۰ شماره ۶۴۴) وجود دارد به نام «جَنّات ثمانیه/ بهشتهای هشت گانه» که در آن، نویسنده آن به توصیف هشت بقعه از بقاع متبرکه اسلامی؛ یعنی مکه، مدینه، بیت المقدس، نجف، کربلا، کاظمین، سامراء و مشهد پرداخته است. او نخست درباره پیشینه تاریخی هر یک از این مزارات، که از یک یک آنها با نام حرم اول، حرم دوم ... یاد می‌کند، به تفصیل سخن می‌راند و آنگاه روایاتی را در فضیلت و ارزش دینی آن مقام یا مسجد و مقدار پاداش و ثوابی که خداوند برای زیارت کنندگان آن جایگاه قرار داده است می‌آورد.

نویسنده این کتاب سید محمد باقر حسینی، ملقب به فخرالواعظین خلخالی است. او ساکن شهرستان خلخال بوده و ظاهراً به امور دینی مردم آن سامان رسیدگی می‌کرده است. او از سالها پیش فکر تدوین این مجموعه را در سر می‌پرورانده، لیکن موانع و کمبود منابع در مسقط رأس او؛ یعنی شهر خلخال مانع تحقق آرزوی او می‌گردد، تا این که عاقبت در سال ۱۳۲۷ ه. توفیق مجاورت مشهد مقدس به او دست می‌دهد و با استفاده از

ص: ۱۴۷

کتابهای کتابخانه آستان قدس رضوی، مجموعه خود را تکمیل و نسخه دستوشته‌اش را به گنجینه خطی آن کتابخانه اهدا می‌کند. خود مؤلف در این باره، در صفحه ۲۴۶، در بخش «حرم چهارم از کتاب جنات ثمانیه» این چنین می‌گوید:

«و بعد چنین گوید بنده کمترین، تراب اقدام واعظین، الراجی الی فضل ربّه العفو الغافر، محمد باقر بن سید مرتضی الحسینی الخلدالی - عفی الله عن جرائمهما - که قریب به پنج - شش سال بود که در خواطر خلجان می‌کرد و مدام طالب و راغب این مرام بودم که تألیفی در شرح قبور و تذکره مزارات ترتیب داده شود و در عرض این مدت مختصری به عنوان فهرست ترتیب داده آنچه به مرور ایام از وقایع و احوال به دست می‌آمد به طور اشاره و اجمال ثبت می‌شد و پیوسته منتظر فرصت و مترصد قدرت بودم که تفصیل را توصیف دهم ولی در محال خلخال؛ وطن این شکسته بال که مالا مال محنت و ملال بود، کثرت مشاغل و موانع و قلت بضاعت و کتبی که در این صناعت از هر قبیل ضرور و لازم است مانع بود تا در این ایام خیر انجام که تاریخ هجرت در سال هزار و سیصد و بیست و هفت سفر ارض اقدس و مشهد مقدس نموده و مدتی در آستانه مبارکه حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا - علیه آلاف التحیة و الثناء - رحل اقامت انداخته ...»

مؤلف نوشتن این کتاب را در سال ۱۳۲۷ ه. آغاز و در سال ۱۳۳۱ ه. در ۴۰۳ ورق به پایان برده است. آگاهیهای ما درباره سال تولد، وفات، وضعیت تحصیلی، سفرهایش به کشورها، موقعیت علمی و اجتماعی و دیگر مسائل مربوط به زندگانی خصوصی او بسیار اندک و از حد نوشته‌های مؤلف در کتابش فراتر نمی‌رود. وی واعظی کم آوازه و در شهرستان کوچک خود به وعظ و ارشاد مشغول بوده است، اما انگیزه نگارش کتاب در او بیشتر به منظور ثبت برخی از مشاهدات خود از این بقاع بوده است. گو این که او هرگز در کتابش یادی از سفرهای خود نمی‌کند لیکن بررسی نوشته‌هایش در حرم اول (مکه) و حرم دوم (مدینه) نمایانگر سفر او به این دو شهر است و اطلاعات خود را غالباً از روی مشاهدات مستقیم و نه مسموعات (البته در برخی موارد به کتابهای تاریخی و گفته‌های دیگران استناد می‌کند) در اختیار خواننده قرار می‌دهد. تنها اشاره‌ای که به اعتقادات نویسنده می‌توان کرد آن است که او هنگام

ص: ۱۴۸

برشمردن مدفونین در قبرستان بقیع، از شیخ احمد احسائی (متوفای ۱۲۴۳ هـ.) یاد می‌کند آنگاه برخلاف شیوه خود در معرفی اجمالی مدفونین، به تفصیل درباره احسائی پرداخته و با تمجید و تعریف فراوان از او، فقیهانی اصولی که او را به افراط و غلو متهم کرده‌اند نکوهش نموده و آنان را ظاهرینانی توصیف می‌کند که نتوانسته‌اند به کنه حقایق گفتارهای او پی‌برند؛ از این رو با توجه به این گفتار بعید به نظر نمی‌رسد که وی شیخی مسلک یا حداقل متمایل یا هوادار برخی از عقاید آنان بوده؛ بویژه آن که در آن دوران در بخشهایی از منطقه آذربایجان شیخیه از موقعیتی برخوردار بوده و پیروانی داشته است.

در این مقاله تنها دو بخش از کتاب «جنات ثمانیه»؛ یعنی حرم اول (/ مکه) و حرم دوم (/ مدینه) مورد بررسی قرار گرفته است. روش نویسنده در بخشهای کتاب، بدین گونه است که او نخست به وقایع و مسائل پیشینه تاریخی و سپس موقعیت جغرافیایی شهرهای مقدس پرداخته و آنگاه روایات اسلامی را در فضیلت آن شهر یا بقعه برشمرده و سپس به مشاهدات خود از حرم یا مسجد (بجز بیت المقدس) می‌پردازد. قسمتهای بزرگی از هر بخش کتاب را مستحبات و ادعیه و زیارتنامه‌های مربوط فراگرفته است و به ویژه درباره مکه به تفصیل به مناسک حج و واجبات و مستحبات آن بر طبق فتوای فقهای امامیه پرداخته است و نسبت به بقاع متبرکه امامان معصوم - علیهم السلام - نیز به تفصیل ادعیه و نمازهای مستحبی و روزهای زیارتی و فضائل و مناقب هر یک از امامان را برشمرده است.

سعی و تلاش ما در این بررسی بر آن است که مشاهدات مؤلف درباره وضعیت دو شهر مکه و مدینه و جایگاههای دینی و تاریخی، نظیر مساجد، مقابر، اماکن متبرکه، وضعیت مسجدالحرام و ملحقات و توابع آن، و مسجدالنبی - ص - در مدینه را از لابلای نوشته‌های او بدر آورده و به خوانندگان ارائه نماییم.

حرم اول:

مکه

۱) حجرالأسود، به رکن عراقی منصوب است. کسی که میانه بالاست به سهولت او [آن] را می‌بوسد، برای این که از زمین به اندازه ۶ وجب بلند است و در این اوقات، اطراف حجرالأسود را به طلا محکم

ص: ۱۴۹

کرده‌اند (۱) و نظر کردن [به] آن موجب سرور و بهجت است. (صص ۵-۴)

(۲) بابهای مسجد سی و نه است. در سمت باب‌الزیارة که غربی خانه کعبه است، هفت در دارد و در سمت باب ابراهیم که جنوب خانه کعبه است چهار در دارد، و در سمت باب‌الصفا که شرقی خانه کعبه است هفده در است، و در سمت باب‌السلام که شمالی خانه کعبه است یازده در است.

(ص ۶)

(۳) ستونهای مسجد؛ مجموع میله‌های سنگی که طاقها را بر بالای آن بنا کرده‌اند پانصد عدد است و از جمله آن پانصد میل، یکصد و بیست و پنج آن سنگ کوچک، مثل آجر تراش کرده بر بالای آن کار کرده‌اند، و سیصد و هفتاد و پنج آن ستون یکپارچه است که از سنگ سفید است و بلندی هر یک تقریباً سه ذرع و نیم است. (ص ۶)

(۴) چاه زمزم بر طرف غربی کعبه است و چهل گز عمق دارد و دور سرش یازده گز است و بر سرش قبه ساخته‌اند، و دو درخت مربع از چوب ساج گذرانیده و بر هر یک جهت آب می‌توان کشید و آب آن شور است و اکنون در مکه آب روان است. مردم آنجا اکثر سیاه چهره‌اند و به تجارت مشغول و بر مذاهب مختلفه عمل می‌کنند. (ص ۶)

(۵) طوافگاه؛ صحن مسجدالحرام طوافگاه حجاج بود، چون خانه کعبه در میان الصحن است و آن که در جامع‌های بلاد در میان صحن عمارتی سازند جهت مناسبت با مسجدالحرام و کعبه باشد. اکنون طول طوافگاه سیصد و هفتاد گز است در سیصد و پانزده گز. در بیرون مسجد یکهزار و پانصد و هشتاد گز. در حوالی آن خانقاه و مدارس و ابواب البر بسیار است؛ از جمله زاهد خمارتاش عمادی قزوینی جهت قزاونه (۲) خانقاهی ساخت و سی‌هزار دینار به حکام مکه داده تا اجازت دادند که پنجره به مسجدالحرام گشود. و خانه به دار محمد بن یوسف منسوب بوده و مولد رسول الله آنجا اتفاق افتاده، به طرف مسجدالحرام است و خیزران والده هارون الرشید آن را با مسجد ساخت؛ یعنی ولادت‌خانه حضرت محمد-ص- در کوچه [ای] که مشهور به شعب ابوطالب بود؛ همان خانه بر حسب میراث به حضرت رسول منتقل شد (!) حضرت آن خانه را داخل سرای خود کردند و بیضا می‌نامیدند، بعدها هارون الرشید آن خانه را خریده داخل مسجد نمود.

(صص ۸-۷)

(۶) جبل ابوقیس؛ کوهی است

۱- امروزه اطراف حجرالأسود را نقره شفاف و سفیدی پوشانده‌اند، از این رو بر جلوه و زیبایی آن افزوده شده است.

۲- جمع قزوین و مقصود اهالی قزوین است.

ص: ۱۵۰

نزدیک مکه، تسمیه شده به اسم مردی از قبیله مذحج که اسمش ابوقییس بود، به جهت این که اول کسی که در آن کوه بنا گذاشته همین مرد است. به سند معتبر منقول است که چون آدم و حوا - علیهما السلام - وفات یافتند هر دو در غار ابوقییس مدفون شدند و به این معنا اخبار متعدده معتبره وارد شده که مدفن حوا نزد آدم است، ولی آنچه در السنه معروف است که مدفن حوا در قصبه جدّه می‌باشد، ابدأ در این خصوص خبر به نظر نرسیده، این از باب: «رُبَّ مشهورٍ لا أصل له» است و نوح - علیه السلام - در طوفان، استخوان آدم را از کوه ابوقییس بیرون آورده در نجف الأشرف دفن نمود (۱) و این غار را که آدم و حوا در آن مدفونند «غار الکنز» می‌گویند. (ص ۵۲)

(۷) از جمله تکالیف حاج در مکه معظمه، مشرف شدن به زیارت حضرت ابوطالب و عبدالمطلب و عبدمناف و حضرت خدیجه - رضوان الله علیهم - است. بدانکه قبور این بزرگواران در سمت راه منا در نزدیکی ابطح است و مابین قبر خدیجه و آنها فی الجمله مسافتی است و در مقابل جناب خدیجه به فاصله کمی بقعه دیگری است با ضریح و بنای رفیع و اهل مکه آن را نسبت می‌دهند به جناب آمنه، والده حضرت ختمی مآب - صلی الله علیه و آله - بودن آمنه والده حضرت در آنجا بعید است و مستندی از برای آن دیده نشده و علامه مجلسی - ره - فرموده که قبر شریف آمنه و عبدالله - رضی الله عنهما - در این زمان معلوم نیست. (ص ۵۳) مؤلف گوید:

از کتب اخبار و مورخان، چنان مستفاد می‌شود که در محل قبر آمنه خاتون اختلاف است؛ بعضی گویند در مکه معظمه است و جمعی نوشته‌اند که در ابواء است (مکانی است مابین مکه و مدینه. از ابواء تا جحفه، از طرف مدینه منوره، بیست و سه میل است). برخی نوشته‌اند که سید المرسلین - ص - در آن سال که به غزوه بنی لحيان توجه فرمود به منزل عسفان رسید، قبر مادر خود آمنه را بشناخت و زیارت او کرد و بگریست، چنانچه [چنانکه] اصحاب و ملازمان را به گریه درآورد. و اما مدفن عبدالله - ع - والد ماجد رسول خدا را ... اکثر محدثین و مورخین مرقوم داشته‌اند: آن حضرت در یثرب به جوار الهی شتافت و در دارالبالغه مدفون گردید.

(۸) و دیگر، مخفی نماند در مقابر عبدالمطلب و ابوطالب، جماعتی از بزرگان

۱- امروزه در میان شیعیان این اعتقاد وجود دارد که قبر حضرت آدم و نوح - علیهما السلام - در مجاورت قبر حضرت علی - ع - می‌باشد و در بخشی از زیارتنامه حضرت امیرالمؤمنین - ع - آمده است: «السَّلام علی ضجعیك آدم و نوح».

ص: ۱۵۱

علمای شیعه و اکابر دین مدفونند. از فیض زیارت ایشان و فاتحه بر سر قبر آنها نباید محروم گشت؛ مانند سید اجل، محدث، فقیه امیر زین‌العابدین کاشانی که مجاورت مکه معظمه را اختیار فرمود و این سید را در آخر امر شهید کردند و مدفون شد در همان قبری که خود در حال حیات مهیا فرموده بود به نزد قبر استاد خود؛ المولی محمد امین استرآبادی و مانند قبر شیخ محمد سبط شهید ثانی و غیر هم. (صص ۵۴-۵۳)

(۹) قبر ابولهب بر سر راه عمره واقع است، هر کس از آنجا بگذرد و سنگی چند بر سر قبرش انداخته لعن می‌کنند، حال به منزله کوهی از سنگ جمع شده است.

(ص ۶۱)

(۱۰) الشیخ محمد بن شیخ حسن بن الشیخ زین‌الدین شهید ثانی، فقیه، محدث، عابد، زاهد و صاحب کرامات عالیه بود. مدتی در کربلا-اقامت نموده، به تدریس اشتغال داشت، پس به سوی مکه مسافرت کرد و در آنجا اقامت نمود و به تألیفات خود مشغول بود تا وفات یافت. ولادتش عصر روز دوشنبه دهم شهر شعبان سال نهصد و هشتاد و وفاتش سنه یکهزار و سی است. عمر شریفش پنجاه سال و سه ماه بود-رحمة الله علیه-.

الشیخ زین‌الدین بن الشیخ محمد، السبط الشهید الثانی، عالم و فاضل و متبحر و محقق و مدقق بوده در علم معقول و منقول، در عهد خود منحصر بود. ولادتش سنه هزار و نه، وفاتش بیست و نهم ذی‌الحجه سنه هزار و شصت و چهار در قبرستان مُعلی و در جوار خدیجه کبری با پدرش محمد مدفون است.

میرزا محمد بن علی بن ابراهیم استرآبادی، فاضل و عالم و محقق و مدقق و عابد و عارف و محدث و مفسر بود.

تألیفاتش بسیار است. تاریخ وفاتش سیزدهم ذی قعدة سنه یکهزار و بیست و هشت بود.

الشیخ اسماعیل بن محمد مکی و الشیخ علی الصغیر نواده شهید ثانی در جوار حضرت خدیجه کبری مدفون است و آقا میرزا زین‌العابدین کاشانی در مقابر عبدالمطلب نزدیک قبر آقا میرزا محمد استرآبادی مدفون هستند. (ص ۶۱)

(۱۱) و ساداتی که شرفا و نقبا و متولی حرمین شریفین بودند، بعضی در قبرستان حُجون و جمعی در قبرستان جسیم مدفونند:

السید احمد بن علی بن محمد بن جعفر بن عبدالله بن الحسن بن الحسن بن

ص: ۱۵۲

علی بن ابی طالب - علیه السلام -.

السید جعفر المکنی به ابو محمد، از اولاد حسن مثنی است. و پسران او السید عیسی و امیر حسن ابوالفتوح و امیر عبدالله تاج المعالی، امیر حمزه بن ادعاش از اولاد موسی الجون بود.

امیر محمد الملقب بتاج المعالی، ابو فلیت قاسم بن تاج المعالی، امیر قطب الدین عیسی، مکنز بن عیسی، منصور برادر آن، امیر قتاده بن السید ادریس، حسن بن قتاده، ابو راجح بن قتاده، ابو سعید حسن بن علی، میر نجم الدین محمد، مدتی حکمرانی کرد و بسیار معمر شد، به قرار سی پسر داشت.

أبو الغیث بن ابونمی، سید خمیصه، سید ابو عراره، سید عزالدین بسیار سید متقی و عادل و حکمران و سائس بود. سید بدرالدین عجلان عموماً در مقابر مزبور مدفونند. (ص ۶۶)

حمر الأول من کتاب جغرافی المشاهد بیدالفقییر سید باقر بن سید مرتضی الخلیالی سنه ۱۳۲۷ هـ.

حرم دوم: مدینه

جغرافیای مدینه منوره و شرح

مشاهد آن

امیر عضدالدوله که از سلاطین دیالمه بود، دورشهر را بارو کشید. شهری است کوچک، الحال سه هزار و هفتصد خانه در اوست، نفوس آنجا بنا به تحریر اساتید جغرافیا، پنجاه هزار نفر است، اگر چه آن شهر قصبه مانند است و لکن شأن آن بلند است، برای این که در آن بلده مبارکه، روضه مطهره پیغمبر ما محمد المصطفی - ص - می باشد. هوایش بغایت گرم است.

نخلستانش بسیار، آبش سازگار و حصارش از آجر بغایت استوار و خرماي بَرْدِي و عَجْوَه در آنجا بهتر از بلاد دیگر بود. و مردمش لاغر و اسمر و از متاع ملاحظت بهره‌ور و اکثر ایشان سوداگر و پله‌ورند. عموماً شافعی مذهب و دیگر حنفی و شیعه امامیه در مدینه و در نواحی آن بسیارند و جمعی از ایشان سادات آل نسب و شرفای صاحب حساب‌اند. و از خواص آنجاست که غریب بدان شهر رود بوی خوش شنود. و نخلستان آنجا مشروب آب چاه و باران است. (صص ۹۹-۱۰۰)

۲) در اطراف آن مسجد، مدارس و خانقاه بسیار است و بنای خیر بی‌شمار؛ از جمله امیر چوپان در غربی آن، مدرسه و حمامی ساخت. پیش از آن حمامی در مدینه نبود. (ص ۱۰۱)

۳) حدّ مسجد رسول اللّه، الی

ص: ۱۵۳

استوائتین (۱) تا به آن دو ستونی که از طرف راست منبر الی راهی که متصل به سوق الیل است. (ص ۱۰۲)

(۴) مقام جبرائیل، همان تحت میزاب (۲) است؛ وقتی که می‌خواهی از در بیرون بروی، همان دری که باب فاطمه می‌گویند. در حالی است که میزاب بالای سر باشد و باب فاطمه در عقب. (ص ۱۰۳)

(۵) دوم از تکالیف زوّار زیارت حضرت فاطمه - علیها السلام - است، و در محل دفن آن مخدّره اختلاف است. در تحیة الزائر گوید: چون حضرت فاطمه وصیت نمود که او را در شب دفن کنند و کسانی که بر او ظلم کردند به نماز و جنازه‌اش حاضر نشوند، پس او را شب دفن کردند و به این سبب محل قبر شریف آن حضرت مختلف فیه میان علمای خاصه و عامه گشت و ظاهر اکثر احادیث معتبره آن است که آن حضرت در خانه خود مدفون گردیده است که متصل به حجره طاهره حضرت رسول است و اکنون ضریحی نیز از برای آن حضرت ساخته‌اند. (۳) و تحقیق آن: بدانکه مؤلف گوید:

در بقعه ائمه اربعه، که اصل آن از بناهای ناصر بن المستنصری است، دو نفر دیگر نیز مدفون‌اند؛ یکی عباس عموی پیامبر - ص - که قبرش متصل به قبر ائمه است و در طرف غربی است. و دیگری قبری است که در طرف قبلی بقعه متصل به دیوار است و ضریح کوچکی دارد و آن را نسبت به حضرت فاطمه زهرا می‌دهند و جماعت بسیاری از عامه معتقدند که آن قبر فاطمه زهرا - سلام الله علیها - است و قبر فاطمه بنت اسد همان است که در زاویه قبرستان بقیع در طرف شمالی قبه عثمان معروف است. (ص ۱۱۵)

(۷) و ایضاً قبر جناب ابراهیم بن رسول الله - ص - واقع است در بقعه قریب به بقعه ائمه اربعه - علیهم السلام - و جناب عثمان بن مظعون - رضی الله عنه - قبرش در همان بقعه شریفه است. و أسعد بن زراره و ابن مسعود نیز در بقعه عثمان بن مظعون مدفونند. و صاحبان تاریخ مدینه ذکر نموده‌اند که علیا جناب رقیه و امّ کلثوم دو دختر رسول خدا نیز در همین بقعه مدفونند. علمای سیر و مورّخین مدینه گفته‌اند که بیشتر اصحاب رسول خدا در بقیع مدفون گشته‌اند. و قاضی در مدارک ده هزار گفته و لکن غالب آنها مخفی است. قبرستان، هم عیناً و هم جهتاً، چه از زمان قدیم علامتی بر سر قبورشان نگذاشته‌اند.

۱- دو ستون.

۲- ناودان.

۳- در سال ۱۳۶۶ خورشیدی که به حج خانه خدا تشریف یافتیم، در مدینه با استاد حبیب محمود احمد دیداری داشتم. او پیرمردی هشتاد و چند ساله بود که دوران بازنشستگی خود را در کاخی بسیار مجلل در یکی از خیابانهای منتصب از جنوب مسجد غمامه می‌گذراند. استاد حبیب مدت ۳۰ سال مدیر اداره اوقاف مدینه بوده است، مقامی که نظارت بر تمام موقوفات و مساجد و زیارتگاهها؛ از جمله مسجد النبی - ص - در حیطة اداره او بود البته بعدها اداره ویژه‌ای به نام اداره شؤون الحرمین الشریفین تأسیس گردید که نظارت بر مسجد الحرام و مسجد النبی - ص - برعهده او گذاشته شد از این رو آگاهیهای جالبی درباره وضعیت مسجد النبی - ص - و تغییر و تحولات آن در اختیار داشت. در آن دیدار از او دو سؤال درباره وضعیت داخلی حجره النبی - ص - یعنی جایگاهی که امروزه قبر پیامبر - ص - در آن قرار دارد، و درباره وضعیت بیت فاطمه - س - سؤال نمودم. او در پاسخ سؤال اول گفت:

ما درباره چگونگی قرار گرفتن قبر پیامبر اطلاعاتی نداریم و نمی‌دانم آیا صورت قبر پیامبر بدین گونه است که قبر پیامبر در قبله قبر دو خلیفه قرار دارد و یا این که همگی در یک ردیف دفن شده‌اند و علت این ناآگاهی را این گونه بیان کرد که: از قرنهای پیشتر از

زیر گنبد / قبه الخضر تا اطراف سه قبر را دیواری قطور فرا گرفته که راهی برای ورود به داخل محوطه ندارد. این دیوار از قسمت بالا نیز با سقفی، که در زیر محیط گنبد قرار دارد، پوشیده شده و دریاچه‌های کوچک اطراف گنبد را نیز از داخل و خارج با سرب پوشانیده‌اند تا کسی نتواند داخل حجره را نظاره کند؛ از این رو پرده سبزرنگی که معمولاً حاجیان آن را از میان پنجره فولادی ضریح پیامبر مشاهده می‌کنند چیزی نیست جز پرده زربافت و ابریشمی که در کارخانه‌ای در مکه بافته می‌شود و همه ساله بر روی دیوار حائل میان قبر و پنجره فولادین از زیر گنبد تا کف زمین نصب می‌شود. او گفت در دوران ریاست من بر اداره اوقاف دیوار قسمتهایی از دیوار که کمی فرسوده و ریزش داشت ترمیم گردید، البته ترمیمها بسیار جزئی و سطحی بود؛ زیرا دیوار بسیار ضخیم و قطور و از سنگهای لاشه که احتمالاً در میان آن سرب گذاخته و یا چیزی شبیه به آن قرار داده بودند، ساخته شده است.

استاد حبیب محمود درباره سؤال دوم پاسخ داد: در سال ۱۳۷۲ ه. ق. دولت وقت عربستان اقدام به توسعه و ترمیم بخشهایی از مسجد نمود، اما توسعه مسجد در دو سمت شمال و غرب مسجد انجام گرفت و بدین خاطر صدها خانه و ساختمان خریداری گردید و از طرف شمال مسجد پیامبر توسعه یافت و در سمت غرب نیز فضا و مصلای بزرگی احداث گردید که بعدها با سقفهای پیش ساخته پوشیده و تا پیش از توسعه اخیر که توسط ملک فهد انجام پذیرفت، همواره ادامه صفهای نماز جماعت مسجد تا بدانجا می‌رسید. اما ترمیم مسجد شامل تقویت پی‌های گلدسته‌ها و گنبد و دیوارهای حجره پیامبر بود.

استاد حبیب گفت: ما برای تقویت پی گنبد و دیوارها و سقف حجره پیامبر و فاطمه سنگفرش کف حجره فاطمه را جمع‌آوری نموده و کناره دیوارها را برای تقویت پی آنها به مقدار ۵۰ سانتیمتر حفر نمودیم، در هنگام حفر و جمع‌آوری سنگفرش به علت اهمیت جا، خود ناظر کار کارگران بودم تا مبادا آسیبی به دیوارها برسد، البته کار به کندی پیش می‌رفت و فقط تعداد اندکی کارگر در داخل حجره به کار مشغول بودند و آنان با وسواس و دقت سنگفرشها را جمع کرده و تنها خاک را به بیرون حجره منتقل می‌کردند، هنگامی که کارگران در بخش جنوب غربی بیت فاطمه و در فاصله یک متری از راهروی که خانه حضرت فاطمه - س - را به داخل حجره پیامبر وصل می‌کند مشغول کردن و بیرون آوردن خاک از پی‌های ستون و دیوار غربی خانه حضرت بودند در نیم متری عمق زمین به تعدادی از سنگهایی که به گونه منظمی چیده نشده بود برخورد نمودند. کارگران مرا صدا کردند و من پس از مشاهده وضعیت دستور خالی نمودن خاکهای اطراف آن ردیف، سنگها را دادم و در حضورم دو تن از کارگران با احتیاط کامل به این کار پرداختند و پس از مدتی خود را در برابر صورت قبری یافتیم که ادامه سنگهای اطراف آن تا عمق زمین ادامه داشت و تنها ما توانسته بودیم با خاک برداری لایه فوقانی آن قبر را نمایان کنیم، سنگهای این قسمت از سنگهای سیاه و زمختی بود که غالب قبور مدینه در بقیع با آنها پوشیده شده است و از آن جمله قبور امامان معصوم - ع - جهت قبر شرقی - غربی بود که در منتهی الیه سمت مغرب قطعه سنگ کوچکی در ابعاد ۳۰ * ۳۰ سانتیمتر قرار داشت و بر روی آن با خطی قدیمی این عبارت نوشته شده بود: «هذا قبر فاطمه بنت محمد - علیه السلام -» بنا به گفته حبیب محمود احمد موقعیت دقیق قبر را می‌توان این گونه به تصویر کشید که اگر ما تمام دیوار جنوبی و قسمتی از دیوار شرقی خانه پیامبر - ص - را حدّ جنوبی و شرقی روضه قرار دهیم، حدّ شمالی روضه عبارت از خطی فرضی و وهمی می‌باشد که از میان دیوار شرقی آغاز و پس از گذشتن از قبر حضرت زهرا - س - دیوار غربی خانه پیامبر را از میان ستونی که در شمال اسطوانة الوفود و باب التوبه قرار دارد، قطع نموده و داخل مسجد گردیده و تا پایان حدّ روضه ادامه می‌یابد و در حقیقت قبر حضرت فاطمه در زاویه التقاء دیوار غربی و دیوار فرضی شمالی روضه قرار دارد.

او گفت بعدها بنا به مصالحی به دستور مقامات، روی قبر پوشیده گردید و او تاکنون این مطلب را با کسی در میان نگذاشته است لیکن اکنون که روزهای پیاپی عمر خود را می‌گذراند بسیار مایل بود این راز را برای کسی برای ثبت در تاریخ افشا کند. اینجانب تمام این مطالب را از میان دو لب او شنیده و بدون هیچ گونه کاستی برای ثبت در تاریخ به اطلاع خوانندگان می‌رسانم و روز بعد از این ملاقات خلاصه‌ای از آنچه از حبیب محمود شنیده بودم را برای حضرت استاد علامه حاج سید مهدی روحانی - سلمه الله

تعالی - نقل کردم و به‌مراه ایشان پس از نماز ظهر مدتی را در اطراف روضه و حجره النبی - ص - برای تطبیق آنچه شنیده بودم به جستجو و تفحص پرداختیم، ایشان فرمودند: من نیز پیرو مطالعات و تحقیقات فراوان احتمال وجود قبر حضرت را در این منطقه ارجح از دیگر مناطق یافتم.

ص: ۱۵۴

و دیگر قبر جناب عقیل برادر امیرالمؤمنین -ع- در آنجاست که معروف است به قبه عقیل، با پسر برادرش عبدالله بن جعفر و بعضی گفته‌اند عقیل در خانه خود مدفون است. و در نزدیکی قبر عقیل بقعه‌ای است منسوب به زوجات پیغمبر. و غیر از خدیجه که در مکه است و غیر از میمونه که در سرف است (که موضعی است ما بین مکه و مدینه) عموماً در آنجاست. و قبر صفیه (عمه رسول خدا و دختر عبدالمطلب باشد) در طرف چپ آن کسی است که از بقیع بیرون رود. و قبر جناب اسماعیل فرزند حضرت امام جعفر صادق در مشهد بزرگی است در طرف غربی قبه عباس، خارج از بقیع است و آن بقعه رکن سور مدینه است از جهت قبله و مشرق و درش از داخل مدینه مفتوح می‌شود، و بنای آن بقعه، پیش از سور مدینه شده. و قبر مقداد صحابی، در بقیع است نه در شهر و آن که فعلاً بین مردم غلط مشهور است آن که در شهر، و آن [است] قبر شیخ مقداد حلی است که وصیت فرموده که او را در راه زوآر عتبات دفن کرده‌اند.

بأی حال ما در اینجا دو نفر را به موجب تواریخ و اخبار مختلف می‌بینیم یکی عقیل است، نوشته‌اند: «أنه توفی بالشام فی خلافة معاویه»؛ یعنی عقیل در ایام خلافت معاویه در شام وفات نمود، اکنون او را در بقیع کبری است آشکار، و دیگر اختلاف است در قبر زینب کبری بنت امیرالمؤمنین -ع- بعضی نوشته‌اند که با شوهرش عبدالله بعد از اسیری به شام رفت و دوباره اسیر شد و در آنجا وفات نمود، اکنون مشهد زینب در شام مشهور است، لکن مرحوم واعظ طهرانی در کتاب روح و ریحان می‌گوید:

آن که در دمشق شام است، مشهد زینب یحی المتوج بن الحسن الانور بن زید الأثلج بن الحسن سبط علی بن ابی طالب -ع- می‌باشد. در تواریخ و أنساب و غیره نوشته [شده] است که این خاتون وفات و مدفنش در قریه ضیعه [که] در حوالی دمشق است، واقع شد، همین زینب مشتبه به زینب خاتون بنت علی -علیه السلام- شده است. [که] غلط و خلاف مشهور است، از برای آن که زینب کبری بعد از چهار ماه مراجعت از شام در مدینه وفات و در بقیع مدفون گشت. (ص ۱۱۶)

۸) علمای تاریخ مدینه گفته‌اند که عبدالله جحش که خواهرزاده حمزه است نیز در بقعه او مدفون است و قادر خلیفه ناصر لدین الله در سال پانصد و هفتاد قبه عالییه بر

ص: ۱۵۵

قبر آنها بنا کرد و گفته‌اند در سمت قبله چسبیده به کوه احد مسجدی است که بنیانش منهدم شده پیغمبر-ص- در آنجا نماز خوانده. (ص ۱۱۷)

۹) مشربه امّ ابراهیم؛ یعنی غرفه مادر حضرت ابراهیم فرزند رسول خدا-ص- که رفتن به آنجا و عبادت و نماز در آن از مندوبات است. اما جناب آقا سید محمدباقر حجه الاسلام-قدس سرّه- در مناسک حج خود فرموده:
 اما مشربه امّ ابراهیم معروف نیست.

حقیر با جمعی از حاجّ که همراه بودند بسیار سعی کردیم تا به میان نخلستان به دو مسجد خرابه رسیدیم گفتند که اینجا مشربه امّ ابراهیم است و در هر دو نماز کردیم و مسجد فزیخ قریب به مسجد قبا است و او را مسجد ردّالشمس نیز می‌گویند. (ص ۱۱۷)

۱۰) برو به عریض که در یک فرسخی مدینه است به جهت زیارت علی بن امام جعفر صادق-ع-.

مسجد حضرت فاطمه؛ مراد از مسجد فاطمه بیت الأحران آن خاتون است که در بقیع است.

و خانه امام جعفر صادق-ع- که در مسجد است دو رکعت نماز در آنجا بکن.

و مسجد امیرالمؤمنین که محاذی قبر حمزه است. (ص ۱۱۷)

۱۱) عقیل در ایام خلافت معاویه، بعد از آن که از شام مراجعت فرمود، در زمان امامت حضرت امام حسن در مدینه وفات یافت و قبرش نیز در بقیع است. (ص ۱۲۰)

۱۲) مسجد مائده قریب البقیع، و مسجد الاجابه الثانی و هو قریبه.

المحاریب ثلاثه؛ محراب النبی، محراب عثمان و محراب سلیمان سلطان الروم.

الابواب خمس؛ باب السلام ۷ باب الرحمان، باب النساء باب جبرائیل و باب مجیدی.

المنارة خمسة؛ منارة رئيسیه، منارة سلیمانیه، منارة إشکلیه، منارة باب الرحمان و منارة باب السلام. (ص ۱۲۱)

۱۳) چاه اریس، که انگشتر رسول الله-ص- از دست عثمان بن عفان بر آن چاه افتاد و هرچند جستند نیافتند، در نخلستان قبا بر دو میلی مدینه، مایل قبله واقع است و در آنجا مجموع بیوت انصاریان بوده و آن قصبه مانند بود و در حوالی آن قراء معتبر بوده، اکنون اکثر آن دهات خرابند. (ص ۱۲۲)

۱۴) مساجد و معابد در اطراف مدینه:

ص: ۱۵۶

مسجد قبا، ... و مسجد احزاب و آن مسجد فتح است که دعا کرد در آن رسول خدا در روز خندق و آن واقع است بر قطعه [ای] از کوه سلع که به دو پله بر آن بالا می‌روند و در جانب قبله او دو مسجد است؛ یکی منسوب به علی - علیه‌السلام - [و به] مسجد امیرالمؤمنین مشهور است. و دیگری مسجد سلمان فارسی است که مقابل حمزه است.

و دیگر مسجد قبلتین و قبه الکشف و مسجد مباهله و مسجد فضیخ؛ آن مسجدی است که در سمت شرقی مسجد قبا واقع است و در حدیث آمده که در آن مسجد آفتاب از برای جناب امیر - علیه‌السلام - برگشت. (صص ۱۲۳ - ۱۲۲)

۱۵) و دیگر معبد خانه علی - ع - و خانه ابوبکر و بیت بنی‌النجار و معبد خانه زین‌العابدین و معبدخانه حضرت صادق - ع - و بعضی از قراء مدینه حصن بلیغ بر امیرالمؤمنین علی - ع - وقف بوده و بعد از او، اولادش در تصرف داشتند و از آن جمله دهی بود مشهور به فدک. (ص ۱۲۳)

۱۶) قریه سیره، بر سه فرسنگی مدینه با قلعه قند از ولایت طئی است [که] رسول الله به عایشه داده بود، امیرالمؤمنین - علیه‌السلام - از تصرف عایشه مانع شده تسلیم نفرمود. مواضع دیگر از؛ هادی، حصره، سایره، سنان، سانه، رهاط، غراب، اکحل، و حمیه قراء مدینه‌اند و قریه جنار مَرَضَه اهل مدینه است بر سه مرحله شهر و مرحله جُحْفَه که میقات است، به ده فرسنگی از او بر سوی مکه است. و قریه ابواء که آمنه خاتون مادر پیغمبر - به روایتی در آنجا مدفون است - از مدینه چهل و چهار فرسنگ به سوی مکه. فضا، سُقیاء، زوراء، فی، برید و وادی قنات، عموماً اسامی امکانه است در مدینه.

۱۷) آنجا [که] عثمان مدفون گشت به گورستان بنی امیه معروف شد. (ص ۱۱۸)

۱۸) مجدالملک رادستانی قمی بعد از آل بویه از درجه وزارت به استقلال سلطنت رسید. او در بقیع به روضه مطهره این چهار امام و الا مقام قبه و گنبد برافراشت. (ص ۱۱۴)

۱۹) محل دفن جناب عبدالله بن عبدالمطلب. (ص ۱۴۷)

محل دفن آن جناب؛ بعضی از معتبرین علما می‌فرمایند که قبر عبدالله بن عبدالمطلب در میان خلق معروف نبود و من در سنه هزار و یکصد و هشتاد و شش که به مدینه و به زیارت خاتم پیغمبران مشرف بودم به لطایف حیل قبر عبدالله را پیدا کردم

ص: ۱۵۷

و زیارت نمودم و بسیاری از حجاج را بر قبر شریف آن دلالت نمودم و قبر آن جناب در کوچه درازی است و معروف به (زقاق الطول) در یسار داخل دروازه مصری در خانه معروف به بیت ابی التبی و قبل از این مشهور به خانه نابغه بوده و قبر آن جناب واقع است در فوق دگه، در ضلعی میان دو دیوار خانه در صندوق کوچک پشت ماهی و در جوف آن ضریح از چوب کوچک نیز هست. (ص ۱۴۷)

۲۰) مشهد و مزار فاطمه بنت اسد، مادر امیرمؤمنان- علیهاالسلام- آن خاتون در بقیع صاحب گنبد است ... و قبرش نزد قبور مطهر اولاد محترم خود، ائمه بقیع- علیهمالسلام- واقع است. (صص ۱۵۱-۱۵۰)

۲۱) مزار فیض آثار عباس بن عبدالمطلب، قبرش در تحت قبه ائمه اربعه می‌باشد. (ص ۱۵۲)

۲۲) و دیگر قبر صفیه عمه رسول الله صاحب گنبد است. (ص ۱۵۳)

۲۳) رقیه بنت رسول الله قبرش در نزدیکی قبر جناب عثمان بن مظعون است. (ص ۱۶۰)

۲۴) سکینه خاتون بنت‌الحسین-ع- در مدینه وفات یافت و در بقیع مدفون گردید و صاحب گنبد و قبه می‌باشد. (ص ۱۶۱)

۲۵) اسماعیل بن جعفر- علیهماالسلام- ... در غریض وفات یافت، سریرش را در دوش به مدینه آورده در بقیع دفن کردند، صاحب قبه است. (ص ۱۶۲)

۲۶) محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن امیرالمؤمنین، ملقب به مهدی، مشهور به صاحب نفس زکیه ... قبرش نزدیکی کوه احد واقع است. (ص ۱۶۳)

۲۷) مالک اشتر را در راه مصر مسموم کردند بعد جسدش را به مدینه نقل نمودند در میان قبرستان بقیع در مقبره یهود دفن کردند، اکنون داخل بقیع است [!!] (ص ۱۶۸)

۲۸) دیگر از قبوری که در بقیع صاحب گنبد است:

مالک بن انس، نافع بن ابی نعیم.

و دیگر ناقه رسول الله به امر حضرت پیغمبر در بقیع مدفون گشت، اکنون مدفن ناقه مشهور و زیارتگاه نزدیک و دور است.

[و از قبور علما و مجتهدین و مشایخ:]

الشیخ جمال‌الدین ابا محمد المکی و هو والد شیخنا الشہید الأول و کان من

ص: ۱۵۸

تلامذه الشیخ الفاضل العلامة نجم‌الدین بن طومان تونی - قدس سره - بالمدينه حين سفر الى الحجاز الشريف في سنة ثامن و عشرين و سبعمائه. و ايضاً من جمله دفين البقيع الشیخ الأجد الأوحـد الشیخ احمد بن الشیخ زين الدين بن الشیخ ابراهيم البحراني لم يعهد في هذه الأواخر مثله في المعرفة و الفهم و المكرمة و الحزم و الجودة و اكتمة و الفصاحة و خلوص المحبة و الوداد لاهل بيت رسول الامجاد بحيث يرى عند بعض اهل الظاهر من علمائنا بالإفراط و الغلو. انه - قدس سره - ورد بلاد العجم في أواسط عمره و كان اكثر مقامه فيها بدار العبادة يزد ثم انتقل الى اصفهان و توقف فيها برهة من الزمان و لما أراد ان يرجع الى أصله الذي كان في وصل الحسين - ع - و ورد ببلدة قرميسين و اقام بهامدة فارتحل منها الى أرض الحائر ليصرف فيها بقیة عمره الطريف على التأليف و التصنيف و القيام بحق التكليف و كان له [ص ۱۷۳] كتب جلیلة و في كل العلوم رسائل جميلة انه لما بلغ النفاق و الشقاق بينه و بين من خالفه من فضلاء العراق و لم يلتفتوا الى قوله و استكبروا استكباراً و ازدادوا عتواً و عناداً بل كتبوا على رؤساء البلدان ان الشیخ أحمد اعتقاده كذا و كذا فوشوشوا قلوب الناس و جعلوهم في الإلتباس و لا يبقى للشیخ الا افتروا لأجله كذباً و خلافاً فلما كان الفرار الى الله تعالى هو الأمان من كل مخوف فر منه الى بيت الله الحرام مع اهله و عياله و أبناءه و باع كل ما عندهم من الحلی و الغیاع و سافر مع ضعف بنيتة و نقاد قوته و كبر سنه فلما بلغ الى منزل هدية و هي عن المدينة بثلاث مراحل حتى توفي فيها - قدس سره - في سنة ثلاث و أربعين و مائتين بعد الألف و عمره قرب من التسعين و ابيضت فيه من الهرم الرأس و الحية و قد دفن في مدينه المشرفة في جوار ائمه البقيع أو في تحت ميزاب مسجد رسول الله - ص - و قام بمراسم عزائه أكثر أهل الإسلام من الخاص و العام. قال بعض الأعراب في تاريخه: مادة تاريخ:

فزت بالفردوس فوزاً «يا بن زين الدين احمد»

(ص ۱۷۲ - ۱۷۱)

۲۰) الحاج ملا صادق دارابجردی؛ عالمی بود عامل و فاضلی بود کامل، از هداهل زمان در ورع و تقوا، ثانی سلمان در سنه یکهزار و دویست و نود و هشت به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان بقیع مدفون گشت - رحمه الله تعالى علیه -
خواجه محمد پارسا؛ ولد محمد بن المحمود الحافظ البخاری. نسب شریف وی

ص: ۱۵۹

به عبدالله بن جعفر طیار می‌رسد و از اعظام اصحاب خواجه بهاءالدین نقشبندی است.
در ماه محرم سال هشتصد و بیست و دو عازم زیارت بیت الله گردید. بعد از اتمام مناسک به مرض صعب مبتلا شد و با آن حال متوجه مدینه گردید. روز چهارشنبه بیست سیم ذی الحجّه به مدینه رسید و پنجشنبه وفات یافت و در بقیع مدفون شد.

(ص ۱۷۳)

پی نوشتها:

ص: ۱۶۱

خاطرات

ص: ۱۶۲

الرحله الحجازیه

سید فضل الله حجازی / سید علی رضا حجازی

۲۳ شوال ۱۳۶۲ ه. ق. (۱۳۲۲ ه. ش.): از شهرضا به وسیله ماشین میرزا حبیب‌الله دانش حرکت کردیم. (۱) تعداد حاجیان امسال زیاد است؛ مثلاً از شهرضا و توابعش متجاوز از صد نفر عازم هستند. رفقای ما که باهم شریک در مخارج هستیم؛ آقا میرزا نصرالله، آسید مهدی گلزار و مشهدی اسدالله خجسته‌اند. اما جمعیت در ماشین هم زیاد است و جا تنگ.

بعضی غرغر و بعضی برای خوشامد شوهر اظهار خشنودی می‌کنند. بعضی می‌خوانند و بعضی امر به صلوات می‌کنند. کرایه هر نفری یکصد و چهل تومان است از شهرضا تا آبادان ولی عاقبت از دویست هم تجاوز کرد. در اطراف مسافرت به سمت حجاز، حرفهای مختلف شنیده می‌شود؛ «برمی‌گردانند هرچند از کویت باشد»، «نمی‌گذارند کسی برود به حجاز»، «حبس می‌کنند» و ...

۲۸ شوال: از بروجرد حرکت کرده، از راه خرم‌آباد و صالح‌آباد وارد اهواز شدیم. شب را اهواز مانده علی‌الصباح حرکت نمودیم به سمت آبادان.

قریب به ظهر وارد آبادان شده در گاراج بعضی گفتند: آقایان مسافر! چون شما عازم مکه هستید صلاح در آن است که پیاده نشوید و با همین ماشین بروید «مینومی» پیاده شوید که برخورد به محذور نکنید. در بین رفقا اختلاف شد، عاقبت همه رأی دادند به رفتن سوار

۱- نقل از کتاب خطی: المآثر الحجازیه والمناثر الحجازیه که در اختیار فرزند مؤلف حضرت آیه‌الله آقای حاج سید مهدی حجازی می‌باشد.

ص: ۱۶۳

شده عصر به مینومی رسیدیم.

«مینومی» از دهکده‌های اطراف آبادان است. دهمدار آن را شیخ ناصر می‌نامند. ساعت سه از شب آمد که آقایان اگر خواسته باشید حرکت کنید مرکب حاضر است. جهاز بخار کرایه هر نفری تا کویت شصت تومان و جهاز بادی بیست تومان، هر کدام بخواهید. رفقا گفتند: با جهاز بخاری می‌رویم.

سلخ شوال: از مینومی به سوی کویت حرکت کردیم، الآن که عصر است، هوا بسیار لطیف، جریان باد موافق، سیر جهاز سریع، نخلستانهای طرفین شط با صفا، رفت و آمد کشتی‌های کمپانی و دیگر جهازها و بلمها و موج آب بسیار جالب توجه است. عجاله بدمان نیست.

بالجمله دوازده روز در کویت توقف نمودیم تا وسایل حرکت فراهم شد.

۱۴ ذیقعه؛ وارد گمرک جریه شدیم. اینجا اول خاک سعودی است. مسافران و ماشین و بارهای آنها را تفتیش کردند. کم کم ظهر شد در گوشه گمرک برجی مشاهده می‌شود و قبضه‌های تفنگ آنجا گزارده. اول ظهر شرطی مشغول اذان شد، درب گمرک را به سرعت بستند و اجزاء گمرک و شرطی‌ها هرچه بودند به مسجدی که در سمت غربی گمرک بود درآمدند و نماز جماعت برپا شد. ماشین‌ها و مسافران معطل ایستادند تا اجزای گمرک از نماز جماعت فارغ شدند آنگاه درب گمرک باز شد و اجازه خروج دادند.

۱۷ ذیقعه؛ از جریه حرکت کرده شب را در «ارتواضیه» منزل نمودیم. در اینجا تانک و لوله‌ها و نقشه‌های ساختمان دیده می‌شود گویند معدن نفت ظهران در نزدیکی «ارتواضیه» واقع است این نقشه‌ها برای تأسیس اداره نفت است. واللّٰه اعلم.

۱۹ ذیقعه؛ از ارتواضیه حرکت نموده به رمل برخوردیم. بحمدالله به سلامتی از رمل گذشته به «مراح» یا «رواح» برخوردیم. اینجا بعضی از ادارات دولتی دیده می‌شود. چند چاه بسیار عمیق که عمق هر کدام پنجاه ذرع یا زیادتر است و دلوهای بزرگ و طنابهای محکم و عمال مخصوص از طرف حکومت سعودی معین شده که هنگام عبور حاج آنها را سقایت کنند. از آنجا گذشته شب را در «ریاض» گذرانیم.

۲۰ ذیقعه؛ نزدیک غروب بود که از طرف شرطی‌خانه امر شد حجاج حرکت کنند.

فردایش در محلی به نام مراد منزل نمودیم. اهالی مراد مثل سایر بلاد جزیره‌العرب همه فقیر

ص: ۱۶۴

و بیچاره هستند. فراموش نمی‌شود که مرغی ذبح کردیم و به اصلاح آن مشغول بودیم که چند پسر و دختر فقیر دورمان جمع شده بودند. هرچه از فضولات و اجزای غیر مأکول آن انداختیم، آنها به سرعت برداشته می‌خوردند.

۲۳ ذیقعه؛ از «مراد» حرکت کرده شب در «خف» مانده علی‌الصباح حرکت کردیم. در بین راه، وسط بیابان چند طفل کوچک بلکه زنهای بزرگ و مردها نیز هریک کاسه‌ای در دست دارند، جلوی ماشین آب می‌خواهند. از مشاهده آنها که التماس می‌کنند و می‌گویند:

حجی ماء، حجی ماء؛ رقتی بر من دست داد، ولی هرچه به شوفر التماس کردیم که ماشین را نگاه‌دار به اینها آب بدهیم، نگاه نداشت. می‌گفت: اینها بدوی هستند حرام است به اینها چیز دادن (ظاهراً مرادش این بود که اینها وحشی هستند و پای‌بند به دین نیستند) اما طولی نکشید هوا منقلب شد و باران آمد. نگارنده خوشحال شده گفتم: الحمدلله این بیچاره‌ها به آب رسیدند! بالجمله شب را در «عفیف» ماندیم.

۲۶ ذیقعه؛ از «عفیف» حرکت کرده و ظهر را در «دفینه» و شب را در «موا» یا «امه» ماندیم. اینجا سنگستان و جنگل است. چند چاه دارد؛ بعضی آب تالب آن و بعضی پایین‌تر، آبش شیرین و گوارا است، مگر آن که رنگ چای را غلیظ می‌کند چنانکه هرچند چای کم در قوری بریزند معذکک پررنگ می‌شود.

۲۷ ذیقعه؛ از «مُوا» یا «امه» حرکت کرده و شب را در «عُشیره» ماندیم. کوهستان است. اشجار زیاد دارد. اینجا شیعیان مُحرم می‌شوند.

۲۸ ذیقعه؛ در عُشیره با این که بادهای خنک می‌آمد، محرم شده لیبک گفتیم و سوار ماشین شدیم. همه کفن پوشیده و لیبک گویان راهی شدیم. حال غریبی به همه دست داد. از گریه نمی‌توانستیم خودداری کنیم. ظهر را در سیل که میقاتِ عامه (اهل سنت) است و محل بازرسی مسافران و آبله‌کوبی است، توقف نموده، بعد از ظهر حرکت کردیم. از میان دو سلسله کوه که رنگ سنگهای سیاه بود و درختهای جنگلی زیاد داشت، حرکت کردیم به مزرعه سبز و خرّمی برخوردیم. تا نزدیکی مکه؛ اینجا را «شرایع» می‌گویند. دروازه مکه است. محل بازرسی نیز هست. آب زبیده هم که برای مکه می‌رود از همین جا عبور می‌کند. آب صاف گرمی است. در آن آب، غسل کرده سوار شدیم. از موقع احرام تاکنون لیبک قطع نشده و نباید قطع شود تا نمایان شود خانه‌های مکه. و بالجمله غروب بیست و هشتم ذیقعه الحرام وارد

ص: ۱۶۵

مکه شدیم.

مخفی نماناد که از کویت تا مکه را می‌توان با ماشین‌های لاری در عرض شش روز به خوبی طی کرد بلکه اگر راه شوسه بود سه روزه هم ممکن بود، چون تقریباً در حدود چهارصد فرسخ زیادتر نیست.

مکه

مکه شهری است واقع در شعاب و دره‌های کوه و زمین مستوی در آن کمتر است.

عمارتهای آن سه طبقه، چهار طبقه تا هفت طبقه است. عمارتی که دارای فضا و عرصه باشد در مکه کم است. هوای مکه گرم و کثیف است. آب مکه غیر از آب زمزم که برای تبرک باید خورد همانا قناتی است که زبیده خاتون زوجه هارون‌الرشید از طائف به مکه آورده و حقیقتاً خدمت بزرگی به اهل مکه و عابرین و زائرین بیت‌الله نموده است؛ آب شیرین، زلال و گوارایی است و در تمام شوارع و محلات و مساجد و حمام و مدارس بلکه بعضی از خانه‌ها به وسیله لوله جاری است. بناهای مکه از سنگ و چوب و آهن و گچ ساخته شده. آجر کم است و خشت خام ابداً در کار نیست. لوازم زندگانی اهل مکه از ماکول و ملبوس و مرکوب و غیرها تمام باید از خارج بیاید و در عین حال از لطف الهی هرچه انسان بخواهد در مکه موجود است. مکه پایتخت و عاصمه حجاز و نجد و ملحقات آن است و محلّ سکه زدن پول و مجلس شورا نیز در مکه است. اهل مکه شافعی مذهبند. مذاهب دیگر در آنجا کم است؛ مخصوصاً تشیع، بلکه شیعه در نهایت تقیه‌اند. مردم مکه از ثقلب و دروغ بدشان می‌آید. مسکرات در مکه استعمال نمی‌شود. زنا و فحشا در مکه نیست و اگر باشد خیلی در خفا است و هرگاه کشف شد شنیدیم که جرم سخت دارد بلکه حبس بر او قائلند اما ساز و غنا هست و از قمار چیزی نفهمیدیم.

در سابق می‌شنیدیم که استعمال دخانیات مطلقاً ممنوع است اما حالیه منع در کار نیست بلکه سیگار از طرف حکومت تمبر خورده در بازار به فروش می‌رسد و فراوان هم هست.

حدود اسلامی تا اندازه‌ای در مکه و مدینه بلکه مملکت سعودی جاری است. جمعه و جماعات و سایر سنن و آداب اسلامی را کاملاً مواظبت می‌کنند. موقع نماز، همانطور که در مسجد جماعت برپا می‌شود، در ادارات، حتی قهوه‌خانه بلکه شرطی‌خانه نیز جماعت برپاست.

ص: ۱۶۶

موقع نماز در مسجدالحرام طواف ممنوع است. اگر کسی خواب باشد او را بیدار می‌کنند، اگر نشسته باشد یا راه می‌رود او را به نماز وادار می‌کنند. در سابق زمان رسم بوده موقع نماز چهار امام از چهار مذهب حنفی و شافعی و مالکی و حنبلی در چهار طرف کعبه اقامه جماعت می‌نمودند و برای هر کدام مقامی است چنانکه شرح آن بیاید انشاءالله، اما حالیه چون ابن سعود سالک مذهب حنبلی است منحصر است به امام حنبلی و سایر ائمه ممنوعند از اقامه جماعت و از این جهت و جهات دیگر اهل مکه چندان از حکومت سعودیه خشنود نیستند.

چون زیارت اهل قبور و تعمیر قبور نزد سعودی‌ها ممنوع بلکه بدعت است! لذا هر کجا قبوری که مورد توجه مردم بوده و بنایی بر آن بوده منهدم نموده‌اند. قبرستان ابی طالب که اول شهر مکه است هنگامی که از طرف عراق وارد شوند در شارع سلیمانیه طرف دست راست در دامنه کوهی است که خراب و ویران کرده‌اند و زیارت آن از طرف حکومت اکیداً ممنوع است و آن تکیه مانندی است که سه طرف آن کوه و طرف جنوبی آن دیوار دارد و در این تکیه آثار چند اتاق دیده می‌شود که ظاهراً مقبره بوده. گویند قبر جناب عبدالمطلب و حضرت ابوطالب و خدیجه و جماعتی از بنی هاشم و غیرهم در اینجاست و نیز در مدینه، قبرستان بقیع را خراب کرده‌اند و تفصیل آن بیاید انشاءالله.

از قرار معلوم سعودی‌ها عنادشان با فرقه شیعه بیش از سایر فرق است؛ زیرا هر محلی که مورد توجه شیعه بوده یا خراب کرده‌اند یا شرطی گذارده‌اند که زیارت بلکه ورود در آن محل ممنوع باشد.

رسم است دم دروازه مکه سؤال می‌کنند مطوف شما کیست و اگر مسافر مطوف خود را تعیین نکند ورود او زحمت است؛ مثلاً مطوف شیعه این اوقات، حسین حمزه است که مخصوصاً در بین راه کویت تا مکه به ما می‌گفتند هر کجا از شما پرسیدند مطوف شما کیست بگویند: حسین حمزه. حسین حمزه و اتباعش اظهار تشیع می‌کنند اما باطن را خدا می‌داند! مطوفین در مکه زیادند و بزرگ آنها را شیخ‌المطوفین گویند و عنوان مطوفی در مکه عنوان مهمی است.

المسجدالحرام

این مسجد واقع است - تقریباً - در وسط شهر مکه و کعبه در وسط این مسجد واقع

ص: ۱۶۷

است که قبله و مطاف مسلمانهاست.

حضر می (۱) گوید در کتاب تاریخ عماره المسجد الحرام ابواب مسجد در عصر حاضر ۲۶ است بعضی از آنها یک منفذ دارد و بعضی دو یا زیاده، تا پنج منفذ هم دارد به این ترتیب:

- ۱- باب السلام سه منفذ
- ۲- باب قایتبای یک منفذ
- ۳- باب النبی - ص - دو منفذ
- ۴- باب العباس سه منفذ
- ۵- باب علی - ع - سه منفذ
- ۶- باب بازان دو منفذ
- ۷- باب البغله دو منفذ
- ۸- باب الصفا پنج منفذ و بایی که دارای پنج منفذ باشد منحصر است به همین.
- ۹- باب اجیاد الصغیر دو منفذ
- ۱۰- باب المجاهدیه دو منفذ
- ۱۱- باب مدرسه الشریف عجلان دو منفذ
- ۱۲- باب ام هانی دارای دو منفذ
- ۱۳- باب الحزوره دو منفذ، و این اوقات معروف است به باب الوداع
- ۱۴- باب ابراهیم یک منفذ
- ۱۵- باب الخوزی یک منفذ
- ۱۶- باب مدرسه الشریف غالب دو منفذ کوچک
- ۱۷- باب مدرسه الداودیه یک منفذ
- ۱۸- باب العمرة یک منفذ
- ۱۹- باب الشدة یک منفذ
- ۲۰- باب مدرسه الزمامیه یک منفذ
- ۲۱- باب الباسطیه یک منفذ
- ۲۲- باب القطبی یک منفذ
- ۲۳- باب الزیاده سه منفذ

۱- حضر می: حسین بن عبدالله باسلامه مکی مؤلف کتاب تاریخ عماره المسجد الحرام و تاریخ الکعبه المعظمه و این هر دو کتاب عربی است و نگارنده بعد از تلخیص و ترجمه از او نقل می کند.

ص: ۱۶۸

۲۴- باب المحکمة یک منفذ

۲۵- باب السلیمانیه یک منفذ

۲۶- باب الدرّیه یک منفذ

پس مجموع ابواب مسجد الحرام ۲۶ و مجموع منافذ آن ۴۷ است.

مساحت تمام مسجد الحرام در عصر حاضر ۲۸۰۰۳ متر مربع است. در جانب شمال مسجد الحرام مسجدی به نظر می‌آید که معروف است به باب الزیاده، از قراری که معلوم می‌شود این همان دارالندوه است که قصی بن کلاب بنا کرده و در دوره اسلامی که مسجد الحرام را توسعه دادند، دارالندوه جزو مسجد شده. در جانب غربی نیز فضوه‌ای به نظر می‌آید که معروف است به رجه باب ابراهیم و در زمان مقتدر عباسی متصل به مسجد شده است.

حضرمی گوید: از آغاز اسلام تا کنون، هشت مرتبه مسجد الحرام توسعه پیدا نموده:

- ۱- زمان عمر بن الخطاب ۱۷ ه. ق.
- ۲- در خلافت عثمان ۲۶ ه. ق.
- ۳- در عهد عبدالله بن زبیر ۶۵ ه. ق.
- ۴- زمان ولید بن عبدالملک ۹۱ ه. ق.
- ۵- عهد منصور عباسی ۱۳۷ ه. ق.
- ۶- در عهد محمد المهدی عباسی ۱۶۰ ه. ق.
- ۷- زیاده دارالندوه ۲۸۱ ه. ق.
- ۸- زیاده باب ابراهیم ۳۰۶ ه. ق.

مقام ابراهیم

در جانب شرقی کعبه بین منبر و زمزم، صندوق مربع و مشبکی دیده می‌شود که بر سر آن قبه کوچکی است و درب این صندوق به جانب شرقی مسجد است و مقفل است و شرطی ایستاده مواظب است که کسی این صندوق یا قفل را نبوسد و اگر بوسید با خیزران او را منع می‌کنند.

«واتخذوا من مقام ابراهیم مصلی» گویند سنگی که حضرت ابراهیم -ع- موقع ساختن

ص: ۱۶۹

کعبه بر آن ایستاده یا بر آن ایستاده و غسل کرده و اثر قدم آن حضرت روی آن مانده، در این صندوق است. به هر صورت پشت این مقام؛ یعنی جانب شرقی مسجد، ایوان کوچکی است که دو صف می‌توانند بایستند، هر صفی پنج نماز طواف را خلف مقام یا قریب به آن بخوانند.

منبر

در جانب شمالی مقام ابراهیم -ع- منبری دیده می‌شود از سنگ مرمر در نهایت زیبایی و سیزده پله دارد و بر عرشه منبر قبه‌ای است که بر چهار ستون کوچک از مرمر نهاده و روپوش آن قبه صفحات نقره است که با طلا مطلی نموده‌اند و خطیب، زیر قبه می‌ایستد و خطبه می‌خواند و از تابش آفتاب محفوظ است و بر سر در منبر که رو به شرقی مسجد است نوشته شده: «أَنَّهُ مِنْ سَلِيمَانَ وَأَنَّهٗ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، صَدَقَ اللّٰهُ جَلَّ اسْمُهُ، سَنَۃَ ۹۶۶» از این عبارت معلوم می‌شود که بانی این منبر سلطان سلیمان خان بن سلطان سلیم خان عثمانی است.

باب بنی شیبه

در خلف مقام ابراهیم جانب شرقی درگاهی است معروف به باب بنی شیبه و آن عبارت است از دو ستون مربع مرتفع از رخام و نیم‌دایره‌ای بر سر این دو ستون واقع است ملون و منقش در جانب شرقی با آب طلا نوشته: «ادخلوها بسلام آمین» و نیز نوشته شده: اللّٰهُ جَلَّ جَلَالُهُ «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوْهَا خَالِدِیْنَ» محمد علیه‌السلام. در صدر اسلام؛ یعنی قبل از توسعه مسجد الحرام اینجا درب مسجد بوده.

چاه زمزم

در سمت جنوبی مقام ابراهیم -ع- به فاصله چند ذرع بنایی است مربع و درب آن طرف شرقی مسجد الحرام باز می‌شود. در داخل این بنا چاه زمزم است که شرح پیدایش آن به واسطه مَلَكٍ یا پای اسماعیل -ع- و خفای آن در عصر جاهلیت و حفر نمودن حضرت عبدالمطلب آن را و خواص آن، اظهر من الشمس است و محتاج به تفصیل نیست. بلی حضرمی گوید: در قعر چاه سه چشمه است: یکی محاذی حجر الاسود و دیگری

ص: ۱۷۰

محادی کوه ابوقیسیس و سوم محاذی کوه مروه و چون دهانه چاه وسیع است اتفاق می افتاده بعضی عمداً یا خطأً یا اضطراراً خود را در چاه می انداخته و هلاک می شده اند! لذا از طرف حکومت امر شده تخته آهنی مدور بر دهنه چاه انداخته و چند سوراخ اطراف آن قرار داده، هر سوراخی به اندازه‌ای که دلو فرو رود و برآید. آب زمزم خوش طعم نیست ولی اخبار در خواص آن بسیار است. صاحب کتاب مزبور نقل می کند از حضرت رسول - ص - که فرمود: «ماء زمزم لما شرب له» لذا متصل از این چاه آب می کشند و در مشکها و کوزه‌ها کرده به اهل مسجد و حجاج داده پول می گیرند و حجاج از این آب گرفته به اطراف برای استسفا می برند. بالای بام زمزم حجره مانده است که رئیس مؤذنین در آنجا ایستاده اوقات اذان به مؤذنین که در مناره‌های اطراف مسجدند، اعلان می کند و هنگام جماعت نیز تکبیرات نماز را می گوید و مأمومین را از حرکات امام مطلع می سازد.

در خارج مطاف سه بنا دیده می شود، در سمت شمال و غرب و جنوب کعبه؛ اول: مقام حنفی است که واقع است مقابل حجر اسماعیل. دوم: مقام مالکی است که در سمت غربی کعبه واقع است. سوم: مقام حنبلی است که نزدیک زمزم و مقابل حجرالاسود واقع است، اما از مقام شافعی اثری نیست.

حضر می گوید: مقام شافعی در سابق زمان، خلف مقام ابراهیم بوده و شکل اول آن زائل شده و معلوم نیست در چه تاریخی زائل شده است؟

حضر می هفت مناره بزرگ برای مسجدالحرام نقل می کند:

۱- مناره باب‌العمره

۲- مناره باب‌السلام

۳- مناره باب‌علی - ع -

۴- مناره باب‌الوداع

۵- مناره باب‌الزیاده

۶- مناره‌ای که در جانب شرقی مسجد بین باب‌النبی - ص - و باب‌السلام واقع است

۷- مناره‌ای که در طرف شمالی مسجدالحرام واقع است. پیش از این، رسم بر این بوده که به وسیله روغن زیت و قنادیل مسجدالحرام را روشن می کرده‌اند و اکنون به وسیله برق روشن می کنند بلکه چنانچه حضر می گوید مسجدالحرام دو کارخانه برق دارد.

ص: ۱۷۱

در سابق زمان، تدبیر امور مسجدالحرام از حقوق مؤذنان و فراشان و کناسان و بوابان و سایر مستخدمان و همچنین سایر امور؛ از قبیل تعمیر و مرمت و غیره به دست امیرانی بوده که از جانب خلفا و سلاطین منصوب می‌شده‌اند و در دوره عثمانی‌ها نیز چنین بود. جز این که نایب مخصوصی جهت رسیدگی به امور مسجدالحرام می‌فرستاده‌اند و در دوره سعودی اداره خاصی جهت رسیدگی به امور مسجدالحرام تأسیس نموده‌اند مسمی به «مجلس اداره الحرام».

حضر می‌گوید: مجموع ستونهای اطراف مسجدالحرام ۴۸۴ است و ۶۷ ستون در دارالندوه است و تمام این ستونها در رواقهای اطراف مسجدالحرام قرار دارد، سواى عمودها و ستونها که در فضای مسجد موجود است که آنها بالغ بر ۳۱۱ می‌باشد.

در جانب شمالی مسجدالحرام، نزدیک باب السلام، کتابخانه‌ای است که بر بالای درب آن نوشته است: «مکتبه الحرام». چون داخل می‌شوی، طرف دست راست بالا-رفته اتاق بزرگی است، اطراف آن دولابچه‌های زیاد است که مخزن کتب است، از هر قبیل کتاب موجود است. اغلب کتب فقه و حدیث و تجوید و کلام است.

شیخ محمد حنفی بخارایی گوید: تأسیس این کتابخانه به زمان سلطان عبدالمجید عثمانی مربوط است و مدیر آن در حال حاضر شیخ محمد داغستانی است و عدد مجلدات این کتابخانه سی هزار می‌باشد. در ردیف این کتابخانه چهار قبه است که منتهی به دارالندوه می‌شود. حضر می‌گوید: اینها چهار مدرسه است که در زمان سلطان سلیمان عثمانی تأسیس شده و شرح مفصّلی می‌دهد و راجع به ساختن آنها و عدد طلاب و مدرسین و فراش و حقوق و شهریه هر یک.

صفا و مروه

حضر می‌گوید: صفا سنگی است ازرق رنگ و بزرگ بر پایه کوه ابوقییس، که اکنون چند پلکان بر آن ساخته شده و مروه سنگ بزرگی است که متصل است به کوه قعیقان که بر آن نیز چند پلکان ساخته شده و بین این دو کوه بازار است که شارع مسعی گویند، چون که یکی از مناسک عمره و حج، سعی در این شارع است. از صفا به مروه چهار مرتبه و از مروه به صفا سه مرتبه. (قال الله تعالی: «ان الصفا والمروه من شعائر الله») در سابق زمان مسقف نبوده، در عهد شریف حسین که قبل از ابن سعود بود، شارع مسعی مسقف شد و در دوره سعودی به

ص: ۱۷۲

سنگ مفروش شد. وی اضافه می‌کند: شارع مسعی چنانکه خودم مساحت کردم، طولاً از صدر صفا تا صدر مروه ۳۹۴ متر و ۳۵ سانتی‌متر و عرضاً ۱۲ متر است.

الکعبه

کعبه بنایی است مربع‌البنیان، در وسط مسجدالحرام. حضرمی گوید: ارتفاع کعبه از زمین مطاف ۲۷ ذراع است و عرض دیوار جنوبی آن بیست ذراع و عرض دیوار شمالی بیست و یک ذراع می‌باشد و اختلافات دیگر نقل کرده که در ذکر آن فایده‌ای متصور نیست. و چنانکه از کریمه «انّ اول بیت وضع للناس للذى ببكة مبارکاً» استفاده می‌شود، این اول بنایی است که در روی زمین نهاده شده، نهایت این که سخن در این است: آیا اول بنا است به طور مطلق یا اول بنا است جهت عبادت.

رسم است در موسم، یعنی مادامی که حاج در مکه می‌باشند، بعضی روزها دو ساعت قبل از ظهر در کعبه را باز می‌کنند و نردبان سه‌پله‌ای پای درب کعبه می‌گذارند برای عموم و گاهی که امرا و اکابر می‌آیند، نردبانی است به شکل منبر که پایه‌های آن قرقره دارد و جنب بنای زمزم نهاده می‌آورند و متصل به آستانه باب کعبه می‌کنند که به آسانی داخل کعبه شوند بالجمله، سادن (۱) کعبه، که در این هنگام شیخ محمدالامین الشیبی است، یا نایب او، در باب کعبه می‌نشیند و از هر نفری که بالا می‌رود پولی گرفته اجازه دخول می‌دهد. و پیش از بالا رفتن هم شرطی‌ها که موکل بر نردبان هستند، پولی می‌گیرند. پس از داخل شدن به کعبه شیخ زاده‌ها نیز سر و کیسه‌ای می‌کنند. داخل کعبه سه ستون چوبی از زمین تا طاق نصب است. مستحب است پای هر ستونی نماز بخوانند و دعا کنند.

حضرمی گوید: در جوف و داخل کعبه هفت لوح سنگی است که به دیوار کعبه نصب است:

۱- به دیوار شرقی طرف راست در سال ۸۸۴ ه. ق. به امر ابوالنصر قایتبای.

۲- به دیوار شمالی در سال ۱۱۰۹ ه. ق. به امر مادر مصطفی خان.

۳- به دیوار غربی در سال ۶۸۰ ه. ق. به امر ملک یمن.

۴- به دیوار غربی در سال ۶۲۹ ه. ق. به امر مستنصر عباسی.

۵- به دیوار غربی در سال ۱۰۴۰ ه. ق. به امر سلطان مراد خان عثمانی.

۱- مراد از سادن، کلیددار است.

ص: ۱۷۳

۶- به دیوار غربی در سال ۱۰۷۰ ه. ق. به امر محمد خان.

۷- به دیوار غربی در سال ۸۲۶ ه. ق. به امر برسبای.

این هفت نفر کسانی هستند که هر یک به نوبت، خانه کعبه را تعمیر نموده‌اند و حضرمی عین عبارات الواح منصوبه را در تاریخ کعبه نقل می‌کند. طالبین به آنجا رجوع فرمایند.

دیوارهای داخل کعبه از بالای این الواح تا سقف و همچنین سقف کعبه پوشیده است به پارچه حریر گلگون رنگ که خطوط دالبری سفید در او نقش است و در بین خطوط یا جداول دالبری نوشته: «لا اله الا الله محمّد رسول الله» و نیز دوائری در آن دیده می‌شود که مطرز شده: «یا حنّان یا منّان یا سلطان یا سبحان» به خطوط سفید و این پوشش از زمان سلطان عبدالعزیز عثمانی تقریباً از هفتاد سال قبل است و اما ستونهای سه گانه از عهد عبدالله زبیر نصب شده و نیز چون داخل کعبه شوی، طرف دست راست دری جهت پلکان بام کعبه معروف است به «مقام علی - ع». زمین داخل کعبه مفروش است به سنگ رخام.

شاذروان کعبه

مراد از «شاذروان» اساس بنای کعبه است که سه طرف؛ شرقی، جنوبی و غربی از دیوار کعبه بیرون آمدگی دارد و از سنگ مرمر و رخام است و ارتفاع آن از زمین مطاف مختلف است؛ از یک شبر (وجب) تا یک ذراع. فقها گویند: در حال طواف جایز نیست بر شاذروان برآیند یا دست خود را بر آن گذارند.

از کلمات بعضی معلوم می‌شود که اگر چنین کنند، طواف باطل شود. برای کعبه چهار رکن است؛ حجرالاسود یا رکن شرقی مقابل آن، در طرف شمال رکن عراقی است و مقابل آن در طرف غرب رکن شامی است و مقابل آن در طرف جنوب رکن یمانی است. حجرالأسود

یکی از موضوعات مهم حج حجرالاسود است و برای او داستانها و گزارشاتی است. اگر همه آنها را کسی جمع کند خود کتاب مفصّلی خواهد شد. اجمالاً این سنگ سیاه در رکن شرقی در جلبابی از نقره مخفی است و برای این جلباب یا طوق نقره‌ای نقبه‌ای است به

ص: ۱۷۴

اندازه‌ای که سر آدم داخل شود. چند نفر شرطی از طرف حکومت مواظب حجر هستند برای محافظت آن و دیگر جهت آن که ازدحام مردم برای تقبیل حجر مورث زحمت، و بسا هست که موجب هلاک می‌شود.

حجر اسماعیل

آن قطعه‌ای است در طرف شمالی کعبه به شکل نیم‌دایره و دیوار کوتاهی در حدود یک متر آن را احاطه کرده و آن دیوار از سنگ رخام است و برای حجر دو باب است: شرقی و غربی و گویند قبر حضرت اسماعیل و مادرش در حجر است بلکه جماعتی از پیغمبران را گویند ولی آنها محل خلاف است و در حال طواف البته باید داخل حجر نشوند و الا طواف باطل خواهد بود و ناودان طلای کعبه طرف حجر است و موقع باران آب آن در حجر می‌ریزد و مردم در زیر ناودان جمع می‌شوند که آب ناودان بر سر آنها بریزد.

معجن

حُفْره‌ای شبه حُفْره محراب، جنب دیوار شرقی کعبه بین باب کعبه و باب شرقی حجر اسماعیل واقع است که آن را معجن می‌نامند. گویند جبرئیل نماز پنجگانه را با رسول خدا- ص- در این مقام بجا آورد.

حضر می‌گوید: محمد (۱) بن سبکتکین کعبه را به دیباج اصفر پوشانید و ناصر بالله عباسی به دیباج اخضر و سپس به دیباج اسود و این رویه باقی ماند که اکنون هم پوشش کعبه از دیباج سیاه رنگ است.

در کتاب مرآة الحرمین است- چنانکه حضر می‌نقل کند- که اسماعیل بنی‌الناصر سه قریه در نواحی مصر خرید و وقف نمود برای کعبه از داخل و خارج و پوشش حجره نبی- ص- در مدینه. رنگ پوشش خارج کعبه سیاه است و رنگ داخلش احمر است و رنگ پوشش حجره نبی- ص- سبز است و سلیمان عثمانی هفت قریه دیگر از نواحی مصر را با پول بیت‌المال خرید و وقف نمود جهت پوشش کعبه و حجره نبی- ص- و اضافه نمود بر آن سه ده را که اسماعیل بن ناصر آنها را وقف نموده بود. از قرار معلوم پوشش خارج کعبه هر سال عوض می‌شود اما پوشش داخل و پوشش حجره نبی- ص- هر چند سال یک مرتبه. این موقوفه؛

۱- ظاهراً مراد محمود باشد سهواً محمد نوشته. واللّه اعلم. حجازی

ص: ۱۷۵

یعنی دهکده‌های دهگانه، همچنان بود تا اوایل قرن ۱۳ ه. ق. که محمد علی پاشا، خدیو مصر منحل نمود. شریف مکه که در آن وقت حسین بن علی بن عون بود پس از آن که استقلال مملکت حجاز را اعلان نمود، وسائل بافتن پوشش کعبه را فراهم کرد تا آن که حکومت سعودی غالب شد و حکومت اشراف منقرض گردید. عبدالعزیز که فعلاً سلطان حجاز و نجد است دارالکسوه‌ای در مکه بنا کرد و عمال مخصوصی از هندوستان آورد و آلات و ادوات خاصی تهیه نمود و در سلخ ذیقعدہ ۱۳۴۶ ه. ق. پوشش کعبه را همانند پوششی که از مصر می‌آمد از دارالکسوه مکه در آمد. جنس پرده ابریشم سیاه است و جداول برجسته به شکل دالبر در آن بافته شده و در طی جداول بافته شده: «لا اله الا الله محمد رسول الله» و برای پوشش، کمربندی است به عرض یک متر که در ثلث اعلاى پوشش دوخته شده. و با سیم طلا به خط جلی در جانب شرقی نوشته بعد از بسم الله، «واذ جعلنا البيت مثابة للناس» تا «التواب الرحيم» و در جانب جنوب بعد از بسم الله، «قل صدق الله» تا «على ما تعملون» و در جانب غربی بعد از بسم الله، «واذ بوأنا لإبراهيم» تا «بالبیت العتیق» و نیز در جانب شرقی زیر کمربند این عبارات را با سیم طلا نوشته‌اند: «هذه الكسوة صنعت في مكة المباركة المعظمة بأمر خادم الحرمين الشريفين جلاله الملك الإمام عبدالعزيز بن عبدالرحمن الفيصل آل سعود، ملك المملكة العربية السعودية أئده الله تعالى بنصره، سنة ۱۳۴۶ هجرية على صاحبها أفضل التحية وأتم التسليم» و بر پرده کعبه با سیم طلا نیز آیات چندی نوشته در تاریخ الكعبه ثبت است به آنجا رجوع شود.

سدانه کعبه

یکی از عناوین مربوط به مکه «سدانت» است؛ یعنی خدمت. بعد از آن که حضرت ابراهیم-ع- کعبه را بنا نمود، سدانت آن را به حضرت اسماعیل واگذار سپس با اولاد اسماعیل بود تا آن که بنی جرهم از اولاد اسماعیل غصب نمودند و بنی خزاعه از بنی جرهم گرفتند و چون قصی بن کلاب قوتی به دست آورد از بنی خزاعه گرفت و به پسر بزرگ خود عبدالدار سپرد، آنگاه به شیبه رسید و در اولاد شیبه تا کنون باقی است که به ارث می‌برند.

مستحب است داخل کعبه شدن و نماز خواندن و اقل آن دو رکعت است و احادیث زیاد در فضیلت آن نقل کنند، بدین مضمون:

ص: ۱۷۶

«من دخل البيت فصلی فيه دخل في حسنة وخرج من سيئة مغفوراً له»

پیشتر رسم بر این بود که هر سال پوشش کعبه و پرده و کمر بند آن را عوض می کرده‌اند، پرده و کمر بند بین امیران تقسیم می شد و پوشش کعبه و پرده باب التوبه که داخل کعبه بر باب پلکان بام کعبه آویخته و پرده مقام ابراهیم-ع؛ این سه قطعه از بنی شیبه بود. که بین خود تقسیم نموده و به حجاج و غیرهم می فروختند. اما در دوره سعودی چنانکه حضر می گوید: پوشش کعبه و پرده باب کعبه، و پرده باب التوبه و پرده مقام ابراهیم بین بنی شیبه تقسیم می شود- بالسویه رجالاً و نساءً، صغیراً و کبیراً- مگر رییس آنها که کلیددار باشد که او دو سهم می برد.

نماز جمعه

پنجم ذی حجه یا به قول عامه ششم، روز جمعه بود، یک ساعت به ظهر مانده وارد مسجد الحرام شدم که محلی برای نماز پیدا کنم در تمام مطاف و مقامات اربع و رواقهای اطراف، مردم به صف نشسته بودند، می خواستم نزدیک منبر باشم برای استماع خطبه و به قدری آنجا ازدحام بود که من به روی پا ایستاده بودم و جای نشستن نبود، به حال قیام دو ورق قرآن خواندم.

هفتم ذیحجه، که هشتم در نزد عامه بود، عازم منا شدیم، رهسپار عرفات شدیم.

هنگامه عرفات و جمعیت و اختلاف صور اشخاص و وضع چادرها، بخصوص چادرهای مطوفین و سایر اوضاع عرفات و آن منظره شگفت آور، به گفتن معلوم نمی شود، مگر آن که انسان برود و به رأی العین ببیند.

بعد از مغرب حرکت کرده، در مشعر بیتوته کردیم علی الصبح از مشعر کوچ کرده آمدیم منا. امروز را عامه رسماً عید می دانند. توپ عید را زدند، مناسک عید بجا می آورند ولی ما یقین داریم که امروز نهم است. می خواهیم برویم ولی خوف داریم که منع کنند. تا بعد از ظهر ماندیم آنگاه حرکت کردیم به سوی عرفات در بین راه به ماشینی برخوردیم سوار شدیم، طولی نکشید که وارد عرفات شدیم. از دور چادرهایی به نظر می آید. جمعیت زیادی مشاهده می شود. حوزه حوزه مشغول دعا و تلاوت و زیارت و توبه و انابت هستند اصلاً حال خوشی امروز در عرفات مشاهده می شود معلوم می شود امروز عرفه است عجب حال توجه و انقلاب

ص: ۱۷۷

و زاری و تضرعی به مردم دست داده! آخر دیروز هم در این صحرا بودیم اما انقلاب حالی در خود ندیدیم. حوالی غروب عده‌ای شرطی وارد عرفات شده مردم را به علف گرفته، در سیاره‌ها انداختند و می‌برند به جانب منا و محکمه برای تحقیق. هیاهوی غریبی رخ داد. مردم همه مضطرب و پریشان از این سو به آن سو فرار می‌کنند. به رفقا سفارش کردم: ملتفت باشید پیش از غروب از حدود عرفات خارج نشوید، اما از یمن به یسار فرار کنید. در این بین هوا منقلب شده ابر شد و باران به شدت باریدن گرفت. شرطی‌ها عده‌ای را گرفته سوار سیاره‌ها شدند و رفتند. عرفات امن شد و آثار مغرب ظاهر گردید. اذان مغرب را گفته از حدود عرفات خارج شدیم. هوا کمی سرد است، باران هم می‌آید و ما هم سر و پای برهنه فقط دو جامه احرام در بر داریم و بس، ولی با شوق آمدیم و وارد منا شدیم. شب را در چادر به سر برده سحر برخاستیم رو به مشعر آورده در راه دچار شرطی شدیم، رشوه دادیم و رد شدیم. در مشعر وقوف اختیاری را درک کرده، صبح به منا باز گشتیم. مناسک و مراسم عید را بجا آوردیم و در این احتیاط بعضی از عامه هم با ما همراهی کردند.

پس از مراجعت از منا، اوضاع دگرگون شده عربها به دیده عداوت و دشمنی به عجمها نگاه می‌کنند بلکه بد می‌گویند، شتم می‌کنند، حتی شنیده شد بعضی از کسبه مکه با عجمها معامله نمی‌کنند! نگارنده به چشم خود دیدم که در مسجدالحرام چند نفر مصری و غیر مصری از اعراب و شرطی یک نفر ایرانی را گرفته می‌زدند و بعضی دیگر، آنان را بر این کار تشجیع و ترغیب می‌کردند و می‌گفتند: «جزاک الله خیراً، جزاک الله خیراً!» از یکی پرسیدم علت این کار و سبب این سب و شتم در گفتار چیست؟ گفت: عجمها حرمت مسجد را نگاه نداشتند، دیگر از این بالاتر که یک نفر عجمی دیروز مسجدالحرام را نجس کرده است! گفتیم: معاذ الله! مسلمان چنین عملی را مرتکب نمی‌شود. کدام عقل باور می‌کند که یک نفر مسلمان ایرانی از راه دور با آن صدمات شدید و مخارج گزاف (ده هزار تومان یا اقلاً پنج هزار تومان) به مکه بیاید و مسجدالحرام را نجس کند؟! «سبحانک هذا بهتان عظیم!»

سیزده ذی‌حجه یا ۱۴ آن، به قول عامه، بعد از ظهر در مسجدالحرام بودیم، انقلابی در مردم مشاهده کردم؛ عربها شادی می‌کنند، به یکدیگر بشارت می‌دهند که: قُتِلَ الْعَجْمِيُّ، قتل العجمی! وقتی به ایرانی‌ها برمی‌خورند، دست بر گلو می‌گذارند و می‌گویند: کَلَّ عَجْمِي يُذْبِحُ! و

ص: ۱۷۸

آنان را تهدید به قتل می‌کنند. به همراه بعضی از رفقا از باب ابراهیم خارج شده، رو به طرف صفا مقابل شرطی خانه رفتیم. هنگامه غریبی است! می‌گویند: طالب پسر حسین یزدی ایرانی را که مسجد را نجس کرده، گردن زدند و اینک شرطی‌ها دارند خاک بر خون او می‌ریزند! و ما چیزی که به چشم دیدیم همین خاک ریختن شرطی‌ها بود و بس.

پس از نماز مغرب و عشا در بازار صفا چند نفر را دیدم که جنازه‌ای را به دوش کشیده می‌برند؛ یکی از رفقا جزء مشیعین است. از وی پرسیدم: جنازه کیست؟ آهسته گفت: جنازه جوانی است که امروز بی‌تقصیر گردنش را زدند. خرده خرده خوف و وحشت در ایرانی‌ها پیدا شد و به آنها گفته می‌شد: به تنهایی جایی نروید. در وقت نماز عامه، در مسجد نباشید. هنگام نماز و طواف، احتیاط را از دست ندهید. چون بعضی از عوام ایرانی بسا بود مَهر می‌گذارند و البته این کار مورث فتنه بود و بالجمله دو روزی این مهمه و اضطراب بود، آنگاه از طرف حکومت سعودی جلوگیری شد و ریشه این فتنه، مصری‌ها بودند. ولی آنچه در جریده «ام‌القری» که نشریه رسمی مکه است و هفته‌ای یک مرتبه منتشر می‌شود، چنین نوشته بود:

«ام‌القری، ۹۹۰ الجمعة ۲۰ ذی‌الحجه ۱۳۶۲، ص ۳، بلاغ رسمی، رقم ۸۲، جرمه منکره - القت الشرطه القبض فی بیت‌الله الحرام فی یوم ۱۲ ذی‌الحجه ۱۳۶۲ علی المدعو عبده طالب بن حسین الایرانی من المنتسبین الی الشیعه فی ایران وهو متلبس بأقذر الجرائم وأقبحها وهی حمل القاذورات (العذرة) وهو یلقیها فی المطاف حول الکعبه المشرفه بقصد ایذاء الطائفین واهانة هذا المکان المقدس وبعد اجراء التحقيق بشأنه وثبوت هذا الجرم القبیح منه فقد صدر الحکم الشرعی بقتله وقد نفذ حکم القتل فیہ فی یوم السبت، ۱۴ ذی‌الحجه ۱۳۶۲ ولذا حرر)»

لیکن آنچه را پس از تحقیق بدست آوردیم و از اشخاص موثق شنیدیم این بود که این شخص؛ یعنی طالب بن حسین از اهالی توابع یزد بوده و برای حج مشرف شده و ابدأ در مقام تلویث مسجد و اذیت طائفین نبوده بلکه فی‌الجمله امتلاء معده داشته و در روز ۱۲ که از منا مراجعت کرده بعد از ظهر وارد مسجدالحرام شد، برای طواف حج، در بین طواف نظر به گرمی هوا و امتلای مزاج، حالت استفراغی به او دست داده، به ملاحظه این که مبادا قی عارض شود و روی زمین مسجد بریزد گوشه جامه احرام خود را مقابل دهن گرفته و در آن قی کرده و اطراف آن را گرفته که ببرد خارج مسجد بریزد، قدری از آن از گوشه جامه روی سنگهای مطاف ریخته، شرطی به گمان آن که اینها قاذورات است او را گرفته و چند نفر مصری به

ص: ۱۷۹

اتفاق شرطی‌ها او را به شرطی‌خانه جلب نموده از آنجا نزد قاضی می‌فرستند. مصری‌ها به ناحق شهادت می‌دهند و قاضی حکم قتل آن بی‌گناه را صادر نموده و بالأخره روز ۱۴ یا به قول ما ۱۳ برابر باب صفا محاذی شرطی‌خانه حرم، او را گردن می‌زنند! این است آنچه ما دیدیم و شنیدیم.

پس از آن واقعه، فریادها از اطراف بلند شد و تلگرافات زیاد از بلاد مسلمین به حکومت سعودیه شد و در اغلب بلاد ایران مجلس ترحیم جهت طالب برپا نمودند و در عراق عرب مخصوصاً زیارتی اربعین، دسته‌های زیاد به نام «انصارالحسین» از بصره و عشار و بغداد و کاظمین و عشایر اطراف فرات و سامرا می‌آیند کربلا برای عزاداری و زیارت. شنیده شد که در اشعار خود که می‌خوانده و سینه می‌زده‌اند فراوان لعن بر وهابی‌ها و سعودی‌ها می‌کرده‌اند و از آنها تبری می‌جسته‌اند. اما گروهی می‌گفتند: این هیجان و هیاهو دسیسه اجانب است که القای نفاق بین مسلمانان کنند. و نیز می‌گفتند: برای منع حکومت سعودی است از دادن نفت طهران به آمریکایی‌ها. واللّٰه العالم بحقایق الأمور.

بعد از مراجعت از منا در صدد بودم بدانم جمعیت حجاج امسال چقدر بوده تا آن که جریده «ام‌القری» را دیدم متعرض شده و عین عبارت او این است:

«ام‌القری ۹۹۱ الجمعة ۲۷ ذی‌الحجه ۱۳۶۲ ه. ق. بلغ عدد الحجيج فی هذا العام ۶۲۵۹۰؛ من طریق البحر ۳۵۱۵۴، من البرّ بالسيارات ۵۹۲۰، من طریق الجوی ۳۰، من الیمنین ۲۳۸۶ والباقي من انحاء المملكة العربیة السعودیة»

شب ۷ محرم ۱۳۶۳ ه. ق. مطابق ۱۳ دیماه باستانی از مکه مکرمه حرکت نمودیم به سوی مدینه منوره، مدت توقّف ما در مکه ۳۸ روز بود و علت این توفیق جبری، با این که بسیاری از حجاج بعد از ما وارد مکه شدند و جلوتر از ما خارج گشتند، این بود که ما در حدود ۳۰۰۰ نفر بودیم که از عبدالرزاق شامی ساکن کویت ماشین کرایه کرده بودیم و اغلب ماشین‌های او خراب بود و حجاج را در بین راه به زحمت انداخت، حتی بعضی نرسیدند گروهی چون دیدند وقت می‌گذرد و ماشینها هم خراب است، به وسیله ماشین‌های سعودی آمدند. حکومت سعودی کرایه اینها را بعلاوه گوسان (۱) ۳۰۰۰ حاج را از عبدالرزاق می‌خواست.

عبدالرزاق هم چنین پول نقدی مهیا نداشت، لذا حکومت کلیه ماشین‌های شامی را توقیف کرده اجازه مرخصی نمی‌داد حتی ماشین‌های بی‌عیب، مثل ماشین ما نیز توقیف بود تا آن که حجاج فشار آوردند به حسن پسر حمزه که اکنون مطوف شیعه است، از آن هم نتیجه‌ای

۱- گوسان، پولی است که حکومت از هر نفر حاجی می‌گیرد و صاحب ماشین این پول را ضمیمه کرایه کرده از حاجی دربدو مسیر گرفته، در مکه تسلیم می‌کند.

ص: ۱۸۰

حاصل نشد. شکایت کردند به دربار ابن سعود، او رجوع داد به مهدی که در واقع حاکم مکه بود، آن هم سودی نبخشید، مجدداً ارجاع داد. پس از شکایت به عبدالله که وزیر مالیه است، او عبدالرزاق را طلبید، کارهای او را اصلاح کرد و رخصت حرکت داد. پنج ساعت از شب هفتم گذشته بود که از مکه خارج شده، علی‌الصباح وارد جده شدیم. از کویت تا مکه و از مکه تا مدینه و ایضاً از مدینه تا کویت فقط راه شوسه حسابی از مکه تا جده است که قیرریزی شده است و الاً مابقی راهها همه خراب بلکه خراب اندر خراب است.

جده شهر بزرگی است بر ساحل دریا، هوای آن کثیف است، مخصوصاً شبها شبنم دریا اذیت می‌کند. آب آن از دریا بوسیله کارخانه، تصفیه و شیرین می‌شود. اهالی آن مرکب از عناصر مختلف و اغلب اهل سنت می‌باشد و اما شیعه خیلی کم است. موقعیت آن برای تجارت خوب است. بازار وسیع و معموری دارد. معروف است قبر حوا در جده است. تفحص کردیم باغ کهنه‌ای را نشان دادند که درب آن مقفل بود گویا از طرف حکومت سعودی ورود در آن ممنوع بود. برای این که داخل آن را تماشا کنیم اطرافش را گردش کردیم، از طرفی که دیوار آن کوتاه بود ملاحظه کردیم باغ کهنه‌ای بود و چند تلّ خاک و هوار در آن دیده می‌شد که گویا بنایی بر آن بوده و خراب شده یا مخصوصاً خراب کرده‌اند. اما بقعه‌ای که سابقاً می‌شنیدیم وسط قبر روی ناف حوا ساخته‌اند ابداً اثری از آن ندیدیم بلکه اثری از قبر هم پیدا نبود، مگر همان هوارها که دیده می‌شد.

دو شب در جده ماندیم و از جده تا مدینه هم دو شب بین راه ماندیم. با آن که از مکه تا مدینه حدود هفتاد فرسخ بیشتر نیست. بلی راه غالباً رمل و سنگلاخ است معدلک بهتر از راه کویت تا مکه است. علاوه بر این که آبادی‌ها بسیار است، مثل رابغ و وادی ابن‌الشیخ و آبادیهای دیگر.

عصر شنبه یازدهم محرم وارد مدینه طیبه شدیم، بیرون دروازه آستانسیا؛ یعنی ایستگاه قطار آهن که چندین سال قبل بین مدینه و شام را وصل می‌نمود، تماشا کردیم.

ساختمانهای سنگی زیبایی است ولی مدتهاست مخروبه است. بالجمله وارد مدینه شده و در باغ صافی در محله نخاوله منزل کردیم. باغ صافی بزرگ و با صفا است. درخت نخل و غیره فراوان دارد. زیر نخلها سبزی کاری می‌کنند. مکینه آبی هم دارد. طرف قبله این باغ، بنای عالی سه طبقه هست در مقابل این بنا حوض بزرگی است. حجاج بسیاری در این باغ منزل

ص: ۱۸۱

گرفته‌اند. ما نیز در ایوان مقابل حوض منزل کردیم. حاجی اسعد که این باغ و بنا را از متولی آن اجاره کرده و به حجاج اجاره می‌دهد اظهار داشت که این باغ از جمله موقوفات سید صافی و راجع به یک دسته از سادات مدینه است. در مدینه و همچنین در مکه، دو نژاد ایض و اسود دیده می‌شود. در مدینه از مهاجرین بلخ و بخارا فراوان هستند و غالباً حنفی مذهبند اما اهل مدینه شافعی مذهبند و علی‌الظاهر بد مردمانی نیستند. شنیدیم که در مدینه و اطراف آن، چهار هزار نفر شیعی مذهب یعنی اثنی عشری می‌باشند و در حدود دویست و پنجاه حسینی و صادقی و موسوی دارند و اغلب بی‌سواد و بیکاره و فقیر هستند. گویا در سابق موقوفات زیادی بوده که بین آنها قسمت گشته و امورشان اداره می‌شده است و اکنون از بین رفته یا غصب گردیده، لذا سادات مدینه اغلب بیچاره و تهی هستند. حجاج که مدینه می‌روند؛ یعنی حجاج شیعه از آنها دستگیری می‌کنند.

مدینه هم مثل مکه در کوهستان واقع است، الا این که هوای مدینه لطیف‌تر و سردتر و زمین آن هموارتر و برای فلاحات قابلتر است. آبش شیرین است ولی از آب زبیده بهتر نیست. باغات و نخلستانش فراوان و زراعت غله و سبزیجاتش بسیار است. اغلب به واسطه شتر و الاغ آب می‌کشند برای زراعت.

چند مکینه آب هم هست اما با کمی قنات نعمت فراوان است و بالجمله کسی که از مکه می‌رود به مدینه، خیلی مدینه به نظرش جلوه می‌کند و واقعاً هم بی‌صفا نیست.

قلعه‌بندی مدینه خیلی محکم ولی کوچک است. محلات زیادی در خارج قلعه است؛ از جمله آنهاست محله نخاوله. قبرستان بقیع واقع در سمت شرقی مدینه است و قبور ائمه اربعه:

حضرت امام حسن مجتبی، حضرت سجاد، حضرت باقر و حضرت صادق - علیهم‌السلام - و عباس بن عبدالمطلب و حضرت زهرا - علیها‌السلام - بنا بر قولی در یک صفا مانند مدفونند در سابق حرمی و گنبدی در کار بوده ولی اکنون بنایی نیست. فقط صورت قبور هست و بس.

قبرستان بقیع دارای حصاربندی است و دو باب دارد؛ یکی از آنها مسدود بود و برای بقیع دربان و خادم و یک دسته شرطی دارد که اگر کسی خواست قبری را ببوسد جلوگیری کنند و همچنین اگر از روی کتاب، مثل مفاتیح یا مفتاح خواست زیارت‌نامه بخواند مانع شوند.

کتاب را با صاحبش جلب کرده جریمه می‌کنند. وقتی پول نشان آنها دهی دست برمی‌دارند و این کار منحصر به بقیع نیست بلکه در همه جای مدینه و مساجد و مجامع آن، این رویه

ص: ۱۸۲

هست.

اما اگر از حفظ یا از روی کتابهای کوچک بخوانی مانع نمی‌شوند مگر آن که کلماتی مثل آن که در زیارت حضرت زهرا-س- «المظلومه» یا «المغصوبه حقهها» و امثال آن را محو می‌کنند یا با مداد به طوری سیاه می‌کنند که دیگر خوانده نشود.

در مدینه چند مسجد است که نماز خواندن در آنها مستحب است: ۱- مسجد شجره که میقات اهل مدینه است ۲- مسجد قبا که محلی است بسیار با صفا.

مسجد قبا خیلی جلیل‌القدر است. حتی بنا بر قولی، شأن نزول آیه شریفه «لمسجد اسیس علی التقوی من اول یوم...» همین مسجد است، گرچه تحقیق آن است که شأن نزول این آیه همانا مسجد مدینه (مسجد النبی) است که قبر مطهر حضرت رسول در آن واقع است.

۳- مسجد فتح ۴- مسجد ذوقبلتین ۵- مسجدی است در اُحُد که قبر حمزه سیدالشهدا نزدیک آن واقع است و سایر شهدای احد قبورشان آنجا است و مستحب است زیارتشان ۶- مسجد النبی-ص- که واقع است در سمت شمالی، در داخل شهر مدینه و برای آن پنج باب است و اطراف آن رواقهاست و در سمت قبله آن، دستِ چپ قبر مطهر حضرت است که واقع است در حجره مبارکه و حجره عبارت است از سه ستون در چهار ستون که اطراف آن را از زمین تا سقف طارمی آهن کشیده‌اند و پشت این طارمی در داخل پوششی است آویخته از حریر که از مصر هر چند سال یکمرتبه می‌آمده، چنانکه در پوشش کعبه اشاره شد و ابداً قبر مطهر بلکه داخل حجره نیز دیده نمی‌شود و درب همیشه مقفل است و در اطراف حجره شرطه ایستاده که مبادا کسی نزدیک شود و یا آن را ببوسد و اگر بوسید اذیت می‌کنند، مگر از راه رشوه و مخفیانه ببوسد و رد شود. گنبد حضرت مینارنگ است گویا روکش آن مینا باشد و مسجد اولی؛ یعنی قبل از توسعه، حدودش معلوم است به ستون‌نوشته: حد مسجد النبی-ص-؛ اسطوانه ابولبابه که اسطوانه توبه‌اش گویند و اسطوانه حنانه و اسطوانه‌های دیگر هر کدام حکایتی دارد. نام آنها نوشته و معلوم است. علی‌الظاهر خانه حضرت زهرا-س- ضمیمه حجره مطهره است. بنا بر این اگر قبر آن مخدّره در خانه‌اش بوده الآن داخل حجره است و اگر بین منبر و محراب یا بین منبر و بیت باشد، از حجره خارج است. هیئت خانه و مسجد و منبر و محراب رسول الله-ص- هنوز محفوظ است مگر آن که بنا و اجزای آن تغییر کرده باشد.

مثلاً محرابی که الآن هست به جای همان محراب زمان حضرت رسول است اما بنا، آن بنا

ص: ۱۸۳

نیست یا منبری که الآن هست و خطیب بالای آن می‌رود و خطبه می‌خواند همان منبر نیست. زیرا آن از چوب بوده و این از سنگ مرمر است ولی به جای همان منبر قرار داده‌اند و همچنین محلی که بالای بر آن بالا می‌رفته اذان می‌گفته همان محل است اما اجزای آن تغییر کرده و بالجمله رواقهای اطراف مسجد مفروش است به سنگ مرمر و قالیچه‌های قیمتی و قالی‌های بزرگ بر روی آنها پهن است و به طور کلی ساختمان مسجد، ساختمان بزرگ و مهمی است به علاوه این که نقاشی‌های ظریف و رنگهای جالب توجه به کار برده‌اند و بعضی از سور قرآنی و احادیث نبوی را با خطهای زیبا به کتیبه‌های رواق‌ها نوشته‌اند و به کتیبه‌های اطراف صحن مطهر، اسامی خلفا و عشره مبشره و ائمه اربعه و ائمه اثنی عشر را با خط جلی نوشته، حتی حضرت حجت را نوشته محمدالمهدی و هرچه گردش کردم الحمدلله، معاویه را نوشته‌اند و جنب باب جبرئیل، صفة است. برای تلاوت قرآن رحلهای زیاد و قرآن‌های فراوان خطی و چاپی مهیاست. قرآنی دیدم چاپ هند خیلی بزرگ و سنگین، ظاهراً سه مجلد بود، آیات را به خط درشت نوشته بود. در زیر هر سطر دو جدول بود، در یکی ترجمه آیات به زبان فارسی بود و در دیگری ترجمه بزبان اردویی هندی و در حاشیه آن تفسیری بود از یک نفر از علمای هند.

امام این مسجد هم حنبلی مذهب است و از طرف حکومت سعودی منصوب و موظف است. باری، برای مسجدالنبی - ص - هم مثل مسجدالحرام خواجه هست که آنها را اغوات گویند و هرگاه یکی از آنها بمیرد از مکه یکنفر جای او می‌فرستند و شرح تشکیلات و وظایف آنها و همچنین اغوات مسجدالحرام مشروحاً در «تاریخ المسجدالحرام» مرقوم است، رجوع شود.

چون از باب جبرئیل خارج شویم و به طرف دست راست بیاییم به طاقی برسیم و چون از طاق گذشتیم طرف دست راست عمارتی است بر سر درب آن نوشته دیار عشره مبشره، گویند: خزانه حضرتی بوده، مقابل آن، طرف چپ دری است بالای آن نوشته: مشهد سیدنا عثمان؛ چون چند قدمی گذشتیم طرف چپ دربی است بالای آن نوشته: هذا بیت ابی ایوب الأنصاری، برای این خانه هنگام ورود حضرت رسول - ص - به مدینه، شرحی است.

به ناسخ التواریخ رجوع شود.

چند قدم دیگر که می‌رویم به خانه‌ای می‌رسیم طرف دست راست درب عالی دارد،

ص: ۱۸۴

بالای آن نوشته: مکتبه شیخ الاسلام. چون وارد می‌شویم عمارت کوچکی است ولی پاکیزه و خوش ساخت دو طبقه. در سمت راست حجره‌ای دیده می‌شود قلندری نظیف ظریف با فرش قالی. اطراف این حجره همه قفسه‌بندی شده دولابچه‌های شیشه‌ای دارد. در دولابچه‌های اطراف، انواع کتب خطی و چاپی، عربی و فارسی، علمی، ادبی، تاریخی، لغوی، نظمی و نثری موجود است. هر کتابی اسم و نمره آن پشتش به خط جلی نوشته و فهرست این کتب در پنج یا شش جلد ثبت است؛ به ترتیب حروف تهجی و نمره و مخصوصاً کتابهای خطی عالی در این کتابخانه موجود است. کتاب دیوان شاه نعمت‌الله خطی با کاغذ و خطی بسیار عالی در این کتابخانه است. ظاهراً کتابدار این کتابخانه، اسمش موسی‌الکاظم بود. از او پرسیدم چند مجلد کتاب در این مکتبه است؟ گفت: شش هزار مجلد. شیخ دیگری بود ظاهراً کلیددار بود. خادم کتابخانه پیرمردی بود مصطفی نام اما همه ارباب توقع! مسموع افتاد که این خانه اصلاً خانه امام حسن مجتبی -ع- است و یکی از سادات حسنی که در عصر خود شیخ الاسلام مدینه بوده و مالک این عمارت بوده آن را وقف نموده به عنوان کتابخانه و بعداً کتابهایی بر آن افزوده شده و موقوفاتی برای آن مقرر گردیده است. و چنانکه موسی‌الکاظم اظهار می‌کرد، از طرف اسلامبول هر سال مبلغی برای مصارف این کتابخانه می‌آمده و لیکن دوازده سال است که قطع شده، نگارنده گفت: مگر از طرف حکومت سعودی به شما کمکی نمی‌شود؟ گفت: به هیچوجه، اصولاً حکومت سعودی به این گونه مؤسسات عنایتی ندارد.

کتابی را مشاهده کردم موسوم به «وفاء الوفا باخبار دارالمصطفی» تألیف شیخ الاسلام نورالدین علی بن جمال‌الدین عبدالله الحسینی الشافعی السهمودی، راجع به تاریخ و متعلقات مسجدالنبی -ص- و تاریخ مدینه طیبه که محققانه نوشته بود.

هوای مدینه با آن که از مکه سردتر و به اعتدال نزدیکتر است معذک گرم است. روز دوم بهمن مطابق با ۲۶ محرم ۱۳۶۳ ه. ق. دو ساعت از ظهر گذشته بود که باران به شدت می‌بارید، ما در باغ صافی در ایوان مقابل حوض آب مشغول چای خوردن بودیم بدون آن که میل به آتش داشته باشیم و هوا مثل پنجاهم نوروز اصفهان است.

۲ صفر ۶۳ ه. ق. از راه عنیزه و رباض حرکت کردیم، چون یک منزل از مدینه دور شدیم قریه‌ای است که آن را «هناکیه» یا «اهناکیه» نامند. در آنجا درخت بسیار شبیه درخت نخل دیده می‌شود و میوه‌هایی به اندازه نارنج و کوچکتر و رنگ قهوه‌ای، پوست سختی دارد

ص: ۱۸۵

و داخل پوست چیزی دیده می‌شود به اندازه گردو بسیار سخت است. نجارها برای سرمته به کار می‌برند و عجمها آن را خرما می‌گویند و عربها (دوم) گویند.

از مدینه تا عنیزه راه بسیار بد است بخصوص که باران هم آمده بود. هر کجا رمل بود گل و باتلاق شده بود؛ به نوعی که ماشین در گل می‌تپید و هر کجا که سنگلاخ بود خطر چپ شدن ماشین و باز شدن طایر ماشین داشت بخصوص اطراف عنیزه که رمل زیاد و سنگلاخ فراوان دارد بلکه باید گفت عنیزه و اطرافش بلادی است کوهستانی که بین جبال و تلال واقع شده و عنیزه قصبه معمور و پر نعمتی است. آب آنها از چاه است حتی زراعت آنها به وسیله آب چاه که با شتر یا الاغ کشیده می‌شود انجام می‌گیرد و آبهای چاه‌هایشان مختلف است، بعضی شور و بعضی شیرین است. مردم عنیزه حنبلی مذهب و بسیار متعصب هستند. از عنیزه آمدیم به مراد، این همان مراد است که هنگام رفتن به مکه بدان برخوردیم چنانکه ذکر شد.

۱۵ صفر، وارد شهر کویت شدیم. کمال میل را داریم برویم عتبات عالیات، متأسفانه برای کسانی که جواز مرور در دست ندارند رفتن به عراق اکیداً ممنوع است. سال گذشته شیخ کویت، حجاج بی‌جواز را ورقه‌ای به عنوان اقامت در کویت می‌داده به مبلغ معینی و قنسولگری انگلیس هم ویزا می‌نموده و بدین وسیله مشرف می‌شده‌اند ولی امسال شیخ کویت از دادن ورقه خودداری می‌کند، لذا کسانی که جواز ندارند از رفتن به عراق محرومند، مگر به طور قاچاق، آن هم کاری است دشوار. عجلتاً ما هشت نفر هستیم از اهل شهرضا، فقط بنده جواز دارم و بس و البته اگر رفقا وسائل رفتنشان فراهم نشود بنده به طریق اولی نمی‌توانم بروم. ولی گوشه و کنار می‌شنوم شخصی هست که زوار را به طور قاچاق می‌برد نجف اشرف و او مورد اطمینان آقای آسید جواد که در سابق اشاره به ایشان شد می‌باشد. بنابر این باید آسید جواد را ملاقات کرده از ایشان تحقیق کامل نمود. ایشان پیشوای شیعه هستند در حسینیّه خزعل و این اوقات صبحها در حسینیّه روضه است ایشان هم تشریف دارند.

۱۷ صفر، صبح وارد حسینیّه شدیم، مجلس مفصلی است. آسید جواد هم تشریف دارند جمعیت مستمع هم زیاد است. از قرار معلوم شیعیان کویت امروز را وفات حضرت رضا-ع- می‌دانند، لذا تعطیل کرده‌اند. نگارنده گوید: این بنا بر قول کفعمی است چنانکه مرحوم مجلس می‌فرماید: (به قول کفعمی وفات آن حضرت هفدهم صفر بوده اما مشهور آخر ماه صفر را گفته‌اند). بعد از ختم روضه خدمت آسید جواد عرض کردم: می‌شنویم شخصی است

ص: ۱۸۶

مورد وثوق جناب عالی که زوار را می‌برد عتبات و برای شما رسید آنها را می‌آورد این قضیه صدق است یا کذب؟ گفتند: صدق است. گفتم: می‌خواهم او را ملاقات کنم. گفتند: شخص قاچاق‌بر، خودش در سرحد عراق است اما دلال این کار اینجاست الآن کسی را همراه شما می‌فرستم و سفارش هم می‌کنم. آنگاه شخصی را صدا زده، گفتند: آسید رضا! به اتفاق آقا می‌روید دکان آمحمد جعفر و از قول من سفارش بنمایید. به اتفاق آسید رضا آمدیم میدان مقابل تلگرافخانه، درب مغازه خرمافروشی، جوان خوش سیمما و ظاهرالصلاحی فوراً از جا برخاسته، سلام و تعارف کرد آنگاه سید رضا رسالت خود را رسانیده، برگشت. آمحمد جعفر اظهار می‌دارد که چند روز قبل جمعی را فرستاده‌ایم عتبات و هنوز خبر ورود آنها به ما نرسیده و از این جهت حواسم مغشوش است و هرگاه خبر ورود آنها رسید با شما وارد گفتگو خواهم شد، در این بین عربی آمده پاکتی به دست آمحمد جعفر داد. آمحمد جعفر سر پاکت را گشوده خواند و آثار بشاشت و خرمی در چهره‌اش هویدا شد و گفت: الحمدلله این رسید آن جمعیت است که عرض کردم، اینها سی و دو نفر بودند که چند روز قبل فرستادم. بحمدالله به سلامتی وارد نجف شده‌اند و این از قدم شماست. آنگاه برخاسته پیشانی مرا بوسید و گفت: اکنون با شما گفتگو خواهم کرد. بالجمله پس از چند جلسه قرار بر این شد که بنده چون جواز دارم کرایه معمولی جهاز را بدهم و باقی رفقا هر نفری سیصد و پنجاه تومان بدهند. این قرارداد را در دو نسخه نوشته یکی را امضا کرده به او دادیم و دیگری را او امضا کرده به ما داد. اکنون باید جوازمان را در سفارت انگلیس به ویزا برسانیم و باید اولاً سی دینار که حدود چهارصد تومان ایران است در بانک ودیعه گذارده چک آن را بگیریم، ثانیاً ورقه تصدیق دکتر صحیه را به صحت مزاج با شناسنامه ضمیمه جواز کنیم تا جواز ویزا شود. فوراً سی دینار از حاج میرزا نصرالله گرفته در بانک ودیعه گذاردیم، حواله آن را گرفته آمدیم در مریضخانه که موسوم است به «المستشفى الامیری». جمعیت زیادی در آنجا است، کار ما هم باید زود انجام بگیرد، ناچار یکی از گماشتگان مریضخانه را صدا زده، نیم روپیه که پنج قران بود به او دادم با شناسنامه و گفتم: خواهشمندم به فوریت ورقه ما را بیاورید. گفت: همین جا بنشینید تا بیاورم، لب ایوانی نشسته منتظرم، در این اثنا یکی از حجاج که از اهل بروجرد بود وارد شده گفت: می‌خواهم ورقه تصدیق بگیرم، راهش چیست؟ گفتم: من نیم روپیه دادم به یکی از گماشتگان و الآن منتظرم که ورقه برایم بیاورد، چون آمد تو هم به او بگو برایت بیاورد. در این اثنا رسید و ورقه

ص: ۱۸۷

مرا داد. گفتم: این آقا هم ورقه می‌خواهد گفت: بسیار خوب، یک روپیه و نیم بدهد تا ورقه برای او بیاورم. برو جردی گفت: یعنی چه؟ این آقا نیم روپیه داده، من یک روپیه و نیم؟! گفت:

بلی، همین است، این آقا چون سید است نیم روپیه باید بدهد و تو یک روپیه و نیم!

حال باید برویم سفارت‌خانه، راه هم خیلی دور است. به شتاب آمدم ضمناً چون دنبال دریاست بی‌تماشا هم نیست، نیم ساعت مانده رسیدیم سفارت‌خانه، عمارت خوبی است باصفا، منظره‌اش دریا؛ یعنی در کویت جایی بهتر از اینجا نیست. به طور کلی انگلیس هر کجای دنیا که نفوذ پیدا کرد بهترین نقطه را انتخاب کرده عمارت می‌کند و وسائل آسایش و خوشی را فراهم می‌آورد به نیکوترین وجه. باری وارد دفتر قنصلگری شدم، دفتردار را نمی‌دانم سنی بود یا شیعه؟ عرب بود یا عجم هرچه بود رعایت حال ما را کرد؛ زیرا رسماً امروز که جواز را می‌دهند فردا باید بیایند بگیرند اما نگارنده را همان روز بلکه همان ساعت خلاص کرده چهارده روپیه گرفت و جوازمان را به ویزا رساند، آمدیم منزل، رفقا می‌گویند: چه کردی؟

گفتم: کار تمام شد. آقا محمدجعفر را ملاقات کردم، از وی پرسیدم جهاز کی حرکت می‌کند؟

می‌گوید: فردا اربعین است، پس فردا انشاءالله حرکت می‌کند. شب اربعین بود در کویت از مقابل اتاق بعضی از رفقای همسفری مان عبور می‌کردم دیدم مشغول قمارند. ابتدا تعجب کردم یعنی چه؟! حاجی نشسته قمار می‌کند آن هم شب اربعین! بعد با خود گفتم این آقایان همان کسانی هستند که در مکه ریش و پشمی به هم زده بودند، مسجد می‌رفتند، جماعت می‌کردند، چون مدینه رفتیم ریش‌ها را باد برد! اکنون به ایران که نزدیک شده‌ایم، عادت مکنونه دارد بروز می‌کند، از اینجا معلوم می‌شود شیخ سعدی درست فهمیده آنجا که می‌گوید:

خر عیسی گرش به مکه برند ... الخ.

لیله ۲۲ صفر از کویت با جهازهای بادی که کنترات شرکت آب است حرکت نمودیم، ناخدا اسمش جابر است. علی‌الظاهر شیعی مذهب است، عمله‌جات این جهاز به استثنای یک نفر همه شیعه هستند. از اول شب تا فردا قبل از ظهر سیر کشتی بطیء [و گند] بود، چون باد موافق نبود آنگاه سریع شد، مخصوصاً در «خور عبدالله» که جای خطرناکی هم هست ولی هیچ خطری متوجه نشد و هیچ وحشتی دست نداد تا اواخر شب راندم. آنگاه خواب رفتیم.

طولی نکشید لنگر انداخت علی‌الصباح که هوا روشن شد خود را در دهنه «فوه» یا «فاو» دیدیم. ناخدا جابر خطاب به بنده می‌گوید: نظر به این که شما جواز دارید، باید از گمرک وارد

ص: ۱۸۸

شوید و آقایان که بی‌جوازند باید از راه دیگر، اما نگارنده چون نمی‌خواستیم از رفقا جدا شوم که حتی الامکان باهم باشیم. جابر گفت: شما موضوع را متوجه نیستید، آقایان اگر وارد گمرک شوند گرفتار می‌شوند کما این که شما نیز اگر وارد گمرک نشوید و ورودی خود را ثبت نکنید حکم قاچاق را خواهید داشت. دیدم چاره نیست با رفقا خداحافظی کردم ولی ائاثیه همراه نبردم؛ زیرا چنان تصور می‌کردیم که سه روز دیگر در نجف یکدیگر را ملاقات خواهیم کرد.

القصه بلم کوچکی در آب انداختند نگارنده را گفتند بفرمایید. در بلم نشستیم اما دریا خیلی انقلاب است آبها بر روی هم متراکم شده تلّ و ماهور تشکیل می‌دهند. نگارنده با آن که دریا دیده و مرکب‌های بحری سوار شده‌ام، معذکک تا چند دقیقه از ترس به دریا نگاه نمی‌کردم تا کم‌کم دل پیدا کرده به تماشا مشغول شدم. دو ساعتی روی آب بودیم، واقعاً بی‌کیف نیست، زیرا طرفین شط همه آبادی، درختهای نخل فراوان، عمارات عالیه و کشتی‌ها زیاد است که نوعاً از آن انگلیسی‌ها است. بالجمله در گمرک از آب خارج شدم و ورودی خود را ثبت نمودم، پول بی‌جهتی هم جابر و رفقاییش که راهنما و ملاح بودند از ما گرفتند. وارد آبادی «فوه» یا «فاو» شدیم جای باصفا و پرنعمتی است. ادارات دولتی برقرار، بازار و خیابان هم دارد. القصه در قهوه‌خانه حاج ظاهر نامی نهار خورده ماشین مخصوصی که در راه بصره کار می‌کند رسید، یک دینار که پانزده تومان ایرانی است داده سوار شدیم. ماشینمان کهنه است اما سیرش بد نیست. راه هم مختلف است. اطراف هم نخلستان زیاد است. دود کمپانی آبادان از پشت نخلستان پیداست. نزدیک غروب وارد بصره شدیم. بصره از شهرهای مهم عراق و حکومت نشین و بندر تجارتنی است. نخلستان فراوان دارد. مردمش اغلب سنی‌اند و کمی شیعه دارد، به عکس عشار. بالجمله سر چهارراهی پیاده شدم اما نماز نخوانده‌ام. آفتاب هم در شرف غروب است. از هر کجا سراغ مسجد می‌گیرم می‌گوید: بعید، بعید. عاقبت دکانداری ترحم کرده فرستاد از قهوه‌خانه آب آوردند، وضو گرفته حصیری آورد، بر روی آن نماز خواندم، پس از نماز شخصی را می‌بینم دستش از بند تا بالای مرفق پر از تاولهای سیاه رنگ است ندانستم چه مرضی است. می‌گوید: دعا بخوان و بدم بر دست من که خدا شفا مرحمت نماید. پس از دعا سوار ماشینهای شهری شده ربع ساعتی بیشتر نشد که در عشار نزدیک مسافرخانه سیدعلی پیاده شدیم. به محض این که از ماشین پیاده شدم، شخصی پیش آمد و گفت: آقا! گفتم: بله، گفت: کجا می‌خواهید بروید؟ پاسخ دادم: کربلا، پرسید: پاسپورت دارید؟ گفتم: شما

ص: ۱۸۹

چکاره‌اید؟ گفت: بنده مفتش هستم. بعد از مدتی بگومگو معلوم شد که آدم متقلب و شیاد است. او ابتدا عربی سخن می‌گفت ولی بعد فارس از آب درآمد!

عشار

شهر پاکیزه و بندر مهمی است برای تجارت. شیعه آنجا فراوان است. مسجدی دارد در بازار، جنب نهر، معروف به مقام علی-ع-امام آن مسجد الحمد لله سید است، مسمی به سید عبدالغنی. عالم دیگری هم دارند حاج عبدالمهدی نام دارد. جلیل‌القدر است و از طرف آیه الله آسید ابوالحسن اصفهانی منصوب است. شب را در مسافرخانه نزهة المؤمنین ماندم، فردا عصر حرکت کرده آمدم محطه قطار آهن، کم کم جمعیت زیاد شد و برای بلیط گرفتن کار مشکل.

بنده چون تنها بودم اگر می‌خواستم دنبال بلیط بروم مختصر اثاثیه‌ای که همراه داشتم مفقود می‌شد و اگر می‌خواستم حفظ اثاثیه را بکنم بدون بلیط می‌ماندم. در این بین جوانی رسیده گفت: آقا جان بلیط گرفته‌اید؟ گفتم: خیر. چمدانی دستش بود گفت: این چمدان را می‌گذارم نزد شما و می‌روم بلیط برای خودم و شما می‌گیرم به پول خودم، آنگاه شما پول معمول را که داده‌ام به من بدهید. گفتم: بسیار خوب. آنگاه در چمدان را باز کرد، دیدم یک شلوار در آن بود و بس. گفت: خواستم ببینی که چیز قاچاقی در آن نیست و بعد از این هم ملتفت باشی در محطه از مسافر ناشناخته امانت قبول نکنی؛ زیرا بسا قاچاق‌فروشها، اجناس قاچاقی را به این وسیله در قطار می‌آورند و به مسافر بی‌اطلاع به طور امانت می‌سپارند آنگاه اگر سالم گذشت پس می‌گیرند و می‌روند و اگر گیر افتاد خودشان را نشان نمی‌دهند. گفتم: ممنون. بالجمله ایشان رفت. طول کشید به اندازه‌ای که نزدیک بود قطار حرکت کند با خود گفتم: عشار همه چیزش مایه گول است گویا اصلاً حقیقت در آن نیست. آن محمدش که در سفر سابق ۱۳۵۷ ه. ق. که مشرف شدم به کربلا دلیل و قاچاق‌پر من بود، چه صدمه‌ها که از دست او خوردم. این علی‌اش که دیشب خود را مفتش جا زد و چقدر اذیت کرد و نزدیک بود مرا به دیار عدم بفرستد. این هم محمدباقرش! بعد گفتم آخر چمدان او اینجاست لابد به هوای چمدان می‌آید به علاوه پول بلیط هم که از من نگرفته، نهایت اگر نیامد یا آن که آمد و بلیط نیاورد، یک روز حرکت ما به تعویق خواهد افتاد علاوه هنوز هم دارند بلیط می‌فروشند، بین پشت دریاچه چه هنگامه است! در این فکرها بودم که محمدباقر پیدا شد دستش خون‌آلوده و چند

ص: ۱۹۰

بلیط هم در دست دیگرش هست یکی را به من داد و پول آن را گرفت، دیگری را به دیگری و همان پول معمول را گرفت. گفتم: چرا دستت خون‌آلود است؟ گفت: آدم باید خیرخواه باشد و تا می‌تواند به نوع خود خدمت کند، چون بلیطهای خودمان را گرفتم بعضی را دیدم دست و پایی ندارند خواستم برای آنها نیز بلیط بگیرم دوتای آنها را گرفتم که بعضی به گمان این که می‌خواهم بلیط بگیرم و وافرشی کنم و استفاده ببرم از اطراف فشار آوردند دستم به دیوار گرفت و زخم شد اما طوری نیست. تا اینجا فی‌الجمله خوشم آمد از جوانمردی او ولی از بس که از مردم تقلب دیده بودم می‌گفتم شاید این هم حقه باشد تا وقتی که سوار قطار شدیم دیدم حقیقتاً در مقام خدمت است. برای مسافران جای می‌گیرد. در ایستگاهها فوراً پیاده می‌شود تا آب بیاورد، حتی یکی از مسافران بچه نحسی همراه داشت، بچه‌داری او را هم می‌کرد و از قبیل این کارها. فهمیدم که راستی غرضش خدمت است. ۲۵ صفر ۱۳۶۳ ه. ق. چهار ساعت از روز برآمده وارد کربلا شدم، منزل آسید سلیمان سید مدنی شهرضایی نهار خورده مختصری خوابیدم پس از صرف چای به حمام رفته و پس از آن به زیارت حضرت اباعبدالله الحسین سیدالشهدا-ع- مشرف شدم و پس از چند روزی به نجف اشرف رفته، حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علی-ع- را زیارت نمودیم. (۱) پی نوشتها:

۱- ادامه سفر، گزارشی است از زیارت عتبات عالیات در عراق و بازگشت به ایران.

ص: ۱۹۱

بهداشت در حج

بهداشت کاروانهای حج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ» (۱) پیشگفتار

در طول قرن‌های متمادی، از زمان برخاستن ندای ابراهیم خلیل‌الله-ع- تا دعوت پیامبر خاتم حضرت محمد-ص- و از آن زمان تا کنون، انبوه خداجویان، گروه گروه لبیک گوین، دل از خانه و کاشانه خویش بریده و سرا پا شوق و شور، به سوی معبود و معشوق می‌شتابند و گردخانه او به طواف و راز و نیاز می‌پردازند و در این اقیانوس عظیم، بندگان دلباخته، روح خویش را با زلال استغفار و استغاثه و ابراز اطاعت و بندگی تطهیر می‌کنند و با رهتوشه تقوا، به دیار خویش باز می‌گردند و از شمیم صفای این سعی عاشقانه، فضای محیط زندگی را عطر آگین و اشتیاق عاشقان لقای معشوق را افزونتر می‌سازند.

اینک که پس از قرن‌ها، فرزندان اسلام یکبار دیگر با تاسی به اسوه حسنه،

۱- سوره حج آیه ۲۷ و ۲۸- در میان مردم نداده که به نزد تو پیاده و سواره و از هر راه دور، برای انجام حج جمع شوند تا منافع بسیار برای خود ببینند و خدا را در روزهای معین بر آنچه که از چهار پایان آنها را روزی داده یاد کنند، پس از آن بخورید و به درماندگان نیز بخورانید.

ص: ۱۹۳

رسول خدا- ص-، پیروزمندانه به قطع دست‌های شیاطین پرداخته و برشکستن و زدودن بت‌های پیدا و ناپیدا از دامان میهن اسلامی توفیق یافته‌اند. همچنین مفتخر به جانفشانی در راه آرمان‌های اسلامی آن فخر عالم امکان و تربیت یافته مکتب شهادت و ایثار، رهبر کبیر و همیشه جاوید انقلاب اسلامی، امام خمینی- رضوان‌الله تعالی علیه- و شاگرد برگزیده و فرزندش، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای- مدظله‌العالی- عزم خویش را در برافراشتن پرچم «لااله الا الله» بر فراز گیتی به منصه ظهور رسانده‌اند، حضور زائران سرزمین شهیدان گلگون کفن در کنار زائران دیگر ملل اسلامی، شکوهی دوباره به حج ابراهیمی داده و بت‌های مرئی و نامرئی را در سراسر جهان به لرزه افکنده و نوید فرا رسیدن صبح امید را پس از شام تیره حاکمیت شیاطین و ستم پیشگان، نوید می‌دهد.

به هر صورت، مدیریت دشوار و سنگین کاروان‌های زائر خانه خدا و مسؤولیت سرپرستی این عاشقان خداجو، در ابعاد مختلف از لحظه حرکت به سوی سرزمین قبله تا لحظه رسیدن دوباره به وطن، بر عهده کسانی است که علی‌رغم همه سختی‌ها عزم خود را بر خدمت میهمانان خدا جزم کرده و به این خدمت بزرگ کمر همت بسته‌اند.

از آنجا که این مسؤولیت، همه جانبه است و پاسداری از تندرستی این جمعیت انبوه، که در میان آنان سالخوردگان، جوانان، افراد نیازمند به مراقبت‌های ویژه، همه با هم در سرزمینی دور از خانه و خانواده، در دیاری با مسائل خاص اقلیمی، اجتماعی و فرهنگی، در کنار میلیون‌ها میهمان از شرق و غرب و شمال و جنوب این جهان پهناور حضور دارند، ضرورت توجه به مسائل خاص بهداشتی را به شدت طلب می‌کند. در این مجموعه، تلاش می‌کنیم آنچه را که یک مدیر کاروان به عنوان بخشی از مسؤولیت همه جانبه خود باید بداند و بر اجرای آن نظارت کند و همه اعضای کاروان و همکاران خود را در این مسؤولیت مشترک یاری و ترغیب نماید به بیانی ساده و بی‌پیرایه عرضه کنیم. تا به یاری پروردگار و همت و تلاش خستگی ناپذیر آنان و همکاری و همراهی همکاران آنها در کاروان و نیز زائران بیت‌الله الحرام، در یک کوشش دسته جمعی با پیشگیری از بیماری‌ها و حوادث و تأمین آسایش جسمی، روانی و اجتماعی راهیان خانه خدا، این سفر پربرکت و این مهاجرت الی‌الله، با سرفرازی میهن اسلامی، تندرستی و رفاه زائران و خدمتگزاران آنها، و بالاتر از همه رضای پروردگار بیچون توأم گردد.

ص: ۱۹۴

فصل اول - مقدمه

مسئولیت کاروان در تأمین بهداشت زائران

درست است که هیأت پزشکی حج با بسیج امکانات خود در طول این سفر، از آغاز تا پایان، در خدمت زائران و کاروانهای حج می‌باشد لیکن مسئولیت ویژه تأمین تندرستی زائران و حفظ آن، بر عهده مدیر کاروان و همکاران او است که در طول این سفر، عهده‌دار امور حمل و نقل، اسکان، تغذیه، انجام اعمال و مناسک، جابجایی‌های ایام ترویبه، عرفه، عید قربان و ایام تشریق می‌باشند. همانگونه که مراقبت‌های بهداشتی و رعایت دستورالعمل‌های مربوط، می‌تواند از وقوع هر حادثه ناگوار و خطرات جانی به آسانی پیشگیری نماید. سهل‌انگاری در مسائل مربوط به تأمین تندرستی زائران نیز می‌تواند خطرات جدی بدنبال داشته باشد لذا شایسته است با توجه به اهمیت مسأله، مدیران محترم کاروان‌ها به مسئولیت سنگین و دشواری که پذیرفته‌اند، توجه خاصی نمایند و نسبت به مراعات اصول بهداشتی در کاروان توسط همه کارکنان کاروان و نیز زائران نظارت جدی و مداوم داشته باشند. بدیهی است در هر مورد که لازم باشد هیأت پزشکی حج آماده همکاری و انجام خدمات لازم خواهد بود.

آماده‌سازی زائران برای سفر

نکات ساده‌ای وجود دارد که آموزش آنها به زائران، قبل از عزیمت به سرزمین حجاز، هم ضروری است و هم بسیار سودمند. بخشی از این آموزش‌ها درباره آشنایی با انجام واجبات حج، ادای دیون شرعی، دلجویی و حلالی خواستن از بستگان و معاشرین و مانند اینها است و بخش دیگری نیز در مورد تهیه لوازم ضروری؛ مانند لباس کافی و مناسب، ساک، پارچه احرام، خمیر دندان و مسواک، حوله، وسائل اصلاح، و غیره است.

همچنین اگر زائرانی به دلائلی، نیازمند مراقبت‌های درمانی ویژه و مداوم هستند، به منظور پیشگیری از مشکلات، لازم است نسبت به همراه داشتن توصیه‌های پزشکی خاص خود و احیاناً داروها و غیره اقدام نمایند.

ص: ۱۹۵

گرمای فوق‌العاده هوا در جدّه، مکه و مدینه، همراه داشتن یک قمقمه کوچک آب و یک بادبزنی دستی را برای هر زائری ضروری می‌سازد. و نیز لازم است لیوان نشکنی را با خود داشته باشد تا او را از استفاده از لیوان‌های آلوده بی‌نیاز سازد. پس با توجه به آنچه که ذکر شد، فرصت مناسبی در اختیار مدیران محترم کاروان قبل از سفر وجود دارد تا به زائران، آموزش اولیه و ساده را جهت آمادگی آنان برای این سفر بدهند.

قطعاً همین سفارش‌های قبل از سفر می‌تواند موجب پیشگیری از مشکلات بعدی باشد.

برخی از نکاتی که اینک ذکر می‌شود مربوط به آموزش زائران و مجموعه آنها بطور کلی در آموزش، اجرا و نظارت بر آنها در مسؤلیت کاروان و مدیریت آن است.

لباس مناسب

لباس‌های نخی و فاقد الیاف مصنوعی بزرگ‌های سفید و یا روشن، از دیگر انواع لباس‌ها مناسب‌تر و با شرایط آب و هوای سرزمین حجاز بکارگیری آنها آسان‌تر است. از آنجا که گاهی مشاهده می‌شود تعداد اندکی از زائران ایرانی با تکیه بر گرمای هوا در انتخاب لباس رعایت شؤونات ملی را نمی‌کنند لذا شایسته است مدیران کاروان‌ها این گونه افراد را متوجه اهمیت مسأله و ضرورت پوشیدن لباس‌هایی که موجب تحقیر و بی‌احترامی آنان و هموطنانشان نشود بنمایند.

حمل غذا توسط زائران

همه ساله مشاهده می‌شود که تعدادی از زائران، هنگام حرکت از منزل تا فرودگاه، به همراه خود مقداری غذا حمل می‌کنند و پس از پرواز از ایران به فرودگاه جدّه و نیز حتی در فاصله فرودگاه جدّه تا مدینه یا مکه، از غذای همراه خود استفاده می‌کنند و این کار سبب مسمومیت غذایی آنان و مشکلات بعدی آن می‌گردد.

لذا به نظر می‌رسد صرف‌نظر از ضرورت تذکر به زائران در مورد خودداری از به همراه آوردن غذایی فاسد شدنی، نظارت بر این نکته و ممانعت از مصرف خوردنی‌هایی که احتمالاً زائر به همراه خود آورده نیز لازم باشد.

ص: ۱۹۶

در فرودگاه جده

با هر هواپیمایی که از ایران وارد جده می‌شود، تقریباً ۲ تا ۳ کاروان پیاده می‌شود.

معمولاً تشریفات گمرکی و آماده ساختن وسیله نقلیه برای حرکت زائران به مدینه یا مکه چندین ساعت وقت می‌گیرد. در این ساعات، کارشناسان آموزش بهداشت هیأت پزشکی حج، خود را به محل تجمع زائران می‌رسانند و نکات ساده و ضروری بهداشتی را به آنان تذکر می‌دهند. همکاری روحانیون، مدیران و خدمه کاروان‌ها می‌تواند به ثمر بخشی این آموزش‌ها کمک مؤثر کند. زائران معمولاً یک وعده غذا را در فرودگاه جده صرف می‌کنند لیکن گاهی دیده می‌شود که برخی از زائران بدلیل عدم تمایل به صرف غذا در آن ساعت، غذای خود را تحویل می‌گیرند و آن را همراه خود به داخل اتوبوس می‌برند تا در فاصله میان جده تا مقصد، صرف کنند. این کار کاملاً خطرناک است و با کمال تأسف همه ساله چند مورد مسمومیت غذایی به همین دلیل دیده می‌شود.

بنابراین، بجز آب، میوه، نان و نوشابه حمل هیچگونه خوردنی دیگری برای زائران مجاز نیست و چنانچه بهر دلیل صرف غذا در فرودگاه جده میسر نباشد، نگهداری، حمل و توزیع مواد غذایی مصرف نشده، غیر از میوه، نان و نوشابه می‌تواند خطرناک باشد. از آنجا که بهر صورت، زائران با ورود به محیط جدید و خطرات آلودگی‌های مختلف می‌باید بسیار بیش از گذشته مراقب سلامت و نظافت خود باشند، تذکر نکاتی، مانند شستشوی مکرر با آب و صابون پس از استفاده از توالت یا قبل از خوردن غذا، همچنین آشامیدن آب و مایعات کافی برای جبران تعریق سودمند است و نیز با توجه به احتمال گم شدن آنها و سرگردانی آنان توصیه به فاصله نگرفتن از محل استقرار زائران کاروان ضروری است.

فصل دوم- بهداشت مسکن و محل استقرار کاروان

بهداشت کلی ساختمان

ساختمانهای محل اسکان زائران، گرچه با تلاش فراوان و همکاری گروه‌های مختلف مهندسی و بهداشتی انتخاب شده‌اند لیکن بطور کلی با شرایط استقرار تعداد زیادی زائر،

ص: ۱۹۷

بصورت کاروانی، در چند اتاق آنها و تهیه غذای آنها، آنهم یکجا، معمولاً مناسب نیستند لذا همین مسأله مشکلاتی را به دنبال دارد؛ از جمله محل آشپزخانه کاروانها غالباً در حیاط خلوت یا بام ساختمان و یا در فضای سرپوشیده دیگری که به عنوان آشپزخانه ساخته نشده انتخاب می‌شود. همچنین محل انبار، تعداد توالت‌ها، دستشویی‌ها، حمام‌ها، وضعیت فاضلات، محل رختشویی و مانند اینها پاسخگوی نیاز بصورت مطلوب نیست. با وجود این، رعایت چند نکته می‌تواند به رفع مشکلات کمک و از پیدایش برخی خطرات پیشگیری نماید:

۱- بهداشت آب انبارها

با توجه به این که در طول سال، بسیاری از ساختمان‌های اجاره شده، بلا استفاده بوده‌اند، همچنین متأسفانه شرایط ساختمانی آب انبارها و دریچه‌های آنها به گونه‌ای است که احتمال آلودگی آب انبار و رخنه برخی حشرات و تجمع کثافات در آنها وجود دارد، لذا خدمه کاروان که قبل از ورود زائران به ساختمان، در محل حضور یافته و ساختمان را برای استقرار زائران آماده می‌سازند، لازم است ابتدا آب انبار را کاملاً تخلیه کرده و بخوبی شستشو نمایند و سپس برای آخرین بار دیوار و کف آب انبار را با محلولی شامل یک قاشق مرباخوری (۵ گرم) پرکلرین در یک سطل آب (۱۰ لیتر) بشویند و با جمع‌آوری و تخلیه آب مورد اشاره، آب انبار را آماده بهره‌برداری نمایند.

تذکره اول:

آب لوله کشی شهرهای مکه و مدینه نیاز به کلرینه کردن مجدد ندارد. بلکه اگر آب لوله کشی کافی نبود و کسانی خواستند از آب حمل شده در تانکرها استفاده کنند، باید در برابر هر ۱۰۰۰ لیتر (یک متر مکعب) آب کلرینه نشده، یک قاشق مرباخوری (۵ گرم) پرکلرین را در مقداری آب حل کرده به داخل آب انبار بریزند؛ به عبارت دیگر، مثلاً اگر از یک تانکر ۱۴۰۰۰ لیتری، آب بداخل آب انبار تخلیه می‌شود، همزمان با تخلیه، ریختن ۱۴ قاشق مرباخوری پرکلرین به داخل آب انبار ضروری می‌باشد. مأمورین بهداشتی در هر بار مراجعه به کاروان، مقدار کلر باقیمانده آب مصرفی را با دستگاه کلر سنج اندازه‌گیری خواهند نمود و خدمه کاروانها را راهنمایی خواهند کرد.

مجدداً یادآور می‌شود که کلرینه کردن آب باید همیشه همزمان با تخلیه آب از تانکرها

ص: ۱۹۸

انجام شود.

تذکر دوم:

قبل از ورود و استقرار زائران در ساختمان، لازم است خدمه پیش پرواز در صورت عدم مراجعه مأمورین بهداشتی، با مراجعه به نزدیکترین واحد بهداشتی درمانی هیأت پزشکی حج، یا به گروه بهداشت مستقر در بیمارستان مرکزی نسبت به تهیه پرکلرین و مواد ضد عفونی کننده لازم برای دستشویی‌ها و تهیه پوستره‌های بهداشتی و نصب آنها در جاهای مناسب اقدام نمایند.

۲- دستشویی‌ها، توالت‌ها و حمام‌ها

نظافت مداوم و همیشگی توالت‌ها، دستشویی‌ها و حمام‌ها یک کار کاملاً ضروری و بسیار مهم است که هرگونه بی‌توجهی به آن می‌تواند برای سلامت زائران خطرات جدی داشته باشد. ممکن است برخی از زائران به دلایلی، در رعایت نظافت محل‌های ذکر شده دقت کافی نداشته باشند اما از آنجا که استفاده تعداد زیادی از زائران با شرایط جسمی، عادات، آلودگی‌های احتمالی و نیز رفتار بهداشتی مختلف از آنها، ممکن است سبب بروز گرفتاری‌ها و شیوع بیماری‌ها شود لذا بهداشت این قسمت‌ها از ساختمان را باید به عنوان محل‌های بسیار مهم بطور جدی و مداوم تحت نظر داشت و همه روزه محوطه مربوطه را با آب و پودرهای پاک کننده شستشو داد و از بکار بردن جاروب بکار گرفته شده در توالت برای شستشوی راهروها جدا خودداری نمود.

ریختن مواد ضد عفونی کننده در داخل کاسه توالت و اطراف آن مفید است. مأمورین بهداشتی هنگام تحویل این مواد راهنمایی لازم را خواهند نمود. مع الوصف اگر از کربنولین برای این مقصود استفاده می‌شود، محلول ۵ درصد آن را باید تهیه و بکار گرفت، به این ترتیب که در یک ظرف، ۱ پیمانه از این ماده را در تقریباً ۲۰ پیمانه آب ریخت و با وسیله‌ای مثل آفتابه آن را در داخل کاسه توالت و محوطه اطراف آن پاشید.

برای ضد عفونی کردن حمام، وان حمام، و راهروهای اطراف دستشویی‌ها می‌توان از محلول کلردار به روش زیر استفاده کرد، ابتدا در یک سطل آب (۱۰ لیتر) یک قاشق مرباخوری (۵ گرم) گرد پرکلرین ریخته و سپس با این محلول کف محوطه حمام

ص: ۱۹۹

و دستشویی‌ها را بشوید.

در هر توالت و حمام قرار دادن یک ظرف زباله در دار که لااقل روزی یکبار تخلیه شود، ضروری است. کنار دستشویی‌ها لازم است به اندازه کافی حوله کاغذی یا دستمال کاغذی وجود داشته باشد و بهر حال قرار دادن حوله معمولی در دستشویی‌ها و حمام ممنوع است.

نکته مهم: همیشه باید به مقدار کافی صابون در تمام دستشویی‌ها وجود داشته باشد.

۳- بهداشت اتاق‌ها

اتاق‌ها محل استراحت و خواب زائران است در هر اتاق به تناسب گنجایش آن، تعدادی از زائران اسکان داده خواهند شد. احتمال دارد بعضی از زائران به اندازه کافی مراعات اصول بهداشتی را نکنند و همین مسأله ممکن است سلامت سایرین را به خطر بیندازد، بنابراین لازم است بطریق صحیح و با زبان خوش موارد اشکال تذکر داده شود. نظافت اتاق‌ها دست کم روزی یکبار باید به دقت انجام شود. در هر اتاق قرار دادن یک سطل زباله دردار برای جمع‌آوری تدریجی مواد دور ریختنی و سپس جمع‌آوری همه آنها لااقل هر روز یکبار ضروری است.

یکی از چیزهایی که سبب اشکال در نظافت اتاق‌ها می‌شود، قرار دادن وسایل اضافی در اتاق‌ها است، لذا شایسته است تا حد امکان، در کاروان محل‌هایی برای نگهداری چمدان‌ها و وسایل اضافی زائران پیش‌بینی شود.

نکته بسیار مهم دیگر، پاکیزگی و نظافت رختخواب‌ها است، البته هر زائر فقط از رختخواب مخصوص خود استفاده خواهد کرد لیکن شستشوی ملافه‌ها و روبالشی‌ها باید بطور مرتب و تقریباً هفته‌ای دو بار صورت گیرد، گاهی ممکن است بدلیل تعریق بیش از اندازه، تعویض ملافه‌ها بفاصله کمتر نیز ضرورت پیدا کند.

زائران پس از استراحت و برخاستن از خواب لازم است رختخواب‌های خود را جمع کنند.

محل صرف غذا باید جدا از اتاق‌های زائران باشد و بطور کلی صرف غذا در اتاق‌ها درست نیست.

ص: ۲۰۰

نکته بسیار مهم:

متأسفانه در میان زائران، کسانی وجود دارند که هنوز نتوانسته‌اند عادت زشت و زیان‌بخش سیگار کشیدن را ترک نمایند. سیگار کشیدن، حتی اگر بر اساس فتاوی‌ موجود، صریحاً تحریم نشده باشد، با انجام چند گناه آشکار و آزار دهنده توأم است. ضرر رساندن به خود، مزاحمت و آزار همسفران و اسراف و اتلاف مال نمونه‌های واضحی از گناهایی است که معمولاً معتادان به سیگار مرتکب می‌شوند.

بهر صورت، صرف‌نظر از زشتی این عمل، لازم است به زائرانی که مبتلا به این بلا هستند تذکر داده شود که به هیچ وجه در داخل اتاق‌ها مجاز به سیگار کشیدن نیستند.

۴- بهداشت انبارها، یخچال و فریزر

اصولاً محل انبار که در آن مواد غذایی نگهداری می‌شود، باید از انباری که محل نگهداری وسایل و مواد دیگر است، کاملاً جدا باشد.

ص: ۲۰۱

انبار باید خشک و خنک باشد. مواد غذایی در کیسه‌های سربسته یا ظروف مخصوص روی سگّو یا داخل جعبه‌های مناسب قرار بگیرد؛ بطوری که لااقل ۲۰ سانتیمتر از سطح زمین بالاتر گذاشته شود. جایی که حلب‌های پنیر و میوجات نگهداری می‌شود، باید کاملاً خنک باشد. یخچال و فریزر در سرزمین حجاز از وسائل بسیار ضروری، مهم و اساسی هستند لذا نسبت به طرز کار آنها باید کاملاً مراقب بود، برای آن که یخچال و فریزر درست کار کنند، باید اولاً بر سطح کاملاً صاف و افقی در جای مناسب قرار داده شوند (مورّب قرار داده نشوند) و ثانیاً پشت یخچال و فریزر که محلّ لوله‌های گاز آنها است با دیوار فاصله داشته باشد تا تبادل حرارت به آسانی صورت گیرد.

گاهی حتی ممکن است مجبور شویم نزدیک یخچال یا فریزر، پنکه‌ای را بکار اندازیم تا تبادل حرارت لوله‌های گاز آنها آسان شود و درست کار کنند.

داخل یخچال و فریزر هم باید کاملاً تمیز باشد. از قرار دادن مواد غذایی بصورتی که دیگر مواد غذایی موجود در آنها را آلوده کند، باید خودداری نمود. ضمناً انباشتن مقدار زیادی مواد غذایی روی یکدیگر، مانع رسیدن سرمای کافی به بخشی از آن و سبب فساد آن خواهد گردید.

گوشت‌های آماده مصرف را باید در بسته‌بندی مناسب در داخل فریزر قرار داد.

توجه: هنگامی که مقدار قابل توجهی برفک در فریزر یا یخچال تولید می‌شود، انتقال سرما با اشکال توأم خواهد بود لذا باید نسبت به برطرف کردن برفک اقدام نمود.

نکته مهم: نگهداری مواد غذایی پخته شده مازاد بر مصرف، در داخل یخچال و فریزر برای استفاده بعدی، ممنوع است.

۵- بهداشت آسانسور، دستگیره‌ها، نرده‌ها

با توجه به رفت و آمد مکرّر زائران به کمک آسانسور و استفاده آنها از دستگیره‌ها و نیز دست زدن به نرده‌ها، لازم است نسبت به ضد عفونی کردن دستگیره‌ها و نرده‌های مورد اشاره اقدام شود.

یک روش آسان برای این منظور، استفاده از محلول ۰.۵٪ دتول است؛ به این ترتیب که تقریباً نصف ۱ پیمانه دتول را در ۹/۵ پیمانه آب حل کرده به کمک دستکش، ابر یا دستمالی را

ص: ۲۰۲

در آن قراردادده خیس می‌کنیم، سپس ابر یا دستمال را روی تمام دستگیره‌ها و نرده‌ها می‌مالیم.

۶- درها و پنجره‌های توری

اصولاً ارتباط میان داخل اتاق‌ها، انبار، آشپزخانه، توالت‌ها و محیط خارج ساختمان نباید بصورتی باشد که مگس و حشرات بتوانند داخل آنها شوند؛ به عبارت دیگر، یا باید درها و پنجره‌ها کاملاً بسته باشند و یا دریچه‌ها و درهای دارای توری سالم، در این محل‌ها قرار داشته باشند.

کاروان‌ها لازم است نسبت به ترمیم توری‌های پاره شده یا نصب دریچه‌های توری‌دار، با کمک مالکین ساختمان‌ها اقدام فوری نمایند و به هر صورت از ورود مگس و حشرات به داخل ساختمان، به عنوان یک خطر جدی، با اهمیت بسیاری جلوگیری کنند.

۷- محل رختشویی

در شرایط فعلی، در هر کاروان می‌توان محل مناسبی را برای رختشویی اختصاص داد.

در این صورت زائران نباید از دستشویی‌ها جهت رختشویی استفاده نمایند.

همچنین شایسته است با توجه به امکانات، محل مناسبی برای آویختن رخت‌های شسته و خشک کردن آنها پیش‌بینی شود تا زائران تنها از همان محل برای این منظور استفاده نمایند.

۸- بهداشت آشپزخانه و وسایل آن

آشپزخانه در تأمین سلامت زائران تأثیر فوق‌العاده‌ای دارد؛ به نحوی که هرگونه بی‌دقتی در این خصوص می‌تواند خطرات جدی برای زائران و کارکنان کاروان به دنبال داشته باشد.

مهمترین نکاتی که قطعاً باید در شرایط فعلی ساختمان‌ها مراعات شود عبارتند از:

الف- پاکیزگی همه قسمت‌های آشپزخانه:

پاکیزه نگاه داشتن آشپزخانه، جز با نظافت و شستشوی مکرر با آب و مواد پاک‌کننده، جمع‌آوری سریع زباله و مواد زاید، خودداری از قرار دادن وسایل اضافی در آشپزخانه و کنترل

ص: ۲۰۳

رفت و آمد، جلوگیری از ورود افراد دیگر (بجز کارکنان آشپزخانه) میسر نیست.

ب- جلوگیری از ورود مگس و حشرات:

شاید بسیاری از آشپزخانه‌های کاروان، به دلایلی که قبلاً ذکر شد، به این منظور از پیش آماده نشده باشند، اما بهر حال به محض این که محلی نام آشپزخانه گرفت، باید در حد افراط و وسواس نسبت به پاکیزگی عمومی آن کوشید و به هر طریق که لازم باشد، از ورود مگس به داخل آن، بطور کاملاً جدی جلوگیری بعمل آورد. ورود مگس به آشپزخانه به معنای ورود آلودگی و خطر بیماری و مرگ است. لذا به هیچ عنوان نباید پنجره‌ها یا درهای توری را باز گذاشت. همچنین با سرپوشیده نگاه داشتن زباله و قرار ندادن مواد غذایی در جایی که استفاده مگس از آن میسر شود، باید خطر آلودگی بوسیله مگس را برطرف کرد و در صورت ضرورت با دقت کافی، بدون آن که ظرفی یا ماده غذایی و وسیله‌ای که با غذا سرو کار دارد آلوده شود، از حشره کش مناسب استفاده نمود.

ج- مناسب بودن مجاری فاضلاب:

مجاری فاضلاب آشپزخانه باید سرپوشیده باشد و به نحوی فاضلاب به مجرای اصلی هدایت شود که به هیچ وجه محیط اطراف را آلوده ننماید. بسیار دیده می‌شود که فاضلاب آشپزخانه‌های کاروان‌ها به داخل کوچه و خیابان وارد شده فضایی را آلوده نموده است.

د- بهداشت محل ظرفشویی:

باید محل مناسبی برای ظرفشویی پیش‌بینی شود؛ به نحوی که این محل از قسمت تهیه و طبخ مواد غذایی کاملاً جدا باشد. فاضلاب محل ظرفشویی باید به نحو صحیح دفع شود و از آلوده کردن اطراف آن جلوگیری گردد.

ه- بهداشت ظروف زائران و وسایل آشپزخانه:

پس از شستشوی اولیه ظروف زائران؛ یعنی پس از آن که آنها را با آب گرم و مواد پاک‌کننده شستشو دادند و آبکشی اولیه انجام شد، باید ظروف را در داخل تشت یا ظرف مناسبی قرار داد و در آن محلولی از پرکلرین شامل ۵ گرم (۱ قاشق مرباخوری) پرکلرین به ازاء هر ۱۰ لیتر آب (یک سطل یا نصف یک حلب بزرگ) ریخت و پس از ۲۰ دقیقه تا نیم ساعت ظروف را از آن خارج کرده و مجدداً با آب پاکیزه آبکشی نمایند و در محل مناسبی قرار دهند تا آب آن بچکد و ظروف خشک شوند. روی ظرف خشک شده را باید با پارچه تمیز پوشاند و از

ص: ۲۰۴

دسترس مگس و گرد و غبار محفوظ داشت، بطور کلی استفاده از ظروف تَرک‌دار و آسیب دیده، ممنوع است. دیگرها و ظروف بزرگ آشپزخانه را نیز باید پس از استفاده، به خوبی با آب گرم و مواد پاک کننده پاکیزه کرد و پس از آبکشی، در جای مناسبی بصورت وارونه قرار داد همچنین سایر وسایل کار؛ مثل کفگیر و ملاقه و غیره را نیز باید کاملاً پاکیزه ساخت. لازم به تذکر است که استفاده از ظروف مسی قرمز (سفید نشده) و ظروف تَرک‌دار، کاردهای درزدار، کفگیر و کفگیره بزه دو تکه (دارای میخ پرچ) مجاز نیست.

تخته گوشت خُرد کنی باید سالم و بدون ترک باشد و پس از هر بار استفاده و پاکیزه کردن و شستن، روی آن را با نمک نرم فراوان بپوشانند برای خُرد کردن خیار و پیاز و غیره نباید از تخته گوشت خُرد کنی استفاده شود بلکه برای این منظور، لازم است تخته دیگری تهیه شود.

و- دفع بهداشتی زباله آشپزخانه

زباله آشپزخانه را باید بطور مرتب و بی‌وقفه از محیط آشپزخانه خارج کرد و در داخل کیسه‌های زباله، که سر آن بسته شده باشد یا در داخل ظروف زباله در دار، ریخت.

بسیار دیده می‌شود که کارتن‌های مقوایی مربوط به مرغ و گوشت و میوجات، به همان صورت داخل ظروف زباله ریخته می‌شود و به همین دلیل سطل‌های زباله اغلب زود پر می‌شوند و در آنها باز می‌ماند لذا مقوا و جعبه و نظایر آنها را باید ابتدا کمی فشرده و بهر حال طوری در ظروف زباله قرار داد که سبب بازماندن در سطل زباله نشوند.

ز- شستشو و ضد عفونی کردن آشپزخانه

اگر چه باید تأکید کرد که در آشپزخانه به هیچ وجه، بجز آب پاکیزه و بهداشتی، آب دیگری نباید به هیچ منظور، حتی شستشوی کف و دیوار آشپزخانه بکار رود، مع‌الوصف اضافه می‌کنیم خوب است هر روز یکبار پس از شستشو و پاکیزه‌سازی کامل آشپزخانه، محوطه آشپزخانه را با محلول پرکلرین بوسیله جاروی پاکیزه یا «ت» ضد عفونی نمایند.

محلول پرکلرین را، همانطور که قبلاً برای ضد عفونی کردن حمام گفتیم، به این ترتیب می‌توان تهیه نمود: در یک سطل آب (۱۰ لیتر آب)، یک قاشق مرباخوری (۵ گرم) گرد پرکلرین می‌ریزیم و از این محلول برای ضد عفونی کردن کف آشپزخانه استفاده می‌نماییم.

ص: ۲۰۵

در خاتمه این بحث، تذکر این نکته سودمند است که آشپزخانه باید تمیزترین قسمت ساختمان باشد.

۹- بهداشت آبدارخانه

تقریباً اصول کلی ذکر شده در مورد آشپزخانه؛ مانند ضرورت پاکیزگی، عدم دسترسی مگس، بهداشت مجاری فاضلاب، داشتن سطل زباله در دار، بهداشت محل شستشوی استکان و نعلبکی. ضد عفونی گاه بگاه استکان‌ها با محلول پرکلرین (که ضمناً سبب رفع کدورت و باعث شفافیت استکان‌ها هم می‌شود) باید به همان صورت مراعات شود. نکته خاص آبدارخانه، قرار دادن قند و شکر در قنددان و ظروف در دار و قطع دسترسی مگس به آن و جلوگیری از ورود افراد مختلف به آبدارخانه است.

ضمناً از آنجا که چای پر رنگ برای سلامت انسان زیان بخش است و سبب یبوست مزاج و مشکلات دیگر می‌شود، توصیه می‌گردد چای را به صورت کم‌رنگ و به مقدار فراوان در اختیار زائران قرار دهند.

۱۰- بهداشت کلمن‌های آب

با توجه به شرایط خاص سرزمین حجاز، اجباراً از کلمن‌های آب بسیار استفاده می‌شود- پس از شستشوی یخ در داخل آبکش و ریختن آن در داخل کلمن، مقداری آب پاکیزه اضافه می‌شود تا زائران از آن استفاده کنند. چند نکته قابل ذکر در این جا وجود دارد که در عین سادگی، دارای اهمیت است:

الف- بهداشت یخ

یخ را از هنگام دریافت از کارخانه یخ، باید در جعبه‌ها یا ظروف مناسب، حمل نمود و سپس در جای مناسب و بهداشتی یا استفاده از نایلون و مشمع پاکیزه نگهداری کرد. گاهی دیده می‌شود که قالب‌های یخ را روی زمین یا در داخل وانت روی کف محل حمل بار قرار می‌دهند. این کار سبب می‌شود که مقداری از یخ که بتدریج آب می‌شود آلودگی‌ها را در خودش حل کند و به آسانی به داخل قسمت‌های دیگر یخ نفوذ کند شستشوی ظاهری یخ قادر به رفع این گونه آلودگی‌ها بطور کلی نیست، پس از شکستن قالب‌های یخ همانگونه که

ص: ۲۰۶

اشاره شد باید یخ را با آب پاکیزه در داخل آبکش شست و سپس به داخل ظروف آب ریخت.

ب- عدم دستکاری داخل کلمن

متأسفانه گاهی دیده شده است که برخی افراد برای خنک کردن قوطی نوشابه، آن را داخل کلمن آب قرار داده‌اند! این کار سبب آلودگی آب و لطمه زدن به سلامت دیگران می‌شود.

ج- کنترل درجه سرمای آب

از آنجا که به دلایل خاص، کاروان‌ها ناچارند مقدار زیادی یخ را در داخل کلمن قرار دهند و این کار موجب خواهد شد که آب آشامیدنی بشدت سرد باشد و بسیاری از اوقات زائران تشنه و عرق کرده از آن استفاده نمایند لذا توصیه می‌شود کنار کلمن‌های آب، ظرف شیردار دیگری که در آن آب معمولی است نیز قرار داده شود تا زائران میزان سرمای آب مصرفی خود را کنترل نمایند.

د- شستشوی کلمن‌ها

بهر صورت هنگام تعویض آب و یخ، کلمن‌ها باید آنها را از آب باقیمانده تخلیه کرد و هر چند یکبار با آب پاکیزه شستشو داد.

۱۱- بهداشت سفره و محل صرف غذا

محلی که برای صرف غذا در نظر گرفته می‌شود، باید کاملاً پاکیزه، دارای جای کافی و مانند سایر قسمت‌ها از دسترس مگس در امان باشد.

خوب است سفره‌ها را کمی با پهنای کمتر بگسترانند و به هیچ کس اجازه پا گذاشتن در سفره، به هر عنوان؛ مثل چیدن ظروف یا توزیع غذا و مانند اینها ندهند. همچنین هنگام جمع کردن سفره دو سر سفره را ابتدا روی هم قرار دهند سپس به دفعات لازم تا کنند، فایده این کار این است که هیچگاه قسمت زیر سفره که با فرش اتاق تماس دارد با داخل سفره که محل قرار دادن ظروف غذا است تماس پیدا نمی‌کند.

۱۲- کپسول‌های آتش نشانی

در داخل ساختمان باید به تعداد کافی کپسول آتش نشانی برای مقابله با حوادث

ص: ۲۰۷

احتمالی وجود داشته باشد. معمولاً به دلیل کنترلی که از جانب مسئولین دولت حجاز وجود دارد، کم و بیش این کپسول‌ها را در داخل ساختمان‌ها می‌توان دید اما متأسفانه بسیاری از کارکنان کاروان‌ها طرز کار با آنها را به دقت نمی‌دانند و همین مسأله می‌تواند موجب خطراتی شود.

لازم است مدیران محترم کاروان‌ها به طریق مقتضی و با آموزش‌های لازم به کمک افرادی که با طرز کار آنها آشنایی دارند، از آمادگی خدمه کاروان برای استفاده صحیح از آنها در مواقع خطر مطمئن شوند.

پی نوشتها:

ص: ۲۰۹

از نگاهی دیگر

نامه روحانیان زائر اهل سنت

بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ

حضرت محمد بن زاحم، خطیب معظم مسجد النبی - ص - حفظه الله تعالی

با احترام، از آنجا که اصل تحکیم وحدت فریق مختلف اسلامی می‌بایست مورد اهتمام همه مسلمانان بویژه علمای بلاد اسلامی باشد، ما علمای اهل سنت ایرانی بحمدالله در کشور خود همواره به توصیه مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران همگام با سایر برادران مسلمان، در مورد امور مبتلا به مسلمین همکاری می‌کنیم. انتظار داشتیم در مهبط وحی ندای توحید و برادری بشنویم و بر اساس آیه شریفه «محمد رسول الله والذین معه أشدءاء علی الکفار رحماء بینهم» شاهد محبت شما با سایر مسلمین و اعلام نفرت از مشرکین باشیم، اما متأسفانه اظهارات شما در خطبه اول جمعه ۲۴ ذی‌القعدة ۱۴۱۶، اسباب تأسف و تأثر فراوان گردید.

جناب عالی برای محکوم نمودن تظاهرات برائت از مشرکین در موسم حج، چند محور را مطرح فرمودید:

۱- عدم مشروعیت اظهار برائت از مشرکین در موسم حج.

۲- شعار برائت از مشرکین مصداق «جدال» منهی عنہ در آیه شریفه «فلا رفث

ص: ۲۱۱

ولا فسوق ولا جدال فی الحج» است.

۳- حج عبادتی صرفاً معنوی، بدنی، مالی و فاقد بعد «سیاسی» است، لذا نباید کار سیاسی در موسم حج انجام گیرد.

۴- تظاهرات و راهپیمایی و تجمعات، منافی حج است و نباید در موسم حج انجام گیرد.

۵- هر کاری که ذهن حجاج را از عبادت و توجه به خدا منحرف کند (مثل فعالیتهای سیاسی و برائت از مشرکین) از توطئه‌های یهود است.

اکنون توجه شما را به مطالب ذیل جلب می‌کنیم:

۱- مگر در سال نهم هجری برائت از مشرکین با قرائت ۴۰ آیه از سوره برائت به فرمان حضرت رسول-ص- توسط علی بن ابی طالب-رض- در محضر ابوبکر صدیق-رض- انجام نشد؟ و مشروعیت آن در آیات ۱ تا ۳ از سوره مبارکه برائت، بیان نگردید؟

آیا امکان دارد عملی را که رسول مکرم-ص- فرمان داده و علی بن ابی طالب-رض- انجام داده باشد کسی ادعای عدم مشروعیت آن را اعلام نماید؟

مگر احکام قرآن تعطیل بردار است یا الی‌الابد به قوت خود باقی است؟ خاصه آن که اکنون مسلمانان فلسطین، بوسنی، جامو و کشمیر، تاجیک، چین و ... در صدها نقطه دیگر عالم اسلام تحت فشار صهیونیستها و مشرکین می‌باشند. خطیب بزرگ! مگر بیروت جزء پیکره عالم اسلام نیست، که همین دیروز زیر ضربات کوبنده بمباران هوائی صهیونیستها تکه پاره شدند؟

قدس شریف دارد از پیکره عالم اسلام جدا می‌شود، چه کسی عامل این همه جنایات وحشتناک است؟ مگر اسرائیل و آمریکا ائمه کفر نیستند که تا بناگوش نزدیک ما شده و اراضی مسلمانان را غصب می‌کنند و منازل مسلمین را تخریب می‌نمایند؟

۲- حضرت خطیب توانا! جدال منهی عنہ آیه «لا رفث ولا فسوق ولا جدال فی الحج» در تفسیر طبری و در نظریه محمد بن کعب قرظی، محمد رشید رضا در تفسیر المنار و محمد عبده در نظرات خود و امام فخر رازی در تفسیر کبیر، جدالی است به معنای خصومت و دشنام با مسلمانان.

ص: ۲۱۲

برابر تفاسیر و نظریه‌های مذکور؛ به ویژه نظریه امام فخر رازی «جدال در امر دین و امر به معروف و نهی از منکر، حتی در حج، از واجبات شرعی است و اگر اعلام برائت از مشرکین همان جدال منهیّ عنه در قرآن مجید می‌باشد، چگونه- نعوذ باللّه- رسول اکرم با این آیه کریمه مخالفت کردند؟!

بنا به مراتب فوق، جدال برای دفاع از دین در تمام ازمنه همچنین برائت از مشرکین، از وظایف مسلمین است و چه جایی مناسب‌تر برای آن، از حرمین مسلمین؟! خاصه در ایام حجّ که سیل جماهیر مسلمین در اقصی نقاط جهان به حرمین شریفین، دنیا را متحیر ساخته، پشت استکبار را به لرزه درآورده، خواب را بر چشم صهیونیستها و اذتاب آنان حرام کرده است.

خطیب محترم! بهتر آن نبود در آن مکان مقدس که به‌عنوان امام جمعه مسجد النبی - ص - قرار دارید در ایامی که اسراییل غاصب مناطق مسکونی مسلمانان مظلوم لبنان را زیر بمباران شدید خود قرار داده است به جای حمله و هجوم به گروه خاصی از حجاج، که پیشگامان برائت و جهاد با مشرکان شده‌اند، به صهیونیزم و استکبار جهانی حمله می‌کردید؟!

۳- خطیب مفخّم! چگونه مراسم حج را صرفاً عبادتی روحی، بدنی و مالی و غیر سیاسی می‌دانید و حال آن که خداوند در قرآن کریم بعد سیاسی بودن حج را با فریاد برائت:

«وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ» اعلام فرموده است؟

۴- اگر انجام وظائف سیاسی اسلامی در حج موجب انحراف اذهان حجاج از توجه به خدا و «توطئه یهود» است، پس چرا در چند سال پیش که خطبای محترم حرمین در مراسم حج، در خطبه‌های جمعه ضمن اعلام مظلومیت بوسنی‌ها و دعای خیر برای آنها و ستمگری صربها و نفرین بر آنها می‌کردند و توجه حجاج را به آن جلب می‌کردند، یک مسأله سیاسی نبود؟ آیا فلسفه تشریح رمی جمرات در پیکره اصلی مناسک حج توسط خالق متعال، جز توجه حجاج به لزوم جنگ و پیکار با مشرکان و مظاهر شرک در جهان معاصر است؟!

و پرهیز دادن حجاج از توجه به لزوم جهاد علیه مشرکین، به معنای تهی کردن مناسک حج از محتوای آن نیست؟!

۵- خطیب معظم! چگونه «تظاهرات» و «راهپیمایی» و «تجمعات» را خلاف مراسم حج محسوب می‌کنید، در حالی که مراسم آن بزرگترین «تجمع» مسلمین در طول سال است؟

چنانکه سعی بین صفا و مروه و افاضه از عرفات به مشعر و منا و طواف گرد کعبه مکرمه،

ص: ۲۱۳

بزرگترین «راهپیمایی» در جهان و سراسر عالم است و «تظاهرات» و «شعار دادن» را در طنین «لیبک حاجیان» به آیه شریفه «انّ الصفا والمروه من شعائر الله» می‌توان به وضوح یافت.

خطیب عزیز! آیا سلطه مشرکین اعم از اسرائیل و آمریکا، سایه شوم خویش را بر سرتاسر شرق و غرب و کشورهای اسلامی نیفکنده است؟

و آیا سلطه مشرکین در عصر حاضر کمتر از سلطه مشرکین در عصر تشریح برائت است؟

با این شرایط که سلطه مشرکین روز به روز در حال گسترش بر جهان اسلام است اعلام ممنوعیت برائت از مشرکین به نفع چه کسانی می‌باشد؟ خود که قاضی هستید منصفانه قضاوت کنید!

اینک ضمن پوزش انتظار داریم بیش از این، گسترش سلطه مشرکین و سکوت و غفلت مسلمین را مپسندید و حجاج کشورهای اسلامی را به برائت از مشرکین و جهاد با ائمه کفر جهانی و اسرائیل و آمریکا و امداد مسلمانان مظلوم فلسطین و لبنان و بوسنی و کشمیر و تاجیک و افغانستان و الجزایر فرا خوانید تا مشمول فضل الهی گردید که خداوند در آیه کریمه:

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ اجراً عظيماً» به مجاهدین راه اسلام وعده فرموده است.

روحانیون زائر اهل سنت ایران

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:
www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،
 خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

